از طهران — شهر شعبان المعظم بارس ئیل — بقم

از طهران — نمره ۷ — بقم

جناب امیرالامراء العظام سپهدار دام مجده ارقراریکه بعرض خاکپای مبارک رسیده است مواجب
محلی فوج حشمت از بابت سنه ماضیه سیچقان ئیل تاکنون نرسیده و در اینموقع که فوج مامور
خدمت است اینفقره را وسیله شکایت قرار داده اسباب تغییر خاطر حضرت سلطان
مبارک گردیده حسب الامر مقرر است که عاجلا تنخواه مزبوره را حاضر نموده در نهایت تعجیل فوراً
حواله دهید بپردازند که اسباب تغییر خاطر مبارک خواهد شد امین السلطان ۵ شعبان

جواب

حضور حضرت مستطاب اجل امجد اشرف آقای امین السلطان صدر اعظم دام اقباله تلگراف ... تتمه
مواجب فوج حشمت را ... دارم حضرت مستطاب اجل دام اقباله چاکر را ...

که نه

از طهران — شهر شعبان المعظم بارس ئیل — بقم

که نه مال دیوان خورده‌ام و نه خلاف عرض کرده‌ام اولاً مواجب فوج سه ماه باقی مانده بعد از
وضع بدهی سرباز و کسانش که معمول ولایت است اگر هزار و خورده باقی باشد هم سه برابر علاوه
از عین مال دیوان نزد رعیتان موجود عرض میکنم در محل مانده یا مالیات دیوان لا وصول بود رعیتان
مباشر خالصه بعد از رفع محصلات ... حرف و گفتگو نبود صورت ضبط خالصه را بخط خود نوشته
حتی مواجب و حق سرکاری در جهت خودش را هم موضوع نموده تتمه را با بخط و مهر خودش تمسک سپرده
چون سرباز حاضر نبود چاکر ملاحظه دو چیز نمود اول آنکه محصول خالصه را بوقت و موقع نفروشم و
نفعی برده باشم ثانیاً مبادا تنخواه دیوان بمصارف دیگر برود وقت مطالبه فوج تنخواه موجود نباشد
این بود چاکر احضار شدم تمام مطالبات نزد مردم مانده از آدم [illegible] هم مکرر عرض نموده‌ام که بمردم
بده کار هستم قرض کرده‌ام به ... دار داده‌ام حکم فرمایند مطالبات مزبوره را از رعیتان مطالبه
شود جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله جوابی که مرقوم فرموده بودند باچاپار تقدیم میشود
محض آنکه معلوم شود در مقام طفره و عرض نکرده‌ام سه ماه است میرزا سید حسین نویسنده چاکر برای
همین کار در طهران معطل است حکم بعهده معتمد السلطان حاجی اسحق خان سرتیپ فوج صادر شود که از
قرار تمسک از رعیتان مطالبه نماید چنانچه سندی در مقابل دارد قبض دارم والا بموجب تمسک مال دیوان را
رد نماید اجاره نموده که بگوید ضرر کرده یا بو ... نداشته که بگوید نزد موادی باقی مانده تمام عین محصول خالصه
دیوان اعلی تماماً از خرمن برداشته شده میان انبار تحویل خودش بحاجی اسحق خان سرتیپ حکم مرحمت
شود حکماً مطالبه نماید سپهدار ۹ شعبان

از طهران — نمره ۸ — بقم

از طهران — شهر شعبان المعظم ۱۳۰۷ — بقم

نظم السلطان احوالت چطور است چه میکنید بقم کی وارد شدی از قم کی حرکت میکنی عرض کن ۱۹ شعبان

از طهران صورت دستخط نمره ۹ مبارک همایونی بقم

فخر الملوک احوالت چطور است چه میکنی خیال آمدن بطهران داری نداری کی حرکت میکنی عرض کن

جواب

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم از شمول تفقدات ملوکانه ارواحنا فداه که در این موقع
باین کمترین جان نثار مرحمت فرموده‌اند کمال افتخار و مباهات و شکرگزاری دارم خوبی حال این
کنیز مرده سلامت ذات ملکوتی صفات مقدس شاهانه ارواحنا فداه است بحمدالله با حصول
این نعمت عظمی بدعاگوئی وجود مبارک در آستانه حضرت معصومه علیها سلام مشغول است
تاخیر شرف اندوزی و کسب سعادت از خاکپای مبارک نسبت عدم قدرت بر حرکت و اختلال
حال و اغتشاش و پریشانی امورات است که فوق طاقت است و بتوسط جناب
جلالتمآب امین السلطان فهرستی بخاکپای مبارک عرض کرده و منتظر رعایت و توجه مخصوص از طرف
قرین الشرف همایونی ارواحنا فداه هستم بتفضلات و مراحم شاهانه رفع پریشانی کنیز دعاگو
فرموده قادر بر حرکت از اینجا باشم و خاکپای مبارک را توتیای چشم امید کشیده جان
قربان حضور مبارکت کنم امر امر همایون اعلی روحنا فداه است کنیز خانزاده فخر الملوک ۲۰ شعبان

از طهران نمره ۲۴ بقم

جناب فخامت نصاب سپهدار از بابت ... هزار و پانصد و چهل تومان کسری خزانه قلمداد
نموده‌اند که از بابت سنه ماضیه ئیلان ئیل قم و سنه ماضیه سمنان و دامغان حکومت جنابعالی باید

بوده

از طهران — شهر شعبان و رمضان ۱۳۰۷ — بقم

باقی است باقی دستور العمل قم نهصد و شصت و شش تومان تفاوت عمل قم یکهزار تومان قیمه جو قم
دویست و پنجاه تومان و دو هزار دینار از بابت بقیه دستور العمل و قیمه غله سمنان یکهزار و ششصد و شصت و
نه تومان و چهار هزار دینار شما خودتان میدانید این وجوهات محل بلاکلام و از آن خزانه است یا باید نقد
برسد به بلاکلام وارد له شود یا مخارج صحیح دیوان پسند داشته باشید یا برات صادر نمائید و بخزانه
رد نمائید که بخرج خزانه بیاورند ثالث ندارد و زیاده از این هم نباید بماند با درستی حسابی و درستکاری
شما منافات دارد البته هر قدر از این وجوهات را باید نقد برسید با همان چاپار بخزانه بفرستید
و هر قدر مخارج دارید بنگارستید خودتان که در طهران است عن قریب شرح برات صادر نمیشود هر که
زیاده از این تعقیب و تعویق نماند امین الملک ۲۷ شعبان

از طهران — شهر رمضان المبارک نمره ۱ — بقم

عالیجاه میرزا محمد مامور روایج نوشتجات شما رسید حبیب الله و حاجی احمد هر دو در طهران هستند
ماموریت شما هم این بود که انبار طهران را پا ... چند روز قبل شما را اعتراف کردم مراجعت
کند حالا که آنجا مانده اید چه چیز است البته فیوضات حاجی احمد را برداشته عاجلاً بیائید و زیاده از این
در آنجا معطل نشوید امین الملک ۲ شعبان

از طهران نمره ۱۵ بقم

خدمت نواب مستطاب علیه عالیه متعالیه فخر الملوک زید شوکتها حکومت قم را بندگان اقدس
همایونی روحنا فداه بشخص سرکار علیه عالیه مرحمت فرموده‌اند و سرکار نایب الایاله را هم نایب الحکومه
شما مقرر فرموده‌اند اگرچه دستور العمل کافی نایب الایاله تکرار فاوله شد ولی سرکار علیه هم عرض میکنید

از طهران — شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۶ — بقم

که میدانید قسم اختصاص به بنده دارد و البته نایب السلطنه در حسن سلوک و رفتار و مطیعی و درست
کرداری سفارشات و فرمایشات خواهند فرمود امین السلطان ۱۲ رمضان

جواب

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دام اقباله العالی از مرحمت و توجه
بندگان همایون اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه که موجب کمال افتخار و تشکر و دوام دعاگوئی که در اینجا
بنده بیشتر از این نکته مسرورم که بتوانم بفراغت در این روضه مقدسه وجود مبارک قبله عالم ارواح العالمین
فداه را دعا کنم و امیدوارم بمعاونت و همراهی جناب مستطاب عالی تمام مردم این بلد را برای سلامتی وجود
مبارک دعاگو بگردانم خدای تعالی جان من و فرزندانم را قربان خاکپای مبارک بگرداند اینکه قسم
اختصاص بجناب مستطاب عالی دارد و نایب السلطنه از جناب مستطاب عالی خارج نیست و بجای فرزند است
و از همه کس مطیع تر و فرمانبردار تر است و فطانت خود جناب مستطاب عالی شاهد است
که درجات مرحوم معتضد الدوله و بعد از آن مرحوم احدی را در پیشگاه مقدس همایونی ارواح العالمین
فداه غیر از شخص جناب مستطاب عالی در انجام حوایج و مستدعیات خود قرار نداده و خود را از جناب
مستطاب عالی دانسته و میدانم و امیدوارم بعد از فضل خدا و سایه خدا آنجناب مستطاب عالی بوده است و بس
در کلیه امور منتظر دستور العمل و فرمایش جناب مستطاب عالی هستم و امیدوارم دقیقه در اجرای فرمایشات
جناب عالی تعطیل نرود و ولایت منتظم و رعیت دعاگو باشند فخر الملوک ۱۲ رمضان

از طهران — نمره ۱۰ — بقم

جناب امیر الامراء العظام سپهدار دام مجده بمقتضیات و مصلحت وقت چنان مقتضی دانسته شد

که شما را

از طهران — شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۶ — بقم

که شما را احضار بدربار معدلت مدار و خدمات حضوری فرمایند هر قدر از بابت مالیات پارس ئیل
مأخوذ کرده اید تحویل کسان نواب علیه عالیه فخر الملوک زید شوکتها والده سلطانی روانه طهران شوید
که آنچه که پارس ئیل را نرسانده باشد امین السلطان ۱۲ رمضان

جواب

حضور حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین السلطان دام اقباله تلگراف احضار چاکر زیارت و اطاعت شد
در مالیات پارس ئیل و بیاری ئیل مداخله نکرده ام بوصول تلگراف مبارک لبستان متعرض حکومت
عالیه بخانه و عمارتم ریخته اند اسباب صندوقخانه و غیره تماما را بغارت و یغما برده اند اسب
و ناظرم را در طویله کشیده آنچه پیشرفت و مقدور بعضه است از هتاکی فرو گذاشت ننموده از
پنج نفر آدمم را هم زده مجروح ساخته اند که قادر بحرکت نیست چنانچه جناب متولی باشی هم شان
مطلع بوده بفریادم رسیده بود جان خودم در معرض تلف بود شبانه مرا بخانه خود برد ناچارم فردا
در سینه رفته متحصن شوم این نوع رسومات تازه بعمل آمده است از چاکر اطلاع دادن بود از
عیال و کلفت خبری ندارم تلگرافی سخت بجناب متولی باشی در همراهی و حرکت دادن متعلقین
نمودم کار دشوار است سپهدار ۱۲ رمضان

از طهران — نمره ۱۹ — بقم

خدمت نواب مستطاب علیه عالیه فخر الملوک زید عزتها از قراریکه جناب سپهدار تلگراف
بخاکپای مهر اعتلای مبارک همایونی روحنا فداه از قتل و تعدی و شکایت نموده بود بعد از تلگراف احضارش
جمعی از اشرار و الواط بخانه او ریخته اسب و قاطر و اثاث الاسباب هرچه داشته است بغارت

از طهران — شهر رمضان و شوال ۱۳۰۱ بارس ئیل — بقیه

بعد از اینفقره در صورت صدق خیلی خلاف و بی‌معنی است و اسباب جرئت و جسارت سایر
خواهد شد تفصیل تلگراف اشرار را تماماً گرفته چند نسخت کامل فرستاده هر چه از سپهسالار بعد از تمام گرفته
مسترد دارند و معاشالیه را مستعجلاً محترماً روانه طهران کنید اگر در گرفتن اشرار و مرتکبین تعلل کنید
مأموری مخصوص با پنجاه نفر غلام خواهد آمد که مرتکبین هر کس باشد گرفته جلب نماید از بابت تفاوت عمل
دو ماهه اهل یزد را حق سپهسالار است اگر علاوه از حق خود چیزی بخواهد بیجا است باید رد نماید بسته در گرفتن
اشرار و مرتکبین هر گونه کوتاهی شود و تعلل کنند موجب کمال بی‌التفاتی خواهد شد امین السلطان ۱۰ رمضان

جواب

حضرت جناب مستطاب اجل اشرف اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دام اقباله العالی مجدداً تصدیع
خاطر شریف جناب مستطاب عالی از حقیقت هر کار آگاهی دارد و هیچ نکته را نیز میدانند که جناب
سپهسالار دام مجده بسته باین جا نیند و از خود نیست قوم خویش نیست اولاد هایش
نیستند بی‌احترامی نیست باو و احترام او کسی جرئت کند که بی‌احترامی نماید بعد از رسیدن تلگراف
جناب مستطاب عالی مخصوصاً تو و جناب سپهسالار و مستأصل و باشند که سبب این نوع عرض
تلگرافی چه بوده است اگر از کسی شکایتی دارند در مقام مؤاخذه بر بیاییم و اگر کسی باحترام او بی‌احترامی کند
چه نسخت خواهد شد خواطر شریف آسوده باشد وقت حرکت هم آنچه لازمه احترام است نسبت
باو رفتار خواهد شد سابقاً هم عرض کرده‌ام سر موئی از امر و فرمایش جناب مستطاب عالی قصور نخواهد شد

از طهران — شهر شوال المکرم — بقیه

نواب اشرف والا عباس میرزا حکمران دام اقباله از قراریکه خبر میرسد چندی است که سی نفر

هر شب

از طهران — شهر شوال المکرم ۱۳۰۱ بارس ئیل — بقیه

هر شب در کوچه و بازار قسم با تفنگ و یراق و قداره روی خود را بسته گردش میکنند و اهالی شهر را بواسطه
از غروب ببعد نمیتوانند بیرون بروند شما هم در صدد دفع و رفع آنها بر نمی‌آیند از قرار معلوم این اشخاص از
کسان عباس بچه هستند که بطور شرارت مینمایند و نیز خبر میرسد که طهماسب خان و نایب حسین هر
روزه مردم را اذیت و جرم میکنند این دو نفر با چه جرئت است چرا رفع نمیکنید البته رفع سی نفر شب
که بارا کرده و ولایت را منظم بدارید و آن دو نفر را هم از اذیت و جرم کردن مردم ممنوع دارید امین السلطان

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف بندگان وزارت اعظم مدظله العالی دستخط مبارک
تلگرافی در سند سی نفر شب گرد با جرئت از کسان عباس بچه زیارت شد کیفیت این اکاذیب که
بحضور مبارک شده لازم است اینکه اول حضرتی است که از طرف باشرف حضرت اشرف
باین بنده رجوع شده و در اول جوانی و بدایت سن باید تحصیل نام نیک و ترقیات و عنایات
کنم و تحصیل این مراتب موقوف و منوط برضای خاطر مبارک حضرت اشرف و اسعد و کثرت [illegible]
و انتظام ولایت است با علم باین محسنات هرگاه این مطلب وقوع داشت و مطابق با واقع
خود این بنده در مقام اصلاح و رفع این معایب بر میآمدم و اگر مقدور نمیشد و از عهده بر نمی‌آمدم
تاکنون هزار عریضه کتبی و تلگرافی عرض کرده معاونت و تایید از حضور مبارک میخواستم و رفع مینمودم
بنمک قبله عالم بتاج و تخت همایونی و ارواح خاقان قسم و بسر مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف
مدظله العالی که اگر همچو مطلبی در قم اتفاق افتاده باشد تمام این عرضها جعل است که بعضی مغرضین
باین وسیله میخواهند چون عباس بچه پیاده را از میان برده تلگراف هم از بنده کرده باشند عباس بچه

از طهران و صاحبقرانیه ذیقعدة الحرام ۱۳۰۱ بقم

چند روزه سفر بسته عباس میرزا ۸ ذیقعده

از صاحبقرانیه نمره ۹ بقم

جناب فاضل نصاب متولی باشی سلمه الله تعالی برای رفع دعاوی و قطع گفتگو و تظلم حاجی سید تقی قمی
و جواد کیفر ولیس ثابت الوکاله شرعی شما در طهران و محضر جناب حاجی شیخ هادی سلمه الله تعالی لازم است
در طهران وارید تعیین کنید از قم میفرستید بفرستید بوصول تلگراف بلاتامل و تسامح وکیل اسلام
دارید البته امین السلطان ۱۱ ذیقعده

جواب

حضور مرحمت ظهور حضرت مستطاب اشرف اعظم اجل اکرم دامت شوکته عرضه میدارد حکم
تلگرافی مطاع لازم الامتثال را زیارت کردم و اطاعت دارم ولی استدعا دارم عرض بنده را
کو راهم اصغا فرمایید سه سال قبل در حکومت امیرزاده علینقی میرزا در حضور ایشان بقرعه جناب
شریعتمآب ملا محمد جواد معین شد دو ماه مرافعه طول کشید حکم بر بطلان دعاوی او و حقیت داعی
دارند بعد از آن بطهران آمد مرحوم میرزا حسن وزیر جناب آقا صادق همدانی و جناب شیخ محمد
ابراهیم و جمعی را حاضر کرده حاجی آقا تقی مطالب خود را اظهار نمود جوابهائی که داده شد راپورت آن
مجلس حاضر است بر بطلان دعاوی او از طهران نمایند تا اینکه داعی بطهران آمدم و بمشهد مشرف
شدم بعد از مراجعت بملاحظه اشکالات این چند نفر مرحوم میرزا حسن فقرائی نوشت و حضرت
اجل عالی در حاشیه آن حکم فرمودید همان حکم نوعی میرزا حسن علیخان است ملاحظه نفرمایند
اطاعت کردم و حاجی آقا تقی ممنون هم شد و پنجاه تومان هم گرفت که تتمه را پس از دادن مصالحه نامه

از طهران شوال و ذیقعدة الحرام ۱۳۰۷ بقم

یک نفر پسر و بلوری تقصیر دارد که این دو نفر در ب خانه علما شعری دوند که و تحصیل اسناد شرعی در اثبات
حق خودشان هستند تحقیق بفرمایند عباس بچه طایفه و قبیله دارد که بتوانند این اقدامات را نمایند
خوب است تحقیق بفرمایند در صورت که کذب عرض کرده از مواخذه بفرمایید که همه روزه تصدیع
خاطر مبارک را ندهند در مسئله طهماسب خان و نایب حسین هم بحق خدا کذب صرف عرض کرده
آنها هیچ اختیاری در امور ندارند خود این بنده جزئی و کلی امورات را رسیدگی کرده باختیار کسی نمیگذارم
محض امتثال امر عالی موجب مینمایم که این مذاکرات راهی پیدا نکنند و بانها نچسبند عباس میرزا ۱۲

از طهران نمره ۱۳ بقم

نواب امیرزاده مکرم والاتبار عباس میرزا نایب الایاله حکمران زید اقباله تلگراف مبسوط شما در
خصوص بی نفر و بسته و اخبارات کاذبه ملاحظه و مطلع گردید قدری مراقبت شود البته این اشتباهات
جعلیه هم متروک خواهد شد امین السلطان ۱۲ شوال

شهر ذی القعدة الحرام

از طهران نمره ۱ بقم

نواب والا عباس میرزا حکمران زید مجده پنجاه تومان پیشکش نوروزی پارس قم است که باید بخزانه
برسد و جمع خزانه است در اقدی از سپهدار گرفته شده بود بعد چون حکومت با شما شد از امسال
اضافه تقسیم غله و سایر بدهی بخزانه داشت محسوب داشت حالا مبلغ مزبور را باید شما بخزانه برسانید
و جمع خزانه است امین الملک ۵ ذیقعده

جواب

خدمت جناب جلالتمآب آقای امین الملک دام اقباله پنجاه تومان پیشکش نوروزی را انشاء الله

از صفحات طهران — شهر ذیقعدة الحرام پارس ئیل — بقم

معتبره قم بگیرد قم آمد مطلب خارج در قرار داد خواهش کرد قبول کردم مجدداً ابسر لجاج و کاوش آمد
اکنون عرض میکنیم اولاً شرعاً بعد از ختم مرافعه بر داعی حقی ندارد و ثانیاً محض واضح شدن بی‌حقی آن مکرر
عرض کرده‌ام حضرت جناب اجل آقای امین الملک دام اقباله العالی در قم و کاشان و طهران و اصفهان
و عراق غیر از این یک محضر و تکلیف شرعی خود را نمیدانم هر جا به قرعه یا اختیار معین نمود وکیل میفرستم
هر چه حکم صادر شد طرفین اطاعت کنیم بعلاوه عرض میکنیم اگر میل دارید حضرت جناب حجة الاسلام
آقای حاجی میرزا محمد حسن شیرازی سلمه الله تعالی که مسلم عرب و عجم است حاضر شود با وکیل داعی
مرافعه کند هر چه حکم صادر شد اطاعت کنم و اگر هیچ یک از این عرایض به اجابت مقرون نیست و
حکم است که همین کنیز مرافعه را تمام کند جز اطاعت حکم چه چاره دارم با چاپار هم مفصلاً بعرض سرکار
متولی باشی ۱۲ ذیقعده الحرام

از طهران — نمره ۲۴ — بقم

نواب اشرف والا امیرزاده اکرم عباس میرزا نایب ایاله و حکمران دام اقباله از قراری که بعرض
خاکپای مهر اعتلای اقدس همایون روحنا فداه میرسد رضای قهوه‌چی فوت شده یک ملک او به یک
طفل او رسیده و آن طفل هم مرده ارث به مادرش که دختر میرزا طاهر است میرسد از جمله متروکات
یک باب خانه بوده است که میرزا مجید الله شما اجاره کرده نه وجه اجاره را میدهد و نه خانه را تخلیه میکند
و امروز به وارث آن طفل را گرفته حبس کرده‌اید که چرا آنجا نه علما رفته از این حرکات چه چیز است اگر فی الواقع
حقیقت داشته باشد خیلی محل تعجب است که اینطور کرده باشید البته از تفصیل اطلاع دهید و نیز بعرض
میرسد که عمل آب رودخانه بواسطه میرابی باقرخان زیاد مغشوش شده است آب بمردم نمیرسد

خواهین

از طهران — شهر ذیقعدة الحرام پارس ئیل ۱۳۰۷ — بقم

خانم بیگلربیگی با جناب متولی باشی منازعه دارند شما رسیدگی نمیکنید اینطور اهمال در عمل حکومت چه معنی
دارد چرا عرایض مردم رسیدگی نمیکنید و مردم را معطل مینمایید البته مردم را از بابت آب
آسوده داشته اطلاع بدهید امین السلطان ۲۰ ذیقعده

جواب

خاکپای مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین السلطان وزیر اعظم مد ظله العالی در فقره خانه
رضای قهوه‌چی در حیات خود خانه را بمادر خود مصالحه نموده در محضر جناب آقا حسین مجتهد و امام
جمعه و شرط کرده است تا پنج سال اختیار فسخ نداشته باشد بعد از پنج سال اگر بخواهد فسخ
کند و بعد از یکسال رضا فوت شده است و از صبیه میرزا احمد دختری داشت بفاصله چند روز
بعد از مشار الیه فوت شد مرحوم عضد الدوله رجوع بمرافعه فرموده مادر رضا حکمی از جناب آقا
حسین مجتهد گرفته که این ملک حق مادر رضا است و مرافعه بعد از این حرام است این اوقات
مراتب را مجدداً به بنده اظهار داشته شد رجوع بمرافعه برضای الطرفین نموده و قرعه نموده در باب مرافعه
باسم جناب آقا حسین مجتهد بیرون آمد و میرزا محمد از مرافعه تجافی نموده بعتبات رفته است بعد از این
بنده از طرفین اجاره کرده است حقیقت هر یک معلوم شد وجه اجاره را باو بدهد و دائی او را که
حبس کرده است شغلش کاسبی است تمام این فقرات را خلاف عرض کرده‌اند در فقره آب رودخانه
و میرابی باقرخان و شکایات مردم از او مرقوم فرموده بودند بحمد الله از فضل خدا و توجه خاطر مبارک آب بازار است
که اگر دو برابر این قدر صیفی و زراعت میداشتند کفایت میکرد و الان آب فاضل رودخانه
بمسیله دورها میرود با این زیادتی آب ملاحظه فرمایید دیگر شکوه از جناب متولی باشی یا میراب

از طهران — ذیقعده و ذیحجة الحرام ۱۳ — بقم

چه جهة خواهد داشت الا فتنه و فساد که شغل دیرینه این چند نفر سگدلی است خصوص این اوقات
که در دایره حکومت ... و شغلی ندارند مستمر مشغول اغتشاش و فتنه و فساد هستند بسر مبارک حضرت
اجل اشرف مد ظله قسم است که این دو فقره که عرض نموده‌اند کذب و خلاف واقع است مقرر فرمایند
تحقیق شود صدق و کذب واضح خواهد شد عباس میرزا ۲۱ ذیقعده

شهر ذی الحجة الحرام

از طهران — بقم

جناب متولی باشی حق سپردن ملک و باغ حاجی آقا تقی را ندارید وکیل هم نباید بفرستید
نیامد البته زودتر روانه نمائید که طی گفتگو شود امین السلطان ۵ ذیحجه الحرام

جواب

حضور عنایت ظهور حضرت اجل اکرم اشرف ارفع وزیر اعظم دام ظله العالی عرضه میدارد داعی
باغ و ملک از حاجی آقا تقی نسپرده‌ام باغ و ملکی از موقوفات آستانه مقدسه در دست او است
به ... تومان اجاره کنون شصت تومان اجاره آن است همچنین خانه از موقوفات در دست او است
عوض دو تومان قابض سی تومان اجاره است چون بنای تجدید اجاره موقوفات است باغ
موقوفه که هر قطعه در دست یکی از خدام است و تمام اخبار کرده‌ام باید تجدید اجاره شود در فقره وکیل
فرستادن مرقوم فرموده بودید مکرراً بعرض رسانده بودم رسم است مرافعه هر کجا در محضر حکام
شرع آن بلد میشود و اهل اطلاع تماماً حاضر و علمای قم را بدون استثنا قبول دارم هر کدام را
او اختیار میکند وکیل داعی حاضر شود از قسم گذشته غیر از محضر آن شخص در تکلیف شرعی خود را مانع
سایر بلاد و علمای ایران را هر یک بقرعه معین نمایند قبول دارم وکیل داعی هر جا میفرمایند حاضر شود

از طهران

از طهران — ذیحجه و محرم الحرام ۱۳۰۷ — بقم

اوامر حضرت اجل را از هر جهة مطیع و منقاد متولی باشی ۸ ذی الحجه

از طهران — نمره ۱۱ — بقم

جناب سیادت نصاب متولی باشی سلمه الله تعالی وکیل ثابت الوکاله خود تا زود بفرستید چاپار
طهران مرافعه را هم بغیر از اینجا که مینویسد در محضر دیگری رجوع خواهد شد البته زود وکیل خود تا زود بفرستید
امین السلطان ۱۳ ذی الحجة الحرام

جواب

حضور رحمت ظهور حضرت اجل اشرف اعظم دام ظله العالی امر بفرستادن وکیل ثابت الوکاله
فرموده بودید اطاعت دارم قبل از محرم شرفیاب میشود بعد از ... ۵ در رقیمه مبارکه مرقوم فرموده بودید از
معین شدن بلد و حاکم شرع مرضی الطرفین بقرعه مرافعه نماید متولی باشی ۱۷ ذی حجه

از طهران — صورت دستخط — نمره ۱۵ — مبارک همایونی — بحضور علمای عظام

مختار خان حاجی ملا فیض الله واعظ در بندی اخراج بلد از ایران شده است از قراری که شنیدم بحضرت
عبد العظیم آمده است اگر بنای اقامت در آنجا داشته باشد خلاف حکم است و فوراً
باید او را از آنجا بدوانید و بیرون کنید البته ۱۸ ذی الحجه

از طهران — شهر محرم الحرام — بقم

نواب امیرزاده مکرم والا تبار عباس میرزا نایب الایاله حکمران زید اقباله از قراری که اخبار میرسد
متصلا در فقره قنات عباس بیگ و آمدن مأمور عجب وسیله مداخلی در دست شما آمده است چرا
مردم را اینقدر میگیرند و نسبت بعلما بی احترامی میشود البته در مقام این حرکات بر نیامده قنات را

از طهران — شهر محرم الحرام ۱۳۰۸ — بقم

فقط تکرار شد امین السلطان ۳ محرم الحرام

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین السلطان وزیر اعظم مدظله العالی دستخط مبارک تلگرافی در فقره ماخوذ از مردم به بهانه ماموریت زیارت که هم این بنده اشخاصی را که در حکم مرقوم شده بود دستگیر شوند گرفته تحویل مامورین که هم از خلاصی آنها خود و اجزایم را در بدو امر الی کنون بی دخل که هم چون مفاد الی آن خائف شاید حال نیست با کمال جرئت بسر مبارک حضرت اشرف اعظم مدظله العالی سوگند میخورم و بقید التزام عرض میکنم هرگاه این بنده و اجزایم از کسان قاتل و مقصرین یکقران تا یکتومان گرفته باشم تومانی ده تومان جریمه بدهم این عرایض حضور مبارک که از مجعولات علمای قم است که هر یک از این مقصرین زیر بار حالتی یکدام از آنها است و شفاعت که از بعث این که خلاصی به سبب مامور به قبحی کرده ام از بخش حاصل که از سایر مردم هنگامه طلب بیکاره قم حالشان معلوم است قصدشان ضایع کردن حکومت است در حضور مبارک هم تفصیل را شرحا عرض میکنم عباس میرزا ۵ محرم

از طهران — ۲ — بقم

عالیجاه میرزا مهدی مامور چاپار در مقام هرزگی و شرارت است سید علما بد رفتاری میکنید اسباب اختلال حکومت و خودشان ایر مامورین قاتل را که پریروز اذیت بمردم کنید امین السلطان ۳ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت اجل روحنا فداه تلگراف حضرت اجل را زیارت که هم تمسک با محک حضرت

اجل [illegible]

از طهران — شهر محرم الحرام ۱۳۰۸ — بقم

اجب قسم است تا کنون یک نفر از علماء و آقایان قم بی احترامی که هم ام نصرالله قاتل را از حکومت خواسته ام از قراری که میگویند در کوچه حرم پنهان است و حکومت اغماض دارد صراحتا میگوید نیست و من نمیکردم تا کنون هم که صبر که هم محض معقولیت بود والا تا حال مقصر خود را گرفته بودم و تا حال حکومت قریب صد نفر را گرفته است و چوب کرده و سر داده است امروز رفتم نصرالله را از حکومت خواستم که فردا باید بدهی نواب علیه عالیه خانم پیغام داده اند اگر فردا ندهی سخت گیری باشد بیزنم حکومت قم نقلی ندارد چاکر سید مهدی ۳ محرم

از طهران — ۱۳ — بقم

سرکار نواب والا عباس میرزا حکمران زیرا قباله ارباب تومانی هشتهزار و پانصد و چهل تومان باید بخزانه برسد قبض بخزانه سپرده اند هشتصد و نود تومان هم قبض سرکار علیه عالیه فخر الملوک ودایت شو کهاست که باید از مقرری ایشان بر بخرج قم آمده است بر سید المبلغ را باید خودتان بفرستید بخزانه قبض سرکار علیه عالیه منیر البیضا را با قبض سرکار رد کنند بحکومت کاشان هم تلگراف شد که مقرری سرکار را بخزانه بفرستند امین الملک ۵ محرم

جواب

خدمت جناب جلالتماب اجل آقای امین الملک دام اقباله در مسئله تومانی ۸۰۰ جواب با آنچه عرض در خدمت داده ام خاطر شریف مستحضر خواهد شد عباس میرزا ۱۱ محرم

از طهران — ۱۴ — بقم

سرکار نواب والا عباس میرزا حاکم زیرا قباله دویست و هشتاد تومان و کسری باقی دستور العمل

از طهران شهر محرم و صفر بارس ئیل ۱۳۰۸ بقم

نه سنه است که دویست و چهل تومان کسری از خزانه حواله شده است یکهزار تومان هم تفاوت
عمل است که بایستی از خزانه برسد شما هم ارسال بکنید و علی النقد پانصد تومان از ایلغار ستید باقی را هم
بموقع برسانید امین الملک ۸ محرم

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله در مسئله یکهزار تومان تفاوت
عمل و تحت باقی کتابچه دستور العمل قم حواله فرمودید در جواب بابت مصارعت شدم عباس میرزا

از طهران نمره ۱۵ شهر صفر المظفر بقم

بحاکم قم سید اصغر که پسر محمد جعفر بقال را عمل قبیحه کرده بود چرا تا بحال نگرفته و تنبیه
نکرده است البته او را گرفته سیاست نماید ۶ شهر صفر

جواب

بخاکپای مقدس همایون ارواحنا فداه در مسئله سید اصغر دستخط آفتاب نقط مبارک همایون را
زیارت کردم سید اصغر در صحن مبارک متحصن است خانه زاد کمال مراقبت را در
گرفتاری او دارد ان شاء الله تعالی گرفتارش کرده مجازات لازمه حقیقی میدهد خانه زاد
عباس ۶ صفر

از طهران نمره ۱۹ بقم

سرکار نواب مستطاب والا عباس میرزا دام اقباله معتمد السلطان میرزا علی محمد خان
مستوفی پسر مرحوم میرزا نصرالله بقم آمده است او را ایلغار ستید بخوبی همه وقت و قرار بدهید

که معاودت

از طهران شهر صفر المظفر بارس ئیل ۱۳۰۸ بقم

که معاودت بطهران نماید امین الملک ۱۲ صفر

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله معتمد السلطان میرزا علی محمد خان
دو روز قبل از زیارت تلگراف ورود بقم نموده بود تلگراف جناب جلالتمآب اجل عالی
را فرستادم زیارت نمود جواب داده بود که خودم تلگرافاً شرحی عرض کردم دو روز
دیگر هم زیارت میکنم و معاودت بطهران مینمایم عباس میرزا ۱۳ صفر

از طهران نمره ۲۳ بقم

عباس میرزا همین دستخط را بمتولی باشی و علما نشان بده شخصی که لواط بکند و این طور
خلاف شرع بکند بست برای او ابداً جایز نیست و هرگز حضرت معصومه راضی
نمی شود که همچو پدرسوخته در بست آسوده بماند متولی باشی خود برود و این شخص را
از بست خارج کند و بدست تو بسپارد او را تحت الحفظ بطهران بفرست برای
زانی لوطی قاتل دزد بست جایز نیست نه شرعاً نه عرفاً البته این دستخط را فوراً بدهید
علما و متولی باشی ملاحظه کنند و بعد از این همچو اشخاص را در بست نگذارند
۲۰ صفر

جواب

بخاکپای مقدس همایونی ارواحنا فداه زیارت دستخط آفتاب نقط مبارک همایونی

از طهران — شهر صفر المظفر بارس ئیل ۱۳۰۸ — مرقومه بعضو

که تلگرافا در مسئله سید صغر مقرر شده بود قرین انواع مفاخرت و مباهات شد
برحسب الامر قدر قدر مطاع مبارک بعلماء اعلام ابلاغ کرد زیارت کردند جواب تلگرافی
بحضور باهرالنور مبارک مقدس عرض و جسارت نماید بعد از اینکه از عرض بلحاظ انور
اقدس گذشت هرچه رای معدلت پیرای همایونی اقتضا فرماید از روی کمال چاکری
و خانه زادی امتثال خواهد کرد خانه زاد حقیقی عباس ۲۲ صفر

از طهران — نمره ۲۶ — بقم

نواب امیرزاده مکرم عباس میرزا نایب الایاله عسکری دام مجده از قرار روزنامه
تلگرافی بحضور معدلت ظهور مبارک ضعیفه شوهر خودش را بواسطه اینکه با چند نفر رفیق بوده چیز خور
و مسموم کرده کشته است دو روز ضعیفه را نگاهداشته پنج تومان فراشباشی ده تومان شما گرفته اید
او را مستخلص و رها کرده اید عباسقلی نام با محمد تقی نزاع نموده هشت روز حبس بوده دوازده
تومان شما و چهار تومان فراش باشی گرفته رها کرده اید از علی اکبر نام دستگاه داری تومانی
فراش باشی نه تومان پیر چوب گرفته جناب آقا شیخ بمنا زیر رفته است مادر
عباس بچه فحش زیادی داده شما گفته اید از شما کاری ساخته در نظم ولایت نمیشود
و در نظم ولایت هیچ مراقبتی ندارید اگر همینطور است که وقتا کارها مغشوش تر خواهد
شد زود اطلاع بدهید تا قراری داده شود امین السلطان ۲۲ صفر

جواب

حضور

از طهران — شهر صفر المظفر بارس ئیل ۱۳۰۸ — بقم

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف بندگان وزارت عظمی مدظله العالی دیروز
که ۲۲ صفر بود دستخط تلگرافی حضرت اشرف را در چند فقره روزنامه تلگرافی که بحاکی گری
مقدس ارواحنا فداه شده بود زیارت کردم در مسئله که مرقوم شده ضعیفه شوهرش را
مسموم کرده برادر آنکه اسمش را مسموم نهاده اند عارض شد حسین نام با عیال برادرم
رفیق بوده تحریک کرده زنش او را مسموم کرده آن شخص را حاضر کردم رسیدگی شد
فقط محض ادعا بود نعشش را هم قبل از اطلاع حکومت کسانش دفن کرده بودند
قرار بر فصل داده شد مشغول ترافع هستند بسر مبارک حضرت اشرف مدظله ضعیفه
حبس شده و نه پانزده تومان گرفته شد و دو تومان باجزای فراشخانه رسیده عباسقلی
نام کلهر محمد تقی کاشته پسر مرحوم حاجی سید جواد را در سر زراعت کتک زده مشرف
بموت کرده هزار و نهصد تومان جنایت وارد آورده یکماه است در رخت خواب
خوابیده او را گرفتم حبس کردم ده تومان برای مداوای مضروب گرفتم دادم جناب
امام جمعه و جناب آقا محمود و پسر حاجی سید جواد خودشان شفاعت کرده گذشتند
بردند در هزار و نهصد تومان جنایت اگر ده تومان بمضروب و دو تومان بفراشخانه
بدهند چه ظلمی است شده باشد و چه نوع احقاق حق باید کرد هر حاکمی بود در این مسئله دویست تومان
جریمه میگرفت گناه دارم که مردمداری کرده ام علی اکبر نام نانوا ضعیفه هفت سیر نان
در سه چارک نان کمتر داده بود او را چوب زدم شانزده قران بفراشخانه دادند بسر مبارک
حضرت اشرف قسم است غیر این نیست در مسئله مادر عباس بچه با آقا حسین باشت

از طهران — شهر صفر و ربیع الآخر ۱۳۰۸ بارس ئیل — بقم

شرح مفصلی بحضور مبارک عرض کرده بودم حالا هم با پست عرض کردم اگر از این
قبیل مقصرین یک تومان دو تومان نفری آتش نرسد مطلقا دنبال مقصر نمیروند
ورشته نظم گسسته میشود فراش که مواجب ندارد محمد جعفر خان میرزا و غیره وغیره
در شهر هستند حاله آقایی را مامور بفرمایید رسیدگی کنند اگر این طور است که عرض کرده
ام از رئیس تلگرافخانه که با این بنده مغرض است مؤاخذه بفرمایید و اگر این بنده
خلاف عرض کرده ام دویست تومان جریمه بنده میکنم از نظم ولایت هم
استغنا نداده بعد از فضل خدا و توجه حضرت اجل اشرف کمال قدرت را هم
دارم عباس میرزا ۲۳ صفر

شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۱ — بقم

خدمت سرکار نواب علیه عالیه فخر الملوک دامت شوکتها مرقوم فرموده بودید از بابت
تومانی شش هزار فرمان سرکار علیه که جمع خزانه است پانصد تومان از حاجی ثقة الملک گرفته شود
مطالبه شد میگوید پولی نزد من نفرستادند که بدهم اگر صحیح است و باید بدهد تلگراف فرمایید
بدهد و الا بدیگری حواله فرمایید امین الملک ۲ ربیع الثانی ۱۳۰۸

جواب — نمره ۱ — از قم

خدمت جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله در باره قسط
ربیع الاول پانصد تومان را محمد بیک پیشکار خود حواله دادم که با قبض و سیله تحویل

خزانه

از طهران — شهر ربیع الثانی بارس ئیل ۱۳۰۸ — بقم

خزانه مبارکه نماید قبض بگیرد مشارالیه حواله مقرب الخاقان حاجی ثقة الملک نموده است حالا هم
متعهد شده است که اگر باید قبض خزانه مبارکه را برای این جانب بیاورد وجه
مزبور را توسط پست جناب جلالتمآب ایشان ارسال نمایم که بتعجیل برسد بکمال خجلت حاصلست
فخر الملوک عرض ۲

از طهران — دستخط جهان مطاع مبارک — بقم

نمره ۱۶

نایب السلطنه احوال شما چطور است خیلی دیر وارد قم شدید در راه ها و صحراها
چه میکردید احوال خود و همراهان چطور است هوا چطور بود و چه گذشت بعد از
ورود قم از حالات خود عرض نشده بود از صفحات و در راه ها اهتمام و رسیدگی کنید
از شرارت و دزدها از زن و گوش هون و غیره هر کس باشد گرفته و دستگیر کرده با خود
بطهران بیاورید امور نظم در غیاب شما بسیار منظم است ورزم و نظم و غیره بیرون مشغول کار
هستند از هر جهت منظم است ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۸

جواب — نمره — از قم

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم لدی الورود قم زیارت دستخط جهان مطاع همایونی
روحی و روح العالمین فداه که فخار و سرفرازی این غلام بمقدار شرف صدور
یافته بود فوق الغایه مفتخر و مباهی و سرافراز شد خداوند ان شاء الله تعالی این وجود
این غلام خانه زاد بمقدار از صدق و ارادت بیکرانه همایونی نماید از زیارت دستخط مطاع مبارک

فرخش باوج اعلی سماوات بود از خستگی راه که چهار روز با مشقت در باران حرکت
کردم و در میان برف چاپار نرسید بیرون انداز روز حرکت از ساوه شب و روز
در راه و اطراق گرفتار گل و باران و در منزل آخر دو چاپار برف زیاد بود و همین
طور برف میبارید تا ورود بقم الآن هم که بعرض عریضه جسارت میورزد
برف میبارید از تصدق خاکپای مبارک غلام و همراهان بد نگذشته احوال
غلام بمقدار و تمام همراهان از توجه خاطر خطیر همایونی روحنا فداه خوب است مرحمتهای
ذات ملکوتی صفات همایونی مشغولم در تمام این صفحات و راهها بکمال اهتمام
و رسیدگی را بعرض اورد چند نفر دله دزد بودند که حالا فراری هستند سراغ آنها را
هر جا باشند انشاء الله آنها را بدست آورده با خود بطهران میآورد آنچه محض کمال
مرحمت بدستخط مبارک از نظام امور قشون و خدمات وزیر نظام و غیره غلام
بمقدار را مستحضر فرموده مطلع فرموده اند زبان و قلم غلام جان نثار از عرض تشکر عاجز
و قاصر است نظام امور نظام و هر کاری از توجه بلا نهایات همایونی و اقبال بی زوال
همایونیست خداوند را بحق مقربان درگاهش قسم میدهم که سایه دراز و قرینهای
بی شمار سایه معدلت مبارک همایونی را بر جمیع اهالی نظام و غیر نظام و کل اهالی ایران
باقی و برقرار و مستدام و با دوام فرماید بمحمد و آله ذره خاکسار جان نثار و غلام بمقدار
کامران شب ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۰۸

از طهران | نمره ۱۹ | بقم

ذات اشرف والا حضرت ادام الله ... بعرض رسید ملا محمود نام ناظر جناب شیخ محمد حسن
که بد کارت حبس شد پرسش با چند نفر اشرار اهالی ... اجتماعی کرده و حرکات
شرارت بسید علینقی سید انند که برادرزاده اش چند مرتبه بنزد فروشی کتک زده وحشی الارات
منکسر متفرق شدند این چه چگونه است که سید علینقی با پسر ملا محمود این حرکات را نموده اند تحقیق نمائید
رفع اینطور جسارت را نمائید اینطور مصلحت نکنند بعرض رسید صرافهای قم قرآن سکه قدیم را
بازرشاهی از مردم قبول نکنند دیگران ... شنیده اند ... را تنبیه نمائید ... اهالی ... السلطان

از طهران | دستخط جهان مطاع مبارک | بقم

نمره ۲۳

نایب السلطنه با همراهان دیروز از جاجرود آمدیم احوال ما بعون الله تعالی خیلی خوب است از
حال شما خبری نداریم از سلامتی خودتان اطلاع بدهید تازه ای شد بعرض برسانید
که بیرون میآید ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۰۸

جواب | دستخط | از قم

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم دستخط جهان مطاع ملکوتی که مایه حیات فرزندگانی
غلام جان نثار و باعث افتخار و سرفرازی غلام بمقدار است برافتخار و سرفرازی غلام جان نثار
عز اصدار یافته بود با کمال افتخار و مباهات زیارت نمود خداوند تبارک و تعالی را
جان نثار غلام جان نثار را از تصدق مرحمتهای بیکران همایونی بجای هزار مرتبه شکر
خداوند را ذات ملکوتی صفات همایون شاهی روحی و روح العالمین فداه بکمال سلامت
و نشاط است و در شکارگاه جاجرود وجود مبارک خوش گذشته و با دماغی

از طهران — شهر ربیع الثانی پارس ئیل ۱۳۰۸ — بقم

مقر سلطنت عظمی مراجعت فرمودند الی حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین ملتمس بوده که سالها
آن وجود مبارک در حفظ و حمایت خداوندی از جمیع بلیات و آفات محفوظ و مصون باشد
سایه مرحمت و معدلت همایونی سالیان دراز و قرنهای بی‌شمار بر مفارق جمیع اهالی
ایران و تبعیان پاینده و برقرار بدارد بحمدالله احوال نیاز مقدار از مرحمت‌های نامتناهی
همایونی سلامت است و الان که بعرض انور اقدس خانه‌زاد ملکوتی حضرت ... میورزد
مشغول دعاگویی و جمع الفقرای قم است که مخصوصاً محض سلامتی وجود مبارک نذر هر ساله است
که معمول میدارد تازه وقتی عرض نیت مردم قم همگی آمده و بدعاگویی مشغولند
پس فردا که چهارشنبه است انشاءالله ارادتم بیرون آمده برقدم ساخته عازم زیارت خاکپای
مبارک و محرم حرم کعبه مقصود خانه‌زاد خواهد بود خداوند انشاءالله تعالی ارجاب ما فات این غلام
بمقدار را مصدق خاکپای مبارک نماید خادم جان نثار ذره بمقدار کامران ۵ ربیع الثانی ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۲۵ — بقم

جناب مستطاب امام جمعه سلمه الله بعرض خاکپای مبارک رسید که سید عباس آدم شما
با قمه پسر غلام حسین را زده که بد حال است و ادعای شما با قمه و ضربه حرکت نمایند
خیلی‌ها تعجب است مقرر فرمودند چه معنی دارد امام جمعه این قسم نوکر داشته باشند خیلی ملامت
فرمودند که الحق هیچ سزاوار نیست و بالاخره از برای شما باعث زحمت کلی فراهم
میشود بزودی سید عباس را تنبیه و به آدم‌های خود قدغن نمائید قمه بر ندارند امین السلطان

از طهران — شهر جمادی الاولی پارس ئیل ۱۳۰۸ — بقم

شهر جمادی الاول

از طهران — نمره ۱۱ — بقم

نواب والا امیرزاده مکرم عباس میرزا زید اقباله قبض ثانی قیمة جوجه که داده اید
گذشته قبض جمادی الاولی هم که رسیده ... شهر و بسیله ... رنیه و سایر اطراف هم
در موقع خود رسیده فرستید امین الملک ۱۷ جمادی الاولی

جواب — نمره ۱۱ — از قم

حضرت جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله العالی قبض قیمه جوجه‌های تحت
کتابچه شرحی که مرقوم فرموده بودید مستحضر شدم که هزار و پانصد و کسی تومان که قیمه طلب خزانه عامره است
در ... ظفر انتساب پرداخته‌ام بموجب حواله حضرت مستطاب وزارت عظمی مدظله العالی
در خزانه مبارکه که ... دارم ... تومان در شهر ربیع باقی است در قسط آخر در شهر رمضان ... هم
ولی زودتر نفرستم صورت حساب را با پست فرستادم میرزا نصرالله خان بخواهد پاورقی انشاءالله
مخلص در جزو ... محبوب تحریر شد عباس میرزا ۲۰ جمادی الاولی

شهر جمادی الآخر ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۳ — بقم

نواب اشرف والا عباس میرزا حاکم قم بعرض رسید ... تعارف گرفته اند گوشت را
کرده اند جناب ... رحمت ... که این ... پس ... کت
نان را القیمة عادله بفروشند و الا اگر ... نمیند تنبیه خواهند شد امین السلطان

۳

جواب — از قم

حضور حضرت مستطاب اشرف آقای امین السلطان وزیر اعظم مدظله العالی دستخط مبارک تلگرافی
که حسب الامر الاقدس الاعلی روحنا فداه فرموده بودید زیارت کرده شرف نمودم در ترتیب
مست رونق رعیت حمایت جنابعالی در ضبط گرانی و نبودن سوخت دکانها بسته شده بود بادله صحیحه انها را
ساکت کردم و دکانها را باز کردند متحصنین که به حرم رسیده بود خارج نمودم معهذا اگر کسی خود را داخل
دعوا کرده قرار دادم خود و همراهان دکان باز کنند که نان ارزان و فراوان باشد با این صحبتها
انها را همچو فهمیدم ساکت شوند با عدم سکوت قطعا این کار را کنم اما تاکنون بحمد الله همایونی
ارواحنا فداه دیناری بقیمت بلند است افزوده شود در مسئله گوشت ده هزار و یک عباسی به حوزه خشتند
چهار روز است در قم آفتاب رؤیت نشده و لاینقطع برف و باران بارید چهار دانگ شهر و
دکاکین خراب شده یک گوسفند از هیچ طرفی نیاورند قصابها متحصن شدند در بست ماندند اینهم
بدنامی است برای حکومت گوشت را گران کردند انجا یک عباسی بقیمه گوشت افزودم انها ساکت شدند
از خانه ها گوسفندهای پرواری گران نخرند چون بی بضاعت بودند بقصد نان مسلم مایه بعضی
دادم خودش نام تا شوم جز بسط تشبیه داده بحمد الله اغذیه تا نخب و دل قسم به مبارک حضرت اشرف
مدظله العالی قسم است این تعارف را هم نگرفته ام و در دروغ معترضین و منت گوی این شهر هیچ تحقیق
نشد اتمام کنند این استاج ابراز نموده اند و این تعبیر هم مشابه یا ده روز است که چقدر تمام
دراه باز شود امیدوارم در پیشگاه مقدس همایونی ارواحنا فداه رفع این تهمت از این بنده بحمد الله

شهر رجب المرجب

از طهران

۴

از طهران — بقم

نواب والا شاهزاده عباس میرزا نایب ایالت زرقه را که بعرض خاکپای مبارک رسیده نایب
حسین فراش باشی دو نفر از زنهای فاحشه نگاه داشته و مردم را تهمت زده می آورد از هر یک تومان
تا پنجاه زحمت گرفته رها مینماید و شب بخانه های خود در آباد روغن بگردش میفرستد تا حال چند
دکان را بریده اند از جمله چند شب قبل که لب چال آورده های داروغه دهان چند نفر را
بسته دکان عطاری را نایب حسین باز مینماید قند و نبات و وجه نقد برده اند صاحب
دکان دو نفر از آنها را شناخته است صبح عارض میشوند جواب شان این میشود که برو
ثابت کن ده بگیر بدستخط مرحمت آیت اشرف قصد و ریاضت رسیده و احقاق حق شود البته
بزودی تحقیقات رسیدگی نمائید و تفصیل را اطلاع دهید که بعرض برسد و هرگاه نایب حسین مرتکب
این حرکات شده عزل و تنبیه سخت نموده اطلاع دهید امین السلطان رجب

جواب

حضور حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین السلطان وزیر اعظم مدظله العالی بزیارت
دستخط مبارک مطاع تلگرافی نایل و فایز گردید در مسئله نایب حسین و داروغه شرحی که مقرر
فرموده بودند مختصر کرد به دید بر مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم سوگند است
این مطالب کلیه دروغ و جعلی مردم بیکار مغرض است چگونه در بلد اسلام و شیعه خانه
مشرفه کسی میتواند مرتکب این اعمال شنیعه شود چه فایده مجال این بنده دارد در برای
رفع شبهه از خاطر مبارک عرضی ندارم جز این رسیدگی انکار را موقوف و موکول به تفتیش

از طهران — شهر رجب المرجب ۱۳۰۸ بارس ئیل — بقیه

فرما موکب مسعود حضرت اشرف کنم همین یک کار را تحقیق فرمایید حضور را اگر صدق است
هر نوع مجازات که سزاوار دیده اند با این بنده بفرمایند و اگر کذب است با کاذب هر چه
معدلت حضرت اشرف علاقه پذیرد مختارند عباس میرزا ۷ رجب

از طهران — ع ۷ — بقیه

نواب والا میرزاده مکرم عباس میرزا پنجاه تومان پیشکشی نوروزی را انکار فرموده‌اند تأ
کید که باید مطابق معمول تقدیم شود امین الملک ۱۳ رجب

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله در مسئله پنجاه تومان پیشکشی نوروزی
نه آنچه مرقوم فرموده بودند که فرستاده شود بچشم اطاعت کرده این چند روزه توسط
میرزا نصرالله خان سفیر تقدیم عباس میرزا ۱۵ رجب

از طهران   شهر شعبان المعظم بارس ئیل ۱۳۰۷   باصفهان

از طهران   نمره ۱۴   باصفهان

[illegible]

تمام حکام در باب دفن اموات و جنازه که باعث عفونت هوا شده امین السلطان ۲ شعبان

جواب

حضور مرحمت دستور جناب مستطاب جلالتمآب حضرت اجل اشرف امجد وزیر اعظم مد ظله العالی تلگراف
مبارک که در باب رابعه و امر قدر قدر همایونی ارواح العالمین فداه در دفن امانات اموات حالیه و دفع
عفونات جنازات حالیه شرف صدور یافته بود زیارت نمود فوراً در صدد بر آمد از متولیان بقاع و
مساجد التزام گرفته که من بعد امانت نگذارند و در هر جا امانت هست بخاک بسپارند و از
ضباط بلوک و مباشرین دهات نیز التزام سخت گرفته انشاء الله کمال مواظبت حسب الامر خواهد شد
احدی تجاوز از امر مبارک نتواند کند فدوی ظل السلطان ۵ شعبان

از طهران   نمره ۱   باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اعظم والا شاهزاده اکرم ظل السلطان دامت
شوکته عریضه تلگرافی از روستا نهار اشعر تظلم از میرزا حسینخان و تعدیات او و برخی سخن حاجی
محمد مهدیخان و محمد حسین خان که فرستاده بودند بعرض خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه روحنا
فداه رسید مقرر شد مأمور مخصوصی برای تحقیق اینفقره از طهران بیاید و متظلمین با روستان
رفته از روی کمال دقت تحقیقات نماید هر گاه عرض متظلمین صدق شد بنویسید که به چه
میرزا حسنخان و مرتکبین حکم صادر شود هر گاه عرایض آنها بی اصل و تهمت باشد چه کارها در حق

از طهران — شهر رمضان المبارک — باصفهان

انها شده که دیگر جسارت بعرض خلاف نکرده مردم را آسوده گذارند مامور و حکام و فراشان حاضر شده بزودی خواهد رسید که بتحقیق و عرض کنند امین السلطان ۱۴ رمضان

جواب

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف جناب جلالی را در محلات ... چون خط تلگراف در محلات نیست جواب دیروز فرستاد که از عراق گفته شده در فقره فرستادن مامور باردستان و صدور فرمان جهانمطاع همایون مرقوم شده بود البته همان صحیح است که جناب مستطاب عالی اقدام کرده اید باید مامور برود و تحقیق هم بشود اما میرزا حسنخان نه بطوری فاش و واضح و با جرئت انکار را کرده که محل شبهه باشد ملاحظه بفرمائید صد نفر پیاده وکسی فرستاده و شب را از دیوار بالا رفته و حاجی محمد مهدیخان را با برادرش در پهلوی عیالشان بامیر اول برده اند و آنچه لازم بوده کرده اند با همه تفصیلات باز مامور لازم است یک خواهش هم من دارم که این بار اولاد شما عزت الله خان آدم بیغرض و بی طمعی باشد که فریب پیش را نخورد و گولش نزنند تا بتواند خود من بعرض رسانید که من هم یکنفر آدم همراه مامور کنم بروند از روی واقعیت و حقیقت مطلب را رسیدگی نموده بعرض اولیای دولت برسانند نه این باشد که بعد از رفتن و آمدن مامور محتاج یکنفر مامور دیگر باشد که برود و اعمال و افعال مامور اولی را تحقیق و رسیدگی نماید سابقا شده که مامور برای مطلبی میرود و او تطمیع میکند و مطلب را برخلاف واقع عرض مینماید مدعی باز در پی ثبوت میشود در آن حالت ابنای دولت ابد مدت ناچار از فرستادن مامور دیگری میشوند این بار خانه حاجی محمد مهدیخان را زده اند و اموال او را برده اند و آنچه لازم بوده کرده اند کار کوچکی نیست جناب مستطاب عالی بفرمائید مامور زود

بیاید

از طهران — شهر رمضان المبارک — باصفهان

باید و من همراه مامور آدم بفرستم بروند و درست تحقیق نموده و قراری داده شود که اسباب آسودگی مردم باشد ظل السلطان ۹ رمضان

از طهران — نمره ۴ — باصفهان

بتمام حکام و لایات ممالک محروسه تلگراف میشود چون حجاج که از راه جبل عزیمت زیارت مکه معظمه مینمودند گرفتار خدمات و خسارات و مضرات فوق الطاقه حتی اتلاف نفوس میشدند بر حسب الحکم مطاع مبارکه همایونی روحنا فداه تاکیدا قدغن شده حجاج از راه جبل ابدا عزیمت ننمایند لهذا حسب الامر الاقدس الاعلی اظهار میداریم که بقلمرو حکمرانی خود قدغن شدید نمائید که احدی از زوار از راه جبل عزیمت مکه معظمه نکنند که گذشته از خدمات موقوف مواخذه و سیاست و مجازات خواهند بود البته طوری قدغن سخت نمائید که کسی قدرت انحراف نداشته باشد امین السلطان شب ۴ رمضان

از طهران — نمره ۱۹ — باصفهان

خدمت حضرت مستطاب اشرف اسعد امجد ارفع والا ظل السلطان زیدت شوکته چند روز است که علی التوالی عرایض تظلمانه اهالی عراق از قبیل ورثه مرحوم حاجی ملا محمد مجتهد و جناب آقا شیخ مهدی و رعایای خالصه شهری از تعدیات جناب حاجی آقا محسن مجتهد سلمه الله تعالی میرسد که از جمله ورثه حاجی ملا محمد تظلم کرده از جناب حاجی هر یک جمعیت ببرد اموال و ناموس ما فرستاده اموال ما را غارت کرده و آقا شیخ مهدی عرض کرده است تجر یک حاجی آقا حسین و املاکش به آلبی ما ریخته اموال و حشم ما را غارت کرده بناموس ما در او ریخته تعدی را از حد گذرانیده است و رعایای خالصه تظلم کرده اند که اراضی ما را ضبط کرده در قنات مداخله کرده از رودخانه قنات آورده آب ما را خشک نموده است حق را ندارند که

از طهران — شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۷ — باصفهان

در سنه ماضیه هم همین کار را کردند نوشتم آنها را آسوده گذارند کسان جناب حاجی امام منع شدند
والبته شنیده اید که حاجی بهاء الدوله هم در آن میانه مضروب و مجروح شده حالا باید حسب الامر مبارک
در هر سه فقره مامور مخصوص فرستاده قرار آسایش خاطر عارضین را بدهید که مجدداً عرض و شکایتی
ننمایند امین السلطان ۱۸ رمضان

جواب

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم وزیر اعظم دام اقباله شرحی در باب تعدیات جناب
حاجی آقا محمد نسبت باولاد حاجی علامحمد تلگراف فرموده بودید رسید تا این جانب در اینجا بودم
از این اخبارات نبود همین که بسجی آباد اصفهان رسیدم کاغذی از حاجی آقا محمد مهدی بتوسط دو نفر
برادرهایش بهمین مضمون بما رسید ولاکن نظر بپاره‌ای احتیاطات مناسب نبود ماموری فرستاده بود انشاءالله
برای رسیدگی مامور مخصوص در اصفهان میفرستم که کاملا رسیدگی نموده بیمن اقبال بی زوال بندگان
اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون ارواحنا فداه رفع این مفسده و غائله را کرده حضرات
متظلمین را آسوده نماید با همراهی جناب مستطاب عالی این مطالب قابل نیست ظل السلطان شب ۲۰ رمضان

از طهران — نمره ۲۸ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم شاهزاده ظل السلطان اعظم دامت شوکته
در باب این چند نفر رعایای سده که در طهران هستند مقرر فرمودند بروند در جای دیگر غیر از سده
ملکی آنها معین فرمائید و اطلاع دهید که آنها با عیال و علاقه آنجا سکنی نمایند امین السلطان ۲۳ رمضان

جواب

جناب مستطا

از طهران — شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۷ — باصفهان

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف جنابعالی در فقره
چند نفر سده‌ای رسید حرف در این است که اینها غیر از سده جای دیگر نمیروند و این گفتگوها
همه برای این است والا قراء خالصه خیلی است و خود هم بعضی مزارع دارم میتوانند در آنجا بروند
و منزل کنند و بزراعت خودشان مشغول باشند همه گفتگوی اینها برای رفتن سده و بودن
در سر املاک و نزد قوم و خویش خودشان است جنابعالی با حضرات گفتگو بفرمائید و اینها را راضی
کنید که در جای دیگر منزل نمایند بعد روانه نمائید چنانچه بخواهند جائی را که بتوانند در آنجا توقف کنند
و زراعت نمایند معین میکنیم و میفرستم بروند آنجا و مشغول زراعتی خودشان باشند و همه گفتگوها
تمام شود همین قدر که آنها را جنابعالی راضی فرمودید غیر از سده جای دیگر منزل کنند بمحض آمدن اصفهان
فی الحال جاشان را معین مینمایم روانه‌شان میکنیم بروند و آسوده باشند و دعاگوی وجود مبارک قبله عالم روحنا
فداه نمایند ده خراب خالصه وغیره خیلی زیاد است در اصفهان ظل السلطان شب ۲۵ رمضان

از طهران — نمره ۳۳ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم اعظم والا دامت عظمته حیدر قلیخان
پسر مرحوم آصف الدوله که در قریه طالنجان علاقه دارد مستدعی شده جنبه خالصه آنجا باو مکرمت
شود مقرر فرمائید تصدیق حضرت مستطاب اعظم والا دامت شوکته فرمان صادر شود بهر قیمت و هر طور
میفرمائید فرمان داده شود امین السلطان شب ۲۴ رمضان

جواب

جناب مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جنابعالی در مسئله جنبه خالصه طالنجان

از طهران ‌‌ شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲ ‌‌ باصفهان

دستخطهای معتمد السلطان حیدرقلیخان رسید و اطلاع حاصل گردید اولا خداوندجان ناقابل این قربان وجود مبارک
اعلیحضرت اقدس ولینعمت چاکرپرورم ارواحنا فداه فدا گردد که دقایق مرحمت را منظور میفرمایند در
مراتب مهربانی و ملاحظات جنابعالی هم منظور آید که از شرایط محبت غفلت نمینمایند ثانیا تفصیل ده
خالصه طالخونچه این است طالخونچه ده حبه است ده حبه خالصه و چهار حبه هم اربابی و از حبات اربابی
سه حبه و نیم دهقان و سه حبه ملکی ورثه مرحوم حاجی آصف الدوله و شصت و سه حبه و نیم ملکی حاجی آقا
محمد ملک التجار اصفهان در رعیت خورده مالک است که جمعیتا از املاک التجار و اگذار کرده اند در این
سنوات بملاحظه اینکه ملک التجار در عمل شریک بوده و در واقع بیشتر قریه مزبوره متعلق باو بوده ده حبه خالصه را هم
باو واگذار کرده ام که چون در رعیت و آب و ملک باسهم اربابی مشارالیه شرکت داشته از خالصه هم
که در دست داشت مالیات این ده حبه بطور مقاطعه تقریبا هفتاد تومان است که حالیه هفت تومان
از قدیم مالیات داشته بیست و سه تومان بابت کسر زراعت لنجان بر آنجا افزوده شده است
این مبلغ را بطریق مقاطعه میداده از حیدرقلیخان هم علاقه اش منحصر است بهمین حبه اربابی در
صورتیکه رای مبارک قرار بگیرد این ده حبه را بملکیت واگذار فرمایند حاجی آقا محمد ملک التجار
بملاحظه اینکه شرکت عمده دارد و حق است مبلغ یکهزار تومان نقد تقدیم بدهد قبض علیحده فرمان
ملکیت او مقرر دارید باسم او صادر نمایند یکهزار تومان را اطاعت و تقدیم مینماید مالیات
از ابتدا همه ساله میرساند دیگر امر امر مبارک همایونی ارواحنا فداه است این عرض دستخطهای
ملک التجار بود که چون این فقره را شنیده بود از من خواهش کرد که بنویسم و اگر جنابعالی صلاح
دانسته بعرض حضور مبارک برسانید اما اگر ملاحظه خدمات مرحوم حاجی آصف الدوله را نخواهند

نخواهند

از طهران ‌‌ شهر شوال المکرم سنه ۱۳۰۲ ‌‌ باصفهان

منظور فرمایند البته بجا و سزاوار است قیمتش هم همین است که عرض شد و از این که معتمد
السلطان حیدرقلیخان واگذار فرمایند بنده کمال رضایت را دارم مقصود این است مرا چون و چرائی
در این فقره نیست عرض ملک التجار را بنده که مستقیما نوشتم این را دیدم بلکه اگر حیدر
قلیخان هم مرحمت شود حرفی ندارم و راضی هستم و اختیار رجال دولت ما با همه با بندگان اعلیحضرت
اقدس ولینعمتم ارواحنا فداه است ظل السلطان غره شوال

شهر شوال المکرم

از طهران ‌‌ صورت دستخط ‌‌ نمره ۵ ‌‌ مبارک همایونی ‌‌ باصفهان

ظل السلطان عرایض شما رسید در فقره حضرات سده‌ای ها که عرض شفاعت کرده اید که از
تقصیرات و خودسری های آنها گذشت فرمائیم اگرچه در این مقدمه که بی اذن دولت چندین
نفر بقتل رسیده است اینها خیلی مقصر و واجب السیاسه بودند لیکن بنا بر شفاعت و عرض شما
از تقصیرات آنها گذشت فرمودیم همه آنها را آسوده خاطر نمائید مشغول رعیتی خودشان باشند
و قدغن نمائید که احدی از سده‌ای ها اخذ تنخواه و جریمه و خسارتی هم نکنند فوج فریدن را هم بعد از
رسیدگی باعمال آنها مرخص کرده بروند بخانه شان ۱۹ شوال المکرم

جواب

قربان خاکپای جواهرآسای اقدس همایونت شوم دستخط تلگرافی جهانمطاع همایونی غلام را
موجب سرافرازی گشت خداوندجان غلام و همه رعایا قربان وجود مقدس خسرو شاهنشاه
مالک الرقاب رئوف مهربان زیردست نوازی فرمایند باین درجه غمض العین از تقصیر رعایا

از طهران — شهر شوال ۱۳۰۷ — باصفهان

میفرمایند که ما مقصریم تو دنیای رحمتی جرمی که میرود باید عطای شاه است جاهلانه و عوامانه بیدینها
از روی کمال تحقیق معلوم گشت از بابت تعصب ملتی بهیچ نه خدا نخواسته تخلف از امر دولت
در صفحات فرنگستان هم خیلی از این بزرگتر اتفاق با میافتد در این فقره مقصودی که گیشت عوام چیز
نفهم جز از تعصب دینی نداشته اند غلام تلگراف همایون را محض از دیاد دعاگوئی داد همه آقایان بزیارت
کفر و بر دعاگوئی شان افزود و کفر خدا در شب سفید های سلطه را هم خواست که در نزد خود غلام زیارت
نمایند و با سعه کی مرحمت بمکان خودشان نمایند و مشغول دعاگوئی خود باشند چنانچه مکرر است توسط
عریضه و در حین شرفیابی عرض کرده ام و متعهدم امید دارم که در حوضه غلام باحدی از هیچ بابت زیادی
محض از دیاد دعاگوئی ذات مقدس ارواحنا فداه بشود واحدی قدرت چیز گرفتن از رعیت را
نداشته باشد و از برای استدامت نعمت وجود مبارک که اسباب راحت و آسایش خاطر
غلام است آنچه لازمه از دیاد دعاگوئی است بعمل بیاورم فوج فریدن را هم سان دیده و چند
نفرش را ناخوش داشتند و بی باعوض گرفته و خانواری و مواجب محلی شان پرداخته حاضر مستعد
اطاعت اوامر همایونی روحنا فداه هستند هر چه امر صادر شود فوراً اطاعت نمایند و با امر همایون هم
روز سه شنبه مجلس خودشان مرحمت میفرمایند غلام چقدار مسعود قاجار ۱۹ شهر

از طهران — نمره ۲ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم اعظم والا دامت شوکته جناب خلیفه چاچا
دو را اظهار نموده از قریه چیقان قمی مدرسه ایام هفت نفر سرباز مطالبه مینمایند و قریه مزبوره تمام
از ارامنه هستند مسلمان ندارد و استطاعت لوازم اینقدر نوکر را هم ندارد در اینصورت چگونه سرباز نخواهند

نا از

از طهران — شهر ذیقعده الحرام سنه ۱۳۰۷ — باصفهان

این سرباز جدید است یا قدیم علی العجاله مطالبه نکنند و تفصیل را مرقوم فرمائید تا قراری که مقتضی است
داده شود ظل السلطان ۲۰ شوال المکرم

جواب

جناب مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جنابعالی رسید در خصوص اظهار
جناب خلیفه چاچا دو را از بابت هفت نفر سرباز چیقان تفصیل این فقره این است چیقان تیول
بود اگر حالا خلیفه وقف کرده است دخلی بمالیات ندارد سابق بر این ملک بود و داده اند حکمی
نمیشود رعایای آنجا هم مسلمان بودند تخفیف داده از این هفت نفر سرباز که چیقان میدهند هر قدری است
چیزی تازه نیست جزو عده هشتصد نفر فوج فریدن است اگر چیزی کسر شود از عده هشتصد نفر
باید کسر بگذارند چون خلیفه در قریه مزبوره ارامنه سکنی داده خانواری نقد و جنس سرباز را میدهند و از
محل دیگر سرباز است رضائی گرفته از چیزیکه از چیقان میدهند همان نقد و جنس خانواری هفت نفر
سرباز است و تفصیل همین قدر کم و زیاد همین است تقریباً پنج نفر سرباز هم از بابت نوکری است
که باید خوانین بختیاری میدهند و سال است یکمرتبه بار و قطعیه نقد و جنس از بابت این سرباز زاده اند
هر گاه این هفت نفر هم از این محل کسر شود و تخفیف بدهند بختیاری نفر از عده صحیحه فوج کسر خواهد شد
این هفت نفر هم چیزی تازه نیست شانزده سال است بنده در اصفهان هستم معمول بوده از
قراریکه سرتیپ فوج میگوید سال است در کار بوده میگوید قبل از شانزده سال هم برقرار بوده و خیلی
قدیم است لازم بود تفصیل را اطلاع بدهم هر طور مستحضر باشند و بعرض برسانید هر قسم اراده علیه ملوکانه
ارواحنا فداه تعلق گرفت در امتثال و اطاعت حاضرم دستور العمل که لازم است ظل السلطان ۲۱ شهر

از طهران — نمره ۱۰ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اعظم والا دامت شوکته در فقره فوج چهار محال حکم اکید جهانمطاع مبارک این شده سریعا بدون تاخیر مقرر فرمایند فوج فریدن عوض فوج چهار محال بعربستان بروند عنقریب روانه فرمایند مانع شکایت فوج چهار محال شود امین السلطان ۱۲ شهر

جواب

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف جنابعالی در خصوص فوج فریدن رسید روز شنبه که ۲۵ است میرزا محمد علیخان لشکرنویس را با طفیلیان اجزاء خود و حاجی مصطفی قلیخان سرتیپ فوج فریدن هم در شهر است بفرستند مجری حقوق آنها از بابت موجب محلی و خانوار یکجا بپردازند و هیچ معطلی نخواهند داشت و همین که حقوقشان پرداخته شد فورا حرکت خواهند کرد کسری هم ندارد کم نفری هم باید از موکوئی گرفته شود از اهم جنابعالی نداوند لوازم هم از قبیل تفنگ و فانسقه نداشتم نه فقره مطلب دارند ناچارم توسط جناب مستطاب عالی بعرض خاکپای مبارک برسانم اصراری هم ندارم و با این درجه هم حاضرم اگر صلاح باشد جنابعالی بعرض برسانید اولا چادر بهیچوجه ندارند و در راه اسباب زحمت است ثانیا ملبوس داده نشده همان رخت کثیف خودشان است ثالثا جیره عرض راه لازم دارند باید بآنها برسد اگر باید این سه فقره را من بدهم جناب مستطاب عالی باید تلگراف کنند و معین نمایند از کدام قسط کسر بگذارم و چه گونه بپای خزانه حساب کنم تا من در کمال تعجیل تهیه کنم و روانه شان نمایم و اگر جناب نظام السلطنه باید در عربستان بدهند از اهم مرقوم دارید تا تکلیف معلوم شود در هر حال اینها از لوازمات

فوج

فوج است اگر باید داده شود تلگراف فرمایند و سند بدهید که از کدام قسط کسر شود تا تهیه کنم و اگر هم باید متعرض نباشم دیگر فردا وقتی که فوج بعربستان برون چادر و ملبوس وارد شد با من بحثی نگیرند غرض کسب تکلیف است که هرچه امر همایون صادر شود اطاعت نماید ظل السلطان ۲۴ شوال

از طهران — نمره ۱۴ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اعظم والا دامت شوکته تلگراف مطاع مبارک در باب چادر و ملبوس و جیره عرض راه فوج فریدن بعرض حضور مهر ظهور مبارک اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه رسید و دستخط مبارک بهمین طور شرف صدور یافت (جناب امین السلطان تلگراف کنید بظل السلطان چادر و ملبوس و جیره هر سه را بدهیم) البته التفات فرموده بفرمایند هر سه را زود بدهند که فوج معطل نشود در عربستان نوکری زود بروند امین السلطان ۲۲ شهر

جواب

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی برادر و قیمه ملبوس کشیرافت برای یک فوج مبلغ پانصد و پنج تومان و جیره عرض راه که سی روزه باختلاف منازل بر روی هم رفته برآورد شده خرواری سه تومان و چهار هزار است که مبلغ ششصد و چهارده تومان علیق صاحب منصب میشود در خصوص قیمه جیره هم کم و زیاد او رجوع میشود اگر چیزی زیاد آمد از بابت سیورسات آنها محسوب میشود در هر حال تمام اینها مبلغ دو هزار و پانصد سیزده تومان و چهار هزار دینار میشود و این مبلغ را سند خرج میخواهم چون از طرف قرین الشرف امر و مقرر گشته که بدون سند خرج چیزی بخرج نیاوریم سند خرج صحیح صادر کنم و این تلگراف جنابعالی هم رخصت فوج بود نه سند خرج باین جهة

از طهران — شهر شوال المکرم ۱۳۲۰ بارس ئیل — باصفهان

زحمت اظهار میدهم در سپارید قبض خزانه مبلغ فوق را فوراً بجناب سراج الملک بدهند
وقبض رسید تلگرافی از او بگیرند بمحض اینکه رسید سراج الملک رسید بدون تامل وتاخیر فوج
حرکت کند بهیچ وجه معطلی نخواهد شد در صورت برآورد هم دقت کنید کم وزیاد دارد بنما
وچنانچه خودتان ایراد داده اید قبض خزانه سند خرج است وبس هرچه زودتر بسراج الملک
فوج هم زودتر حرکت خواهد نمود ظل السلطان ۲۰ شهر

از طهران صورت دستخط نمره ۱۶ مبارک همایونی باصفهان

ظل السلطان تلگراف را البته میدانید جناب وزیر خارجه قوام الدوله از نوکران قدیم است
وکمال التفات را در حق او داریم ونمیخواهیم که آسوده خاطر شغل خدمات خود باشد چند سال است
از بابت عمل املاکش در عراق پریشان خیال شده است وبعضی باشد ناصر الدوله ودیگران
در صدد اذیت وتعدی با املاک او هستند این دستخط تلگرافی را مخصوصاً مینویسیم که رسیدگی
کامل بفرستید در عراق بکنند که حرف میانه ناصر الدوله وقوام الدوله ودیگران با او در فقره
املاک دارند چند چیز است اگر شرعی است بشرع رجوع کنند اگر عرفی است بعرض برسان
حکمش بشود یک ادنی رعیتی بر رعیتی نماید تعدی واجحاف نماید چرا باید نوکران بزرگ دولت منسوب
بتعدی بشوند صریح بشما مینویسیم اگر من بعد میانه قوام الدوله وناصر الدوله غیره حرفی در باب املاک و
صدور وقنات وغیره باقی بماند از شخص شما مؤاخذه خواهیم البته فوراً اقدام ورسیدگی واحقاق
حق طرفین نماید واین عرضها وگفتگوی بیمزه را تمام نمائید ۲۱ شهر

جواب

خاکپای

از طهران — شهر شوال المکرم ۱۳۲۰ بارس ئیل — باصفهان

خاکپای مبارک ارواحنا فداه تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم دستخط جهانمطاع تلگرافی
در باب املاک جناب قوام الدوله وزیر امور خارجه که گفتگوی با نواب ناصر الدوله با افتخار این
غلام جان نثار شرف صدور یافته بود زیارت وتاج تارک افتخار گردید این گفتگو با دوران چند
سال که حکومت عراق از جانب سنی الجوانب با غلام بود هرگز نبود با اینکه در آن اوقات هم
جناب معزی الیه وهم ناصر الدوله هردو ملک وعلاقه داشتند این گفتگو در این دو سال پیدا
شده وانشاء الله تعالی بامر مبارک غلام آدم مخصوص میفرستد وبهمان نحوی که مقرر شده بود اقدام بنمایم
امید است از تصدق فرق مبارک این گفتگو با میان این دو همقطار غلام مرتفع شود دیگر بوجود مبارک
زحمت ندهند گمان غلام این است حالا که دانسته اید حکومت عراق را بجان نثار تفویض
فرموده اند دیگر این سؤال جواب را کرده اند غلام بمقدار مسعود قاجار ۲۹ شهر

از طهران نمره ۱۲ باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف والا شاهنشاه زاده اعظم ظل السلطان دامت شوکته قبض جوزا
رسیده است وقراری در باب اقساط مالیات راجعه بحضرت والا داده شده است وجناب
سراج الملک اظهار استعفاء از قرار ولو عمل اقساط مینماید واین فقره اسباب تعویق شده است
با اینواسطه جسارت مینماید در این مسئله بواسطه اینکه سراج الملک اقساط را بقاعده میرساند
بهیچوجه اسباب تصدیع خاطر مبارک فراهم نمی آید که در همه قسط عرض جسارتی شود حالا هم یا خود او
باکس شده اول لازم است که قسط خزانه را بقاعده قراری داده سرتیار برسد موجبات زحمت
وتصدیع خاطر مبارک حضرت والا نشود امین الملک ۲ م شوال

از طهران — شهر شوال و ذیقعدة الحرام سنه — باصفهان

جواب

جناب جلالتمآب اجل امین الملک دام مجده تلگراف جناب عالی رسید که تقصیر کرد نوکر خدمت کرده و رنج
طول کشیده و اطمینان به درستی خودش پیدا نمود گاهی بعضی مطالب بر خلاف واقع میخواهد بگوید
جناب سراج الملک را هیچوجه کسی به ضرر از قرار داد اقساط در سازش نکرده است چنانچه
همه ساله بالو بعد حالا هم است تلگرافی با او که هم از حضرت جناب عالی برسد و قرار داد اقساط را
بگذارد با اینهمه صدمات که بمن وارد آمده و ضررها که خوردم در عمل اقساط تقصیر هم نرسید و جناب
سراج الملک موافق قرارداد خودش گرفت در سازش هم حاضر است و خواهد رساند و هیچوجه
زحمتی و گفتگوئی و سؤال و جوابی نخواهد داشت اما جناب عالی ملاحظه نمائید کلیه قرارداد اقساط
از رهی دستور العمل و تعیین حد خرج است که دستور العمل برسد و اقساط معین باشد و قراری
در سازش داده شود حالا سه ماه از سال گذشته هنوز دستور العمل عالی نرسیده است و تکلیف
اقساط طلب دیوان همایون معلوم نیست به خواه غیر معلوم چه قسطی چه دیوان بسبب سراج الملک را
تلگراف کردم بیاید و قرارش را گذارده جناب عالی هم خوب است تأکید فرمائید که کتابچه های دستور العمل
زودتر برسد و تکلیف ما معلوم شود در بدهی به دیوان همایون اعلی معلوم که علی العمیا گفتگو نکنیم از خودتان
انصاف میخواهم خیلی دیر شده است این دستور العمل ظل السلطان ۱۷ شوال

شهر ذیقعدة الحرام

از طهران — نمره ۲۲ — باصفهان

عالیجاه مجدت همراه میرزا نصرالله مباشر گمرکخانه مبارکه اصفهان جناب سعد الملک نوشته که تقریباً
امین الرعایا مبلغ ده هزار تومان بابت وجه اجاره سنه ماضیه گمرک اصفهان نگاهداشته و نپرداخته

از طهران — شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۳۰۷ — باصفهان

ازروی کمال حقانیت بموجب اسناد امین رسیده گی نمودم هرچه باقی صحیح دارد از او مطالبه کنید
امین السلطان ۲۳ ذیقعده

از طهران — نمره ۳۰ — باصفهان

حضور حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان حکمران اصفهان و یزد و عراق و محلات
دامت شوکته کتابچه های دستور العمل شرف صحه مبارک رسیده و فرستاده شد سررشته کارگذاران
حضرت اسعد والا جمع و خرج داد و ستد یکساله پارس ئیل اصفهان و غیره از قراری است که در
کتابچه مشخص شده است باید بعد از وضع مخارج دستور العمل باقی تحت کتابچه را که ابواب جمع خزانه
مبارکه است با اقساط متساویه تا آخر ثور قسط بقسط بخزانه برسانند قبض خزانه بجهة سند خرج مفاصا
حساب اصفهان و غیره دریافت دارند چنانچه ازبابت باقی دستور العمل که جمع خزانه است
دیناری خرج فوق العاده قلمداد شود ابدا پذیرفته نخواهد شد و بخرج نمی‌آید امین السلطان ۲۵ ذیقعده

جواب

جناب سراج الملک جناب مستطاب اجل اشرف امین السلطان وزیر اعظم دام اقباله تلگراف
جناب عالی رسید خداوند سایه مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس ولی نعمتم ارواحنا فداه را
مستدام بدارد حلوای فرموده اند که سؤال سرحدی و مخارج فوق العاده ندارم تحکمات شکر از این
بابت دارم این ولایت که با فرض است از این قبیل سؤال و جوابها و قلمدادها را ندارد هیچ چه این
بابت حرفی ندارم چند فقره مطلب جوابی دارم صرف بجهت در دستور العمل ملاحظات شده اینها
جناب عالی بعرض حضور مبارک برسانید جواب صریح بدهید دیگر هیچ گفتگو نیست با اینکه مکرر اظهار

که هم جواب صریح نداده اید و نشد تقصیر بخاطرم رسید که بطلب تکلیف نه تقاضا درین که آسوده باشم
نه مرگ که راحت شوم جناب عالی هم نه جواب صریح میدهید که تکلیف معلوم شود نه مایوس میفرمایید و حاضر ای
از احتیاج باشد در عالم هم قطاری خواهش میکنم این مطالب را جواب صریح عاجلی بدهید که در تکلیف
حیران نباشم و تا آخر سال دیگر سؤال و جوابی از این جهات نکنم همین که باز جواب ندهید گمان
میکنم قبول و پذیرفته شده بعد طور دیگر کنید در هر حال جواب صریح و تکلیف صحیح را متوقعم
و از جناب عالی اهتمام مخصوص در این خصوص میخواهم این فقرات چیزی نیست که بتوانم بدون تعیین تکلیف
بجا بیاورم و ناچارم که مکرر تکرار نمایم و کمتر با انجام از انجام خواهم چه بهتر از اینکه حالا صریحاً جواب
بدهید و راضی بتکرار زحمت هم نشوید و آن مطالب این قرارست اولاً جزو فرد قسط بندی که از
خزانه مبارکه داده اند از بابت پیشکش عراق دو هزار و ششصد و پنجاه تومان علاوه نوشته شده یکفقره
باسم تفاوت عمل سنه هزار تومان جمع شده و حال آنکه موافق فرد موشح بدستخط مبارک همایونی
ارواحنا فداه بعد از وضع تخفیفات و حق الثبات پیشکش نوروزی و مولودی وغیره علیحده برقرار
شده و بقیه یکهزار و دویست و هشتاد و پنج تومان معین شده است یکهزار و هفتصد و سی و پنج تومان علاوه
بقیه این اضافه مجلس از کجا و از چه بابت است و ارکه باید گرفت و بچه ماخذ اضافه جمع نموده اند
آن فرد موشح بدستخط مبارک جهانمطاع چه حکمی خواهد داشت باید محل آن معین شود و تصریح
فرمایید که از چه بابت است و رفع این فقره را نمایید یکفقره هم باز از بابت عراق مبلغ هفتصد و پنج
پنج تومان باسم پیشکش نوروزی و مولودی است که حساب پرداخته شده و بقیه باز حالا از خزانه
جمع کرده اند مکررات باید برگشت شود ثانیاً دو هزار و هشتصد تومان تفاوت متعلق باصفهان است

که یکفقره

که یکفقره یکهزار تومان بنائی استمراری مخارج اندرون عمارات است هر ساله در دستور العمل اصفهان
منظور میشد پارسال و پیرارسال از قلم افتاده بود حکم داده شد منظور شود و بخرج قسط آورده
باز امسال منظور نشده و حال اینکه بواسطه بارندگی زیاد تا کنون زیاده از این مبلغ مخارج شده و تعمیرات
لازمه بعمل آمد و تا آخر سال تقریباً هر چه ملاحظه صرفه شود دو هزار تومان دیگر تعمیرات لازمه دارد این
یکهزار تومان استمراری هم بخرج منظور نشده کاه گل عمارات چیزی نیست که دلیل و برهان نخواهد
اگر غفلت شود خرابی بالکل دارد میباید یکهزار و هشتصد تومان هم از بابت چهار محال باسم تفاوت
عمل که در تخفیفه موافق حکم همایونی ارواحنا فداه که دستخط مبارک دارم عوض تقریر نموده است
و همه ساله باین جانب میرسیده است باید برسد ما آنهمه تعهدات تمسکات که فقر ساله
حالا یا تمسکات را ارسال نمایند تا اینکه این مبلغ را بخرج قسط منظور نمایند ثالثاً هشتصد و
پنجاه تومان تفاوت زیاد است که بعد از زیارت کتابچه دستور العمل و فرد قسط بندی خزانه مبارکه
معلوم شد این تفاوت حاصل شده است یکفقره علاوه دویست و پنجهزار تومان تفاوت عمل یکهزار
تومان دیگر جمع نموده اند و حال اینکه در فرد موشح بدستخط مبارک همایون نیست و پنجهزار تومان تصریح
و مخصوصاً یکهزار تومان موضوع شده از این یکهزار تومان محل میخواهد و در صورتیکه نخواهند اضافه جمع باشد
باید بخرج قسط منظور دارند یکهزار تومان هم از بابت پیشکش نوروزی و مولودی وغیره جزو دویست و
پنج هزار تومان منظور نداشته اند و حال اینکه در دارالخلافه نقداً اطاعت و تسلیم شده و چون مکررات
باید بخرج قسط منظور دارند فقره دیگر از بابت ششهزار و پنجاه تومان تخفیف حسن آباد خالصه اردستان
که در این باب جناب عالی که از چند قسم را قبض و اختیار رفته شده با اینکه مطابق فرمان جهانمطاع

صادر شود این مبلغ را از رعیت تخفیف بدهید که دعاگوی وجود مبارک اعلیحضرت قبله عالم ارواحنا فداه
باشند و بخرج اقساطهم منظور نمائید چنانچه در سال گذشته هم همین طور که فرمان جهان مطاع
مبارک را بدست مردم داده‌اند و صدی پنجاه مال هر لول فرمان را مجری بدارید یا اگر این را اصلاح نمائید
صریحا از حضور مبارک اجازت مرحمت شود خود من در این باب قراری بگذارم و بطوری مقتضی است
معالجه این کار را بکنم بشرط اینکه دیگر کسی نگوید ظل السلطان با جلال الدوله خواسته‌اند با این اسم
بمردم بپاویزند و کوشش بر اغراض و اظهارات مغرضین نمایند حکم مرحمت فرمائید تا خود من هر قسم
مقتضی دانستم اقدام و اهتمام نمایم یعنی توجه که از آن حول و حوش بگیرم یا هر گاه این طور هم صحیح نمی‌شود
خود جناب عالی یکنفر را مامور و معین فرمائید به یک نفر بسنده در این باب با اطلاع فرزندی جلال الدوله قراری
بگذارد و هر گاه باید تمام را با نها تخفیف بدهند اگر باید بعضی را تخفیف بدهد و بخرج بیاورند و خبر را اطلاع
نماید الغطور معین دارند هر قسم مامور جناب عالی قرار بگذارد و تصویب نمود رفتار شود یا اینکه شش دانگ
خالصه جاتی دیگر که در نیم بها بفروش برسد از اهم خود جناب عالی بفروشند خواهش دارم جواب
این مطالب را عاجلا بدهید و ممنونم نمائید تا دیگر هیچ وجه گفتگوئی نکنم اقساط را هم با وکیلی یک قرار
گذاشتم بعد ها این جا بپول یکمرتبه در طهران هر قسطی را نقد بموعد هر قسط بجناب سراج الملک بدهند
بتوسط او بخزانه مبارک برسد و در کار این قرار داد هستم بهجهت تا خبری هم حاصل نخواهد گردید که اثبات
اشتباهات قسطهم همیشه تا آخر جزو معمول بعد هزار قسم فرمان و حکم مبارک در این باب دارم
ولی محض خاطر جناب عالی آن را هم قبول کردم اما جناب عالی را بجهت مبارک قسم میدهم این مطالب را
جواب صریح حسابی بدهید در هم قطاری سهمی خواهش است که بگویم جواب مطالب حق حقا

مراد ۳

مرا تصریح کنید و تا آخر سال خودتان را آسوده نمائید سهمی مطلبی است ظل السلطان ۲۷ ذیقعده

از طهران — شهر ذی الحجة الحرام — باصفهان

ظل السلطان احوالت چطور است چه میکنید کجا هستید البته اطلاع داریم که تمام قهوه خانه‌های ایران
و طهران حسب مقتضی بسته شده است اصفهان شهر بزرگی است و بعرض رسیده است هر قهوه خانه‌ای
زیاد دارد و باید مبلغ معتد به مالیات معین کنید بعرض برسانید خودتان هم درست تحقیق نمائید
و عرض کنید خودتان بچند قهوه دارید البته باید مالیات بدولت برسد ۱۲ ذیحجة الحرام

جواب

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم در چنین عید سعیدی که وجود مقدس ارواحنا
فداه بانی است شد و بر پا فرمودید از تلگراف همایونی شرف قصد در ارزانی فرمودید برای غلام عید فیروزی شد
مسئلت از درگاه خداوند دارد و خداوند جان و هستی غلام را قربان خاکپای مبارک نماید و للعباد
این عید سعید که وجود مقدس سالهای خیلی دراز زینت ده تاج و تخت سلطنت عظمی باشند و
اندک کسالتی هم انشاءالله بوجود مقدس عارض نشود از رهی غلام نوازی استفساری از حالت غلام شده
بود بحمدالله از اقبال بی زوال همایون سلامت است و مشغول انجام خدمات مرجوعه در قضیه قهوه
خانه‌های اصفهان مقرر گشته بود البته بعرض خاکپای مبارک رسیده است که قهوه خانه‌های اصفهان
نشد قهوه خانه طهران نیست هر کاسبی در گوشه چند دسته کاه و کتیلیان گذاشته است و اسمش
قهوه خانه شد با همه این تفصیلات غلام محض اطاعت امر همایون الان فرستاده قهوه خانه‌ها را
هر چه هست به چند مالیات معین کنند و بگویند با مالیات باید بدهند یا اینکه قهوه خانه‌ها موقوف

باشد هر چه از اینها وصول شد از ده تومان تا صد تومان و هزار تومان ده هزار تومان فوری تقدیم مینمایم علاوه
در جائیکه بتوان خدمت کند و از پیشرفت بهیچ وجه خودداری ندارد وجود خود را وقف جان نثاری
داند هر چه پیشرفت شد تقدیم خواهد کرد و این دو روزه تفصیل را بعرض خواهد رسانید که هر چه مقرر شود
اطاعت کند غلام [illegible] مسعود قاجار ۱۸ ذیحجه الحرام

از طهران — ۱۹ — باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف اسعد امجد ارفع امنع والا ظل السلطان زید شوکته رعایای تجره
و دستجرده بخاکپای عطوفت پیرای ملوکانه روحنا فداه عارض و متظلم هستند که به گفتگوی فیمابین
اولاد حاجی ملا محمد مالکین با حکومت چهار ماه است مامور بسیار سر ما بیچاره گان فرستاده تومان باسم
مخارج صد تومان باسم جریمه علاوه بر مالیات در زیر شکنجه از ما گرفته تحمل کردیم بعد بنای دست
درازی بناموس ما گذاشته دو نفر از زنهای ما را شب برده تا صبح نگاه داشتند دیگر نتوانستیم تحمل
کنیم لابد خانه و علاقه خود را گذاشته دست زنهای خود را گرفته فرار کردیم از عدالت دور است
راضی شوید پانصد خانوار رعیت قبله عالم این قسم در زیر شکنجه باشند و زنهای آنها را بی‌ناموس و مفتضح
نمایند دو نفر مباشر با هم دیگر گفتگو دارند چه دخلی بما دارد که بدا از دقیقه در این زمستان تلف شده
محصول ما را تاراج حادثه ببرند مقرر رفت خدمت حضرت والا زید شوکته تصدیع دهم
که مامور مخصوصی بلاد رسید که اینفقره فرستاده قراری که لازم است در کار آنها بدهید مجدد اعرض
و شکایتی ننمایند امین السلطان ۲۶ ذیحجه الحرام

جواب

جناب مستطاب

جناب مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جناب عالی رسید در خصوص عریضه
رعایای تجره و دستجرده عراق توسط جناب اجل بحضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنا
فداه معروض داشته‌اند در این باب از روحه هم توسط جناب حاجی هیبت‌الله باینجانب
تلگرافی نمره بعد رسید که کدام معلوم شد خلاف محض عرض کرده‌اند بهیچ وجه اظهارات آنها صحت
ندارد جنابان حاجی آقا حسین و حاجی آقا مهدی و شیخ ابوالقاسم عراقی اولاد حاجی ملا محمد بابک
دیگر گفتگوی شرعی دارند در اصفهان مشغول مرافعه هستند این ملک دستجرده و تجره هم محل نزاعات
که برادر ها مدعی هستند مال آنها است حاجی آقا حسین میخواهد ضبط کند چون سابق هم در تصرف
خود آنها بوده سپردم حکومت عراق کما فی السابق در تصرف کسان آنها باقی بدارد تا هر چه در
اصفهان بعد از مرافعه حکم شرع صادر شد مجری شود دیگر بهیچ وجه مزاحم و متعرض رعایا نشده و خلاف
عرض کرده‌اند و بسیار این عرض خلاف هم تا دو سه چه میخواهند مخصوصاً بعد از اینکه باین جانب
در این باب تلگراف کرده بودند مامور بقابله فرستادم رسید که کرده معلوم شد اکتفا به ما حضر عرض
اظهار کرده‌اند این با همان اشخاص هستند که یکبار در ماه رمضان و یکدفعه هم همین اوقات تجره
و دستجرده را غارت کرده‌اند حالا برای رفع تقصیر از خودشان این گونه تلگراف باین جانب بیمانیه
و عرایض خلاف هم توسط جناب اجل بخاکپای مبارک معروض میدارند و الا حالت آنها و غارتی که کرده
محل اشکال نیست و خود جناب اجل هم در ماه رمضان اطلاع از غارتی که همین اشخاص کرده بودند و
طرف مقابل عارض شده بود باینجانب تلگراف نموده معجلاً احقاق حق نمایند ظل السلطان ۲۲ ذیحجه

از طهران — صورت دستخط — شهر محرم الحرام — مبارک همایونی — باصفهان

ظل السلطان — فوج فریدن که مأمور عربستان شد نرسیده از انجا با خبرید اطلاع
دارید بعرض برسانید امین الملک ۷ محرم الحرام

جواب

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت گردم این مطلب البته بر خاطر مهر مظاهر اعلی
همایون روشن است که غلام اطاعت اوامر همایونی را واجب فوری میدانم و بقدری که میتوانم
میخواهم حضرت مرجوعه را بطور خوب و پاکیزه انجام دهم فوج فریدن را با تمام لوازم از چادر
و غیره ذلک غیر از قورخانه که باید از دار الخلافه برسد با میرزا محمد علی لشکرنویس روانه محل شان
نمودم که در انجا حقوقشان را پرداخته روانه شوند مخصوصاً هم تأکید کردم که در حرکت دهه عاشورا
هم ملاحظه نکنند در دهه حرکت نمایند و از این هم اطلاع دارد که بکلی حقوقشان پرداخته شد
و هیچ معطلی نداشته اند و یقین هم دارم که تاکنون حرکت کرده و رفته اند چون بجهت ایام عاشورا
کسی نیامده نمیدانم چه روز حرکت کرده اند لوازم فوجی شان هم از قبیل تفنگ و فشنگ
و چاشنی و سایر با تمام همه تجهیزاتشان ولله الحمد از هیچ بابت کسر و نقصی نداشته باشند
غلام مسعود قاجار ۱۰ محرم

از طهران — نمره ۴ — باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان دامت شوکته حسب الامر قدر
قدر مقدس همایون روحنا فداه مقرر است که پارسال اعلیحضرت ... باسم سلیمانخان
بجهت مرمت و اصلاح اسلحه خرج آورده بودید سه هزار تومان از آن تقدیم کردید باقی را محول بود

اصفهان

اصفهان نمودند در تحقیق کرده تفصیل آن را بعرض برسانید حالا برات از آن اصفهان از قرار صحیح مبارک
لازم است تفصیل از آن اظهار دارید دو هزار کسری باقی مانده کارش نشده چه حالت دارد امین الملک ۹ محرم

جواب

جناب جلالتمآب امین الملک دام مجده تلگرافی که حسب الامر قدر قدر همایونی روحنا فداه در خصوص هزار و
سیصد و کسری تحویل سلیمان خان بجهت مرمت کرده بودید رسید سه هزار تومان او که در طهران تقدیم شد
در این جا هم بدقت باز دیده و رسیدگی نمودم هزار و سیصد و کسری بطور قطع خرج شده است صورت هم
نوشته ام بخاکپای مبارک بقید التزام خواهم فرستاد و جنابعالی مستحضر خواهید شد چون اسناد شان
درست مرتب نبود باین جهت تاکنون فرستاده نشده همین در سلیقه مرتب شده میفرستم
حالا آن برات چون سند خرج نیست بصحه همایون برسانند و معطل نکنند و هم اسناد که
تمام شد از لحاظ همایونی میگذرانم به هر نحو که خاطر مهر مظاهر اعلی همایون علاقه گرفت همان صحیح است غلامان
اطاعت داریم حساب و مطلب صحیح آن است که خاطر همایون او را تصویب کند از غلامان آستان
صورت حال عرض کردن است و بس ظل السلطان ۹ محرم الحرام

از طهران — نمره ۵ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم افخم والا شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان
دامت شوکته بعرض رسید میر سید علی فروشانی مفسد ... رفته صدمه با امام جمعه انجا زده فلان ...
و بندگان حضرت مستطاب اشرف اعظم والا دامت شوکته تمام مفسدین را گرفته حبس و تنبیه کامل
فرموده اند مخصوصاً خیلی با تأکید مقرر فرمودند ابلاغ نمایید میر سید علی اگر همان فروشانی است ...

میشود خیلی سخت که از اصفهان خارج نمایید و اخراج ببرند فرمایید دیگر نتوانند فرار نمایند امین السلطان ۸ محرم

جواب

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جناب عالی را که در خصوص سه دهات حسب الامر قدر قدر همایون که بیچه دیدم تفصیل را از چاپار شنبه گذشته مفصلاً بخاکپای مبارک عرض کرده‌ام البته تا بحال رسیده است و خاطر همایون استحضار کامل حاصل فرموده‌اند در باب فوج عرض کرده‌ام ظل السلطان ۸ محرم

از طهران — نمره ۸ — باصفهان

معتمد السلطان صمصام السلطنه امیر تکی بختیاری سبب خارج شدن شما از چهارمحال چیست زود اطلاع بدهید امین السلطان

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم وزیر اعظم روحنا فداه بزیارت دستخط تلگرافی مفتخر گردید سبب خارج شدن چاکر را سؤال فرموده‌اند قلعه که در چهارمحال محل حکومت است حاجی امین خان و رضاقلیخان ضبط کرده در صدد اغتشاش برآمده بنای کج رفتاری با چاکر گذاشتند دستخط مبارک هم در خارج شدن رضاقلیخان از چهارمحال رسید بعد اطاعت نکرده خیالات خود را پیشتر محکم نمودند و طوری حرکت کردند که چاکر معتقد است از عرض آن و عریضه گنجایش ندارد بعضی تعلقات شاقه که امکان قبول و توانائی اطاعت بر چاکر نبود عرض کنید چون خیالات آنها در اغتشاش بود ابداً و مقصود چاکر حصول استرضای خاطر مبارک و اطاعت فرمایش بود در باغ فرمودند مقصر است بحالت اسباب اغتشاش فراهم و منظور حضرات عمل آمد بقدر هزار قدم فاصله از قلعه در منزل

کرده

کرده بعد هزار قسم مختلف بملاحظه و صرفه مالیات دیوانی در صدد اصلاح برآمده اغتشاش نشود ولی نکردند چاکر هم در مقام خدمتگزاری نمک بحرامی نمیکند و در تحصیل استرضای خاطر مبارک کوشش دارد و انشاالله بفضل خداوندی و الطاف حضرت مستطاب اجل روحنا فداه عجز از این گونه مطالب ندارد و مهمی حاصل مالیات دیوانی و اجرای اوامر حضرت عالی بطور مدارا با نهار فرمایند بگیریم تکالیف شاق که فوق طاقت است بر چاکر میفرمایند مفصلاً حضور آقای صاحب جمع عریضه عرض کرده جناب علیقلیخان را احضار فرمایید مستغفر شود بعرض حضور مبارک برسانند استدعا از مراحم بیکران چنان است امر و مقرر فرمایید صراحتاً رضاقلیخان از چهارمحال خارج شود قلعه هم که محل حکومتی است در تصرف چاکر و حاجی امین خانی باشد تا این که مالیات دیوانی وصول شود چاکر اسفندیار ۱۲ محرم الحرام

از طهران — نمره ۹ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم والا شاهزاده اعظم آقای ظل السلطان دامت شوکته حسب الامر الاقدس الاعلی جسارت میشود فوج فریدن که بعربستان روانه شده است اطلاع دهند بعرض برسانند امین السلطان ۱۲ محرم الحرام

از طهران — نمره ۱۰ — باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان دامت شوکته بعضی مخارج ایالت سنه ماضیه و حالیه سنه جناب سراج الملک قلمداد کرده و بعرض خاکپای مبارک رسیده مقرر فرمودند حضور مبارک ابلاغ کنم مخارج دولت همان کتابچه دستورالعمل است که امسال فرستاده شده بالفرض خرج فوق العاده لازم شود باید بموجب حکم شود باید حکام هم همینطور اظهار شده تنها

دولت نیست و هر خرجی میخواهند بکنند حکم هم با فرمان یا تلگراف یا برات است از این
سه شق خارج نیست بحکم حضرت والا نایب السلطنه یا جناب وزیر دفتر یا وزیر لشکر یا مستوفی
ولایت اگر دیناری بدهند بخرج نخواهد آمد اگر کسیرا خود داده اند از عهده مسئول خواهند بود این بود
ابلاغ امر مبارک که عرض کردم استدعا خرج این دو سال را هم از جناب سراج الملک خواسته که
دیده بعرض خاکپای مبارک برسانم جواب این تلگراف را هم زودتر مرحمت فرمایید که تاکید
فرموده بودند زود بعرض برسد امین الملک ۸ محرم الحرام

جواب

جناب سراج الملک جناب جلالتمآب امین دام مجده تلگراف جنابعالی رسید تقریبا دو ماه
قبل از این هم از جناب جلالتمآب اجل امین السلطان وزیر اعظم دام اقباله تلگرافی بهمین مضمون
رسیده و جوابی که مشتمل بر مطالب و چند فقره حرف حسابی این جانب بود داده ام توسط جناب
سراج الملک هم مدتیست صورت آن مطالب را فرستاده ام و مکرر هم نوشته ام که جواب
آنها هر چه هست اطلاع بدهند تا کنون هر قدر با انتظار بودم جوابی نرسید حالا از جنابعالی خواهش
میکنم درست ملاحظه این مطالب را نموده بعرض حضور مبارک برسانید و تحصیل جواب نمایید هر قسم
مقرر فرمودند زودتر اطلاع بدهید تا تکلیف خود را بدانم اولا اینجانب هیچ وقت بعقیده خود برای
دولت خرج تراشی نکرده و راضی بدیناری ضرر دیوان اعلی نشده ام و سوای قبض خزانه مبارکه دیگر
و حکم مبارک هم چیزی را سند و دستخط قرار نداده و نخواهم داد و ثانیا این قسم مطالب جابجا
دارم نه راجع بامر سرحدی است نه دخلی بمعنی خرج تراشی دارد و مخارج فوق العاده نیست که قلم

تراشی

شده باشد و احتمال خرج تراشی شده باشد چند فقره تکرار در جمع اقساط یا سهو در دستور العمل است
مستوفی و محرر نموده عراق و اصفهان نموده اگر اعلیحضرت اقدس همایونی تعیین اردو خاصه فرموده مقرر فرمایند ضامن
سهو و اشتباه مستوفی یا محرر محسوب باشم و آنچه را هم سهواً از قلم انداخته اند یا مکرر جمع کرده اند از عهده
برآیم امر مبارک جهانمطاع صادر شود مطیع هستم و امتثال مینمایم و سؤال جواب هم میکنم و الله
عرایض حسابی مرا جواب مرحمت فرمایند تا دیگر عرضی از این بابت ننمایم این مطالب هم بر دو قسمت
یکی متعلق بسال گذشته اودئیل و یکی راجع به هذه السنه بارس ئیل است که همه اینها از اثر سهو
و اشتباه مستوفی محل است مطالبی که راجع به هذه السنه بارس ئیل است و در کتابچه های
عراق و غیره و اصفهان و در صورت اقساط آن مکرر جمع شده مستوفی محل سهو کرده از این قرار است
آنچه از بابت عراق است یکفقره از بابت تفاوت عمل است آقائی [illegible] خودم در طهران بودم
شریف بوده در طهران فرد جمع و خرج تفاوت عمل عراق و غیره را نوشته شده بود و لازم شخص [illegible]
بحضور مبارک برده بعرض خاکپای مبارک رسیده و بدستخط جهانمطاع موشح گردید که از همین قرار بدون
کم و زیاد رفتار شود در همان فرد هم اصل آن نوشته خودم حاضر و ثبت و سواد آن نزد سراج الملک
بعینه موجود است و همچنان هم ثبت برداشته ام از بابت تفاوت و تعمیر بعد از وضع تخفیف عمال و فضلا
و غیره یکهزار و دویست و پنجاه و پنج تومان جمع شده است و حالا در کتابچه و صورت قسط سیصد هزار
تومان جمع نموده اند و یکهزار و دویست و پنجاه تومان اختلاف بهم رسانیده است معلوم نیست این اختلاف
کجا است و این تفاوت را با یادداشت گرفت از شخص حاجی [illegible] یا حاجی سید محمد باقر عنوان گرفت
با محل دیگر دارد یا محل آن ابالی نظام عراق است این فقره مکرر جمع است یا خرج تراشی است

وجه اینکه عمل فردی موشح بدستخط مبارک شد تغییر و تبدیل نامه جهت مبلغ هفتصد و پنجاه تومان که
باسم پیشکشی نوروزی و مولودی و قیمه روزنامه و کتاب و غیره است که جمع نموده اند و حال اینکه ملاحظه
شد و ملتفت شده پیشکش نوروزی را در طهران نقد داده ام پیشکش مولودی هم تقدیم شد قیمه کتاب و روزنامه هم
جداگانه داده شد این فقره را باز از بابت عراق اضافه و گرا جمع نموده اند و خرج هم نیاورده اند سه فقره هم
راجع به نوه است که معادل مبلغ هشت هزار و پنجاه تومان است یک فقره یکهزار تومان علاوه بر پنج هزار
تومان تفاوت عمل جمع نموده اند و حال اینکه در همان فرد موشح بدستخط مبارک این یکهزار تومان بجهة
نداشتن محل موضوع و پنج هزار تومان معین شده است این یکهزار تومان از چه محل است اگر بخواهم هم
علاوه توجیه رعیت نمایم محال است تمکین نمایند مردم قصد اجماع نمایند و اسباب زحمت و اشتغال شود
مگر اینکه دستخط مبارک جهانمطاع صادر شود حتماً این یکهزار تومان را اضافه توجیه رعیت نمایم از وقت
مطلب دیگر است و الا بدون حکم محال است بتوان چیزی علاوه دریافت که فقره دیگر یکهزار
تومان از بابت پیشکش نوروزی و مولودی و غیره نیز جمع شده باز همان حالت عراق را دارد دیگر
در اضافه جمع است و بخرج نیامده یکی دیگر از بابت ششهزار و پنجاه تومان تخفیف حسن آباد خالصه
ارستان نوه است که شکسته و نابود است در سال گذشته فرمان تخفیف صادر شد امسال اگر بخواهم هم
از محل وصول کنند محال است دیناری بخوبی وصول و برخاست شود و اسباب زحمت است
در اینجا یکی از سه شق را اختیار نمایند یا اینکه مثل پارسال حکم تخفیف آنرا بدهید و رعیت
تخفیف داده شود یا اینکه آدم امینی از طرف خاقان بیاید با اطلاع فرزندی جلال الدوله رسیدگی
نماید هر قدر ممکن است بادار نماید آنچه اسباب اشکال است و بادار نیست مامور خاقان تصدیق

نموده

نموده تخفیف بدهند و اگر صلاح باشد مثل سایر خالصجات که آباد بوده بمصرف خودش برسانید
که قبول نشده باشد یا اینکه از حضور مبارک اجازه مرحمت شود و مکرراً دستخط جهانمطاع صادر
فرمایند که این مبلغ را هر طور صلاح باشد مطالبه نمایم و بمحل حواله و خوش تقسیم کنم همینکه حکم مبارک
درست باشد رفع اشکال خواهد شد و در صورتیکه از صدور دستخط مبارک مضایقه و ملاحظه شود
اینجانب چگونه میتوان وصول کنم یا از عهده برآیم هرگاه فی الواقع باید دریافت شود و تخفیف
نمیدهند قبله عالم ارواحنا فداه دستخط فرمایند که حتماً هر قسم باشد دریافت نمایم تا اطاعت
کرده مطالبه کنم و رفع حرفهای مردم هم بشود دو فقره از بابت خرج سنه راجع باصفهان است که
همان حالت را دارد و باید بخرج بیاید بهیچوجه خرج تراشی هم نیست و مطلب جداگانه است یکی
مبلغ یکهزار و هشتصد تومان و کسری از بابت عوض کسر خالصه جات و کسر محل بانی دستگشت
دارد عادی شده گذشته از این مبلغی هم از بابت تفاوت عمل اصفهان است که صورت
آن از لحاظ انور ملوکانه ارواحنا فداه گذشته و در واقع عوض مقرری این جانب مرحمت
شده و برای مدد خرج من معین فرموده اند از این یکهزار و هشتصد تومان و کسری هم جزو آن صورت است
حالا که اصل مالیات چهار محال را جزو قبالة منظور نموده اند و بابت تعهدات که از طهران جناب
مستطاب اجل امین السلطان کرده تخلف نمیشود و باید این یکهزار و هشتصد و کسری را بخرج قبالة
بیاورند و حقی هم بهیچوجه بعنوان خرج تراشی ندارد که بیجا قلمداد شده باشد یکی دیگر از بابت مخارج
هر ساله در دستور العمل اصفهان از ابتدا بوده مالی استمراری مبلغ یکهزار تومان بخرج
میآمده و در سال سیچقان ئیل از قلم افتاده بود بموجب حکم جناب قطب سیچقان ئیل منظور آورده اند

معهذا در این سال باز سهواً از قلم افتاده است و با اینکه امسال بجهة کثرت بارندگی ها که در اغلب
ولایات شده و خرابی بعمارات دیوانی رسیده تا کنون تقریباً سه هزار تومان مخارج دارد این
این یکهزار تومان که بجهة کاه گل مالی همه ساله منظور میشد امسال از قلم افتاده و سهواً بخرج دستور العمل
منظور نشده باید خرج بیاید هر گاه معمار و ماموری از جانب دیوان اعلی بیاید و تعمیرات را وارد
نماید درست صدق قول من معلوم خواهد شد اما آن مطالبی که راجع بسال گذشته است متعلق
باصفهان است فقط یکفقره مبلغ پنجهزار و سیصد و پنجاه و شش تومان است که بموجب فرمان مطاع
و حکم وزارت عظمی ایالت مدت ذخیره و اسلحه قورخانه بسلیمان خان سرهنگ مامور
دیوان اعلی تسلیم شده و قبض گرفته ام و بعلاوه در طهران مبلغ سه هزار تومان نقد بامر جهان مطاع مجدد
و اطاعت کرده ام بعد از آمدن باصفهان و رسیدگی با کمال دقت معلوم شد دو هزار و پانصد تومان
از این مبلغ المصرف تعمیرات رسانیده اند و دو هزار تومان دو در طهران داده ام در مقابل این دو هزار
هشتصد و کسری باقی شد و باید قبض خزانه مبلغ پنجهزار و سیصد و پنجاه تومان و کسری مرحمت شود چنانچه
در طهران هم سئوال و جواب این فقره شده و محل کلام نیست یکفقره مبلغ یکهزار و نهصد و پنجاه و دو تومان
و کسری سهو دستور العمل سنه ماضیه است باین معنی که یکهزار و پانصد تومان باز مخارج بنائی است
یکهزار تومان آن استمراری سنواتی ایالت کاه گل مالی عمارات دیوانی و پانصد تومان هم اضافه است
که چون تعمیرات لازم بهم رسانیده بود این جانب داده ام و باید این یکهزار و پانصد را بخرج بیاورند
یکفقره دویست تومان اضافه جمع ایلات مبارکه لنجان و خالصجات از منه فریدن است که سهواً
مستوفی محل تکرار نموده از بابت جمع معین شخص داشته دویست تومان مکرر شده بایست بخرج

افتا

افتاده منظور شود یکی دیگر مواجب زوجه حاجی باقر کاشی است که مطابق سنوات ثبت دستور العمل
یکصد و نود و شش تومان بجهة مستوفی با مهر نود و شش تومان را بخرج آورده پس از این مبلغ بخرج نیامده
و یکصد تومان را سهو کرده است سهو قلم نویسنده است و خرج تراشی و قلم واری نیست همچنین
پنجاه و سه تومان مواجب میرزا اسد الله خان مستوفی اصفهانی است که مستوفی سهواً در دستور العمل
ثبت کرده بعد خود تصدیق بر سهو خود نوشته و داده بخرج قسط باید محسوب شود بعلاوه و تمکان با سهم تخفیف
دره میرابی زرنجان ایالت این ایلات مبارکه بخرج نوشته اند در صورتی که جمیع این ایلات مبارکه مکرر
باشد معلوم است خرج آنهم برگشت میشود و محلی نخواهند داشت پس تیست تومان کرایه جمع سه تومانی
مامور عربستان است که مطابق حکم داده شد از قسط باید منظور شود این مطالب و عرایض مرا ایالت
سال گذشته و امسال که تمام مقرون بصواب است و خود آن تصدیق نمایند از جناب جلالتمآب
وزیر دفتر دام مجده هم تصدیق بخواهید که هیچ خرج تراشی نیست بحضور مبارک معروض داشته و خواهش
دارم معجلاً جواب اکتساب نمائید و در رضایت و اقتضای بفرمائید ملاحظه کنید تمام اینها کرار جمع با همه
دستور العمل است که از مستوفی و محرر ممکن شده هیچ یک خرج تراشی و مخارج فوق العاده نیست چیزی که باید جمع
باینجانب است و با امانت خود خرج کرده ام همان دو هزار و پانصد تومان مخارج بنائی پارسال و امسال علاوه
بر استمراری است که چون واجب دانستم خرج کرده ام هر گاه بعد از عرض خاکپای مبارک قبله
عالم ارواحنا فداه مقبول شد نعم المراد و چنانچه قبول نفرمودند و با اینکه خیلی هم ملاحظه صرفه را نموده ام و بیشتر
از اینها مخارج لازمه بود بهمین قدر اکتفا کرده ام بدرجه قبول نرسید و قبولش مبارک باشد از عهده بر
میآیم در هر حال جواب این مطلب را خیلی زود منتظرم در این باب جواب صریح میخواهم نه جواب

که استخوان های زخم باشد والا ناچارم دار قطع کنم میگذارم ظل السلطان ۱۰ محرم

از طهران نمره ۱۵ باصفهان

حضور بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم والا شاهنشاهزاده اعظم دامت شوکته حسب الامر جسارت میشود مخصوص محصل مخصوص نفر برسید اگر فوج فریدن هنوز حرکت نکرده بشتاب حرکت بدهید روانه کنند و بعرض برسانید امین السلطان ۱۵ محرم

جواب

جناب مستطاب اجل امین السلطان وزیر اعظم دام مجده تا حال تمام فوج که یارفته باشید احتیاط و محض تاکید مخصوصاً یکنفر را معجل فرستادم اگر چیزی عقب مانده باشد روانه نماید ولی مسلم است تمام روانه شد از ظل السلطان ۱۷ محرم

از طهران نمره ۱۶ باصفهان

عالیجاه مقرب الحضرة العلیه میرزا اسدالله مامور خزانه دامت شوکته مقرب الخاقان رضاقلیخان حاکم چهارمحال در بابت مالیات چهارمحال ولعه است در خزانه ضبط است مطابق قبض که در ترسیمک نوشته شده است دوازده هزار تومان قسط تا سنبله اوست مبلغ مزبور را از مشارالیه دریافت کرده تلگرافاً بخزانه برسانید و اهمال نکنید امین الملک ۱۵ محرم

از طهران نمره ۱۷ باصفهان

مقرب الخاقان رضاقلیخان حاکم چهارمحال دوازده هزار تومان قسط تا سنبله تمسکات بمهر شماست که از بابت مالیات چهارمحال در خزانه مبارکه ضبط است مبلغ مزبور را تسلیم عالیجاه میرزا اسدالله

مامور خزانه

مامور خزانه نمائید و مشارالیه سریعاً بخزانه برساند امین الملک ۱۵ محرم

از طهران نمره ۲۴ باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد والا شاهنشاهزاده والاتبار اعظم ظل السلطان دامت شوکته بعرض خاکپای مبارک رسید که عیال و کسان میرزا حبیب الله مستوفی نایب الحکومه عراق را در نزدیکی چاله سیاه اصفهان پنجاه سوار غارت و برهنه کرده هرچه داشته برده‌اند از قرار مذکور بختیاری خواجه تیمور بوده مقرر فرمائید تحقیق کرده بعرض برسانند چه کیفیت است و چه اقدامات شده امین السلطان ۱۶ محرم

جواب

جناب مستطاب اجل وزیر اعظم دام اجلاله العالی در باب غارت عیال و بستگان میرزا حبیب الله در نزدیکی چاله سیاه اظهار شده بود این قبیل اتفاقات و خورده دزدی ها سمت چهارمحال و سمیرم و فریدن و هزار جریب چند فقره اتفاق افتاده و اقدامات هم میشود ولی دنباله آن چون محدود است و ممکن نمیشود در حقیقت چندان تکلیف دنبال کردن را نمیدانم در همین فقره درست متحضر شده ام بلاشبهه از کسان خواجه تیمور بوده اند تا حدی هم باید معلوم کرد ولی چه کنم که در صدد برآمدم مضامین دیگر در کار است آن را مطالبه را توقیف میدهم والا از تصدق فرق مبارک اعلیحضرت اقدس روحنا فداه قابل سئوال و جواب نبوده نیست و نخواهند بود اگر لطف جناب اجل باشد سهل است نظم انها ظل السلطان ۱۷ محرم

از طهران نمره ۲۵ باصفهان

خدمت حضرت مستطاب اشرف اسعد امجد والا ظل السلطان زیدت شوکته جناب حجی آقا مهدی از عراق بخاکپای همایونی روحنا فداه تظلم کرده است که جناب حجی آقا محسن در ماه رمضان و ذیحجه ارحام مرا غارت

که هر ابادی را قاعا صفصفا تمام نمیه تمام محصول رعیت را به اتش برده هر قدر تظلم میکنیم کسی داد
نمیرسد جواب خدا را چه خواهد داد حسب الامر مقرر رفت خدمت حضرت والا تصدیع دهم
سابقا مقرر فرموده بودیم رفع تعدی از عارض که قرار آسعه که اورا بدهید چطور شده است که مجبور به تظلم گشته
اورا سعه فرموده مراتب را بعرض برسانند که لازم است امین السلطان ۲۲

از طهران نمره ۳۵ باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهنشاه زاده اعظم ظل السلطان دامت شوکته مبلغ
یکهزار و چهارصد تومان از قرار تفصیل پیشکش مولود مسعود بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی
ارواحنا فداه است در مواقع معمول همه ساله باید بخزانه برسد لهذا جسارت مینماید امر و مقرر فرمایند
وجه مزبور را عاجلا حواله بدهند بخزانه رسیده بمصارف مقرره برسد امین الملک سلخ محرم الحرام

از سلطنت آباد صورت دستخط نمره ۳۶ مبارک همایونی باصفهان

ظل السلطان عریضه شما ملاحظه شد ولی چون ناصر الدوله پول داده ملک خریده است تا پول را تمام
و کمال تحویل ندهند چطور میشود ملک را از تصرف او خارج کرد البته همان طور که در تصرف ناصر الدوله
بوده حالا ورثه میرزا رضا قلی پول او را بدهند و ملک را تصرف کنند انوقت هم قوام الدوله بیاید این ملک را
بخرد باید همان طور در دست خود ورثه میرزا رضا قلی باشد البته فورا بتصرف بدهید شما چرا باید ملک
فی قنات را ملک التجار بیاید ضبط کند ۹ محرم الحرام

شهر صفر المظفر

از طهران

از طهران نمره ۴ باصفهان

جناب فخامت نصاب مشیر الملک دیده مجری صورتیکه فرستاده بودید بتوسط جناب
جلالت نصاب سراج الملک دیده شد و بعرض حضور مبارک همایونی رسانده شد فقره
آن که یکفقره دو هزار و یکصد و پنجاه تومان از بابت چهار محال است و یک
یکهزار تومان صرف تعمیرات استمراری که سهوا خرج نیامده و دیگر یکهزار و هفتصد و
بیست و پنج تومان اضافه جمع عرض داغ قبول یافت ولی شروط بر این است که از بابت
اقساط بعد از نیزان حساب شود بجهة اینکه اقساط با نیزان تمام حواله آبدار شده است
و باید جناب سراج الملک پردازد انعام نواب علیه عالیه عزت الدوله است تومانی یکغاز
هم تا آخر سال باقساط است و فقط تا آخر اقساط باید محسوب شود نه تا نیزان
امین الملک ۴ صفر

جواب

حضور بندگان جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اجلاله العالی تلگراف
جناب عالی را از زیارت نمود تاخیر در عرض جواب بجهة این بود که میخواست تلگراف را
بنظر مبارک حضرت مستطاب اشرف اسعد والا روحی فداه برساند به جواب معروف
دارد چون در شهر تشریف نداشتند تاخیری بهم رسانید عین تلگراف را ملاحظه
فرمودند و جوابی که فرمودند عرض کنم این است در باب قسط خزانه مبارکه اینجا
مطابق قسط بندی خودمان تا آخر نیزان بر خود جمع نمودم و همان چه خودمان جمع کرده ایم

از بابت اقساط و از بابت میزان حشو کذارده‌ام و در مقابل حوالجات خزانه مبارکه
وجوهات نقدی از این بابت را بخرج خود آورده‌ام و جمع را با خرج مقابل نموده‌ام
که تا آخر میزان بهیچوجه اختلاف ندارد و جمع و خرج مطابق است و بدون تأخیر بلکه
قبل از وقت طلب هم خزانه مبارکه عاید شده است و فرستاده‌ام بعضی سهویات و [illegible]
و اختلافات را که در حقیقت اختلاف نبود و سهو قلم مستوفی و محرر شده است یا آنکه
باید با اقساط در اول سال کسر کنم در همان یک قسط میزان بخرج خود نوشته‌ام که
محل سئوال و جواب بهیچوجه نباشد دیگر در باب انعام نواب علیه عالیه عزت الدوله
دامت شوکتها و غیره اگر یکصد تومان دویست تومان تأخیر و تقدیم شده باشد
بملاحظه اینکه من در اطاعت امر و میل جناب عالی حاضر بوده‌ام و پیش از وقت
بدون ملاحظه و ایراد در سایر موارد قبض نموده‌ام جناب عالی نباید در این موارد هم
سخت گیری فرمائید و این مبلغها را که قابل نیست از بابت تقدیم و تأخیر قسط سئوال
و جواب فرمائید باز هم در سایر موارد حاضر خواهم بود این بنده فدوی هم عرض میکند
هر قسم فرمایش جناب اجل عالی است همه وقت در همه خدمات بندگانه حاضر بوده
و هستم و تخلف در فرمایش مطاع را سزاوار نمیدانم و نه کارکنان سرکاری قسط عزت را
هم موقعش خواهد رسانید بدون تأخیر و در صورتیکه حضرت مستطاب اشرف والا روحی فداه
این طور فرموده‌اند و سهویات را هم جزو همان قسط میزان فقط بخرج منظور فرموده‌اند
و در اقساط قبل سئوال و جوابی ننموده‌اند یقین است جناب اجل عالی هم رضایت

بمیل خاطر مبارک شان را مرعی خواهند داشت امید حبیب لهم ۱۷ صفر

از طهران نمره ۲۳ باصفهان

جناب نصرت نصاب بشیر الملک زید مجده جواب تلگراف مرا که اظهار نموده بودید
مطلع شدم طوماری ام حضرت علیه جزو عریضه خاکپای مبارک فرستاده بودند
بعرض رسید بعضی تعرضات در آنجا شده است جناب سراج الملک برای شما فرستاده
مطلع شده‌اید صورتیکه در خزانه سپرده بودند و آن را هم سراج الملک گرفته است که نفرستند
هشت هزار تومان از قسط میزان باقی است تفاوت اگر جزئی بود محض اطاعت
امر حضرت والا قبول کرده عرض نمیکردم ولی تفاوتش زیاد است اگر طومار را
با تعرضاتش ملاحظه بکنید مطلب را مسبوق خواهید شد و بعرض برسانید امین الملک
۱۲ صفر

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله العالی در باب طومار
قسط که از حضور مبارک ارسال شده بود و از خزانه مبارکه بعضی تعرضات در آن
فرموده و اعادت داده‌اند بنده هنوز زیارت نکرده‌ام چون ملازمان سرکاری در
صفحات عراق بودند شاید بحضور مبارک ارسال شده باشد و از آنجا جواب فرستاده
باشند ولی ملازمان سرکاری قبل از مسافرت اقساط خزانه مبارکه را تا آخر میزان

از طهران　　شهر صفر المظفر ۱۳۰۸ بارس ئیل　　به اصفهان

جمع و خرج نموده مطابق تشخیص که از خزانه مبارکه داده بودند جمع آن را در طومار
نوشته خرج آن را هم که تمام و کمال برات تجارتی و قبوضات خزانه مبارکه بود
معین کردند چیزی نبود که محل اختلاف و خرج تراشی باشد و قبل از موعد اقساط تا
آخر میزان را پرداختند اگر یک دو فقره برات تجارتی آنهم که فرستاده بودند
محل حرف شد در ثانی طوری عوض ارسال داشتند که باز مدتی قبل از موعد قسط نقد
میشد بعضی سهو قلم و اختلاف میزان و اشتباه محررین و مستوفیان را که آنهم قبوضات
خزانه مبارکه و محل حرف نبود که حمل بر خرج تراشی شود در این چند قسط آخر سال
متعرض نشده و قسطها را اتماماً با سهوها رسانده بودند در قسط میزان بخرج نوشته
دیگر بنده اطلاع ندارم این هشت هزار تومان اختلافی که در طومار تعرض شده است
از چه بابت است اطلاعات این بنده همین قدر است که معروض داشت شاید
من بعد میل مبارک باشد که رجوع بجناب دیگری فرمایند محض اینکه ترک و
تاخیر جواب سوء ادب میشد اطلاعات خود را معروض داشت حالا هم ملازمان
سرکاری در نزدیکی اصفهان معاودت فرمودند تلگراف جناب جلال را عیناً بحضور
مبارک میفرستند که جواب تعرضات در آن طومار را هرچه باشد اگر جناب
سراج الملک بحضور مبارک فرستاده باشند هرچه هست مرحمت فرمایند حبیب الله　۲۲ صفر

از طهران　　۱۲۵　　به اصفهان

ز ۱۳۰

از طهران　　شهر صفر المظفر ۱۳۰۸ بارس ئیل　　به اصفهان

جناب جلالت نصاب بشیر الملک زید اقباله دو سه ماه است که مأمور برای گرفتن
جنس عراق رفته است و از قراریکه اظهار مینماید معتمد السلطان حاجی مصطفی قلیخان
تمکین در دادن جنس دیوانی ندارد و میگوید شما با او نوشته اید که مأمور باید قبض خزانه
بدهد و حواله جنس بگیرد و الا فلا این فقره خیلی اسباب تعجب شد که چرا باید شما با اینکه از
ترتیب کار مستحضرید اینطور مشارالیه قدغن کنید ترتیب اینکار این است که حواله جنس را
مأمور ابواب جمع میکنند و فهرست میگیرند پس از وصول از محل فهرست را رد میکند قبض
او اصل دریافت مینماید محل حکم جنس ندارد و مگر در یک صورت مأمور میتواند قبض
او اصل بدهد که حکومت همین جنس را تحویل او بدهد نه حواله محل خوب است شما میرزا
هستید و اطلاع از وضع محل دارید با وصف این نمیدانم چرا معطل نموده است امین الملک

۲۲ صفر

جواب

حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله العالی تلگراف مطاع
جناب اجل عالی را زیارت نمودم علت تاخیر در عرض جواب این بود که چند روز
را در رکاب سعادت بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع والا روحی فداه خارج شهر
بودم و الا در فرمایشات مطاعه جناب اجل عالی قصور و تاخیر نمیشد در خصوص جنس دیوانی
عراق مقرر داشته اند که معتمد السلطان حاجی مصطفی خان نایب الحکومه عراق جهت
از مأمور بگیرد و حواله بنماید این مطلب در حضور جناب اجل عالی مکشوف باشد که در وقتی

حکومت عراق تجربه است و کارکنان حضرت اشرف والا روحی فداه چندان تصرفی
ندارند خبر اینکه باید اقساط آنجا را بموقع و قبل از وقت برسانند و در مبلغ معطل و
معوق نماند حاجی مصطفی خان در واقع مداخله جز در عمل نقد آنجا ندارد انهم چون
اغلب اهالی نظام یا بستگان با اهل نظام هستند نمیتوانند درست مطالبه نماید که مبادا
حرفی حاصل شود و تلخی در میان بیاید در عمل جنس هم دخالتی برای او نیست بجهة اینکه
عراق جنس خالصه دیگر ندارد تمام اربابی است و در مخارج خود دهات دیوان و موجودات
حاجی مصطفی خان تصرف نمینماید و نکرده است فقط تصرفات او در نقدی بوده است این که
فهرست بگیرد و مخارج حواله بدهد بعد فهرستها را رد نماید و قبض بگیرد و عمل کرده
و اسباب زحمت میشود و العجب مشار الیه که تصرف نکرده است عین مال دیوان
اعلی حاضر و موجود است رای مبارک جنابعالی قرار بگیرد و مقرر فرمایید خود مأمور قبض
الوصول بحاجی مصطفی خان بدهد و او هم از همین قرار مخارج حواله بدهد و بنماید حکم جناب عالی
بمنزله قبض خزانه است قبض خزانه مبارکه هم لازم نیست ولی اینکه مأمور قبض الوصول بگیرد
در واقع رفع زحمت و تکراری شده است دیگر هر طور فرمایش جناب اجل عالی است همان
صحیح است و مطاع است حضرت اشرف والا روحی فداه این طور فرمایش فرمودند هر گاه مجال
که حاجی مصطفی خان در مقابل قبض الوصول معین کند و یا بدهد بمأخذ باشد مسئولیت
خواهد داشت و الا در صورت یقین مخارج صحیح دیگر فهرست و رد و بدل آن زحمت مکرر
خواهد بود و حضرت اشرف والا روحی فداه مقرر فرموده اند حاجی مصطفی خان بموجب قبض الوصول از

مأمور بضمیمه حکم جناب اجل عالی اجناس را برسانند العبد حبیب الله ۷ ربیع الاول

۲۷

از طهران باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع افخم والا شاهنشاهزاده اعظم دامت شوکته
بعرض میرسد قدری شهر اصفهان بجهة بعضی سرقتها که میشود ناامن شده است دزد بتلگرافخانه
رفته تمام اسباب رئیس تلگرافخانه را برده در بید آباد دزدی شده است مقرر شد جسارت بعرض
میشود که البته مقرر فرمایند دزدها را حتماً پیدا کرده دستگیر نموده اموال مسروقه را مسترد
دارند و نظم کامل بدهند اموال تلگرافچی را تماماً گرفته رد نمایند حسب الامر جسارت شد

امین السلطان ۲۰ صفر

جواب

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف جنابعالی در فقره
سرقه تلگرافخانه مبارکه رسید از روی بصیرت و اطلاع میگوئیم که در ممالک محروسه
ایران با امنیت و آسوده تر از اصفهان نیست و همگی بدعاگوئی ذات مقدس ارواحنا فداه
اشتغال دارند یک اتفاق در تلگرافخانه نمی افتد و آنهم معلوم نشود که فراش
خود تلگرافخانه بوده یا غیر او دلیل بی نظمی اصفهان نیست بهر جهت حکم مبارک معروض دارید که
بکمال جد و جهد در پیدا کردن دزد و دست آوردن مال مسروقه خواهد نمود مطلبی نیست
که چندان اهمیت داشته باشد اما از قدیم حکما گفته اند جوی طالع زخرواری هنر

ظل السلطان ۲۵ صفر

از طهران — ۲۹ — باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد اسعد والا شاهنشاهزاده اعظم ظل السلطان
دامت شوکته تلگراف حضرت والا در فقره پول مسروقه تلگرافچی بعرض خاکپای مبارک
ملوکانه روحنا فداه رساندم اهتمامات لایقه حضرت والا در حفظ انتظام و امنیت در هر
موقع تجدید است کامله داشته‌اند و خاطر خطیر مبارک نیز مسرور میباشد لیکن در این فقره مخصوصاً
تاکید فرمودند که باید مال تلگرافچی پیدا شود و باو برسد خاطر مبارک منتظر تکمیل اقدامات
حضرت والا دامت شوکته است امین السلطان ۲۶ صفر

از طهران — ۳۰ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم اعظم والا دامت شوکته
تلگراف مبارک در باب خلعت بهای عراق سهم عمدة الامراء نظام آقا سید عبد...
زیارت شد این بنده هرگز جسارت امری که منافی رای مبارک باشد ندارد تا دو سال
قبل خلعت بهای ولایات بخرج حکام می‌آمد از پارسال امر و مقرر شد که خلعت بهارا
حکام بدهند و بخرج ننویسند تمام حکام هم داده و می‌دهند چون حکم عمومی بود جسارت شد
امین السلطان ۸ صفر

شهر ربیع الاول

از طهران — ۲ — باصفهان

مقرب الحضرت حاجی میرزا حسینعلی خان مامور وزارت اعظم عمل مالیات جنسی

بهر طور که صلاح است خود شما تمام کنید بگذرد و آسوده شوند البته امین السلطان ۳ ربیع الاول

از طهران — ۳ — باصفهان

حضور حضرت مستطاب اشرف ارفع اسعد والا ظل السلطان دامت شوکته موافق صورتیکه
بجناب سراج الملک داده شده و به حضور مبارک فرستاده هشت هزار تومان کسری
تا آخر میزان طلب خزانه بود قدری هم تازه از خزانه حواله کردند هفت هزار و هشتصد و پنجاه
تومان الساعه طلب خزانه است آخر میزان هم که رسید حسب الامر مقرر است زود
تلگراف بفرمائید سراج الملک بدهد بمصارف لازمه باید برسد چون امر مؤکد شده
اقدام سریعی لازم است که بفرمائید و مقرر فرمودند عرض کنم اگر اختلافی است بعد مکتوباً
اظهار فرمائید جواب این تلگراف همان حواله وجه مزبور باید باشد امین السلطان

۶ ربیع الاول

جواب

توسط سراج الملک جناب مستطاب اجل اکرم وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جنابعالی رسید
روزیکه این جانب از حضور مبارک اجازت گرفتم و بطرف محلات و حدود عراق
میرفتم محض اینکه در این چهل پنجاه روز نبودن من در اصفهان مسئول و جواب گوی کسی
قسط در کار نباشد اقساط تا آخر میزان را چه از بابت اقساط خزانه مبارکه و چه از بابت
مقرریات متوقفین دار الخلافه باتمام توسط جناب سراج الملک فرستادم بعضی سهوات
محررین و مستوفیان و مکررات را هم که جمع نموده اند و باید بخرج قسط از امسال بیاید

از طهران — شهر ربیع الاول ۱۳۱۱ پارس ئیل — با ضفها

در پنج قسط اول هیچ نخرج ننوشتم و در پنج میزان نوشته شد صورت اقساط را هم چه از بابت
خزانه چه از بابت مقرری تا آخر میزان نوشته بحضور مبارک همایونی ارواحنا فداه
تقدیم نموده برای جناب سراج الملک هم فرستادم در آن صورت بعضی تعرضات از بابت
چند فقره نموده بودند که معادل ششهزار و هشتصد و کسری میشد در حقیقت جواب آنهم
معلوم بود همان سهویات و مکررات است حالا جناب عالی در تلگراف نمیدانم
چه شده است که هشتهزار و هشتصد و پنجاه تومان معین نموده اید و حال اینکه هر گاه نظر تأمل
رجوع به ثبت تعرضات نمایند این مطلب هم مکشوف میشود مینویسید جواب این تلگراف
همان جواب وجه باید باشد اگر اختلافی هست بعد مکتوباً اظهار نمایم از خودتان انصاف
میخواهم با اینکه من هیچ وقت نخواسته ام اقساط خود را بتأخیر بیندازم و همیشه قسط خود را
قبل از وقت رسانده ام شرح همین قسط میزان که دو ماه است فرستاده ام و اختلافات
بی معنی صاحب منصبان باربتیان عراقی را که باعث تأخیر مالیات است و هر روزی
یک طرفی جمعیت کشی مینمایند و مخواهد دیوان را نمیگذارند وصول شود اسباب عذر
قرار نداده ام در یزد گفتگوی ششهزار تومان مالیات حسن آباد خالصه شکسته را داده ام
که اصلاً خبری از آن پا دار نخواهد شد ما حدود دیگر این ها را باعث تأخیر قسط نکرده ام
سزاوار است که مطلب حساب من هم بر زمین باشد و بنویسید جواب تلگراف را بدهم
بعد مطلب حسابی اگر دارم اظهار نمایم من از ایصال اقساط خود اغفال ندارم
و قبل از وقت هم رسانیده و میرسانم ولی ناچارم که مطلب حساب خود را اظهار و بلکه

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۱۱ پارس ئیل — با ضفها

تکرار کنم جناب عالی هم حرف حسابی مرا بپذیرید تعرضاتی که در صورت مرسول این جانب شده
و ثبت آنرا هم البته حاضر دارند معادل ششهزار و هشتصد و کسری است هشتهزار و
هشتصد و پنجاه نیست حالت این ششهزار و هشتصد تومان و کسری هم از این قرار است
یکفقره تقریباً ششصد تومان کرایه جنس اصطبل عراق است که بموجب حکم خود جناب عالی
و جناب جلالتمآب امین الملک دام مجده حکومت عراق میرآخور اصطبل نقد تحویل نموده
و معلوم است ممکن نبود که این مبلغ متدرجاً تجویز شود زیرا حالت عراق معلوم است
در زمستان حمل و نقل جنس ابداً امکان ندارد اگر نخواهد کرایه معوق میشود و نقداً تسلیم نشود
اسبان بی علیق مانند و فردا از این بابت سؤال و جوابها در میان می آید
ناچار بموجب حکم خودتان دو ماه است این مبلغ تجویز مباشر اصطبل شده و
خود او در وجه کرایه حمل جنس از محل شهر داده سند آنرا هم که خواسته اند با چاپار
فرستاده میشود یک فقره یک هزار و هشتصد و پنجاه تومان از بابت چهار
محال است که نخرج نوشته و تعرض کرده اند که از بابت تمام اقساط تا آخر سال
باید منظور شود ملاحظه فرمائید در صورتی که مالیات چهار محال بجنبه ی مجتبی جناب عالی بابت
تعهدات از کل موضوع و بعد از وضع آن اقساط از خزانه مبارکه معین شده این
یکهزار و هشتصد تومان هم همین حالت را دارد و تفاوت نمینماید که مالیات را
اول موضوع میکنند و این یکهزار و هشتصد را نخرج تمام اقساط مینویسند با اینکه باید
این مبلغ هم اول سال موضوع و بعد قسط معین شود این جانب در میزان نخرج نوشته ام

از طهران — شهر ربیع الاول ۱۳۰۱ بارس ئیل — باصفهان

یکفقره مبلغ یکهزار تومان از بابت نواب علیه عالیه عزت الدوله دات شوکتها و یکهزار
تومان از بابت متعلقان نواب علیه عالیه انیس الدوله است که در این باب بلکه
صریحاً حکم داده اید که با نهایت رسد من در پنج قسط اول سال بخرج نوشته ام و در میزان منظور
آورده ام ملاحظه فرمائید تفاوت تقدیم و تاخیر این خرجها چه میشود و سزاوار است
با وجودیکه باین قسم اقساط خود را میرسانم در سر این جزئی تقدیم و تاخیر سؤال و
جواب شود چیزیکه قبول نشده و خواهش من بوده از بابت دو هزار تومان
بنائی اصفهان علاوه بر استمراری است چون امسال بارندگی زیاد شده و
خرابی بی نهایت بعمارات دیوانی رسیده بود که اگر جلوگیری نمینمودم ده هزار تومان
بیشتر خرابی میرسید با این ملاحظه صرفه دیوان اعلی را ملاحظه نموده با کمال دقت
اهتمام کردم و سه هزار و سیصد تومان مصارف و مخارج تعمیرات رسانیدم از
حضور مبارک مستدعی شدم که یکهزار و سیصد تومان آنرا از خود بدهم و دو هزار
تومان آنرا مرحمت و منظور فرمائید حالا هم اگر جناب عالی این استدعا را از حضور
مبارک بنمائید و مقبول میشود نعم المراد و چنانچه قبول نخواهد شد و باید بدهم حاضرم
و با اقساط عقرب بندگی میشود هر طور میل جناب عالی باشد مطلبی نیست در این قسط و آن
قسط فرقی نمی نماید خود جناب عالی میدانید اقساط خود را بهتر از همه کس میرسانم مع هذا
در سر این جزئی سؤال و جواب و ایرادات در کار می آید و حال آنکه در این موارد
هر طور میل داشته باشید و بعد از استماع مطالب جوابی من اظهار دارید حاضر هستم

[illegible]

از طهران — شهر ربیع الاول ۱۳۰۱ بارس ئیل — باصفهان

نهایت در قسط میزان نباشد دو سه هزار تومان یا بیشتر یا کمتر اگر قبول نشود در عقرب میرسانم
ولی افسوس دارم که غیر مکشوف است همان است که گفته اند جوی طالع ز خرواری هنر
یک قسم دیگر هم بنظرم رسیده حالا که اقدامات من در رسانیدن اقساط پیش از وقت خود
منظور نیست قرار بفرمائید آنچه حوالجات تا بحال از خزانه شده موضوع نماید باقی را معین
و قسط بندی کنند و دیگر حواله ننمایند تا قسط بقسط نقد بخزانه برسانم این هم اگر صلاح بدانید
حاضر هستم وضع حالت جناب عالی با من آشکار و معلوم و اظهر من الشمس است و برای
دیگران همه قسم همراهی مینمائید تا یکصد هزار تومان هم کارگشائی میفرمائید اگر چهار ماه
هم قسط آنها تاخیر حاصل کند بحضور مبارک عرض میکنید رسیده است ولی در مورد من که
برای دو هزار تومان مخارج بنائی که صرفه دولت را منظور کرده ام این نوع ایرادات
در کار می آورید یا سهو و تکرار محررین و مستوفیان را مینویسیم و هیچ خرج تراشی نیست
در پشت پاکت مینویسید مخارج قلمدادی ظل السلطان است که پاکت موشحات
مبارک را حاضر دارم و حال آنکه هیچکدام مخارج نیست تکرار در پیشکشی نوروزی و مواجبی
که علیحده داده شده و سهو محررین در کتابچه هم جمع کرده اند چه دخلی بخرج و مخارج
دارد در چاکری اعلیحضرت اقدس ولینعمتم ارواحنا فداه اگر چه هزار تومان
که مصارف لازمه بنائی رسانیده ام قبول نشود چه ضرری بمحبتی جناب عالی راهی
ندارد و حال آنکه سزاوار بود اگر دو قسط مالیات را هم نمیخواستم جناب عالی برسانم
و عقب میافتاد بعرض برسانید که رسیده است و کارگشائی نمائید حالا هم اگر هزار یک

از طهران — شهر ربیع الاول ۱۳۰۹ پارس ئیل — باصفهان

از تعهدات خودتان است در ترتیب همراهی بمباشرین رفع تغییرات و انجام این مطلب حتماً
دستان خواهد بود عفو تقصیرات گذشته را با اصلاح این مطلب که در حقیقت فرصت
حیات تازه ایست از خودتان بخواهیم بلکه بالطبع [illegible] درست درگذشته شود انشاءالله
مطالب دیگر را از انتظار راهم تمام خواهم خواست ظل السلطان

دستخط همایونی

از طهران — نمره ۱ — باصفهان

ظل السلطان کتابچه‌های محاسباتی که بتوسط سراج الملک بحضور اورده بودید تصحیح و ارسال شد
خاطر شما را آسوده کرد در حقیقت خوب کار کرده‌اید در باب اقساط ماهانه طومار بحضور
فرستاده بودید بتوسط سراج الملک ملاحظه شد هشت هزار تومان کسری از طومار با قبض اقساط
برگشت کرد طومار دوم ثانی بتوسط سراج الملک فرستاده‌اید البته ملاحظه کرده [illegible]
سراج الملک بخزانه بپردازد شما فوراً از تلگراف بسراج الملک بنویسید که [illegible] ربیع الاول

جواب — نمره ۱ — از اصفهان

تصدق خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم دستخط مبارک تلگرافی در باب کتابچه‌های محاسب
این عبد مملوک و موجب شد [illegible] در باب زیارت و تاج تارک افتخار [illegible]
کردید از صدور این مرحمت در جان و مال دستی این عبد مملوک تصدق وجود مبارک
اتمام این کتابچه‌ها بجای خود فرداً [illegible] شده [illegible] باب این بود در [illegible] مبارک
در اتمام تصحیح و اتمام حساب [illegible] هشت هزار تومان کسر [illegible] حسب الامر [illegible]

[illegible]

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۹ پارس ئیل — باصفهان

میکند ولی وجود مبارک مسبوق از این وجه تماماً بموجب احکامات [illegible] بود از [illegible] قبض
خزانه مبارکه در [illegible] خرج [illegible] این وجوهات است در [illegible] مستدعی [illegible]
نمودن عفو تقصیرات [illegible] عتبه عالیه عزت [illegible] خانم [illegible]
وجه [illegible] موجب حکم [illegible] احکامات [illegible] از [illegible] مبارک
به این وجه را ضمیمه قبض عریضه کرده [illegible] قبض زیارت و دستخط مبارک [illegible]
بسراج الملک اعلام [illegible] مبارک را [illegible] نموده همین طور جواب داده [illegible] از [illegible]
وارد [illegible] مبارک [illegible] خواهش [illegible] ۱۳۰۹

از طهران — باصفهان

حضور مبارک [illegible] شرف [illegible] حکم السلطان [illegible] جنس [illegible]
رسم [illegible] است [illegible] جنس [illegible] فرصت [illegible] حواله [illegible]
[illegible] قبض [illegible] فرصت [illegible] وارد [illegible] حکومت عراق [illegible]
[illegible] قبض [illegible] گرفته فرصت [illegible] جنس را معطل نموده حواله جنس را
[illegible] این [illegible] قبض [illegible] جنس [illegible] رسیده
در صورتی که [illegible] جنس [illegible] قبض [illegible] حواله [illegible]
[illegible] در صورت [illegible] فرصت گرفته
حواله [illegible] قبض [illegible] حکم [illegible] حکومت عراق [illegible]
[illegible] معطل [illegible] الاسلطان [illegible]

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸ بارس ئیل — باصفهان

نمره ۱۲

جواب — از اصفهان

حضرت مستطاب اجل اکرم والا ظل السلطان روحی فداه تلگراف مبارک زیارت شد حاکم عراق چاپار نوشته بود که سرحد عراق را مطابق حکم جواهر مال ورس آمده اینجا هم تحقیق کردم هر کاری منظور کرده حکم قدر فرستاده مواظبت کرده اطاعت تمام کرده بیار تلگراف بنویسید بتوسط حکم

تجدید اطاعت مراده ظل السلطان

۵ ربیع الثانی

نمره ۱۸

از طهران — باصفهان

معتمد السلطان اعتماد الدوله بختیاری منتظر الحکومه بدر شاهزاده بمحبوب حکم صریح مطاع مقدس همان مراد هر جا بنویسید جمعیت ایلات بختیاری از بسته بر منزل برخاسته ولیخان و ابوالحسن خان بروجردی نباید فقط همین ملاحظه طهران بفرستید و از طرف فارس هم حاکم بهبهان و محمد جعفرخان پسر خداکرم خان با جمعیت لازم حاضر شده اند در بهبهان هم مواظب اسم ماندگی در برابر خاک فارس هم انهار نکنید نظام گفته خوانین بختیاری مراجعت کنند ولیخان با انها را هم بیدرنگ مطلع کنید تلگراف هم از ولیخان از اصفهان برسد معلوم شود که خاک اصفهان آمده حتماً او را مطلع و جواب بدهید

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم والا ظل السلطان روحی فداه دستخط تلگرافی زیارت شد مقصود ولیخان است با جمعیت سوار از طرف لنجان و ابوالحسن خان بختیاری عرض شد مبارک نمود

ظل السلطان

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸ بارس ئیل — باصفهان

که ولیخان و ابوالحسن خان در خاک بختیاری و اصفهان هستند دستخط مبارک که فوری زیارت شد محض امتثال امر مبارک حسام السلطنه مقرب الخاقان ابوالحسن خان را با سوار و جمعیت کافی متعاقب آنها فرستاد بفرق فرزندان السلطان مبارک هر کاه در نقطه از خاک بختیاری باشند انها را گرفته مفصلاً بآستان مبارک خواهد فرستاد جان نثار خانه زاد مسعود ظل السلطان

ع ربیع الثانی

دستخط جهان مطاع

نمره ۲

باغ — باصفهان

ظل السلطان نایب السلطنه تلگراف اقبال الملک در باب تعهد کرده قیمت منزل معادل پانزده هزار تومان دیگر بابت اجاره در باب خزانه دولت ثبت است باید تمام این باقی را اقبال الملک نوشته صحیح از میرزا محمد وزیر و جمع ملکی دولت وارد و صادر المرکز اطلاع داده بانصاف حساب تنخواه جمعی است الی آخر آقا میرزا نصرالله تمام باقی مطالبات را کرده بفرستید ما در باب حکومت یزد پانزده هزار تومان ضرر کم اگر قبض ... در مهر اقبال الملک بفرستید از خزانه بگیرید این کار دیگر سؤال جواب ندارد تا آخر را فوراً حواله کنید تاجر در طهران ... صحیح اقبال الملک بفرستید در آنجا دیگر هیچ شکایت ندارد جواب زود بدهید

۳ ربیع الثانی

جواب — از اصفهان

تصدق خاکپای اقدس همایونت گردم زیارت دستخط مطاع مبارک شد ... فدوی اعلام گردید خداوند جان نثار قبض علیحده تنخواه را تصدق خاکپای مبارک ... چون پول با مجرد از بابت ... و عمل عبور در زمستان است در بلوک لنجان حواله بشود ...

گی وارد میآورد برای سیاست و جواب که علم از خود نمی‌خواهد در رفع خرابی پل را نمود امر و را
عزت داده‌ام بعد دیدن این پل برای چاره جوئی از جهت کم آبی که مبادا در سال جدید
مبلغها ضرر بدولت جاوید آیت رسد بلوک لنجان رود بلکه بهر وسیله باشد برای این کم آب
در اصفهان چاره ملوکانه علاجی با اقبال مبارک نماید نواب بقای اقبال الملک که دستخط مبارک
شرف صدور یافته است علم حرکت و امر مطاع را فوری نموده‌اند با علام زاده جلال الدوله
مشغول مخابره تلگرافی است بعد از رسیدن جواب و که معلوم تحقیقات صحیحه شد بنده شب با فردا
مراتب را خود علام بعرض حضور مبارک میرساند و بعد از استحضار خاطر مبارک آنچه امر مطاع صادر شود
فوراً اطاعت میشود چشم را بحکم و گوش را بفرمان است علام تبلیغ مسعود جا ۲۰ ع ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۲۰۲ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف اکرم اعظم والا روحنا فداه عرض میرسد
میرزا کوچک گماشته امین التجار شکم خود را پاره کرده مراتب را مقرر فرمودند معلوم
نمایید چرا شکم خود را پاره کرده مراتب را بعرض برسانید ملا شرف الله ۲۰ ع ۱۳۰۸
جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف حضرت والا در خصوص میرزا کوچک
رسید این میرزا کوچک سی سال بود در حجره گمرک بار بنه بود و هر کس که مباشر گمرک بود این
شخص مشغول همین کار بود خصوص نوکری کسی نبود نوکر گمرک بود و عملش با دیدن دو سال
مالیخولیا گرفت دیوانه شد چنانچه چند دفعه سنگ بسر خود زد و گشت که مشرف بموت شد
امسال هم معلوم شد بجهت همین مالیخولیا باشد گمرک رانش مده داده وقتی زخم بدست و پای خودش

زده بود

زده بود چند روز قبل چاقو بشکم خود زد و مرد هذا ما خدمتی بنظر مطلب همین است که زحمت دادم ظل السلطان

از طهران — نمره ۲۰۳ — باصفهان

جناب جلالتمآب نصاب مشیر الملک صورت باقی مطالبات را آنکه در طهران بودید
داده شده و هنوز لا وصول مانده است با موعد آن در طهران بفرستید که رسیده و وصف شود یا مطابق
صورت قبض کرده بفرستید مقداری هم جنس موجود در کار است اگر بخواهید با شما ضبط شود امین الملک

از طهران — باصفهان

ظل السلطان نواب بقای اقبال الملک حکم همان است که فرموده‌ایم هر قدر قبض و سند موعودی
و مباشرین محترم از وقت اقبال الملک دارند بدیوان بفرستید که از خودشان شخصی مطالبه شود و آنچه
بدون قبض است زیاده از دو سال مهلت نمی‌شود این باقی او دلیل است و حالا اجزا ایشان
ابداً مهلت لازم نیست البته معجلاً تمام باقی را وصول و ایصال داشته بعهده تفصیلی را در آن
حکم همین است که فرموده‌ایم شش ثلث هزار دو صد نظم و نسق خالصه‌جات را که مشغول شده اید
پیار خوشبختی لیکن ربطی بعهد بقای مودت ندارد ۹ ع ۱۳۰۸

شهر ربیع الثانی

از طهران — نمره ۲ — باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف والا دام‌ملک الله والا اعظم ظل السلطان دامت شوکته
حواله موافق قبض خزانه بحکومت عراق شده است که در وجه آن تمام حاضر دارند میرزا احمد
بعضی ها را در معطلی نموده است وجهی بی سوادی حاکم عراق است مستدعی از حضور مبارک چنان است

که تلگراف شخصی بحکومت عراق بفرستید که از بابت نقد و جنس حواله‌جات خزانه را
معطل نگذاشته چنانچه ۲ باب رحمت فرستادم کنید که همه روزه در تغییرات حضور مبارک
والاحضرت مبارک را قرین مصادقت سازد امین الملک ۳ ربیع الثانی

نمره ۲

جواب از اصفهان

جناب جلالتمآب امین الملک دام مجده تلگراف جنابعالی رسید و اطلاع حاصل گردید
در باب خارج بنائی ذخیره عراق بمعتمد السلطان حاجی مصطفی خان حاکم عراق در روز
تلگراف و تاکید کردم که بدون تاخیر تحویل را بتحویلدار و تسلیم استاد تقی معمار نمایند ظل السلطان
معتمد السلطان حاجی مصطفی خان حاکم عراق مبلغ نهصد و بیست و دو تومان بابت
تعمیر و بنائی انبار ذخیره عراق قبض خزانه مبارکه صادر شده است که قبض در اصفهان است
شما بموجب این تلگراف معجلاً تمام تحویل مزبور را تمام و کمال بتحویلدار و استاد تقی معمار بدهید
و قبض رسید بگیرید بموجب همین تلگراف بخرج قبض ظل السلطان شما منظور و محسوب و مجری است
البته بهیچ وجه معطل ننمایید ظل السلطان ۵ ربیع الثانی

نمره ۷

از طهران باصفهان

دستخط مبارک

ظل السلطان در باب تقاضای امین الملک چندین دفعه تلگراف شده است بعضی
مخارج دولت را باین باقی حواله‌ها چرا اینقدر معطل میکنید باید حالی بفرستید که از
خود امین الملک گرفته شود یا پیشتر هم تلگرافی حواله پیش شما داشته باشد ۹ ربیع الثانی

جواب

از اصفهان

جواب

خاکپای مبارک ارواحنا فداه تصدق خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم بزیارت دستخط
تلگرافی نایل گشت و از خداوند هزار مرتبه شکر مینمود که چرا آن قوه و استطاعت
در غلام نیست که بمقدار نیت که بمحض شرف تقدیم خاکپای نور بار که این قدر در تغییر حزنی
وجود همایون ارواحنا فداه زحمت و ارد نیاورند دیروز مخصوصاً یک نفر میرزا بخاری
برای همین فقره باوجود امین الملک به یزد روانه کرد که جناب میرزا محمد مستوفی را حاضر کرده
نیمه از این تقاضا و وصولی است در صدد وصول و تقدیم برآمدند و نیمه هم از امین الملک
قبض ابراز و اشد بفرستند که غلام تقدیم خاکپای مبارک نماید و چنانچه چیزی لا وصول شده
خود میرزا محمد را با صورت لا وصول بخاکپای همایون بفرستند که در اخذ آن بهر نحو مقرر فرمایند
اطاعت کند حق نمک با تمک برای غلام عظیم تر از این چیزی نیست اهتمام نمایم در
وصول این تقاضاها پیش از وجود مبارکت کدام نمک بحرام حق نشناس است در تجرا چه
آسیسمت خود نیست ضرر وارد آورد در وصول این تقاضا غیر از نیمه معروض داشت چاپار برای
غلام نیست در صدد آن هم که رای مبارک لیاقت وثیقه انجام دهم غلام زاده قرار گرفته
شده بکنیم جان و دل رکف قبله عالم ارواحنا فداه در سال انتهار سر تصدق
وانعام از خاکپای مبارک با ارباب استحقاق غایت مقرر باشد این جزئی وجه قابل
نیست که خدای نخواسته خزانه حرکت معطل این وجه باشد امیدوارست انشاءالله
عنقریب وصول میرزا آید در غلام فرستادم جناب عالی زحمت از وجود مبارک نمایم و غلام جان نثار

در جای پای انور نرسیده باشد این است عرایض غلام حالا هر چه رای مبارک تعلق گرفته باشد
همه غلام و غلام زاده حاضر و مستعد اطاعت هستیم حالا که نداریم این هم جانی که هست
برای نثار جای پای مبارک بر کف دست نهاده و مستعد نثار جای پای انور هستیم غلام مسعود قاجار

از طهران — **دستخط مبارک نمره ۱۱** — باصفهان

ظل السلطان ما که از شما و جلال الدوله چیز دیگر نخواسته ایم که بطوریکه عرض کرده اید باقی
دیوان که اقبال الملک قسمت ادعیه میخواهیم [illegible] باشیم پاهای را [illegible] بسته باشند
اقبال الملک را دیگر زیاده از این چیزی نخواسته ایم که موجب این عرایض
باشد برای این باقی دیگر جای مهلت و مدارا نمانده است باقی مال اوست
وحالا وقت پاییز حاصل اهالی [illegible] هر چه کردنی است [illegible] دیوان از یکدینار باقی خود
نخواهد گذشت — ۸ ربیع الثانی

جواب — از اصفهان

قربان خاکپای اقدس همایونت شوم غلام را چنین جسارتی ممکن نیست که خدا نخواسته یکدینار
قبله عالم ارواحنا فداه صرفنظر کنند بلکه عرض غلام این است که با تمام رسیدن غلام آدم [illegible]
به یزد و [illegible] و معترف هم که هر چه وصول است در کمال تعجیل وصول کرده بفرستند و تقدیم کنند
و هر چه لاوصول است و حتی هیچ [illegible] ممیزی جمع کرده خودش را بداند [illegible]
با اقبال الملک گفته اند هر یک [illegible] هم وارد [illegible] قبله عالم ارواحنا فداه [illegible]
و تا [illegible] غلام وصول [illegible] خود [illegible] روانه دارالخلافه

نمایند که بخاکپای حضور [illegible] اکثری خورش را کم کرده اند غلام مسعود قاجار — ۹ ربیع الثانی ۱۳۰۸

از طهران — **دستخط مبارک نمره ۱۲** — باصفهان

ظل السلطان تلگراف جواب شما جواب تلگراف اقبال الملک دیدم بسیار خوب
همین طور که قرار گذاشته اید تا آخر ماه [illegible] میرزا محمد [illegible] های صحیح در دارالخلافه
حاضر شود که شهری باقی با تمام برسد — ۱۰ ربیع الثانی

از طهران — **دستخط مبارک نمره ۱۴** — باصفهان

از قراری که بعرض رسید عراق خیلی بی نظم است از خانه [illegible] رسید [illegible] عراق [illegible]
[illegible] آب [illegible] حاجی محمد حسن آقا تاجر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] برده اند از خانه حاجی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
برده اند [illegible] حاجی [illegible] رفته [illegible] [illegible] [illegible] از اصفهان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] انداخته اند نعش را از روی آب گرفته
[illegible] آورده اند این چه وضع است چرا باید [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شدت نظم [illegible] اگر [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تمام اموال مسروقه [illegible] [illegible] [illegible]
پیدا کرده [illegible] خیلی سخت نموده بعرض برسانید [illegible] [illegible] که ما از نظم [illegible]
[illegible] [illegible] شویم [illegible] هر قراری داده اید بعرض برسد — [illegible] ۱۲ ربیع الثانی

جواب — از اصفهان — نمره ۱۴

از طهران — شهر ربیع الآخر ۱۳۰۸ بارسیل — باصفهان

قربان خاکپای اقدس همایونت شوم دستخط تلگرافی مطاع همایونی موجب سرفرازی غلام بیمقدار گردید
همینقدر که تا حال گذشته بمقداری آتش در صفحات عراق پیدا شده است الآن هم مأمورین
با دستورالعمل کافی برای تنبیه و دستگیر کردن الواط فرستاده چنانچه مکنون خاطر مبارک است
قرار صحیح هم خواهد شد بعرض خاکپای مبارک جواهر مآثر رسید غلام بیمقدار مسعود ۱۳ ربیع الآخر ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۱۷ — باصفهان

مقرب الخاقان [illegible] اسمعیل [illegible] در چهارمحال تمام اقداماتی که صحیح است اگر کسی از اهل چهارمحال
شرارت نماید تنبیه سخت خواهد شد صریحاً بآنها ابلاغ نمائید که ترک شرارت نمایند والا مجازات
کامل خواهند دید امین السلطان

باغ — دستخط مبارک نمره ۲۳ — باصفهان

ظل السلطان [illegible] بقایای یزد تا کنون اثری بظهور نرسیده مخارج [illegible] دولت برای
این بقایا معین کرده است و مدتی است بعهده تعویق افتاده بموجب تلگراف خودتان حالا که
ماهیت بقایای یزد را حواله تلگرافی بدهید که پیش از این مخارج معین معوق نماند [illegible] ربیع الآخر ۱۳۰۸

جواب — از اصفهان

خاکپای همایون ارواحنا فداه تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم دستخط مطاع تلگرافی زیارت
و تا حال [illegible] بقایای یزد و عرضی که بخاکپای اقدس [illegible] شده بود که در
آخر ماه آنچه را که وصول است [illegible] انشاءالله عرض غلام در خاکپای اقدس خلاف نبوده
و نخواهد بود [illegible] را که در جوف او برات بوده و از یزد غلام زاده فرستاده [illegible] هفته

گذشته

از طهران — شهر ربیع الآخر ۱۳۰۸ بارسیل — باصفهان

گذشته رسید توسط [illegible] که قاصد یزد به تجار شیراز رسانده بود دیروز پاکت معروض
با این چاپار رسید و چون برات [illegible] غلام هم در اصفهان [illegible] فرض کرده ضمیمه مینماید
و [illegible] برات تجارتی با چاپار هفته [illegible] ربیع الآخر [illegible] بخاکپای همایونی تقدیم [illegible]
[illegible] که [illegible] روانه یزد کرده بود در همین هفته با چاپار [illegible]
حال تتمه باقی یزد را بعرض خاکپای همایونی ارواحنا فداه میرساند با آنکه هفته پاکت یزد تأخیر افتاد
باز روز شنبه [illegible] ربیع الآخر که وعده عرض و تعهد غلام است برات تجارتی تقدیم خاکپای مبارک خواهد شد
توسط [illegible] هفته پست یزد رسیده [illegible] غلام بیمقدار مسعود ۲۷ ربیع الآخر ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۲۴ — باصفهان

حضور مبارک حضرت [illegible] ظل السلطان [illegible] تلگرافی
[illegible] عراق [illegible] خلاصه این است حکومت تعهد کرده بود تا
امروز بقیه وجوه مخزن را بپردازد تا حال ربع وجه را داده [illegible]
و [illegible] حکم سخت [illegible] ندارد [illegible] حواله کرده
در عوض تخفیف [illegible] خاطر [illegible] اورا
عرض [illegible] که با وجود این حکم سخت باز وجه مخزن را نپردازند [illegible]
[illegible] تمام [illegible] مخزن [illegible] که
با تمام [illegible] حکم [illegible] حکومت [illegible] که بقیه وجوه مخزن را
پرداخته [illegible] مطلع [illegible] نشود

بنده راضی نمیشود که حکومت امر حضرت والا را موقع اجرا [illegible] گذشته بعهده تعویق میدارد چنانچه
مقرر و ماخذ [illegible] نمیسپارم در مقابله در ساعت از او بگیرند در مراد حکم حضرت والا
مجری است امین الملک ۲۷ ربیع الاول

جواب — نمره ۲۴ — از اصفهان

جناب جلالتمآب اجل امین الملک دام مجده العالی در باب وجه مخزن از [illegible] تا آخر عقرب
حواله نموده بودید اقرار کرده [illegible] عراق [illegible] جانب [illegible] بر [illegible] پرداخته است
و چیزی باقی نیست حالا معین [illegible] باقی است [illegible] و پرداخته [illegible] تاکید نمودم هر چه باقی است و رسید است
بر [illegible] که حواله بسادات کرده و [illegible] میگویند عوض تخفیف است [illegible]
حواله نموده است بهیچ وجه [illegible] عراق تصرف در جنس دیوانی نداشته و [illegible]
هر قدر جنس دیوانی است عیناً بدون کم و زیاد حواله نموده است [illegible]
عالم او دارد و [illegible] سادات میگویند عوض تخفیف است [illegible] دستور العمل عراق [illegible]
منظور بوده است [illegible] اگر علاوه بر دستور العمل تخفیف [illegible] حکم [illegible]
اظهار نموده [illegible] حکم [illegible] در ساعت [illegible] در [illegible]
[illegible] جمع کند [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible] ظل السلطان

از اصفهان — بعراق

ظل السلطان

[illegible] حاجی مصطفی خان [illegible] عراق در باب وجه مخزن که از [illegible] تا عقرب حواله [illegible]
[illegible] تمام [illegible] اقرار کرده که مامور جنس عراق اظهار داشته هنوز مبلغی از آن باقی است
[illegible] جنس عراق
[illegible] امین الملک دام مجده [illegible] موافق [illegible]
و دستور العمل دیوان اعلی حواله [illegible] مامور [illegible] تخفیف [illegible]
مطابق فرمان [illegible] معین [illegible] حاکم [illegible]
فلان [illegible] جنس دیوان را [illegible]

دستخط جهان مطاع مبارک نمره ۲۷

از طهران — باصفهان

ظل السلطان عریضه تلگرافی شما رسید از این [illegible] بقایای یزد اهتمام [illegible]
داشته اید از خدمات شما راضی [illegible] شدیم [illegible]
[illegible] باقی [illegible] خواهید کرد [illegible]
[illegible] مقصود از این دستخط [illegible] آفرین ۸ ربیع الآخر

از اصفهان

جواب

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم دستخط جهان مطاع تلگرافی [illegible] این عبد مملوک [illegible]
[illegible] رحمت و عنایت ملوکانه [illegible] زیارت نمود [illegible]
[illegible] سادات [illegible] جان نثار [illegible] ملوکانه
[illegible] شکر نعمتهای [illegible] هزار مرتبه [illegible]

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸ بتاریخ [illegible] — باصفهان

که جان و مال و هستی این ذره بیمقدار را بلا گردان وجود مسعود که جان غلام و جانهای عالم بقربان
آن باد و نثار تصدق فرمایند برای غلام و غلام زاده چه خوش بختی و چه نعمت بالاتر از این است
که وقتی از طرف قرین الشرف وجود مبارک که اهل و عیال [illegible] و قربان در گوشت و پوست
و استخوانها از نعمتهای وجود مبارک پرورش یافته خدمتی رجوع بشود آن خدمت را
نتوانیم بانجام برسانیم [illegible] تا جان دارد در اطاعت امر مبارک اگر به نثار جان هم باشد
دقیقه خودداری نکند اگرچه این اظهار مرحمت برای افتخار در همان غلام و غلام زاده
کافی بوده است چون در [illegible] دستخط جهان مطاع ملکوتی از نسبت بغلام زاده جلال الدوله
اظهار مرحمتی شده بود اگر رای مبارک قبله عالم اقتضا فرماید برای اینکه در [illegible] او هم جان تازه دیده شود
ملکوتی [illegible] یک اظهار مرحمتی هم درباره او بشود [illegible] داری و سفارت غلام جان نثار
خواهد بود او هم در راه انداختن [illegible] و خدمتگذاری کرده [illegible]
متعهد است [illegible] غلام بیمقدار مسعود قاجار ۹ ۲ ع ۸

از طهران — نمره ۳۰ — باصفهان

معتمد السلطان [illegible] السلطنه [illegible] ولیعهد حضرت اقدس [illegible] اعلیحضرت شاهنشاهی خود برگردید
در این [illegible] [illegible] امین السلطان ۹ ع ۲ ۱۳۰۸

شهر جمادی الآخر ۱۳۰۸

از طهران — دستخط جهان مطاع مبارک — باصفهان

ظل السلطان درباب پانصد تومان [illegible] داشت صد اشرفی و [illegible] طلا

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸ بتاریخ [illegible] — باصفهان

و صندوق جواهر الماسی سرقه مال کربلائی محمد حسن سکوئی از حضرت [illegible] در عراق دستخط ملوکانه شد که کردیم
که اموال [illegible] اگر پیدا بشود [illegible] جناب امین السلطان [illegible] درباب [illegible]
کرده و دستور خواسته اند سفارت روس هم در طهران همه روزه درباب اظهار و اصرار
مینماید چرا [illegible] [illegible] حاضر شده که صندوق الماس شکسته و ساعت طلا
داشت اشرفی از اموال سرقه از خانه [illegible] حکیم بیرون آمده و حرای حکومت عراق
[illegible] همه دیده اند [illegible] ملاحظه [illegible] حتما [illegible] پیدا بکنید [illegible] محمد حسن سکوئی [illegible]
که دیگر [illegible] اسباب اظهار سفارت نگردد و از کثرت اظهار سفارت [illegible]
بعراق فرستادیم که این [illegible] را گرفته [illegible] شما هم بحکومت عراق [illegible] کنید
در فورا [illegible] را تمام کرده [illegible] ع ۲ ۸

از اصفهان — نمره — جواب

تصدق خاکپای اقدس همایونت شوم بزیارت دستخط جهان مطاع ملوکانه که [illegible]
سرقه کربلائی محمد حسن سکوئی [illegible] غلام جان نثار [illegible] صندوق [illegible] بوده [illegible] ملک
غلام جان نثار [illegible] امر جهان مطاع [illegible] همان روز که دستخط جهان مطاع [illegible]
زیارت کرد مامور [illegible] برای [illegible] عراق [illegible] اشیاء مسروقه بعراق فرستاد
[illegible] در باب [illegible] عرض [illegible] زحمت او را [illegible] که [illegible]
از روی حقیقت [illegible] که بزیارت این دستخط جهان مطاع [illegible] فورا [illegible]
[illegible] بعراق [illegible] که [illegible] اشیاء مسروقه را [illegible]

از طهران — شهر جمادی الاولی پارس ئیل ۱۳۰۸ — باصفهان

هر کس است بطور حتم گرفته تحویل کربلائی محمد حسن داده قبض رسید تلگرافی برای غلام بفرستند
انشاءالله بزودی قبض رسید تلگرافی و از آنجا پنج برگ روزنامه فرداه تقدیم خواهم نمود و
خاطر مهر مناط مبارک را از آنچه آسوده خواهد داشت وضع عراق و بعضی از ایالات عراق در حیطه مبارک
و صحت که در هر مورد ذرات توسط و بعضی حرکات رنجیده‌اند علت تعویق همان بوده است
غلام بمقدار مسعود چاکر ۲۶ جمادی الاولی

از طهران — نمره ۹ — باصفهان

جناب مجدت نصاب مشیرالملک دام مجده مقصود آن ۲ نمره معدن سرب یزد است در جمع خزانه
وسط بوی هم ببر بخزانه رسید تلگرافاً حواله بنویسید در جناب سراج الملک بپردازد رسید بفرستند
وارد امین الملک ۶ جمادی الاولی

جواب — نمره ۵ — از اصفهان

حضرت جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله العالی این بنده [illegible] مسبوق [illegible]
دوباره استجاره معدن سرب [illegible] داده [illegible] این معدن با جناب جلالتمآب
مجیرالدوله در [illegible] مسموم بود حکومت [illegible] ندارد حالا اگر قرار جدید [illegible] شده [illegible] مقرر فرمایید
با اطاعت شود حسب الامر ۷ جمادی الاولی

از طهران — نمره ۶ — از اصفهان

حضور حضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده اعظم ظل السلطان زید [illegible] که [illegible]
مقرب الخاقان میرزا حسین نواب [illegible] امیرالامرا العظام مظفرالملک [illegible] در طهران حاضر شده است

بازد

از طهران — شهر جمادی الاولی پارس ئیل ۱۳۰۸ — باصفهان

از باب محاسبات جزو مظفرالملک اسناد و نوشتجات خود را حاضر نموده و طومار حسابش آورده است
که حساب خود را مظفرالملک تفریغ کرده آسوده شود مقرر فرمایید به مظفرالملک اسناد و نوشتجات
خود را بزودی با یک نفر وکیل با فهم حساب دان بطهران بفرستند حسابش تفریغ شود اگر طفره بگیرند و
حساب خود را در طهران نگه دارند بعد از این که نواب [illegible] از طهران [illegible] روانه کردند اظهار
نمایند و اسباب زحمت شود پذیرفته نخواهد بود مقرر فرمایید بفرستند حسابش را در همین قسم اقدام
قطع نمایند امین السلطان ۶ جمادی الاولی

جواب — نمره ۸ — از اصفهان

جناب مستطاب جلالتمآب اجل اکرم وزیر اعظم دام اقباله تلگراف حضرتعالی در فقره میرزا حسین نواب
رسید در صورتی که امیرالامرا العظام مظفرالملک تعارفات نواب فرستاده اورده تلگراف
جنابعالی را زیارت کرده در این که میرزا حسین نواب نوکر مظفرالملک هر روزی [illegible] بوده‌اند
متردد [illegible] شده [illegible] که [illegible] حالا
چگونه میشود آدم حساب جزو خودش را قطع و فصل نکند و مال ارباب خودش را نگه دارد و
آن وقت باید وکیل برای قطع محاسبه بطهران بخواهد بیچاره مظفرالملک که آدم ندارد [illegible]
بفرستند خودش هم [illegible] با کمال [illegible] زحمت [illegible] عنوان [illegible]
غیر [illegible] های مراد [illegible] هر قدر مال [illegible] بخرند [illegible]
بنده اولیای دولت [illegible] ظاهر شد که [illegible] حساب [illegible] چیز دیگر [illegible] ندارد
و بطور دیگر [illegible] اگر مظفرالملک چند سال دیگر هم بتوانند [illegible] آدم بفرستند یا خودش حاضر

از طهران — شهر جمادی الاولی ۱۳۰۸ — باصفهان

نشود پاره حق او قطع نشود حضرت والا بی نظر باشند که تقصیر ادم امین از طرف خودتان بسر رشته تلگراف

با اسنادش برداشته و باصفهان بیاید در آنجا مظفرالملک هم حاضر است در آنجا علیحده رسیدگی

نماید اگر حقوق مظفرالملک معین گشت و مدلل شد که همان گماشته حضرت والا حقوق او را گرفته باز

داده یک من نخود را گرفته معاودت کند و اگر مدلل گشت که مظفرالملک بی جهت ادعای حقی

ندارد باز هم مظفرالملک خارج از سر رشته تلگراف و چه ثانیه گماشته حضرت والا را ادم که عرض خلاف

کرده است اگر حضرت والا خیال بکنند حقیقت که اشخاص امنیت چگونه از برادر و هم که خواسته بود بیدار

پادرم مظفرالملک تلگرافی بحضرت والا عرض کرده است و حضرت والا حکم بتوقیف کردن او عمل

کرده بود متحمل شده از رشته آمده است وادم برای کردن حساب بی تقصیر خواسته است

دیگر پیش از این زحمت ندهید ظل السلطان ۷ جمادی الاولی

از طهران — نمره ۸ — باصفهان

جناب جلالت نصاب شیرالملک زید مجده جناب مستطاب ... چاره معدن سرب نهار

ز جناب جلالتمآب مشیرالدوله وزیر علوم جواب ... از نسخه اوراق با حکومت شده

ولی تصرف کرده لم ولیکن حکومت ... این جمع دیوان است دیگر بر سبیل معرفت

امین الملک ۱۲ جمادی الاولی

جواب — نمره ۸ — از اصفهان

حضور مبارک جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام مجده العالی جناب جلیل معدن

سرب باز سؤال و جواب نمود چون سرکار شرف ... مجدداً آقای جلال الدوله

از طهران — جمادی الاولی و ثانیه ۱۳۰۸ — باصفهان

طلوع رشته اند حمله کرده بودند از مبارک تلگراف نمود خدمه و غیره و ... مستغله

ارسال وارد صاحب ... ۲ جمادی الاولی

از طهران — نمره ۱۲ — باصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع ولاء ... اراده اعظم والا ظل السلطان دامت برکاته

موافق احکام شرعیه ملفوفه فرمان مبارک در زیر حضرت جناب مستطاب ... کبیر العالی ارزانی

در غره بهره ... وطی حجره اوراق ... معرض املاک وطی حجره ... نشود

اگر حاکم شرع ... وارد ... رجوع بمحضر شرع مرضی الطرفین نمایند ظل السلطان ۲۲ جمادی الاولی

جواب — نمره ۱۳ — از اصفهان

خاکپای مبارک اجل اکرم ... ارفع اعظم ... العالی تلگراف حضرت والا در ... جناب مستطاب ... العالی

از مستان ... حجره ... رسید ... مرقوم داشته ... وجگرگی

... آنرا بمحضر شرع مرضی الطرفین خواهم کرد ... حضرت والا را لازم بود

سید ... ظل السلطان ۲۲ جمادی الاولی

شهر جمادی الاخره ۱۳۰۸

از طهران — اصفهان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم اعظم دامت برکاته از سفارت روس همه روزه

تاکید ... وجواب سؤال مرقومه کربلائی ... میشود ... لکه جسارت ... حکم

موثر ... ۷ جمادی الاخره امین السلطان

جواب نمره ۷ از اصفهان

حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم وزیر اعظم دام اقباله تلگراف که بسالار قدر قدرت مخابره
شده بود زیارت کردم دو نفر مامور بعراق فرستاده بودم راپورت باش رسیده باموری
هم از طرف جنابعالی در شکایات وضع عراق هم خود جنابعالی بهتر میدانید لازم نیست اظهار کنم
در باره تاکید در انجام مطلب کرده ام عنقریب انجام میگیرد مطلبی نیست که بباب رحمت اولیای دولت
ابد مدت بشود چند روز دیرتر زود البته در بعضی کارها طبعا گاهی میشود ظل السلطان ۸ جمادی الاخر

دستخط مبارک

از طهران نمره ۸ باصفهان

ظل السلطان حقیقتا این است وضع عراق خوب نیست این عباس و محمد قلی خان
بی نظمی کرده میکنند هر گاه خود تغییر ندهند میتوانند نظم کامل داده مردم را از دست عباس خان و غیره
آسوده نمایند البته زود اقدام کنید والا اگر از طهران مامورین لازمه فرستاده شود اوقات
حکومت شما در عراق چه حالت دارد امین السلطان ۹ جمادی الاخر

جواب

قربان خاکپای اقدس همایونت شوم دستخط تلگرافی جهانمطاع همایونی زیارت شد این غلام هر چه باشد
از بندگی بد غلام مخصوص آستان است در تشریف زده بال نظم کرمانشاه با اهمیت فارس
و عارض و غیره باندک توجه همایونی که نسبت بهر جهت بشود باعلی درجه میتواند از عهده بر آید
از هر حیثیت از نظم قشون و رسیدن مالیات و غیره این بود که از نظر مبارک گذشت معلوم است

بعد از صدمات و تجربیات هر غلام که از رنگ آمده و شبهات تحقیق کرده بهتر از اوقات نباشد
مدتی رفت پیش از این سیاست رحم و ذی بای غلام قدرت میداد. اندوالا عباس خان و محمد قلی خان
و امثال اینها کی هستند و چه هستند هیچقدر غلام عرض نکند که پای غلام از پیش در رفته و مستوجب حبس
شهر حرام استم و هر نوع هم خاطر همایونی تعلق بگیرد با کمال افتخار حاضرم و عرضی هم هم ندارم ان دو نفر را
هم بچاپاری باصفهان خواستم انشاء الله میرسد تا توجهات خاطر همایون مطلوب است خاطر همایون
روحنا فداه را بعد میآورم غلام هیچقدر از مسعود جانی ۱۰ جمادی الاخر

دستخط مبارک

باصفهان نمره ۹ از طهران

ظل السلطان تلگراف جواب شما را دیدم این پدر سوخته نمیدانستم که چه کرده است این است
که از عراق مینویسند او دیشب بچاپاری باصفهان نزد شما آمده است با آنکه به او تلگراف کرده است
که سوار فرستاده ام او را از راه برگردانند بطهران نوشتم خلاصه این است که عباس خان
حتما حکما باید حاضر طهران شود الآن شما ده سواره همراه مامور کنید سوار شده تعجیل جلو عباس خان
آمده او را در پیش راه یا هر جای دنیا باشد گرفته محبوسا بطهران بیاورند دقیقه غفلت نکنید که بسیار
بد خواهد شد برای همه و تخت نو مزه خواهید شد اگر فرار بیاید

جواب

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت گردم دستخط مبارک جهانمطاع تلگرافی با فجار غلام خانه زاد زیارت شد
مستمع آمد امر تعجیلی جهانمطاع برای غلام واجب فوریت داد اگر کمی اندک تاخیر بشود بدرجه کفر وارتداد است

علاوه بر اینکه ... حق تاخیر در اجرای فرمایشات کتبی بمحض زیارت دستخط تلگرافی مطاع دو سه دسته سوار
باطراف عراق فرستاد که هر کدام از راهی روند و هر جا او را برسند تحت الحفظ او را
بدار الخلافه برسانند و توسط سراج الملک بخاکپای مبارک حاضر و مشرف شوند عباس خان کجا میتواند
فرار کند و از ملتفتها علاقه و اولاد و ماملک که در عراق دارد چگونه میتواند چشم بپوشد
آمدن او بطرف اصفهان هم بملاحظه تلگرافی بود که چند روز قبل غلام بمقدار بجناب امیر جلال مطاع
نایب الحکومه عراق نموده که او را با محمد قلیخان عاجلا روانه نماید در حالی که دستخط مبارک
تلگرافی صادر شده بود بعد از حرکت او بطرف اصفهان بود و چنانچه صورت سواد جواب
تلگرافی غلام را بعراق که در این چند روز شده بخواهند از لحاظ مبارک میگذرد و صدق عرض غلام
معلوم میشود اما مطلب هم قرار است که خاطر قبله عالم مطهر ملوکانه متغیر شده هر گاه باصفهان هم
آمده بود بجناب امیر مطاع فورا تحت الحفظ بدار الخلافه روانه مینمود چنانچه در این فقره ... کار با پیش
چند فقره باقبال مبارک بکام رسیده است حالا هم امثال [illegible] منصور حاضر کرده ... انشاء الله
از عرض راه بخاکپای مبارک حاضرش خواهند کرد و غلام بمقدار هر امر مبارک که صادر شود تا بموقع اجری
نرساند آسوده نیست غلام بمقدار مسعود قاجار
۱۰ جمیدی الاخر

از طهران — نمره ۱۰ — باصفهان

این جواب که در فقره عراق عرض میر پنج ... چیست و لایق قبول کرده اند باید کمال نظم را بدهند عباس خان و
فلان و فلان هم که ... عباس خان را بفرستید و ولایت را نظم کنید و ... نظم میخواهد امین السلطان

از اصفهان

از اصفهان — جواب نمره ۱۰ — بطهران

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم دستخط مطاع همایون را که توسط تلگراف عز صدور یافته
بود زیارت کرده بهمان نحو که مقرر گشته رفتار خواهد نمود اطاعت امر او واجب فوری میداند
غلام بی مقدار مسعود قاجار ۳ جمیدی الاخر

از اصفهان — دستخط مبارک — جواب

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت گردم بزیارت دستخط مطاع تلگرافی سرفراز و قرین مباهات
شدم عقیده غلام بمقدار این است که اگر کسی پست ترین اجزای دولت جاوید آیت بی احترامی
نماید مثل کسی است که اهانت بشرع مبین نموده باشد و این بی احترامی برای مرتکب آن کار بدرجه کفر است
که موجب قتل و رجم خواهد بود تا چه رسد باینکه کسی سوء ادب نسبت بشکله اعلیحضرت پادشاهی روحنا فداه
برخلاف ادب رفتار کنند در این مطلب غلام بمقدار عرض میکند هر کس خیال بی احترامی باحکام
مستوفی همه وقت ثابت و [illegible] بلکه قتل او هم واجب است تا چه رسد باینکه خیال خود را
صورت ظاهری داده باشد بزرگترین چاکران دولت به پست ترین اجزای منسوب باستان مبارک
نسبت ... خلاف احترام کند تا چه رسد بعباس خان که جز در هیچ جا حساب منیت
و قابلیتی ندارد کجا قدرت این جسارتها را خواهد داشت و در صورتی که این حالات را کرده باشد
البته مستوجب قهر و غضب دستخط شاهی خواهد بود و باید او را گرفت دیروز غروب دستخط
مبارک در روانه کردن عباس خان بطهران زیارت شد غلام عریضه عاجزانه تلگرافی در
جواب معروض داشت به تلگرافخانه فرستاد و تلگرافی هم بنایب الحکومه عراق نوشت که

از طهران — شهر جمادی الاخره ١٣٠٨ پارسیل — باصفهان

معجلا عباس خان را روانه دار الخلافه نمایند در این پنج بارت این دستخط مبارک آفتاب شعاع سرافراز گردیدم همانوقتی که امر لازم الاتباع مبارک شرف صدور یافت که او را زنجیر کرده همراه تفنگدار که از آستان مبارک ماموریت داشتهم روانه کنند بعد از آنکه او را بخاکپای مبارک آورند و حقیقت مطلب را مکشوف حضور مبارک نمودند بهر سیاست و تنبیه که رای عالم آرای مبارک اقتضا فرمود امر جهانمطاع صادر خواهد شد عباس خان و امثال او و بزرگتر از او کجا و حق جسارت مأمورین دولت جاوید آیت خواهند داشت غلام ممجد آقا مسعود قاجار ٣ جمادی الاخره

از طهران — نمره ١٦ — باصفهان

حضور حضرت مستطاب اشرف اسعد والا ظل السلطان دام ظله
سی و چهار هزار تومان مساعده اصفهان و یزد و عراق است مطابق سنه ماضیه باید بخزانه برسد چون مخارج برای مخارج لازمه داده شده است مقرر فرمایند در جناب سراج الملک قصد بخزانه بدهد قبض از بابت خزانه سنه ماضیه نوشته اند بجای ادا از حضرت والا تقاضا دارد امین السلطان ١٠ جمادی الاخره

جواب — نمره ١٨ — از اصفهان

جناب مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم دام اقباله
تلگراف جناب عالی در باب مساعده اصفهان و یزد و عراق رسید از سلامت احوال جناب عالی مسرت حاصل گردید معلوم است از جناب عالی خبر و حمایت جناب عالی بخود مرحمت این مطالبه را اطاعت خواهم نمود نهایت چیزی که هست اینکه پارسال در سیم رجب تحویل و تسلیم شد حالا هم که اطلاع داده اید البته زودتر انشاء الله خواهد رسید و سؤال و جوابی نیست سالهاست از تصدق وجود مبارک مساعده را بواجبی خود را داده و بموقع رسانیده ام امسال هم انشاء الله

بالتصدق

از طهران و باغ — شهر جمادی الاخره ١٣٠٨ پارسیل — باصفهان

بالتصدق وجود مبارک و بتوجه جنابعالی زودتر از موقع پارسال خواهم رسانید هم قطار را باید بموقع رسانم و مقررات و حقوق مردم و تنخواه مساعدت است که باید حواله نمود پریروز فقط فرستاده شد حالا هم که ساعده را اطلاع داده اید زودتر تدارک میشود و انشاء الله زودتر بتحویل سراج الملک میرسانم که مشار الیه هم بدون تأخیر بخزانه ما که برساند مقصود این است که زود و خوب خواهد رسید ظل السلطان ١٣ جمادی الاخره

دستخط مبارک

باغ — نمره ١٦ — باصفهان

ظل السلطان عباس خان و علی قلیخان را مدتی است فرمایش فرموده ایم که روانه طهران نمایند تا بحال چه شد که روانه نداشته اید و کی میرسند بعرض برسانید ١٧ جمادی الاخره

جواب — از اصفهان

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک گردم زیارت دستخط جهانمطاع تلگرافی موجب افتخار و مباهات غلام جان نثار گردید در باب عباسخان و محمد قلیخان عراقی مقرر فرموده اند غلام بحال غروب یکشنبه که دستخط مبارک تلگرافی زیارت شد فوراً سی نفر سوار همه روانه نمود و هر ده نفری را از یک راه فرستادم هر جا آنها را برسند تحت الحفظ بدار الخلافه بخاکپای مبارک حاضرشان نمایند از وضع تشخیص راه و در فضای یاد خفیه راه طرف مستلم خاطر جهت مطالبه مشخص است و حاجت بعرض غلام نیست که گذشته از این در راهها خط تلگراف و چاپار نیست که بطور حتم از سوارها که دنبال کار رفته اند خبری بدست بیاید همینقدر بخاکپای مبارک عرض میدارد که از بابت حاضر نمودن آنها خاطر مبارک همایونی مطمئن باشد جای تشویش نخواهد رفت و کجا میتوانند بروند تا حال البته سوارها آنها را گرفته اند و بدار الخلافه آورده یا که خواهند گرفت و در صورت

از باغ وحش طهران — شهر جمادی الاخره ۱۳۰۹ بارسیل — باصفهان

انشاء الله همان قسم که امر جهان مطاع مبارک صادر شده امنا را بدار الخلافه حاضر می‌نماید و توسط سراج الملک
بخاکپای مبارک حاضر و شرفیاب خواهند کرد اگر دیر ورود نمایند بواسطه سختی راه و برفهای زیاد خواهد بود
والا با وصف تاکیداتی که غلام بمقدار سوار نموده فوق آنچه متصور است عجله می‌نمایند و غلام برای
فرمایشات جهان مطاع خود داری ندارد و اگر ممکن شود که خود غلام بمقدار هم سوار شده متعاقب آنها
برود دقیقه‌ئی نمود که زودتر امر جهان مطاع بموقع اجری رسیده باشد ولی اطمینان دارد که سه دسته
سوار هر کدام باشند باتعجیل امنا را دستگیر و روانه داشته اند غلام بمقدار مسعود قاجار ۱۷ جمادی الاخر

دستخط مبارک

از طهران — ۲۳ — باصفهان

ظل السلطان همشیره و عیال امین الرعایا اینطور عریضه تقدیم نموده اند که روز دوشنبه چهاردهم
جمادی ثانیه امین الرعایا را بردند خانه نصیر خان اذیت و آزار نمودند که بچه را مهر نموده سیصد هزار
تومان از امین الرعایا و منوبان او مشیر الملک مجبوراً برده بخانه [illegible] را در دفترخانه همایونی که [illegible]
اند مامور بر کاری باید مارا پا ورد امروز روزی قیامت روزی چرا بانها اینطور سخت گرفته
اسباب اذیت شده اند البته اینطور اذیت را موقوف داشته تقصیر دارد و بعرض برسانید
اینقدر پول چرا از آنها گرفته اند امین السلطان ۲۱ جمادی الاخر

جواب — از اصفهان

بتوسط جناب امین الدوله از لحاظ همایون بگذرد قربان خاکپای اقدس همایونت شوم دستخط مبارک
زیارت شد اولاً قبله عالم ارواحنا فداه را بقسم سید [illegible] روح رسالت پناه و تمام اولیاء خدا

از طهران — شهر جمادی الاخره ۱۳۰۹ بارسیل — باصفهان

و شاه ولایت پناه صلوات الله علیهم اجمعین که هر چه درباره امنا عرض کنند و مغرضین بانواع مختلف
اسبابها فراهم میاورند و بعرض حضور مبارک میرسانند مخصوص نظر نموده [illegible] اسباب [illegible] قانع نشوند و تا اول
نقطه آخرش تحقیق نفرمایند تا [illegible] ملتمس نشود بلکه باین واسطه امنا از کید معاندین و تحریکات آنها
آسوده باشند ثانیاً در خصوص محمد حسینخان امین الرعایا تحقیق فرموده بودید از روی کمال حقیقت مفصلاً
عرض میکنیم و اطمینان بخاطر مبارک میدهم که معلوم شود یک نقطه پس و پیش نیست و خلاف آن حرف
بروز کرده امنا مسئولیت از سال [illegible] حکومت غلام در اصفهان تا امسال که اینچه سال است
این برادرها که اول رحیم خان بیگلربیگی باشد و بعد کریمخان وکیل الرعایا و بعد محمد حسینخان امین الرعایا
مباشر امنا بودند و ملوکات متفرقه اصفهان که عرض میشود در دست آنها بود این بیان
و برخوار و ماربین رودشت کراج جی جهات کویا و سه ده و بلده و برا آن از آن
سال تا بحال هر سال مفاصا حساب در دست است که اینچه نسخه باشد یکی بمهر آنها نزد غلام است
و یکی بمهر غلام نزد آنها یک پول و یک شاهی دیگر آن اضافه و اختلاف حساب نداشتیم و
بهترین عمال غلام بودند در همان اوقات که غلام نصف ایران اداره کرده اینها باز بهترین
مباشرین غلام بودند در این سنه بارس ئیل هزار و سیصد و [illegible] ندانم بچه جهته محمد حسین خان
امین الرعایا وضع صحیح خودش را تغییر داد کم کم باگذاشت زمزمه کردن که کسر بگیر دارم و از
فلان مباشر طلبکارم نان خوار کی [illegible] ها کم ابی چه کرد هر نوع روات که [illegible] میگیرد بند نکول میشد
تا کارش از پرده بیرون افتاد هر چه هم نصیحت و رعایت کردم که اینچه سال با هم بودیم
و باز هم آنچه [illegible] از نوکری خود دست کش بیا تا تی میگرد که در این تلگراف ذکرش [illegible]

لاعلاج بلوکات و بلده را از او گرفتم که صد و ده هزار تومان نقدی جنسی باقی او بود پنجاه و چهار هزار تومان
نقداً جنساً باقی محالش بود او را قبول کردم بعد گفت از همین مالیات بعضی املاک خریده‌ام با
وجودیکه این نوع املاک را در هیچ وقت کسی نمیتوانند بپول برسانند و چه قدر کار مشکل است هر املاکی
کار کرده مبنی املاک او را که هزار نوع گفتگو داشت بهر گرفتم بیست و پنج هزار تومان شد باقی ماند سی هزار تومان
ابوابجمعی او هم دو قسم است یا خالصه است یا اربابی مقرر داشتم که قبوض تیول و مباشرین تو که معامله
را انجز کرده اند در دست است اگر گرفته اید بما بس قبض دارم و اگر گرفته اید و جزای من هر کس
میخواهد باشد داده اید از متحمل ندارید پای تو همه را حساب میکنیم همه را جواب میگوید یک لاشه
محض اینکه نوکری تورا کرده ام ندارم بدهم محض استغنای خاطر مبارک عرض میکنم که اصفهان
فارس و خراسان نیست که بلوکات متعدد و شهرها داشته باشد اصفهان عبارت از همین شهر و
که دست محمد حسین خان امین رعایا بود و چهار محال که موضوع است نه بلوک دیگر هم است که دست او
نیست و عبارت از قمشه و سمیرم و کرون و فریدن است در این ابوابجمعی تفاوت عملی که
بغلام داده پنج هزار تومان است و مطابق آن طوماری است که بدستخط جهان‌مطاع همایونی در روز
طلا را موره غلام آورده و موشح فرمودند و آنچه هزار تومان از این پنج هزار تومان را هم مطابق
قبض علما و ارباب استحقاق اصفهان از این تحول تفاوت عمل بآنها سند مالیاتی داده شده است
وجه دستی گرفته اند و این آنچه هزار تومان از تو کی بچه خود امین الرعایا از این آنچه سال
بوده است که جمع و خرجش معین است فرمان جاپی همایون‌شان ثم سی صد هزار تومان بعیری که در خزانه است
و دیگری هم در این مردم جابهای دیگر که کسی دیگر نخواهد گیرد و الهی این بخت در غلام نیست غلام

بذل

است که باید در وسط السال معزول را ادارت نشود و ششصد هزار تومان ضرر تحمل شود و وقت خود را
محض یک نامی بردار و بجلال و قهر خداوند و نمک مبارک و ولی نعمتم از روا خانه زاد دشمنی کرده
باشم که سی تومان از کسی جریمه نگرفته‌ام چه رسد بسی صد تومان تمام ابوابجمعی محمد حسین خان امین رعایا
نقداً جنساً بیست و شش هزار تومان است که آنچه سال برادرهایش و خودش مباشر بوده اند و لاشه‌ای
نمک انها با سواد مفاصا های طرفین موجود است آن بیست و شش هزار تومان است ابراهیم که مبلغش را داده
و فعلاً پنجاه هزار تومان باقی لاکلام است و از ابراهیم میگوید بیست و پنج هزار تومان عوض گمرک کار از این ابوابجمعی
خودم را گرفته و داده ام حالا در سنوات ملک عوض میدهیم و سی هزار تومان باقی است
هنوز نداده است و مقصر قسم میخورد که ندارم نه زنجیر است نه حبس است مطلق العنان در کمال راحت
میرود و مهمی این است نصیر خان صاحب منصب او است گاهی خانه خودش میرود گاهی منزل نصیر خان است
چند روز هم در حرم در آبدار خانه غلام بود بعد غلام را هم خوردن نبات لب مبارک و نمک مبارک و
بارواح مطهر شاه مرحوم که غیر از این مطلب دیگر نیست بهر نوع که اردوی غلام ظاهراً باقی
مانده بیر نوکرها بلکه بالمره غلام را بی‌کس نداشته و بخیال غارت غلام نشسته‌اند خاطرم که بتحقیق
بفرمایند ما شاء الله در حضور مبارک روی سفید سیاه تر از این نشود این است شرح حال امین رعایا
که سؤال فرموده اند جسارت کردم اما یک دو فقره عرض شخصی غلام است در سنه تنگوز ئیل
که غلام از کارها معزول شد و فقط مأمور اصفهان شد توسط جناب امین السلطان و امین الدوله
و قوام الدوله بحضور مبارک در باغ عرض کردم که با کمال افتخار این خدمت میروم مرحمت
قبله عالم از روا خانه زاد نه شتر آیات قرآن کوچک و بزرگ ندارد و همه‌اش محترم است

ولی استدعا دارم کمیسیون وزرای عظام معین بفرمایند که غلام مباشر عمل دیوان و مالیات
نباشد همان موجب شخصی که از طرف دولت مرحمت میشود و چهار رشاهی اجاره املاک
قانع و دعاگو هستم پذیرفته نشد و هر قدر اصرار کردم مقبول خاطر مبارک نگردید از روز این جاها را
خوانده بودم که با بی توجهی خاطر همایون محال است از غلام این کار پیشرفت کند
همینکه مبارک خود غلام تعجب دارد که در این دو سال چگونه از غلام پیشرفت کرده چه حساب
این جاها باین وضع پنجاه هزار تومان مالیات دولت را برده و بیست و پنج هزار تومان
املاک معیوب عوض بدهد و سی هزار تومان هم باین بدنامی ها که سیصد هزار تومان از
من میخواهند پامال کند مشیر الملک که وزیر غلام است شاید خیلی از این غلام دلشکسته
و دلخسته و بی بهانه گردد باشد چه ضرر دارد انهم فردا پنج کرور سند از غلام و غیره را
بردارد و یکصد هزار تومان هم مال غلام برد یک انچه تهمتی هم او بغلام زند که از من
دو کرور میخواهند تشویش میماند که دنبالش باشد یک مبلغ مال خودم در گرانی خودم
خرج کند مثل انها که کردند شرح ان نصف جلال الدوله و نایب الحکومه عراق مثل شش سال
که مبلغی مال غلام را برداشته و خوردند و بگرفتاری را باین وادادند و خرج کردند و رفتند
ضررش حاصل غلام شد غلام با این تقصیر از عهده نظم کارهای خود اگر بر بیایم عرضی ندارم
و این یکنوع راه نمایی است که همه کس میکنند است تفصیل حال غلام حالا هرچه مقرر فرمایند اطاعت
دارد غلام هستم زر خرید از قبله عالم ارواحنا فداه که ازاد نمی شوم و از اقای قدیم یا مال پدر
چیزی نداشتم خانه زاد انوجود مبارک بودم هستم و خواهم بود هرچه تحصیل کردم از این درخانه

تحصیل

تحصیل کردم اگر یک جبه صرف دارم باید سی هزار تومان تحفه داد بدیهی است که سایرین کلهم
احمیت ارعملجات سر غلام چه خواهند اورد و این رشته تا کجا کشیده خواهد شد غلام بی مقدار
مسعود قاجار ۲۲ جمادی الاخر

دستخط مبارک

۳۶

از طهران — باصفهان

ظل السلطان تلگراف شما درباب محمد قلیخان بعرض رسید حتماً او را بطهران بفرستید رسید کی خواهد رسید
البته اگر تقصیر ندارد ابداً اذیت باو نخواهد شد امین السلطان ۲۵ جمادی الاخر

جواب — دستخط مبارک — از اصفهان

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت گردم حسب الامر جهان مطاع مبارک محمد قلیخان را همراه چهار
سوار فرستادم که بتوسط سراج الملک بحضور همایونی روحنا فداه برسد خداوند انشاءالله
جان ما غلامان را بقربان وجود مبارک نماید غلام بمقدار مسعود قاجار ۲۶ جمادی الاخر

شهر رجب

دستخط مبارک

۷

از طهران — باصفهان

ظل السلطان از قراریکه بعرض رسید مکتب خانه یهودیهای اصفهان را که در محل خودشان
دارند بحکم شما بسته اند خیلی اسباب تعجب شد این چه حکمی است که کرده اید در همه شهرها
همینطور معمول است و مکتب خانه داشتن انها ضرری بدولت و ملت ندارد البته قدغن

کید باز کنند و کسی متعرض با نها نباشد و اذیت نکند

جواب

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت شوم دستخط تلگرافی همایون که در
فقره مکتب خانه یهودیها شرف صدور یافته بود زیارت کرده راپورتش این است
که بدون کم و زیاد معروض میدارد میرزا نورالدین نام که از یهودیهای دارالخلافه
طهران است چندی در لندن بوده و در انجا در جزو جمعیت مامورین کشیش پروس باصفهان
امده و در اینجا مکتب خانه برپا نموده که هم موعظه مینمود و تدریس میکرد و نماز
و هم باسم تعلیم زبان انگلیس جمعی از مسلمان و غیره در آن مکتب خانه حاضر میشدند
آقایان اینجا عموما بعضیها خصوصا گفتگو آمدند و اصرار نمودند که باید این مکتب خانه
که اسباب گمراهی بچه های مسلمین است موقوف شود غلام هم بملاحظه اینکه دوباره عنوان
گفتگو در میان مسلمان و یهود نشود و ماده غلیظ نشود آقایان ساکت شوند میرزا نورالدین را
در حضور قنسول مامور دولت انگلیس خواسته و با او قرار داد که تا بعد از عید این مکتب خانه
را تعطیل کند تا غلام بتدریج ترتیب صحیحی بدهد میرزا نورالدین با کمال رضایت
خاطر مطلب غلام را قبول کرد و رفت نه کسی اذیتی با نها کرده و نه مدرسه از
انها بسته شد تفصیل این است که جسارت کرد حالا که تلگراف جهانمطاع همایونی آقایان
زیارت میکنند از مشیت خاطر مهر مظاهر مستحضر میشوند البته کسی را قدرت چون و
چرا نخواهد بود بر حسب اراده علیه همایونی معمول خواهند گشت و رفتار خواهند شد غلام بقدر [illegible]

۱۰ رجب

نمره ۱۰

از طهران باصفهان

خود حضرت مستطاب اشرف ارفع والا ظل السلطان دامت شوکته در خصوص مساعده تلگراف
و مقرر فرموده بودند که پارسال پنجم رجب نقد داده شد امسال هم داده میشود ده روز
تفاوت سال شمسی است در اینصورت باید در دهم رجب نقد مرحمت میفرمودند حالا
جناب سراج الملک آمده بیست هشت هزار و پانصد تومان برات تجارتی آورده مطابق تلگراف
خود حضرت والا باید در دهم رجب بعرض خاکپای مبارک هم رسید مقرر فرمودند
نقد باید مرحمت فرمایند کل مساعده هم سی چهار هزار تومان است حسب الامر سرکار
هم محصر گذشته زودتر مرحمت فرمایند که باید وصول آن بعرض خاکپای مبارک برسد قبض
ولو هم از جناب سراج الملک گرفته شد امین الملک ۱۳ رجب

جواب

جناب جلالتماب اجل امین الملک دام مجده تلگراف جنابعالی که در خصوص مساعده و قبض
کرده بودید رسید من سی سال است که مشغول خدمتگذاری وجود مقدس اعلیحضرت قدر
قدرت شاهنشاهی ارواحنا فداه هستم و در این مدت این قدر فهمیده ام اگر شخص جنابعالی
همراه باشید دیروز و دیر رسیدن مساعده و قبض هیچ فرق ندارد و آنچه لازم است در خاکپای
مبارک جلوه چون خدمت خواهید داد و مورد تحسین و تعریف و توصیف و تمجید خواهید شد
و اگر شما همراه نباشید قاطرا اگر یکمرتبه و مساعده را تلگراف برسانیم هیچ تفاوت

نخواهد نمود آنچه باید تکذیب شود میشود و آنچه هم میگوئیم که نقداً داده ایم بجا نمیرسد از
این جاها هم باقی مانده مساعده و کسر قسط دولت را فرستادم و با تمام پرداخته شد دیگر بسته است
بحسن نیت و محبت قلبی و همراهی خاص خانه‌زاد که در خاکپای مبارک بطوریکه شایسته است
جلوه بدهید اینقدرها حق شما دارم که این خدمات را در پیراه نکند زیرا چون خانه‌زاده شما
هستم خواهش هم دارم که بسراج‌الملک قدغن نمائید پیش از این اذیت ننمایند بعلت
اینکه آن مسئول مالیات نیست ظل‌السلطان ۱۴ رجب

از طهران — نمره ۱۱ — باصفهان

حضور حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا شاهزاده اعظم ظل‌السلطان دامت شوکته پانصد تومان پیشکشی
نوروزی اصفهان و سیصد تومان یزد و یکصد تومان عراق است که باید مطابق معمول سنوات
تقدیم خاکپای مهر اعتلای همایون روحنا فداه شود تلگرافاً مقرر فرمائید نهصد تومان را نقداً بهمین
که باید بحضور داده شود امین‌الملک ۱۳ رجب

جواب

جناب جلالتمآب اجل امین‌الملک دام مجده در فقره پیشکشی نوروزی اصفهان و یزد و عراق
که تلگراف کرده بودید رسم معمول من این است که همه ساله در طهران برات میفرستم و نقداً
تهیه مینمایم و در شب تحویل تقدیم مینمایم امسال هم بهمان قاعده در طهران حاضر میکنیم و در شب عید
تقدیم خاکپای مبارک میشود و اگر هم لازم است بهمین ترتیب بخاکپای مبارک معروض
دارید ظل‌السلطان ۱۳ رجب

دالان

دستخط مبارک

از باغ — نمره ۱۰ — باصفهان

ظل‌السلطان البته میدانید که وجه مساعده ولایات در این موقع باید نقد و زود برسد که مصارف
و مخارج لازمه داده شود سراج‌الملک قدری از وجه مساعده را برات تجار داده قدری
دیگر باقی است اولاً مابقی را چنانچه تلگراف امین‌الملک کرده فرستاده اید ثانیاً برات پول
نمیشود وجه نقد لازم است فوری تلگراف بسراج‌الملک بکنید که تمام وجه مساعده را نقد حاضر کرده
با امین‌الملک بدهد نمیتوان صبر کرد که وعده بروات برسد نقد سراج‌الملک باید تهیه کند ۱۰ رجب

جواب

تصدق خاکپای جواهرآسای اقدس همایونت شوم دستخط تلگرافی همایون سرمباهات غلام
بمقدار باسمان سود خداوندا شاهد است جان و عیال و زندگی و هستی غلام را قربان
الطاف بلانهایت ملوکانه نماید این غلام که هیچ زبان و بیان حتی نثار جان هم نمیتواند از
عهده ادای شکر برآید بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر بدرگاه خدا آورد ورنه
سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد اولاً در فقره عرق غلام امیدوار است
از اقبال بی‌زوال همایون چنانچه مکنون خاطر همایون است عملش منظم و خوب شود و ترتیب
صحیح پیدا کند و اسباب روسفیدی غلام در خاکپای همایون باشد محض غلام نوازی
هم که مقرر گشته کاری هم که در آنجا اتفاق بیفتد انجامش را از غلام بخواهند البته با
نظم و پیشرفت خدمت خواهد بود ثانیاً در فقره مساعده و قسط این غلام همین قدر در این

از باغ و طهران — شهر رجب ۱۳۰۸ — باصفهان

عرض خدمت تو نشسته که بخاطر الهام مظاهر همایون مشهود بدارد که غلام در استرضای خاطر
همایون و انجام اوامر مقدسه از نثار جان مضایقه ندارد و واجب فوری میداند
و هر چه پیشرفت داشته باشد غفلت و خودداری نمیکند در این ماه خزانه مبارکه بیست و
سه هزار تومان از غلام از بابت قسط و مساعده طلب داشت غیر از مساعده عرب که سنوات
عملش معلوم نبود همه را با تمام از چاپار پیش و از این چاپار که روانه شد برات فرستاد
و مساعده عرب را هم طوری میفرستد که خیلی زود بخزانه عامره برسد بخاکپای مبارک
که برای غلام عظیم سوگند است اگر ممکن بود نقد میفرستاد آنچه در قوه داشت کوشش
کرد غیر از این ممکن نشد و لابد برات فرستاد برات هم هرچه فرستاده شده معتبر است
مسئلت از خاکپای مبارک دارد که مقرر شود همین قسم که غلام برات فرستاده خزانه مبارکه
قبول کند و عوض عیدی غلام محسوب فرمایند که غلام دوباره با جمعی بر جهت سؤال
و جواب نفرستد رجا غالب است که این عرض عاجزانه غلام در آستان همایون پذیرفته
آید غلام بیمقدار مسعود قاجار ۱۶ رجب

از طهران ۱۸ باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والا شاهنشاهزاده والاتبار اعظم ظل السلطان
دامت شوکته بعرض رسید که جمعی از رعایای شهر بابک یزد در تلگرافخانه متظلمند که هشتصد و
کسری علاوه بر سنوات ماضیه حکومت از آنها مطالبه مینماید و حال آنکه این مبلغ را میرزا عبدالحمید
مدت پانزده سال قبل اشتباهاً جمع نموده مطالبه نمیشده و فرمان همایون نیز در دست دارند مقرر شد مراتب از

حضور

از طهران — شهر رجب ۱۳۰۸ — باصفهان

حضور مبارک والا استعلام و ریکم نمو محض استحضار خاطر مبارک جسارت ورزید که مراتب را
بعرض برسانند امین السلطان ۱۷ رجب

از طهران ۱۹ بتوسط اصفهان بچهار محال

معتمد السلطان حاجی امامقلیخان ایلخانی بختیاری بعرض خاکپای مبارک ملوکانه روحنا فداه
رسید که آدم بسر دهات رضاقلیخان فرستاده اموال غارت کرده از طرفین جمعی
مجروح شدند مراتب را تلگرافاً از شما مستفسر شدم بعرض برسانم هنوز جواب شما نرسیده است
حقیقت مسئله را سریعاً اطلاع دهید امین السلطان ۱۷ رجب

جواب

جناب مستطاب اشرف وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جنابعالی در باب عرض رعایای شهر
بابک یزد در باب هشتصد و کسری که از آنها مطالبه میشود و مرقوم داشته اید پانزده سال قبل
میرزا عبدالحمید اشتباهاً جمع نموده است و سنوات قبل مطالبه نمیشده تفصیل این است چنانچه
خود جنابعالی تلگراف فرموده اید این مبلغ را اشتباهاً جمع نموده است در این سنوات
تنخواه یزد منظور میداشتند امسال نزد دستورالعمل دیوانی نزد جمع شده و حکمی هم در
دست رعایا نیست که از این سنه تنخواه پاید فرزندی جلال الدوله مطالبه کرده است
جنابعالی مراتب را بعرض حضور مبارک برسانید و چون همه ساله تنخواه نیامده و رعیت قوه
ادای این مبلغ را نداشته اند امسالهم حکم تلگرافی کنند خرج باشد لطف کنید که
مطالبه از رعیت موقوف باشد و آسوده خاطر دعاگوی وجود مبارک شوند خود جنابعالی

که اطلاع کامل دارید میرزا عبدالحمید جمع کرده و حالا هم جمع کتابچه نیز نوشته است
تکلیف جلال الدوله مطالبه چیزی است که جمع او میشود و تکلیف جناب عالی این است که
رفع اشتباه بفرمائید و سند خرج بدهید تا مطالبه شود حقیقتاً این مطالبه را زنها ظلم است
و مستوفی یزد باغی جمع کرده است در این شب عید مرحمتی در حق شان بشود خیلی موقع
اسباب دعاگوئی ذات مقدس اعلیحضرت قدرقدرت شاهنشاهی روحنا فداه است
ظل السلطان ۱۹ رجب

دستخط مبارک

۲۱

از طهران باصفهان

ظل السلطان تلگراف جواب شما را در باب مساعده و قسط ملاحظه کردم تحقیقات
شما همه صحیح و واضح است قسط و مساعده را در موقع رسانده و میرسانید حرفی نیست اولاً
کسر مساعده را بزودی روانه دارید ثانیاً حرف در تعدد برات است این وجه
مساعده که دولت از حکام میخواهد در شب عید برای این است که نقد لنگار محتاج
آخر سال بخورد و الا اگر لنگار حالیه نخورد آن خرج لازم از موقع اش میگذرد
و اسباب دردسر میشود شما که این شوخ را فرستاده اید قرار بدهید سراج الملک
یا شریکی بکند از حواله دارها بگیرد برات را بدهد به بانک و از بانک پول نقد گرفته
بخزانه بدهد که لنگار ما بخورد و الا این برات هیچ لنگار نمیخورد ۱۷ رجب

جواب

قربان

قربان خاکپای جواهر آسای همایونت شوم بزیارت دستخط مبارک که شرف و مباهات نمود
و صحت غلام بیمقدار هم چون در معروف تمثال و امر مطالعه مقدسه همایونی رخصت فرموده دارد و اگر
سیر و رضای خاطر مبارک غلام را فرض است فوری اطاعت نمودم لابد برات را صرعه بعینه بطور که
امر خط صادر شده بود با سراج الملک تلگراف جداگانه نمود که شرح کرده و نقد بخزانه مبارکه بدهد بار
لابد با امور شخصی خودم هیچ عرض بخاکپای مبارک ننمایم و چگونه است و چقدر در خدمت از خود غلام متعلق و ملحم نصیحت است
غلام بیمقدار مسعود قاجار ۱۸ رجب

دستخط مبارک

۲۲

از طهران باصفهان

ظل السلطان تلگراف شما رسید در فقره حواله مساعده به سراج الملک تلگراف کرده ام
که نقد برساند بیاد بیاد از خدمات شما و خیلی از درستکاری و صدق اهتمام شما در این فقره ها مشعوف
شدیم الحمدلله از اول ماموریت شما سه بنات خدمتی را الی امروز در هر کار و هر فقره ذره از درستکاری
و غیرت ذاتی خود کوتاهی نکرده است و همه فقرات را بخوبی انجام داده است از همه جهت رضامندی از خدمات شما
داشته و دارم انشاالله سالهاست باشید و همیشه خدمات به دولت بنمائید که نهایت التفات ۱۸ رجب

جواب

تصدق خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم زیارت دستخط مبارک روح تازه بغلام داد کاش غلام
هزارها جان داشت و هر ساعت قربان یکی از الطاف همایونی میکرد غلام در خود قابلیت بذل اینگونه
مراحم نمیدانم همینقدر است که غلام گوش بحکم و چشم بر زبانت اگر امر همایون تقدیم جان

از طهران — شب پنجشنبه رجب ۱۳۰۸ — باصفهان

غلام نشود باشد رضا نثار نمیارد و اگر نعمتی هم از پیش برود از روی کمال غیرت محبتی است که در نظر گرفته است
و امیدوارست از آن غیرتی که دارد در موقع نثار جان بسم به همه پیش دستی نماید خدم مسعود ۲۰ رجب

از طهران — نمره ۲۶ — باصفهان

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اسعد والا ظل السلطان دامت شوکته در مسئله شهربابک با وجود تقاضا از زیادی
جمع و مطالبه حکومت عریضه تلگرافی هم خودشان به کلی منکر شده اند که از خانه خان
از دفترخانه مبارکه تحقیق شد شرحی که جناب معتمد الملک در ذیل همان عریضه نوشته و بعرض رسانیده اند
محض اطلاع و استحضار خاطر محترم والا عیناً عرض می‌شود جمع شهربابک قبل از تعدیل میرزا عبدالمجید
چهارده هزار و ... تومان بعد میرزا عبدالمجید تعدیل کرده هزار و پانصد و چهار تومان از
جمع قدیم کسر کرده و سیزده هزار و ... داشته ... تومان جمع قبل از تعدیل میرزا عبدالمجید این جمع
معمورات و دکاکین جمع بوده است در این تعدیل مسعودات بعضی محلها را که خراب شده تخفیف منظور
کرده است از بعضی محلهای دیگر جمع بسته است ... علاوه ... است ملک که خراب شده است البته ... جواب
نخود رعایای شهربابک داده شود امین السلطان ۲۷ رجب

جواب

جناب مستطاب اجل اشرف اکرم افخم اعظم دام اقباله العالی تلگراف جنابعالی در باب مسئله شهربابک رسید و اطلاع
از مضمون آن را زیارت نمودم معلوم است آنچه جنابعالی مرقوم داشته اید صحیح است و در مسئله شکی نیست حسن تلگراف
جنابعالی را هم برای فرمان جلال الدوله فرستادم که از این قرار اطاعت نماید و این فقره لازم است
زحمت دهم ... رعایا ... بسیار ... به حضور مبارک هم عرض کرده اند اگرچه در دستورالعمل جمع بوده

از طهران — شهر رجب المرجب ۱۳۰۸ — باصفهان

ظاهراً در این یک سال گذشته در حساب تخریج منافع حاصل ولایات یزد منظور داشته اند
و تخریج آورده از هر گاه جنابعالی صلاح بدانید و بعد از تحقیق و تحقیق این مطلب مراتب را بعرض حضور مبارک
برسانید و حکمی لطف بفرمایید در تخریج هر ساله هم خواهد آمد جمعی رعایا آسوده می‌شوند و اسباب دعاگویی وجود
مبارک و جنابعالی خواهد بود و خیلی تشکر خواهند شد صلاح هم نیست که بعرض برسانید اختیار
با جنابعالی است صلاح ما همانست که از نو درست اصلاح ظل السلطان ۲۸ رجب

از طهران　　سلخ رجب المرجب سنه ۱۳۰۱　　بشیراز

از طهران　　نمره ۲　　بشیراز

نواب اشرف والا معتمد الدوله دام اقباله موسیو پابات قونسول دولت بهیه فرانسه مقیم
بوشهر امروز تلگرافاً بسفارت خودشان شکایت کرده بود که در گمرک بی احترامی زیاد بمن شده مجبور شدم حرکت
کنم بعد از اینکه شاهزاده را ملاقات نمایم و حقایق حضرتم تعجب آمد خیلی حیرت کردم که با وصف قاعده
دانی و مراقبت شما در کارهای خارجه چرا باید مامورین گمرک اینطور رفتار کرده باشند البته شایسته است
برگردانده که کمال توقیر و احترام بعمل آورده مرتکبین رفتار خلاف را تهدید و تنبیه فرموده از مشارالیه
کاملاً ترضیه خواسته مراتب را شرح دهید استحضار دهید ما بعرض خاکپای همایونی روحنا فداه برسانیم

امین السلطان سلخ رجب المرجب

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دامت
عالیجاه موسیو پابات قونسول دولت فرانسه اوقاتی که این بنده بعزم بابوشهر شیراز آمد
بعد از که از آن این بنده مطلع شده کمال پذیرائی را بعمل آورده بعد از پس از ورود این بنده چون گرفتار
درد پا و بستری بودم رقعه نوشته بنده زاده را فرستادم مهربانی کرده پیغام داده بنده هم از عمله
گمرک بمن بی احترامی کرده از فرستادم تحقیق کرده معلوم شد ندانسته بارهای قونسول را هم بگمرک برده
و خودشان عقب بارها رفته چند شلاق هم بگمرکچی زده بارها را برده اند دیروز کاغذی نوشته
بعذرخواهی امروز روانه دارالخلافه هستم بجناب ضیاء خاطر که بنده نوشته بودم شرح عمله گمرک هم

موقوف بمحبت شماست عملهٔ گمرک را حسب الامر امروز هر چه خواهم کرد لیکن قونسول الطریق قهر روا
نشده از من نفرستم ایشان را معاودت بر هر گونه یا مرخص شده و از تلگرافخانه و از آنجا
بپاریس تشریف خواهند برد معتمد الدوله ۱۷ رجب

از طهران نمره ۱۵ بشیراز

تمام حکام و ولایات از قراریکه توسط بعضی سیاحهای داخله و خارجه و طبیبهای بلاد و اشخاص
موثق بعرض خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه روحنا فداه رسیده بواسطه منع حمل جنازه بعتبات
جمیع میت ها را در مساجد و بقاع متبرکه امانت گذاشته از مجاری باعث عفونت هوا شده
و حال آنکه در اینموقع حالت سمیت هوا در خارج و داخل بعضی و استعداد ظهور امراض مسریه
دارد و واجب است در تلطیف هوا و رفع عفونت جهد بعمل آید و در حفظ تمام نفوس شود قدغن
صریح اکید فرمودند حتماً بلا عذر هر چه در هر جا میت امانت گذاشته از محصلین بگیرند دفن
نمایند که یک میت بطور امانت نماند و از تمام شهرها و دهات و حکام جزو التزام سخت بگیرند
که احدی بعد از این میت امانت نگذارد و هر کس تخلف نماید هر کاشانه [?] کان جریمه سخت و شپکار
بلکه سیاست شود و این رسم بالکلیه متروک و بقانون شرع موتی را دفن نمایند اگر چنانچه
کسی بخواهد استخوان میتی را بعد بعتبات بفرستد باز ممکن است از قبر بیرون آورده بفرستد
البته جواب را بطور التزام بر سید و بعرض برسان امین السلطان ۱۸ شعبان

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام اقباله در خصوص

دفن امانات

دفن امانات و منع از گذاردن اموات بامانت که حسب الامر قدر قدر همایونی روحنا فداه
مقرر شده بعد زیارت شرح خداوند ذات مقدس ملوکانه ارواحنا فداه را سالهای بیشمار برقرار
بدارد که این حکم مطاع از احکام لازمه است و بهترین اسباب حفظ صحت است محض زیارت
تلگراف فوری مقرب الخاقان بیگلربیگی را خواسته التزام گرفته که تا فردا عصر تمام امانات
دفن شود و بعد از این هم اموات را امانت نگذارند و همچنین بهمه ضابطه و عمال غدغن شد التزام
گرفته شد معتمد الدوله ۲۵ شعبان

از طهران نمره ۲۰ بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله سادات فسائی عریضه تلگرافی تقدیم
کرده اند دو سال گذشته قنوات آنها بی آب شده و اینماه شعبان زلزله شدید شده استدعای
مرحمتی نموده اند تفصیل جهت اطلاع نوشته امین السلطان ۲۲ شعبان

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام اقباله
در خصوص عرض سادات فسائی که چه شده بعضی در طرف رودخانه خشکی است که سیل
خیز است و چند سال که آب افزونی بعضی دهات اطراف از رودخانه آب بر میداشتند
و در فکر تنقیه قنات های خود بعضی از پارسال که قدری خشک سالی شد از قنوات خواسته اند آب
بردارند آب قنوات بواسطه خرابی کم شده بعضی صاحبان آنها هم استطاعت ندارند که تنقیه
قنوات خود را بکنند باین واسطه اسباب خرابی آنجا شده است زلزله شهر هم که با چاپار

از طهران شهر شعبان المعظم ۱۳۰۷ بشیراز

عرض شده بود در جهرم و توابع فسا البته شصت هفتاد هزار تومان خرابی کرده است چند ده
در فسا کلیه خراب شده است که اهل در صحرا زیر درخت و سیاه چادر منزل دارند اگر اعلیحضرت
مرحمت و تفضلی در حق آنها نفرمایند البته اسباب دعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت قدر قدرت
اقدس شهریاری روحی و روح العالمین فداه خواهد بود معتمدالدوله ۲۳ شعبان

از طهران — نمره ۲۱ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده افخم معتمدالدوله دام اقباله تلگراف شما در باب حالات
فسا و لزوم رعایت آنها بعرض حضور مرحمت ظهور مبارک ملوکانه روحنا فداه رسید مقرر شد
چه رعایتی باید کرد و انگهی همه را هم نباید دولت بدهد شما و سایرین هم باید رعایتی بکنید امین السلطان

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته در خصوص
خرابی فسا و جهرم [illegible] شده هر که را بعرض رسانده بودم و آنچه اهالی این دو محل مذکور نمایند همان
بود که عرض شد لاکن تحقیقات خرابی و خسارت آنها چه قدر باشد بطوریکه بتواند عرض کند نمیتواند
موقوف براین است که نفر بفرستد و بطور تحقیق معلوم نماید معروض دارد و اینکه مقرر شده است
چه قدر است چه قدر در حق آنها جا دارد مرحمت شود این هم بسته برای جهان آرای ملوکانه روحنا
فداه است هرچه را که رای همایون علاقه گیرد مطاع است و اما مقرر فرموده اند از این بنده
و سایرین هم باید کمکی کنم جان و مال این بنده متعلق به بندگان اعلیحضرت قدر قدرت
همایونی روحنا فداه است آنچه را که در استطاعت این بنده صلاح بدانند مقرر فرمایند

فدوی

از طهران شهر شعبان المعظم ۱۳۰۷ بشیراز

اطاعت میکنم و اما سایرین که فرمایش شد ضابط جهرم خودش از نهایت پریشانی است
که ممکن نیست از او طلبی آنها چیزی حاصل شود ولی فسا با جناب حاجی نصیرالملک است هر چه
بفرمایند و گنجایش داشته باشد البته اطاعت خواهد کرد معتمدالدوله ۲۹ شعبان

از طهران — نمره ۲۲ — بشیراز

آقا سید ابراهیم پسر مرحوم سید هاشم بهبهانی مستدعی شده تنگ تکاب را با معدن مومیائی
بملکیت باو واگذار نمایند مالیات را هم به تقریر مالیات آنجا چه قدر است حالت آنجا چیست
به آقای مشارالیه می توان داد یا خیر زود جواب بدهید بعرض برسانم امین السلطان ۳۰ شعبان

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم اجل اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دامت شوکته در خصوص
عرض سید ابراهیم پسر آقا سید هاشم بهبهانی مرقوم فرموده اید که استدعا کرده تنگ تکاب و معدن
مومیائی را بملکیت در حق مشارالیه مرحمت فرمایند البته اختیار ملک و مال رعیت با اعلیحضرت
اقدس همایونی روحنا فداه است ولی چگونه نمیشود تنگ تکاب بملکیت بمشارالیه واگذار شود و حال آنکه
هر چهار وجب آنجا ملک یکنفر است هر کس طلب خود برحمت در بالای کوه سنگ است
کوه قطعه باغی احداث کرده است محل ملک کسی نیست که با او مرحمت شود لاکن معدن مومیائی را
با [illegible] قیمت کند با و مرحمت شود ضرر ندارد معتمدالدوله ۲ رمضان

شهر رمضان المبارک

از طهران — نمره ۱ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله مقرر فرمودند مالیات [illegible]

از رعیتی دفتر فارس معین و زنده تلگراف نمایند که فوراً بعرض برسد در فسا نوشته شد امین السلطان ۲۷ رمضان

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم احسن اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته در باب مالیات
کبند کاه و ماریان خالصه دار جزو فسا نوشته شده بود که تحقیق شده بعرض برسانند آنچه از دفتر تحقیق شد نتیجه
انجا سه هزار دینار است که از قرار جمع نوشته داشته جمع مبلغ هشت تومان و چهار هزار دینار است معتمدالدوله ۲۷ رمضان

از طهران   نمره ۲۹   بشیراز

حضرت نواب مستطاب اشرف والا معتمدالدوله حکمران فارس دام اقباله   در باب اینکه مقرر شده
بود از بوانات بملاک مرودشت برسد هشتصد تومان مالیات آن ابهم جزو عملی نموده شده سابقا حکم و قراری
در اینباب شده بود که آب بوانات را بملاک مرودشت برسانند حالا از قراری که ملاک مرودشت تظلم نموده‌اند از
اب مزبور نمیرسد و حکم سابق اجرا نشده است البته بر حسب امر قدر قدر مبارک قدغن کنید اب را بدهند
اب را بملاک مرودشت بقاعده و برقرار بی تخلف برسانند که اسباب تشکی مالکیت مالیات جزو
نشده است شعر و اسعد امین السلطان ۲۸ رمضان

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم احسن اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته در باب
عرض اهالی مرودشت در باب آب که از بوانات باینجا برده چون جواب مفصل است بتوسط
پست عرض شده است از نظر مبارک خواهد گذشت معتمدالدوله ۲ شوال

از طهران   شهر شوال المکرم   بشیراز

نواب اشرف

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله بعرض رسید جناب حاجی نصیرالملک
دختر یازده ساله را بی سیرت کرده از مقرر شرعی حکماً آنها را موافق شرع شریف خیلی کامل گوشمال داده اطلاع بدهید امین السلطان

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دامت شوکته در
خصوص دختری که بعرض حضور مبارک رسیده است آدم حاجی نصیرالملک نبوده آدم میرزا محمد صادق
بوده میرزا محمد صادق نوکر حاجی نصیرالملک است در چند وقت قبل چنین حرفی زده شد مادر
دختر و دختر را خواستم پس از تحقیق زیاد گاهی مادرش گفت چون تهمت دزدی به دختر
زده بودند من هم این حرف را زدم گاهی قسمی دیگر میگفت آخر آن پسره را چه کار کردم
وده تومان مهرالمثل از او گرفته بمادر دختر داده شد و در کمال رضامندی و خوشوقتی رفتند چون قابل نبود
بعرض برسانند تفصیل بدون کم و زیاد همین است که عرض شد معتمدالدوله ۱۲ شوال

از طهران   نمره ۹   بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله حضرات دره شوری از اصفهان
عریضه تلگرافی تقدیم کرده بعضی از قتل و غارت و تعدیات وارد آنجا خیلی شکایت و تظلم نموده‌اند
در جواب نوشته شد چون دریم در جای آنها نوشتم که بشیراز خدمت شما بیایند و از رسیدگی حقاق
حق خود مطمئن باشند چون در اصفهان محرک دارند باز شما هم آنها را مطمئن نمائید و بهر طور است
جلب نمائید هر گاه خودشان مطمئن نشدند بیایند یک مامور از اینجا میفرستم آنها برای
رسیدگی بعرایض آنها نزد شما بیاورد تا حالا لازم است که خود شما آنها را بوعده و وعید نوید جلب نمائید امین السلطان ۲۲ شوال

جواب

حضور مبارک حضرت اشرف افخم اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته در باب حضرت
در شوری مقرر فرموده بودند عرض کرده بودم که اینها نوکر و عمله کو در کنجی هستند و بالفعل هم این بنده نمیدانم
آنها کجا هستند که بنویسم با تلگراف کنند آدم مخصوص فرستادم برود در اصفهان یا هر جای دیگر
که باشند استمالت نموده اطمینان بدهد بیاورد این خانی بختیاری هم آمده است احتمال میدهد بعضی از متعلقات
آنجا با رفته باشند با ایلخانی هم نوشته ام اگر آنطرف با رفته باشند اطمینان بدهند و آنها را با آدم
مخصوص از خودش همراه کرده بفرستند بهر قسم قرار گرفت بعرض حضور مبارک خواهم رسانید معتمدالدوله رقیمه

از طهران — شهر ذی القعدة الحرام — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله از تلگراف شما مستحضر شدم در شوری با چند نفر از متعلقات
در اصفهان هستند مامور حکومت الکای آوردن آنها بشیراز و رسیدگی بعرایض آنها و احقاق حقوق آنها معین
کرده ام امروز یا فردا از طهران حرکت میکنند مامور هم مقرب الخاقان اسکندر خان است بعد از آنکه
آنها را از اصفهان بشیراز آورد بعد از روی کمال حقانیت رسیدگی و احقاق حق نمایید امین السلطان رقیمه

از طهران — نمره — بشیراز

حضرت ستگار نواب مستطاب اشرف والا معتمدالدوله دام اقباله العالی قسط جوزا را تلگرافا حواله
نفرمائید و برشت و باید بار باب حواله دیوانی برسد امین الملک رقیمه

جواب

جناب جلالتماب بندگان اجل آقای امین الملک دام اقباله العالی تلگراف بندگان اجل در باب

قسط بارات

قسط بارات شیراز این بنده صبح شنبه سیم قسط خزانه را تلگرافا حواله فرموده است که میرود و اسدالله خان حضرت
بندگان اجل برساند عجب است که تا کنون نرسانده است یا بندگان اجل خواسته اند بعد از
دو سال در مطالبه قسط سبقت فرموده باشند الحمدلله تعالی که تا کنون از روز موعد تخلف نشده و قبل از
فرمایش این بنده حواله و اصل است معتمدالدوله رقیمه

از طهران — نمره — بشیراز

خدمت نواب مستطاب اشرف والا معتمدالدوله دام اقباله مبلغ هشتاد و نه هزار چهارصد تومان
باقی دستور العمل فارس است بعد از وضع ساعد قسطی سیزده هزار تومان از جوزا باید بخزانه
برسد تلگرافات تکاشتکان سرکار والا قسط جوزا را هشت هزار تومان بلکه تلگرافی فرستاده اند سبب اینکه
پنجهزار تومان کسر گذاشته اند چه چیز است البته غدغن فرمایید کسر قسط را برات تلگرافی حواله نمایید امین الملک رقیمه

جواب

حضرت جناب جلالتماب بندگان اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله در باب قسط جوزا مرقوم
فرموده بودید کسر فرستاده شده و حال آنکه بنده بعقیده خود از میزان که در دست است قدری علاوه اطاعت
کرده ام اولا حواله تلگرافی هشت هزار و پانصد تومان است ثانیا نفرمایید چرا که پنجهزار تومان کسر است
چهار هزار تومان بموجب حکم تلگرافی حضرت مستطاب اشرف افخم دامت شوکته نقد با فواج و سوار
شاهسون بغدادی اتابک مواجب دو ماهه داده شده نهصد تومان هم جناب جلالتماب صاحب دیوان
ابا برات قسط جوزا را میدانید کم راسته عاگدم که بنده حواله زیاد نمیدهند دو قسط فارس که هر ماه بحواله
تلگرافی اطاعت میکنم لاقل جلوه داشته باشد با جابت نرسید از حساب اینجا خاطر مبارک آسوده باشد

از طهران — شهر ذی‌قعدة الحرام پارس ئیل — بشیراز

همچو قت انشاءالله اشتباه نمیشود تحقیقاً که ملاحظه فرمایند باز صرفه با خزانه مبارکه است در این سه ماه
مبلغی بعد بسیورسات ذکر داده‌ام که ابداً ابابت قسط محسوب نشود خجلت کشیده‌ام که از این مبلغ
کسر قسط نفرستم انشاءالله از قسط بعد محسوب میشود معتمدالدوله ۹ ذیقعده

از طهران — نمره ۱۰ — بشیراز

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف والا معتمدالدوله دام اقباله در خصوص چهار هزار تومان کسر قسط جوزا
مرقوم فرموده اند نهصد تومان آن بابت جناب جلالتماب صاحبدیوان است و چهار هزار تومان کسری
ابابت حقوق افواج وسواره مرخص شده اند داده شده است بابت جناب صاحبدیوان صحیح نیست
ابابت حقوق دو ماهه افواج از جناب جلالتماب نظام الملک تحقیق شد جواب داده اند جواب
وسیورسات دو ماهه افواج وسوار نباید بخرج قسط جوزا بیاید بواسطه اینکه حقوق سالیانه سه
فوج کلپایگانی و کمره و مراغه بخرج فارس آمده است که فوج صحیح نرفته اند و دو فوج دیگر هم
دو ماه از سال رفته حرکت کرده اند که ده ماه باید حقوق بانها داده شود در این صورت هر چه مأمورین
سابق دریافت نموده باشند عوض از مأمورین جدید بر زیان می‌ماند و قسط خزانه باید تمام برسد البته
ملاحظه فرمایند بقیه قسط جوزا را عاجلاً فوراً حواله بدهید که لازم است و زیاده بر این تطویل نمی‌نماید امین الملک

جواب

خدمت جناب جلالتماب بندگان اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله باز و شیراز کسر قسط
فرموده بودند با آنکه این بنده همه قسم ملاحظه میکند و ضرر نیز میزند که وجهات از وجه محلی ایراد نباشد
نمیدانم تحقیق مسئله که میفرمایند چرا اشتباه عرض میکنند که حجت بخاره ناتوانی باشد صد و هشتاد

هفتهزار

از طهران — شهر ذی‌قعدة الحرام پارس ئیل ١٣٠٧ — بشیراز

هفتهزار و سیصد و چهل و چهار تومان و کسری بضمیمه پانصد تومان علیق غایب متوفی باقی که باید
دستورالعمل دیوانی است سه هزار و چهارصد و هشتاد و چهار تومان کسری موجب فوج مراغه
علاوه میشود میزان کل صد و نود و هزار و هشتصد و پنجاه تومان و هشت هزار و کسری میشود بعد از وضع سی هزار
تومان ساعدی که در کل موضوع است قسطی سیزده هزار و چهارصد و کیکان کسری میشود از این قرار
پرداخته شده سیورسات سه ماهه اول سال مأمورین سرحدات دیناری بخرج حواله نکرده اند شش هزار
پانصد تومان جناب جلالتماب صاحبدیوان نهصد تومان موجب دو ماهه افواج وسواره چهار
هزار و چهارده تومان و هشت هزار پانصد نود و شش دینار جمع کل سیزده هزار و چهارصد و چهل و دو تومان
هشت هزار پانصد نود و شش دینار قسط ادای منظور نشده باز هم جزئی علاوه است بخرج ایران و احد قسم
از ساعدی که نوزدهم جمادی الاخری اطاعت شده مبالغی هنوز در محل باقی است که نرسیده در
عوض اظهار التفات مطالبه کسر قسط میشود معتمدالدوله ۱۳ ذیقعده

از طهران — نمره ۲۵ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا معتمدالدوله حکمران فارس دام اقباله بعرض خاکپای مبارک ملوکانه
روحنا فداه رسید که میان ایل قشقائی دو نفر پیله ور راه دارای دولت تومان سرمایه بوده از
دو نفر کشته و در آب انداخته اند بعد از وضوح مسئله و پیدا شدن جنازه با عبدالله خان پسر ایلخانی
قاتلین را پیدا و دستگیر نموده به خط جهانمطاع بطوریکه درج میشود شرف صدور یافته از حکم بنویسید حرره
قاتلین را اشرف قصاص نمایند) حسب الامر الاقدس الاعلی زحمت اطلاع داد اقرابات امین السلطان ۱۹ ذیقعده

از طهران — نمره ۲۶ — بشیراز

از طهران — شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۰۸ بارسال — بشیراز

جناب جلالت نصاب جاجی نصیر الملک دام اقباله سابق جناب عملۀ کمپنی طرف مقرب الخاقان
میرزا سلطان محمد خان امین خانی با مقرب الحضره میرزا احمد خان سرهنگ تلگرافخانه تلگراف مفصلی
بنواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله کرده‌ام هنوز عمل آنها ختم نشده است مخصوصاً
از شما خواهش دارم این عمل را برحسب همان تلگراف سابق که کرده‌ام بتوسط و وکالت مقرب الخاقان
میرزا حبیب الله خان سرتیپ رئیس تلگرافخانه فارس از روی اسناد و قبالجات و اجاره نامجات
شرعی که در دست دارند تمام نمره صورت قطع عمل را اطلاع من ارسال دارید دیگر بحسن حقانیت شما
این کار معوق نماند امین السلطان ۱۹ ذیقعدة الحرام

از طهران — نمره ۲۹ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله از قشون و اختلاف باین سرباز و صاحب منصبان
فوج گلپایگان استحضار حاصل نمودم بعرض خاکپای مبارک رساندم چون موکب همایون تشریف فرمای ییلاق
لار است خیلی متوکلم و مصرح بحضرت مستطاب اشرف ارفع والا شاهزاده اعظم نایب السلطنه و جناب
جلالتمآب اجل امین الملک تاکید فرمودند که حقوق سرباز در نظر حکیم الممالک و غیره مانده بر ختام که نزد
برسانند با اطمینان بمیرسد حقوق ایشان که هر کس برود دیوان بگیرد و من دیگر لکن با نها حالی نمایند که در
ماموریت این طور حرکت خلاف نظم را موقوف نمایند در کمال درستی و نظم حرکت نمایند امین السلطان ۱۹ ذیقعده

از طهران — نمره ۳۱ — بشیراز

حضرت تگار نواب مستطاب اشرف والا معتمد الدوله دام اقباله کتابچه دستور العمل از شرف صحیح
مبارک گذشت فرستاده شد سرشق سرکار اشرف والا و دستور العمل داده و دستخطی اله فارس از

از طهران — شهر ذی قعدة الحرام ۱۳۰۸ بارسال — بشیراز

از قراری است که در آن کتابچه نوشته شده است باید بعد از وضع مخارج دستور العملی باقی تحت
کتابچه را ابواب جمع خزانه مبارکه است اقساط مساویه تا آخر ثور قسط بقسط بخزانه رسانده قبض تحویل
سند خرج مفاصا حساب فارس دریافت دارید و ابواب این باقی جمع خزانه است چنانچه
دیناری خرج فوق العاده قلمداد شود ابداً پذیرفته نیست و خزانه بخرج نخواهد آورد امین السلطان ۲۳ ذیقعده

جواب

خدمت جناب جلالتمآب بندگان اجل اکرم امین الملک دام اقباله تلگراف بندگان جناب
اجل زیارت و اسباب خیال این بنده شد هر قدر تصور کردم در این مدت سر موئی تخلف در دستور العمل
نشده و از این است که قبل از این رکاب مبارک موجب و مرسوم خود را همه حواله فارس میگیرند مرقوم فرموده‌اند
از باقی تحت کتابچه کسر نشود و تمام مطالبه و دریافت خواهد شد خوب بخاطر دارند جناب جلالتمآب
آقا میرزا محمد وزیر دام مجده سفیر جدید سلف برای مخارج اتفاقیه منظور نمودند و در آخر رجوع کنم از یاد نمیشود
چنانچه چهار هزار و کسری ابواب افواج و سواره مرخص خانه حضرت مستطاب اشرف افخم داشت
شوکه از قسط جوزا حواله تلگرافی فرموده و مدت تعلیق افواج مامورین در کمال تاکید مقرر شده و قیمت
چادر سوار فارس و سیورسات مامورین سرحدات و غیره و غیره و اگر چه مواجب سواره و افواج
محلی داشت و علاوه قسط بنده سایر ملاحظه موافق معمول بخرج باقی کتابچه باید بیاید این بنده بدون
حکم و فرجی ندارد و تمرد از حکم همایون و از این بنده خارج است اگر میفرمایند این احکام را نباید مجری
داشت و مراتب مرقومه و جواب معروضه را حضور حضرت مستطاب اشرف داشت شوکه عرض
نماید هر چه مقرر فرمودند اطاعت میشود بخرج ای واحد اگر این بنده پیوسته شکایت میکند و تحمل ضرر از جهت

منافی محض مراحم قلبیه حضرت اشرف والا است شکر که است و اینکه خاطر مبارکشان نصرت
و علالت پیدا کنند والا ملاحظه فرمایند به فارس عوض شده نزد ما مرخص برست آمد وجوه نقدی هم
از بنده موضوع است سی هزار تومان مساعده از بنده خواسته تمرد کرده به توسط بندگان حضرت اجل از بانک
قرض که نه صد تومان شهری دادم بعد هم ملاحظه اگر حضرت جلالت مآبی حجت نشوم بعضی از محل وجه شده
بقیه را مجدداً قرض شرعی که سر وعده فرستادم به تاج و تخت همایونی ارواحنا فداه قسم است
هنوز مبلغی از مساعده در محل مانده که امکان وصول نشده در سنه ماضیه و هم سنه ملاحظه فرمایند دیناری
صرف خرج بقیه مقرر فرمایند برگردانند شهد الله رخصتی نبود دوم چهار هزار تومان از قسط خزانه کسر شود و باقی خرج
برسد با وصف حضور جلوه هم کند با پست همین هفته مبلغ معتبری حواله فرمایند از قسط کسر شود و جزء
میماند و منتظر حضیر خواهد آمد [illegible] این عقده منوط برای صواب نگاهی بندگان جناب اجل است معتمد الدوله ۲۶ رقیعه

از طهران — نمره ۳۵ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله ملفوفه شما در باب فوج گلپایگان بعرض رسید
مقرر است عاجلاً شما این فوج را منظم که به تجربات مامور کنند البته از حقوق آنها در هر جا مانده بدهید حتماً بانها
برسد سلطان باشند و جهت بی نظمی فوج را سرتیپ از روی صدق تلگراف کند فوراً چاره آن بشود
و حضرت یکی از سرتیپ و صاحبمنصبان حالی نمایید اگر فوج را نظم [illegible] مجازات کامل خواهند دید رجب السلطان ۲۴ رقیعه

از طهران — نمره ۳۶ — بشیراز

نواب مستطاب اشرف ارفع والا معتمد الدوله حکمران زید اقباله در باب یک فوج دیگر مکرر اظهار که خواسته بودید
چون از فوج طهران و تبریز دیگر ممکن نیست و تا بفارس برسند وقت گذشته است نصف آن

فوج

فوج کرمان را خیلی امتیاز دارند نواب مستطاب والا فرمانفرما زید اقباله مقرر فرمایند سرتیپ فرمانفرما فارس
دارند اطلاع حضرت والا امین السلطان ۲۶ رقیعه

از طهران — نمره ۳۹ حضوری — بشیراز

معتمد السلطان نصرالله خان سرتیپ زید مجده از طرف قرین الشرف اقدس همایون روحنا فداه
مقرر شد که شما و سرهنگ و سایر صاحبمنصبان فوج گلپایگان در پای تلگراف حاضر شده جهت بی نظمی
که در این فوج است تحقیق نماید و بعرض خاکپای مبارک برسانند اگر فوج عرضی از بابت نرسیدن
حقوق خودشان دارند باید بقاعده عرض کنند مسلم است دیوان بعرض آنها خواهد رسید و دیناری
از حقوق آنها نه هر کس باشد خواهد گرفت و تا دینار آخر بانها خواهند رساند این دلیل بی نظمی
و بعضی حرکات نمیشود حالا مقصود آنها چیست شما هستید تمام صاحبمنصبان هم هستند مطلب و آنچه
اسباب نظم این فوج است اطلاع بدهید که بعرض برسد و حکم آن بشود مقصود این است
که بعد از این تلگراف های حضوری امروز اگر بی نظمی در این فوج پیدا شود شما و تمام صاحبمنصبها مسئول
و مورد مواخذه دولت خواهید بود امین الملک ۲۶ رقیعه

جواب

حضور جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله العالی غلامحسین خان سرتیپ و تمام
صاحبمنصبان فوج گلپایگان در تلگرافخانه مبارکه حاضر هستند و عرض میکنند سرباز نتیجه مواجب سنه
ماهیه سنه ماضیه عرض دارند نرسیده است و حکمش با کارگذاران دیوان اعلی است نصرالله
[illegible] ۳ ماهه تفاوت ماموریت است حکیم الممالک میگوید که اینها ماموریت نداشته‌اند [illegible]

از طهران — شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۰۷ — بشیراز

بدسته بجهت مشق می‌آمدند و مرخص می‌شدند اگر منظور است که حق ندارند اگر ماموریت داشته‌اند اظهار دارید تا قرارش داده شود امین الملک ۳ ذیقعده

اگر در سنه ماضیه فوج مامور بوده دیوان موجب مرحمت فرمایند حکم فرمائید بدهد و اگر دیوان بخرج نیاورده خود جناب جلالتماب اجل عالی بهتر میدانید حکم سخت مرحمت شود حقی ندارند نصرالله ۳ ذیقعده

جواب شما مطابق با سؤال نیست اگر مامور بوده‌اند دیوان بدهد و اگر بخرج آمده میخواهند با آنها رسد مطلب فهمیده نشد شما در آنجا بوده‌اید از ماموریت آنها با اطلاع هستید سایر صاحب منصبها هم هستند کار باینکه خرج آمده یا نیامده مرا نوشته باشد اگر مامور بوده‌اند از دیوان مرحمت خواهند فرمود اگر مامور نشده‌اند هم حق ندارند حرف در سر ماموریت است که تصدیق شما که در آنجا بوده‌اید شرط است جواب زود

این بنده در کاره در گلپایگان نبوده‌ام اطلاع در ماموریت آنها داشته باشم ولیکن صاحب منصبان میگویند یکماه دسته دسته در رکاب مشق کرده‌اند و جیره گرفته‌اند و یکماه دسته دسته در خوانسار خدمت شده جیره گرفته‌اند در باقی سالهای سیصد نفر از این نفر شش نفر قراولی گلپایگان و خوانسار بوده جیره گرفته‌اند نصرالله ۶ ذیقعده

ابابت موجب ایام تفاوت با این تفصیلی که اظهار میکنید باید داده شود یکهزار تومان دیوان مرحمت میفرمایند باحاد و افراد تقسیم کنید در حقیقت انعامی است که از طرف دیوان مرحمت میشود ولی بعد از دادن این پول و این مرحمتی که از طرف قرین الشرف همایون روحنا فداه شده باید تمام فوج شاکر باشند و اگر باز اسباب بی‌نظمی فراهم بشود شما مسئول و تمام صاحب منصبها مورد مؤاخذه دیوان اعلی خواهند بود در جواب این تلگراف باید معلوم بشود که بعرض خاکپای مبارک برسد یکهزار تومان هم حواله

۹ ذیقعده

از طهران — شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۰۷ — بشیراز

خواهش شما دریافت داشته با اطلاع حکمای شقاقان ایالت تمام آنها رسانید امین الملک ۱۰ ذیقعده

یکهزار تومان مرحمت فرمودید برات حواله بفرستید و التزام و اتمام عمل تا عصر مهلت مرحمت شود نصرالله

ابابت التزام تا عصر مهلت خواسته‌اید بسیار خوب تا عصر التزام را بگیرند فوراً بفرستید برات بعرض خاکپای مبارک برسد حواله یکهزار تومان فرستاده شد امین الملک ۱۰ ذیقعده

از طهران — شهر ذی الحجة الحرام — بشیراز

نمره ۱

معتمد السلطان نصرالله خان سرتیپ یکهزار تومان که دوشنبه روز قبل تلگراف کرده بودم از طرف قرین الشرف همایون روحنا فداه مرحمت شد و بسرکار اشرف امجد والا معتمد الدوله زید اقباله العالی فرستاده شد که با آنها برسانند امین الملک غره ذیحجه

جواب

خدمت بندگان جناب جلالتماب اجل عالی آقای امین الملک دام اقباله العالی یکهزار تومان انعام که در حق فوج گلپایگان مرحمت شد حسب الامر با میرالامراء العظام نصرالله خان سرتیپ قدغن کردم تقسیم آنها را بکنید و طومار بنویسند بعد از نوشتن طومار تمام فوج را میخواهم و در حضور خود انعام مرحمتی را با آنها میرسانم و طومار را بمهر گرفته میفرستم معتمد الدوله ۲ ذیحجه

از طهران — نمره ۲ — بشیراز

سرکار نواب مستطاب اشرف امجد والا معتمد الدوله دام اقباله العالی حسب الامر قدر قدر روحنا فداه مقرر است که یکهزار تومان بفوج گلپایگانی ابابت تفاوت ایام خدمت پارسال شان برسم انعام داده شود بفرستید وجه مزبور را با اطلاع خود سرکار والا با حاد افراد آنها برسند صاحب

منصبانشان گویا حق خودشان را گرفته‌اند از حساب حکیم‌الممالک وقت بفرمایید که بدست خود سرباز برسد امین‌الملک غرهٔ ذی‌حجه الحرام

از طهران نمره ۴ بشیراز

تلگراف نواب مستطاب اشرف والا معتمدالدوله دام اقباله العالی تلگرافی در خصوص مخارج فوق‌العاده شده بود اظهار فرموده‌اند که مخارج حکم شده چه حالت دارد آنچه احکام کتباً یا تلگرافاً شده بخرج می‌آید ولی باید فوراً همان حکم را با سندی که داده و نزد دفترخانه بفرستید که برات صادر که به خزانه بدهد و قبض خزانه بگیرد ولی مخارجی که بدون حکم است ولایتی است دیناری نباید بشود و این حکم کلیه است امین‌السلطان ۴ ذی‌حجه الحرام

از طهران نمره ۵ بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله تحریرات والا در باب افواج رسید قرار درستی داده خواهد شد مطمئن باشید امین‌السلطان ۸ ذی‌حجه

از طهران صورت دستخط نمره ۶ مبارک همایونی بشیراز

معتمدالدوله از بی‌نظمی افواج مامور فارس بخصوص فوج کلپایگان عرض که بهیچ وجه لازمه ضرب و شتم را از طرف وزارت جنگ با آنها گفته‌اند همین دستخط را هم با حاضر افراد سرباز و صاحب‌منصب آنها نشان بده و قسم بخور که اگر در بی‌نظمی باقی بمانند و اطاعت صاحب‌منصبان خود را نکنند تقصیر آنها را عفو نخواهم کرد است و تمام خانه‌های آنها را آتش زده زن و بچه آنها را به اطراف خواهم بخشید هر رسوخته سرباز چرا باید اینطور هرزگی کنند حرفی در باره مواجب ماموریت خونسار رد شد

که انعام مرحمت شد کلپایگانی را هم در اداره جمع نصرالله خان زنبورکچی باشی قرار داده‌ایم باو بگوئید فوج را مواظبت کرده اگر بعد از این یک بی‌نظمی جزئی بشنوم اول نصرالله خان را گردن زده بعد سایرین را سیاست خواهم البته بهر جا لازم است بروند و بخدمت کنند فوج هم از افواج خمسه را معین فرموده‌ایم که بفارس بیاید زود خواهد رسید ۸ شهر ذی‌حجه الحرام

از طهران نمره ۹ بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله از سفارت المان اظهار شد شخصی موسوم به تنزمان چهل و پنج ساله قد کوتاه از رعیت المان فراری است بشیراز آمد البته او را توقیف فرموده فوراً اطلاع دهید امین‌السلطان ۱۰ ذی‌حجه

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم اجل اکرم آقای امین‌السلطان وزیر اعظم دامت شوکته در خصوص شخص فرنگی رعیت المان که فرمایش شد بموجب جوکه اولا بدست آورده و حالا جسارات بهر قسم حامر و مقرر بفرمایید در باره او رفتار خواهد شد معتمدالدوله ۱۲ ذی‌حجه

از صاحبقرانیه نمره ۱۰ بشیراز

نواب اشرف والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله از سفارت دولت بهیه المان اظهار شد قرار کار تنزمان رعیت المان داده شد عذر خواسته‌اند احدی متعرض او نشود و او را توقیف کرده مرخص نمایید امین‌السلطان ۱۲ ذی‌حجه

از طهران نمره ۱۲ بشیراز

نواب اشرف امجد والا معتمدالدوله حکمران فارس دام اقباله العالی بعرض خاکپای مبارک رسید

رسید غلامحسین نام چند نفر مجلس شراب داشته انگشت یکی را با قمه مقطوع و فرار کرده منفور غیبت حاجی
وکیل را از نزدیک تخت جمشید گشته اند از خانه حاجی محمدحسین نام اسباب سرقت کرده اند ظهور
این بی‌نظمیها موجب تعجب گردید مقرر است مرتکبین را دستگیر کرده اطلاع دهید امین السلطان ۲۲ ذی‌حجه الحرام

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام اقباله در خصوص
فقره‌ها فرمایش شده بود بعرض حضور مهر ظهور همایونی روحی و روح العالمین فداه رسانده اند و اشاره
شده بود چرا باید این قسم بی‌نظمی واقع شود اولاً در یک مملکتی مثل فارس بر فرض در چهار پنج ماه
اگر یک کاری واقع شود نباید حمل بر بی‌نظمی کرد ثانیاً تفصیل این سه فقره فرمایش شده است از
قراری است که عرض میشود پس خوب است آن کسانیکه این عرایض را میکنند تحقیق رسیده
همان واقع را عرض کنند نه اینکه در بازار اراجیف هرچه بشنوند بعرض برسانند اولاً فقره غلامحسین
که عرض کرده اند در مجلس شراب انگشت یکی قطع شده است در پنج شب قبل باکار خبر کرده که در خانه
مجلس شراب است و میگویند کسی از خم زده اند فوراً فرستاده غلامحسین را گرفتند زخم خورده را
آوردند در دو انگشتان قدری علامت زخم چاقو بود از او جویا شدم قسم خورد که چاقوی خودم
پشتش قدری داشت خواستم از آنجا بالا بروم زورم نرسید دستم را قدری زخم کرد هرچه جویا شدم
کی این کار را کرده است قسم یاد کرد که چاقوی خودم دستم را زخم کرده است زخم هم چیزی نبوده و خوب
شده است و حالا گفتم خودش شرح حال خود را عرض کند باپست فرستادم خواهرش اما فقره دزدی
خانه حاجی محمدحسین انهم در دو هفت روز قبل حاجی محمدحسین پیله ور مذکور داشت که در روز

از قفل بزر

در خانه نبوده است نقد و جنس او را برده اند از دو سه تومان قیمت او نبوده است و بایکار همسایه‌ها شبیه
این شخص همسایه را هم گرفتند حالا هم حبس است و چیزی معلوم نشده است خود حاجی را گفتم شرح
حال و سیاهه اسباب را بنویسد انشاءالله با پست ارسال حضور مبارک خواهد شد که صدق
و کذب عرض معلوم شود اما فقره قطع آدم حاجی وکیل در نزدیکی تخت جمشید بسر مبارک حضرت
اشرف تا امروز نشنیده بودم بجهت اینکه رسم است اگر کسی کشته شود لابد نعش او را بشهر میآورند
و حاجی عباس جراح باشی باید برود و ملاحظه کند مثالی بنویسد تا قرار آن کار داده شود نعش مقتول را بشهر
آوردند و نه جراح او را دیده است حالا در صدد تحقیق بر آمده که قاتل کی است و مقتول چه کاره است
هرچه معلوم شد بعرض خواهم رسانید معتمدالدوله ۲۴ ذی‌حجه الحرام

از طهران — ۱۸ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دام اقباله در باب تعمیر تفنگهای فوج کمره و گلپایگان
که نوشته بودید برای هر تعمیر هفتصد قبضه از او هر قبضه هفت تومان که داده ام بعرض رسید منظور دستخط
آفتاب نقط مبارک شرف صدور یافت از هفت تومان تعمیر یعنی چه مگر از کمند ساخته اند تعمیر کنید
با هفت تومان میتوان تفنگ ساخت که این طور در آگهی است اگر این طور رو با این مبلغ تعمیر کرده باشند
البته بخرج معتمدالدوله نخواهد آمد مگر از کمند ساخته اند تعمیر کنند تعمیر تفنگ هر قدر بشود مشاهده است
در ذخیره فارس اگر تفنگ موجود است بفوج بدهند شما هم البته حسب الامر معمول دارید امین السلطان ۲۵

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم امجد اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته این بنده

از خانه زادی دولت و از حسن توجه حضرت اشرف اقدس ترتیب یافته است که اقدام
بچنین چیزهای بقاعده کنند تفصیلی که در باب تعمیر تفنگ عرض کرده‌ام فقط برای اطلاع خاطر مبارک بود چون
مکرر عرض کرده بودم که تعمیر این تفنگ با اقساط خرج لازم است و الا نه تعمیر کرده‌ام و نه اگر اجازه هم میفرمودند
دست و دل این بنده به این خرج میرفت در ذخیره آنچه تفنگ داشتیم که قابل تعمیر جزئی بود
مرمت نموده بفوج ولدم دویست سیصد قبضه تفنگ کسر داریم از ذخیره تفنگ چخماقی قدیم بوشکا
دادم دو تا که خوب شده بود پست گذشته فرستادم بنظر مبارک برسد اگر پسند فرمودند و اذن بدهند
باقی هم درست شود قبضه نه هزار خرج او است و صورت برآورد صحیح باقی تفنگها که از فوج کمره و
گلپایگان گرفته شد هم فرستادم دو سه روز دیگر بپست وارد شود هر طور رای مبارک است
تلگرافاً اطلاع بدهید از آن قرار اطاعت شود معتمد الدوله ۲۷ ذیحجه

از طهران — نمره ۲۰ — بشیراز

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف والا معتمد الدوله دام اقباله حواله جاتی که در باب قسط سرطان
شده صورتش لازم است از بابت افواج و غیره نفرستاده‌اید در جواب همین تلگراف صورت آنها را
بجزو بنویسند با بریز بخرج خزانه بیاید البته تلگرافاً اطلاع خواهند داد امین الملک ۲۱ ذیحجه

جواب

خدمت جناب جلالتمآب بندگان اجل آقای امین الملک دام اقباله صورت قسط سرطان را
مقرر فرمودید از جزو تلگرافاً بعرض برسانند اینکه جمع و خرج اقساط از جوزا الغایت سنبله از
قراری است که عرض شده مبلغ یکصد و هشتاد و هفت هزار و دویست و نود و دو تومان و شش هزار و سیصد

هشتاد و هشت

هشتاد و هشت دینار طلب خزانه مبارکه است که اقساط با برات اطاعت شود از جوزا الغایت
آخر سنبله شصت و دو هزار و چهارصد و سی تومان هشت هزار و هشتصد و نود و شش دینار قسط خزانه
بشود تنها شصت و یکهزار و چهارصد و سی تومان و هشت هزار و هشتصد و نود و شش دینار بموجب تفصیل
دفعه حوالجات خزانه و غیره بمهر جناب جلالتمآب اجل پنجاه و هفت هزار و ششصد و پنجاه و نه
تومان و هشتصد و سه دینار زیرا و در بابت بشود باقی پنجاه و سه هزار و ششصد و سی و هشت تومان و
چهار هزار و پانصد و هفت دینار بجزو که در عرض بشود وجه مساعده بتاریخ جمادی الاخری سی هزار تومان
مقرر از جوزا الغایت سنبله ده هزار تومان از بابت ایالت املاک جناب صاحب دیوان از
قرار قسطی نهصد تومان و سه هزار و ششصد تومان انظار دار الخلافه از بابت قسط جوزا هشت هزار و
پانصد تومان انعام نصرالله خان سرتیپ سیصد تومان مقرر از سرطان و آخر سنبله هشتاد و یک تومان
و نه هزار انعام غلامحسین خان سرهنگ فوج گلپایگان از قسط سرطان دویست و پنجاه تومان مقرر
اقساط ثلاثه شصت و هشت تومان و یکقران انعام جناب محمد تقی شوریده پنجاه تومان انعام صدر صدرها
یکصد تومان برات خزانه مبارکه تدارک چادر و غیره سرطان الغایت آخر سنبله سیزده هزار و سیصد
چهل و هفت تومان و سه هزار و دویست و سی و چهار تومان ده هزار مقرری سرطان و آخر سنبله
پنجهزار و پانصد و هیجده تومان و چهار هزار و یکصد و هشتاد و یک دینار تتمه طلب سر و غیره نخبه افواج
از سرطان الی حمل حواله شد سی و پنجهزار تومان مقرری ده هزار و پانصد تومان موجب مخارج اداره
حبس از سرطان الغایت آخر ثور یکهزار تومان مقرری دویست و هفتاد و دو تومان هفت هزار و دویست هفتاد
دینار موجب علاقه‌جات موکب همایونی در آخر الغایت ثور ده هزار تومان مقرری چهارصد تومان

عوض طلب حاجی محمد حسن امین دار الضرب از اصل لغایت [illegible] یکهزار تومان مقرر است که تومان
انعام فوج کلپایگان یکهزار تومان باقی چهار هزار و هشت تومان و شش هزار و دویست و نود و شش دینار
قبض فوج خرقان شهر شوال یکهزار و هشتاد و پنج تومان هفت هزار و دویست و پنجاه دینار قبض ابواب فوج
خلج یکهزار و ششصد و ده تومان سه هزار ششصد و هشتاد و سه دینار وجه مواجب سواره شاهسون
بغدادی از قرار قبوض نهصد و شصت و هفت دینار وجه مواجب سواره شاهسون بغدادی از قرار
قبوض هفتصد و یک تومان و چهار هزار و سیصد و نود و شش دینار قبض هفتصد و شصت و نه تومان و ده هزار و
هشتصد و سی دینار قبض یکصد و سی تومان و یکهزار و پانصد و شصت و شش دینار وجه دیگر سه هزار و هفتصد
هفتاد و یک تومان و هفت هزار و هفتصد و نود و سه دینار هم بابت ملبوس باقی ده هزار و هشتصد و سی و ده تومان و هشت هزار
و هشتصد و پنجاه دینار وجه قیمه جیره افواج مامور ده هزار و پانصد و پنجاه و ده تومان و چهار هزار و نهصد و پنجاه
دینار باقی قیمه جیره افواج ده هزار و چهارصد و هشتاد و هفت تومان و ده هزار و یکصد دینار فوج خلج مامور
داراب جرد یکصد و ششصد و یک تومان و ده هزار و هشتصد و پنج دینار فوج کمشلو مامور کازرون
و غیره چهارصد و نود و سه تومان و دویست دینار فوج خرقان مامور دشتی و غیره یکهزار و هشتصد و سی
و ده تومان و نه هزار و هفتاد و پنج دینار باقی مدد معاش مامورین قلعه تیر شصت و پنج تومان و ده هزار و
هشتصد و پنجاه دینار وجه قیمت کاه سواره شاهسون و سیورسات مامورین بهبهان و غیره
دویست و هشتاد تومان و ده هزار و هشتصد دینار باقی جیره و علیق دواب افواج و سواره جیره
ماموری بوجه علی الحساب نهصد و سی و نه تومان و دویست و چهل و سه دینار باقی الی آخر سنه یکهزار
تومان معتمد الدوله غره محرم الحرام

شهر محرم

از طهران شهر محرم الحرام بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله بعرض رسید جلیل خان قشقائی در سر یک
دو نفر مرد و یک زن را کشته چند نفر را مجروح و اموال آنها را غارت کرده است مؤکداً مقرر شد بروند
تا مادر جلیل خان و اشرار را گرفته اموال را استرداد داشته آنها را تنبیه نمایند آنچه شد مفصلاً اطلاع بعرض برسد
حکم لازم در حق آنها صادر شود امین السلطان غره محرم الحرام

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امنع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام اقباله العالی تفصیل
جواد خان قشقائی را بابت گذشته عرض کرده ام که باید همین دو روزه بنظر مبارک برسد جواد خان
خودش در شهر بود فوراً بمحض رسیدن این خبر جواد خان را با چند نفر مامور روانه کردم که تحقیقه رسیدگی
که مقصرین را گرفته بشهر بیاورد و هر چه خبر رسید و بهر جا ختم شد تفصیل را بعرض حضور مبارک خواهم رسانید
چون در میان قشقائی و دشتی همیشه عداوت است گمان ندارم باین تفصیل باشد که جلال خان اطلاع
داده است هر چه معلوم شد ان شاء الله بعرض خواهد رسید معتمد الدوله محرم الحرام

از طهران ۱۱ بشیراز

خدمت نواب مستطاب اشرف ارفع والا معتمد الدوله دام اقباله صورت مخارج که تلگراف فرموده
بعد از عرض خاکپای مبارک گذشت بعضی از اینها مقرر فرمودند که عیناً تبلیغ نمایم مخارج
ولایات همان دستور العمل اقدس سالیانه است که فرستاده شده تمام مخارج در آنجا خرج آمده
بالفرض اگر خرج فوق العاده لازم شد باید بموجب حکم باشد حکام وکیل دولت نیستند که بدلخواه

خود هر فوجی را بکنند حکم هم با فرمان یا تلگراف یا برات است از این سه شق خارج نیست
بحکم حضرت والا نایب السلطنه یا جناب وزیر دفتر و وزیر لشکر یا مستوفی ولایت
اگر فوجی حاکم بکند و بنا بر مخارج نخواهد آمد دارکنیه خود ولعه تکلیف و دستور العمل بعد همین است
غیر این اگر بکنند مسئول خواهند بود اما مخارجی هم در تلگراف تشخیص داده بودند انقدری که حواله جات خزانه ثابت
صحیح است انقدر هم که نهایت مواجب و سیورسات افواج ثلاثه است اگر حکم دارید صحیح است
حکم آن را نفرستید ولی اینها یک عوضی هم دارد و هر فوجی که مامور فارس شد از مواجب شماهه و سیورسات
انها تمام سال بخرج آمده و حال اینکه آنها چند ماه از سال گذشته وارد شدند تفاوت این هم درست
مشخص کنید در جمع خزانه شود قیمت سیورسات آنها هم البته ماخذش نرخ روز است
از اهم مشخص کنید اگر جنس داده اید این تفاوت را هم باید جنس بدهید اگر به آنها نقدی داده اید
بهمان ماخذ این تفاوت باید نقدی تقدیم شود انشاءالله بعد از ابلاغ امر مبارک که زحمت داده جواب
تمام مطالب را زود بدهید که بعرض خاکپای مبارک باید برسانم امین الملک ۱۰ محرم الحرام

جواب

حضرت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اجلاله اینکه مرقوم فرموده اید تکلیف در کار
دلیلکات دستور العمل امسال است در تقریری و مواجب و وظیفه همینطور است لیکن مخارج قشون
لامحاله تفاوت پیدا میکند چنانچه سیورسات نوکرها در دستور العمل با تمام جنس بخرج می نویسند
و مامورین سرحدات و بلوکات بعیده بموجب حکم کلیه بقیمه عادله نقدی میگیرند و تشخیص انفصال هم
حالا ممکن نیست مگر در آخر سال اگر مامورین چهار پنج ماه و نیم یا سه ماه از سال گذشته وارد شده اند از ماخوذ

[illegible]

قدیم بعهده ایشان که بر خصوص این ابواب آنها جیره و علیق در دستور العمل معین نشده فوج خمسه هم که مامور
هنوز نیامده از مخصوص اینکه پیشرفت کار شده دیگر بنا رسیده و کنجه جنس با صدی دو العام انچه داده شده بر حسب حکم است
خرج سازی هم بحمدالله هیچوجه بنحو سابق اگر حساب را بخواهند شده یا بمصالحه میگذشت یا مدت مدید طول
میکشید تا حساب ناقص میفرستادند حالا بندگان فقط صورت تلگرافی میدهم حساب قسط
تا آخر سنبله را بانهایت پاکی فرستادم خیلی منتظر بودم زحمت بعد از فرستادنش گاه گاهی هیچ حضرت
کدام حواله جات خزانه مبارکه که غالبا برگشت از سایر ولایات است که ضرور نفرستادن
نیست قبض را با احکام حضرت مستطاب اشرف امجد افخم اعظم آقای امین السلطان دامت شوکته
انشاءالله بعد از سیزده محرم میفرستم بعد از حسابی که فرستاده شد ده هزار تومان دیگر حواله فرمودند
حساب دیوان که انطور است کاشف حساب جنبه را هم با جناب میرزا کریم ملاحظه میفرمایند
گرفتارم معتمد الدوله ۹ محرم الحرام

۲۱

از طهران — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله در خصوص سرباز ده و جهرم که بغیر کوتلی راه قول
ساخته بعرض خاکپای اقدس همایونی روحنا فداه رسید امر و مقرر فرمودند که سرباز را بازنگاهدارند الحفظ
بر هند چند سوار بطهران بیاورند البته در فرستادن آنها کمال احتیاط را بکنید که با مستحفظ و سوار با

۲۲

از طهران — بشیراز

نواب اشرف امجد والا معتمد الدوله حکمران فارس دام اقباله بعرض رسید عباسعلی نام کلکاجی دزد نشیر
شهرامی سرقت که مامور حکومت راه برای تحقیق رفته بنحو راه نزدیک چند ریک ریش سفید گلاوی

کشته اند در برازجان نیز آدم محمد خان پسر حاجی افغان را گلوله زده اند در کازرون سرقت شده مقرر شد
از نواب اجل والا استعلام شود چرا اینطور بی‌نظمی است امین السلطان ۲۰ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام اقباله العالی این سه
فقره که بعرض رسانده اند هر کس عرض کرده صحیح عرض کرده است اولاً دزدی در دهات کازرون
واقع شده است یک راس مادیان و یک گاو و سه راس الاغ است مادیان نصفه بنده و شریکی
در مادیان داشته او بحساب شریک دیگر خود را مفروغ کرده بود آن شریک مادیان را گرو کرده
بوده اینکه باسم دزدی باشد نوشتم نایب کازرون طرفین را حاضر کرده حساب اینها را
مفروغ کرده مادیان را بدست صاحب اصلی بدهد الاغها و گاو را نایب کازرون نوشته بود در
ده سید محمود که از دهات موضوعه است بجهه از واجبی من موضوع است نوشتم با وجود این
در جستجو باشد که حکماً پیدا کرده بصاحبش برساند ثانیاً فقره عباس قلی تکاجی اینها پسرهای حاجی
قلی تکاجی هستند که سالهاست پدرشان و خودشان بشرارت معروف هستند این دو سه سال
است که بعضی چند وقت قبل گفتند دزدی کرده حاکم خشت و تکاجی هم چون در شهر بوده نایب او مطالبه
مال را کرده است آنها هم بخیال اینکه حیدر ملک محرک نایب شده است شب بسکام حیدر یک
کشته فرار میکند پس از اینکه باین بنده خبر دادند فوراً با یالات ممسنی و قشقائی در آن حول
و حوش ببعضی خبر کردم و نفر مرا لا هم وعده کرده ام که حکماً اینها را جستجو کرده دستگیر نمایند و در
جستجو هستم انشاء الله باقبال بیزوال همایونی ارواحنا فداه همین چند روز دستگیر خواهند شد

[illegible]

و بعرض خواهد رسید ثالثاً فقره قتل پسر حاجی افغان محمد خان و حاجی افغان هر دو رعیت حیات
داود جره و بوشهر هستند مؤاخذه اینها را از این بنده میفرمایند البته مختار هستند این حاجی افغان همان است
در پارسال هشت نه نفر از کسان او را محمد خان در یکجا جمع کرده در اتاقی در موکب همایونی ارواحنا
فداه در سفر فرنگستان تشریف فرما بودند و یکدفعه تمام آنها را کشت و سه دفعه حاجی افغان
از این بنده داد خواهی کرد صریح گفتم جره و بوشهر هستید بروید خدمت جناب سعد الملک عرض
حال خود را بکنید البته حکم بعدل خواهند کرد پس از آن که مأمورین از دادخواهی خود مشرف شد پسر
از ترس خان فرار کرده بتنگک دشتستان آمده اند چند وقت قبل بار محمد خان نجات اسباب
چینی را گذاشته که چون اینها تو یک تنگک حیات داود هستند شب ها دزدی و شرارت
میکنند محض اینکه مبادا جناب سعد الملک رنجش حاصل کنند مأمور مخصوص فرستادم که حاجی
افغان و پسرش را از دشتستان کوچانیده بطرف خشت و دو روز دست از حیات داود برد
که حرفی نباشد شبی که فردا آن بیچاره را بخواهند کوچانند باز محمد خان نادرست آدم فرستاده
و نیز او را هم کشته صبح مأمور مکرراً باین بنده اطلاع داد چون خارج از عمل این بنده بود در
پی محمد خان نداشتم نوشتم تفصیل را خدمت جناب سعد الملک عرض کنند حالا کاسه
و کوزه او را هم سر این بنده شکسته اند از بدبختی این بنده انگار را بعیدیت و تضعیف از قرار است
بعرض رسید چون فرمایش شده مفصلاً جواب عرض شود جسارت شد معتمد الدوله ۲۲ محرم الحرام

از طهران	نمره ۲۶	بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله محمد حسن خان پسر فتحعلی خان عریضه تقدیم و استدعا

سرهنگی در توپخانه نمره مقرر شد از شما هم استفسار شود اگر عیبی ندارد مرحمت کنید امین السلطان ۲ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دامت شوکته در خصوص
سرهنگی توپخانه مبارکه در حق محمد حسنخان پسر فتحعلیخان تبریزی فرمایش شده بود معلوم است هر قسم
رای مبارک قرار بگیرد و مقرر بفرمایند مطاع است معتمد الدوله ۲ صفر

از طهران   نمره ۲۹   بشیراز

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف والا معتمد الدوله دام اقباله در باب دو فوجی مرخص شیراز که
مبارکا امسال مقرر رفته بود از بابت موجب جزئی با آنها داده شود در رکاب اشرف والا بخرج
خاقان منظور فرموده بودید فرمایش ملوکانه ارواحنا فداه این است که این فقره عوض دارد و عوض آن اینست
که در هر سنه دو فوجی مامور شده از موجب آنها شماها بخرج منظور شده و آنها سه ماه از
گذشته دارد انجا شش از سه ماه اقلاً آنها نمره امر رسیده است و این فقره عوض داشت
باید جمع خزانه شود معین فرمایند مبلغ و مقدار آن چه قدر است در جواب همین تلگراف اطلاع داده
نخواه از اسرعا فرستید باید جمع خزانه شود یکفقره هم موجب و سیورسات فوج مراغه است
که آنهم بخرج دستور العمل انجا منظور شده است ولی خود آنها نیامده اند این فقره هم جمع خزانه شده باید
وجهش را سریعا بخزانه برسانند صورت مخارج قلمدادی خودتان راهم فرستاده بودید احکام
انها را خواسته بودند فرستاده شد البته سریعا خواهیم فرستاد امین الملک ۱ محرم الحرام

جواب

خدمت جناب

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله در باب موجب و سیورسات
فوج مراغه بابت سنه گذشته شرحی مرقوم فرموده بودید جواب عرض شد ملاحظه که فرموده بودید
باز هم فرمایش باشد مرقوم فرمایند در باب مواجب فوج گمره و کلبایگان مرقوم فرموده بودید از اینکه سه ماه
از سال گذشته وارد شد از حق سه ماهه موجب بیشتر ندارند اولاً حالت این دو فوج خدمت
جناب اجل واضح است که ادعای موجب بیشتر را هم میکردند بالاخره بعد از انعام هزار تومان مرحمت
فرمودند ثانیاً اگر منظور منظور بود در بدو ورود آنها ابلاغ این حکم را میفرمودند هم از موجب
آنها کسر میکردم تا تمام موجب را از نقد و حواله نگرفته از جای خود حرکت نکردند احتیاطاً بنده بعجله الان
میرزا خبار کردم اگر لامحاله این تحکارا باید پس برهند ابواب جمع میرزا نخ بفرمایند که از حواله که داده بود قبض
بگیرند بفرستند در باب محل خزانه مبارکه بواسطه حواله جات به هر وضع که حساب بفرمایند تا آخر
سنبله پرداخته شده و بجاب خود بنده مبلغی اضافه است احکام و قبوض بطوریکه عرض شده بود از
نیروز فرستاده شد احتیاطاً صورت حساب قطعه را هم فرستادم بعد از حساب باز هم پانصد
کسری حواله فرموده اند که تا سه ماه محرم با این حوالجات زیاد چه کنم اغلب تمنا دارند که از قسط
معینه بیشتر بگیرند اگر حالت بنده را ملاحظه میفرمودید یقیناً متألم میشدید زیاده چه عرض شود معتمد الدوله ۲۶ محرم

از طهران   نمره ۳۰   بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله حکمران فارس دام اقباله بعرض رسید محمدرضاخان
که مرة را اسقاط نمره امر مؤکد همایونی روحنا فداه شرف صدور یافت که فوراً تمام نمایید سریعاً فرا
دستگیر کنید جهت تعقیب را هم اطلاع دهید حکم آن شخص البته اقدام سریع لازم است معلوم شود امین السلطان ۲۹

جواب

جواب حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم دامی امین السلطان
در خصوص قتل محمد رضاخان که مرقوم فرمایش شده بود که بعرض برسانند لهذا همین قسم است که بعرض
حضور مبارک رسیده است شنیده ام چه مردمان شریر سفاک دارد این مملکت محض هیچ یکدیگرا
میکشند با اطفال شش هفت ساله انها اگر کسی حرف بزند بقصد خوششان جواب کشته و
کار محمد رضاخان را در اوایل محرم که مرقوم شده خبر که باین بنده رسید با طراف فرستاده بحمدالله
از اقبال بی زوال همایون ارواحنا فداه قاتل را دستگیر کردند چون محرم و ایام تعزیه داری
خامس آل عبا علیه السلام بود و این بنده هم از غره محرم گرفتار ناخوشی تب و لرز و اکنون
بستری هستم مجال تحقیق و مجازات نشد لکن قاتل را در محبس دیوانخانه حبس است ورثه محمد رضاخان هم
پس از خاطر جمعی از گرفتاری قاتل رفتند بعد از ماه صفر بیایند و قاتل را بسزای عملش
گرفتار نمایند در هیچ کار دقیقه غفلت نشده و نخواهد شد خاطر مبارک آسوده باشد معتمد الدوله سلخ محرم

۲۲

از طهران — بشیراز

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف امجد والا معتمد الدوله دام اقباله العالی مقرب الحضرة
میرزا اسدالله مذکور داشت که خدا نخواسته کسالتی عارض مزاج بندگان والا شده است نهایت
افسوس و کدورت را از این باب دارم و امیدوارم تا کنون بکلی رفع نقاهت شده باشد خواهشمندم
مژده صحت مزاج مبارک را اطلاع بدهید که متشکر و مسرور شوم امین الملک سلخ محرم

جواب

خدمت

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله العالی تلگراف شریف مشعر
بر اظهار لطف بود و احوالپرسی زیارت شد از التفات جناب عالی نهایت تشکر و امتنان دارم
خداوند وجود محترم جناب عالی را پاینده و سلامت بدارد چنانچه مسبوق هستید چند روزی که گرفتار مرض کهنه بودم قریب یکماه
بود با انواع الم و اسقام گرفتار بودم و قدرت بر حرکت نداشتم و حالا دو سه روز است از
تفضلات الهی و لطف جناب عالی اندکی بهتر هستم و با عصا بغیر میتوانم حرکت جزئی نمود و لیکن
در این مدت با اینکه بستری بودم در انجام خدمات دیوانی غفلت ننموده مشغول بودم همین قدر
که مرض روی بانحطاط گذاشت امید است از فضل الهی قطع ماده و بهبود در حاصل شود دعا باب
تبریک مولود مسعود ملوکانه روحنا و روح العالمین فداه را زیارت [illegible] نزدیک بچاپار دوم
افتخار مشمول میرزا اسدالله خدمت جناب عالی تقدیم خواهد نمود معتمد الدوله غره صفر

۳۶

از طهران — بشیراز

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف امجد والا آقای معتمد الدوله دام اقباله العالی تبریک عید مولود
تولد مسعود بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه که باید موافق
معمول همه ساله بجز این عید [illegible] بجز از زیر مبارک
جزئیه امین الملک سلخ محرم

۳۷

از طهران — بشیراز

جناب فخامت نصاب حاجی نصیر الملک دام اقباله تبریک دولت تقدیم پیشکش

از طهران — سلخ محرم و غره صفر المظفر سنه — بشیراز

مولود مسعود بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه است که باید مواجب قشون همه ساله حاضر دارید قرض نمائید عاجلاً قشون مزبور را اول بدهند بخزانه برسید بمصارف مقرره برسانند

امین الملک سلخ محرم

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله العالی در باب قشون عید سعید مولود همایون شاهنشاه جهان پناه ارواحنا فداه مقرر فرموده بودند این بنده امیدوار است که آداب چاکری را فراموش نکند قرض فرمایید همین ذریعه تلگرافی را با جناب حاجی میرزا محمد حسین صراف نشان بدهند دولت تومان اطاعت کند حسن علی ۲ صفر

شهر صفر المظفر

از طهران — نمره ۲ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا معتمد الدوله حکمران فارس دام اقباله اگرچه خود نواب والا هم چند روز قبل این فقره را تلگراف فرموده بودید ولی امروز هم در ضمن روزنامه تلگرافی بعرض رسید که ولیخان و نادیخان پسران خداکرم خان با جمعی از کسان او و بخشه خداکرمخان و یکنفر برادر کوچک خودشان کشته اند دستخط قضا آیت مبارک بطوریکه حسب الامر عیناً درج میشود شرف صدور یافت (این همان خداکرم خان معروف است که معتمد الدوله مرحوم این را از جنگ حسینقلیخان ایلخانی بختیاری مرحوم چطور خلاص کرده بشیراز برد این دو پسر ملعون که اینکار را

کرده

از طهران — شهر صفر المظفر سنه ۱۳۰۸ — بشیراز

کرده پدرشان را و برادرشان را کشته اند باید هرجا هستند گرفته بشوند و مغلولاً بطهران باید بیاورند که من خودم در اینجا انها را سیاست کنم همین دستخط را عیناً برای معتمد الدوله تلگراف بکنید و زود جواب بگیرید اگر باید خود معتمد الدوله سوار شود عقب این قاتلین برود باید فوراً برود و انها را که ولیخان و نادیخان باشند بگیرد بطهران بفرستد البته البته) در اجرا اهتمام فرمایید امین السلطان ۲ صفر

از طهران — نمره ۳ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا معتمد الدوله حکمران فارس دام اقباله تلگراف والا در فقره گرفتاری و حبس قاتل محمد رضا خان کوه مره را بعرض رساندم دستخط معدلت آیت مبارک بطوریکه عیناً درج میشود شرف صدور یافت (قاتل را در صورتیکه محقق شد قاتل است و شرعاً ثابت شد باید قصاص کرد) محض استحضار والا زحمت داد امین السلطان ۴ صفر

جواب

بتوسط حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام شوکته بخاکپای جواهر آسای بندگان اعلیحضرت قدر قدرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی روحی و روح العالمین فداه عرض میکند قربان خاکپای جواهر آسای مبارک گردم دستخط آفتاب نقط همایونی ارواحنا فداه را که بسرافرازی این خانه زاد شرف صدور یافته بود بزیارتش مشرف شدم درخصوص ولیخان و نادیخان فرار کرده پیش شیر بود که من بتحریک قتل پدر هشتاد ساله خود شده اند ولیخان پارسال بدار الخلافه آمده بود هرچه خانه

استدعا کردم که چندین سال است انها را می شناسم وجب تقصیر شرعی و عرفی
هستند اگر حکم بسیاست هم نمیفرمایند لا محاله چندی در انبار حبس باشند بدبختانه
استدعای این خانه زاد مقبول نیفتاد پس از انکه بختیاری آمد هر چه از ایلخانی بختیاری
دوستانه خواهش کردم انها را دور دست از بویر احمد جا بدهند که آخرش فتنه
خواهند کرد دور دست نبرد سهل است در فلادر که نیم فرسخی خاک بویراحمد است
منزل داده و هر روز بعذری متعذر شد تا این حرکت را کردند حالا هم خانه و عیال
انها در بختیاری و خود شان گاهی در بختیاری و گاهی بجهت شرارت در بویر احمد
هستند و طایفه را بالکلی متفرق کرده اند اگر بختیاری بجهت بعضی خیالات خودشان
از انها نگاهداری نکنند قابل این نطقها نیستند و انشاالله باقبال بی زوال همایونی
اروحنافداه زود بدست خواهند آمد چون در خاک بختیاری هستند نمی توانند انها را
تعاقب کنند اگر اراده ملوکانه در گرفتاری انها قرار گرفته است باید بدون عذر انها را
از ایلخانی خواست در دو ساعت تمام انها را دستگیر میکند لاکن بعضی فقرات است که
بایست که چهار روز دیگر بدربار معدلت مدار روانه است عرض میکند و استدعا از خاکپای
جواهر آسای همایونی اروحنا فداه دارم این چند روزه اگر رای جهان آرای مبارک
علاقه گیرد در صدور احکام تاخیر فرمایند تا عریضه خانه زاد برسد پس از آن هر چه امر
و مقرر بفرمایند فوراً در مقام اجرا گذراندن اطاعت خواهد شد خانه زاد
اویس ۴ صفر

از طهران

از طهران — ۷ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله مامور مخصوص فرستاده شده
ولیخان و نادرشاهان بویر احمدی را از ایلخانی بختیاری بخواهد شما هم آدم مامور بفرستید
متوجه باشند اگر بخاک فارس آمدند انها را گرفتار نمائید و از برای بویر احمدی هم
یک رئیس مقتدری معین کنید که برود انها را درست جمع آوری نموده نظم بدهد
که دیگر اینگونه امور ظهور ننماید امین السلطان ۸ صفر

جواب

جواب حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان
دامت شوکته در خصوص ولیخان که فرمایش شده بود که محصل سخت مامور شده است که
انها را از ایلخانی بختیاری بخواهند در چند روز قبل عریضه تلگرافی عرض و استدعا
کرده بودم که ماموریت محصل را موقوف بفرمایند تا عریضه این بنده که امروز
انشاالله پست خواهد آورد برسد پس از رسیدن عریضه بهر قسم که رای مبارک قرار
مقرر بفرمایند البته اطاعت خواهد شد اگر مامور بیرون نرفته است چند روزی مقرر
بفرمایند صبر کند و اگر بیرون رفته است در قم و اصفهان هر جا باشد مستدعی است
تلگراف بفرمایند که صبر کند و ماموریت خود را بروز ندهد تا حکم ثانی برسد معتمد الدوله
۱۰ صفر

از طهران — ۸ — بشیراز

سر راه قافله رفته بوده اند مستحفظین راه حیدر را زده اند لیکن عیب نکرده الآن در
شبانکاره است درصورتیکه اینطور شریر است از شبانکاره اخراج نمایید امین السلطان

۱۰ صفر — جواب

جواب حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان
دام اقباله درخصوص حاجی افغان فرمایش شده بود از عزل و نصب محمد خان اطلاع ندارم
لیکن درخصوص حاجی افغان این بنده هم که همین قسم عرض کرده بودم که حاجی افغان
پارسال که از حیات داود بیرون آمد در شبانکاره توقف داشت محمد خان
چندی در بندر ریگ بود و در حیات داود نبود پس از آمدن بحیات داود
یا معزول یا منصوب که اطلاع ندارم شکایت کردند اهل حیات داود که افغان
در نزدیک خاک ماست و شرارت و دزدی میکند جناب سعد الملک باین بنده
اطلاع دادند محمد قاسم بیک را فرستادم که اینها را از آنجا کوچانیده بر از جان یا خشت
برد محمد قاسم بیک نوشت که یا تلگراف هم کرد که صبح آن روز که میخواستیم بکوچانیم
محمد خان فرستاد پسر حاجی افغان را کشت چون از عمل این بنده خارج بود نوشتم
خدمت جناب سعد الملک عرض بکنند و چون دخلی بکار این بنده ندارد و اسم
بسر مبارک قسم که دیگر جویا نشدم چه شر است و اطلاع هم ندارم پسر حاجی افغان
مرده است یا زنده محمد قاسم بیک هم تا بحال نیامده است که از او جویا شوم
دشمنی بسر مبارک کرده ام بیان واقع بدون کم و زیاد همین است که عرض شد

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله بعرض رسید عمله جات تلگراف انگلیس که
برای تعمیر سیم در یکفرسخی شیراز چادر برده اند یکصد تومان نقد و قریب چهل تومان
اسباب آنها را سرقت کرده اند موکداً مقرر شد که بدون تعویق آدم و مامور بگذارید
اموال مسروقه و سارق را حتماً بدست بیاورند و اطلاع دهید امین السلطان ۸ صفر

جواب

جواب حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم آقای امین السلطان وزیر
اعظم دام اقباله العالی درخصوص مال دزد برده کشیکچی های دولت بهیه انگلیس فرمایش
شده بود با پست گذشته تفصیل را عرض کرده ام که دو روز دیگر خواهد رسید انشاءالله
نقد آنها از قرار سیاهه که خودشان داده اند یکصد تومان است ولکن جنس آنها
یک چکه است و شانزده تومان اسباب شوا را گرفته ام و همین دو روزه بتوسط
عالیجاه حیدر علیخان نواب تحویل داده قبض رسید دریافت خواهد شد معتمد الدوله

۱۰ صفر

از طهران — ۱۳ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله در باب پسر حاجی افغان
از جناب سعد الملک تحقیق شد مینویسد محمد خان معزول و در جای دیگر است پسرهای
حاجی افغان در شبانکاره ساکنند در طرف سرقت میکرده سعد الملک بشما اطلاع
داده شما هم محمد قاسم بیک را فرستاده اید آنها را از شبانکاره بکوچانید با محمد قاسم

ار

حالا هم حسب الامر میفرستم حاجی افغان را از انجا بگو چاپ نند اما اینکه عرض کرده‌ام
با قاسم بیک در سر راه نشسته بودند مستحفظین عرض راه او را زده اند نمیدانم
با قاسم بیک مامور این بنده بدزدی رفته بودند که مستحفظین او را گلوله زده اند
یا محض اینکه در سر راه نشسته بودند او را زده اند انصاف خود حضرت اشرف
ارفع اکرم بر چگونگی احوال تصدیق خواهد کرد و ضرور بعرض این بنده نیست
معتمد الدوله ۱۲ صفر

از سلطنت آباد — ۶ — بشیراز

دستخط مبارک

بمعتمد الدوله تلگراف شود قاتل مهر رضا خان چه شد چرا نگرفته اند ۱۰ شهر صفر

از طهران — ۲۱ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله تلگرافی که نوشته
بودید اگر مقصر بویر احمدیها نرفته است موقوف دارم بعرض خاکپای مبارک
رسید دستخط مبارک صادر شد (جناب امین السلطان حکم حق همان است
که شده و پاشا بیک مامور شده است مطالب معتمد الدوله را هم که دیدیم حکم خواهیم
کرد نمیشود که هشت پاشا بیک نرود در انهم که نپاکاه و منفر تشان بختیاری است
حرفی نیست اگر باید انهارا خواست باید از بختیاری خواست و اگر نباید خواست
مطلب دیگری است) امین السلطان ۱۷ صفر

از طهران — ۲۲ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله نوشته بودید جای سرباز ساخلو
در قلعه تیر خراب شده بعرض رسید از روی دقت معلوم نمائید که چند اطاق مسکن سرباز
چقدر خرج تعمیر دارد زود اطلاع دهید حکم آن صادر شود امین السلطان ۷ صفر

از طهران — ۳۲ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله حسنو نام برازجانی با دو نفر
دیگر در بوشهر بخانه یهودی بدزدی رفته مستحفظین انها را تعاقب کرده اند یک نفر از مستحفظین
را با گلوله زده کشته فرار نموده اند مقرر شد حتما مامور بفرستید حسنو در هر جا هست بگیرید
اطلاع بدهید بسعد الملک هم تلگراف کردم که اسامی دزدها را بشما اطلاع دهد امین السلطان

۲۶ صفر — جواب

جواب حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم آقائی
امین السلطان دام اقباله العالی در خصوص دزدی بوشهر که فرمایش شده بود حسنو نام برازجانی
با دو نفر دیگر رفته اند بدزدی و مستحفظ را کشته اند حسب الامر همین امروز مامور مخصوص
روانه میکنم که برود پیش محمد حسن خان سرتیپ که در دشتستان است و از انجا خدمت
جناب سعد الملک رسیده اسامی دزدها را گرفته در هر جا که باشند انشاء الله تعالی انها را
دستگیر نمایند لیکن با رسم ورسم دزد شب را شناختن بنظر خیلی مشکل است مگر سابقه فیما بین
باشد بهر قسم که ختم شد تفصیل را بعرض حضور مبارک خواهد رسانید معتمد الدوله ۲۶ صفر

دستخط جهان مطاع مبارک همایونی

نمره ۵

از طهران بشیراز

معتمد الدوله از قراری که مسموع شد پسرهای خداکرم خان و اتابک پسرش کشته اند صریح
بشما مینویسم که البته دو پسر قاتل خداکرم خان و پسرش را از تو میخواهم بدون هیچ عذر اگر
خودت هم باید سوار بشوی الآن باید بروی و اینها را گرفته با زنجیر بطهران بفرستی هرجا فرار
کرده باشند به تعاقب کنی و بگیری ۳ صفر ارس ئیل ۱۳۰۸

طهران شهر ربیع الاول ۱۳۰۸ بشیراز

خدمت شاهزاده نواب مستطاب اشرف معتمد الدوله دام اقباله مطابق صورت مرسوله
خودتان یکهزار و سیصد و سی و نه تومان کسر قسط سنه ئیت قسط میزان هم بعد از وضع حواله جات
چهارهزار و هشتصد و چهل و شش تومان و ده هزار و هشتصد دینار میشود بعد هزار و سیصد و پنج تومان و ده هزار و هشتصد دینار
چهار هزار تلگرافا حواله فرمودید باقی را هم سریعا در جواب همین تلگراف التفات فرمایند که به
برات دارها داده شود چون اطمینان اینکه یکهزار و کسری تمام قسط برسد برای قسط خزانه لازم
معین مشخص نشده بود بعرض هم رسیده حالا چاره نیست باید تمام یکهزار و کسری را برسانند صورت اقساط
تیرانرا هم بابت بفرستید که فرارش داده شود ۹ ربیع الاول

نمره ۸

جواب شیراز

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم آقای امین الملک دام اجلاله بنده چون بیرون
شهری رفته بودم از آنجهة جواب تلگراف جناب عالی تا حال تاخیر افتاد اینکه مرقوم فرموده اند خزانه مبارکه

بعرض رسانده اند که سه هزار و هشتاد و پنجاه و دو هزار و هشتصد دینار از قسط کسر حواله شده بنابر ابعضی حواله جات
که ابلاغ شده اطلاع ندارند بعد از وضع حواله جات و چهار هزار تومان اعلای ده هزار و هشتصد و شصت و
هشتاد و چهار هزار و سیصد و هشتاد و پنج دینار تا آخر میزان باقی بماند و قطعا قیمه چهره و عتیق مامورین حواله جات
و ملوکات و کاه بتوقیف نامه را بعینه از محاسبات سنوات گذشته خدمت جناب عالی
معلوم میشود مختصرا اینکه چه قدر طلب از کارها زیاد دارم و هیچ وقت دینار کسر نفرستم
خاطر عاطر از این رهگذر آسوده باشد در قسط آخر بواسطه اینکه اسناد متفرق است مجموع آن تفاوت
پیدا کند ان شاء الله او آخر عنقریب صورت حساب قسط شش ماهه را می فرستم در خدمت جناب عالی معلوم
شود ملاحظه فرمایید در هیچ عهد باین ترتیب و نظم مالیات پرداخته نشده است و این نیست
جز از توجهات خاطر مبارک باطنیه حضرت مستطاب اشرف امجد اجل اکرم افخم وزیر اعظم مد ظله العالی
و ملاطفتهای خاصه جناب جلالتمآب عالی در حساب امساله این همه دقت میکنم با اینکه
از حساب سنه خمسه که از سه ماه تبعید مانده با کتب از نخست گذشته تمام اسناد خرج دیوانی را
فرستاده ام و قریب پنجماه میگذرد هیچ سوال نمیکند با اینکه معطل کرده دیگر عرض اینکه
اهم محض نیست که فی الواقع حساب از خود جناب اجل اشرف است زیاده عرضی ندارد معتمد الدوله ۱۰ ربیع الاول

نمره ۱۴

طهران بشیراز

نواب اشرف امجد شاهزاده معتمد الدوله شاه خان فرخ خلوت مامور بختیاری
برای گرفتن ولنیجان و برادرش و املاک بختیاری نوشته اند که شما و جناب نصیر الملک
و حکومت بهبهان و داود خان ایل بیگی و مجتهد بهبهان اطمینان نامه برای ولنیجان نوشته اید که

از طهران — شهر ربیع الاخره بارس ئیل ۱۳۰۸ — به شیراز

خودشان به فارس آمده‌اند و این فقره را به قید التزام نوشته‌اند معترض شده اگر از خود شما آمده‌اند فوراً
آنها را بگیرید و حبس نموده اطلاع بدهید والا شما جمعیت برای گرفتن آنها بفرستید
ایلخانی بختیاری هم از این طرف جمعیت بفرستد که هر جای خاک فارس باشند دستگیر نمایند این است

جواب — نمره ۱۴ — شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته عجب است
که این بنده مدت‌ها است عرض کرده که از مأموریت بختیاری چه خبر شد دستخط آفتاب نقط
همایون روحنا فداه و تلگراف حضرت مستطاب عالی فرستاده است رفته بود نوشته جواب عرض شده
که به چه جهت مجدداً عرض شده به نظر مبارک خرابی رسید و این که عرض کرده لذا این بنده و جناب قوام الملک
و دیگران اطمینان نامه به جهت ایلخانی نوشته [illegible] و ایشان خودشان به فارس آمده‌اند حقیقت
مطلب همان بود که در سه چهار فقره قبل اگر در نظر مبارک باشد عرض کردم آنها را اطمینان
و استمالت خواستم بدهم از خاک بختیاری به فارس بیاورم لیکن این نظر با این که ایلخانی بختیاری هم در این
اطمینان داده بودند باز هم سوء اعمال خودشان خائف بودند قرار گرفتند و بعد هم حسب الامر قدر قدرت
قرار مبارک که احکام علیه صادر شد و مأمور رفت این بنده دیگر در صدد بر نیامد و تفتیش هم دارد
در محال نه شیراز بیایند و نه به حکومت بهبهان بروند و اطمینان حاصل نمایند بالفعل جا و مأوای
آنها در خاک بختیاری است و خانه و مال همه‌شان آنجا است گاهی هم برای [illegible] به خاک
بویراحمد که حالا خالی از سکنه است بیایند و در کوه‌ها گردش می‌کنند خوانین بختیاری
بخواهند آنها را بگیرند در یک ساعت ممکن است در شهر شیراز هم سراغ آنها را بکنند پیدا نیستند

از طهران به باغ — شهر ربیع الاولی بارس ئیل ۱۳۰۸ — به شیراز

بگیرید حرفی نیست محمد جعفرخان پسر دیگر خداکرم خان که با برادرها خوب نیست و مدتی بود از قشون
شیراز آمده بود با ذکره روانه کردم در هر قرار میتوانند از پشت کوه جمعیت برداشته برود و از آنها
جلوگیری کند آنها که مستعد هستند خوانین بختیاری هم از آن طرف اقدام نمایند ان شاء الله
با قبال بی زوال همایون روحنا فداه گرفتار خواهند شد چاره این کار حالا که به اینجا کشیده است
این است که از خوانین بختیاری حکماً آنها را بخواهید اگرچه در شهر شیراز باشند بیایند
و گرفته آنها را تسلیم کنند پس از آن کار راحت دیگر نام خواهند گرفت و تسلیم خواهند
خواهند کرد و الا اگر غیر این باشد دیگر حالا که دانسته‌اند مأمور از دار الخلافه آمده است
به هیچ قسم ممکن نیست اطمینان حاصل کنند به شیراز یا بهبهان بیایند تمام این تقصیرات را امیر [illegible] خواهند
بابت‌های گذشته عرض کرده‌ام معتمد الدوله ۳۰ ربیع الاولی ۱۳۰۸

از باغ — دستخط مطاع همایونی — به شیراز

معتمد الدوله در فقره پسرهای خداکرم خان با ایلخانی‌های بختیاری حکم صادر شد محصل
رفت که آنها را بفرستند که پسرهای او را بگیرند تلگراف [illegible] شما عرض کرده‌اند که
این اتفاق پدرکشی در خاک بختیاری اتفاق نیفتاده است و ما از آنها حمایت نکرده‌ایم
الان در خاک فارس هستند اگر اذن می‌دهید برویم در خاک فارس آنها را بگیریم
حالا از شما می‌پرسم که شما در این فقره چه صلاح میدانید مسلماً باید این [illegible] را گرفتار و سیاست
بار برسند حالا به تنهائی آنها را می‌گیرید یا شما از آن طرف و بختیاری‌ها از این طرف با اتفاق
بگیرید تفصیل را عرض کنید که حکم آن بشود از این مقصر نمی‌توان صرف نظر کرد ۲۰ ربیع الاولی ۱۳۰۸

جواب — از شیراز

توسط حضرت مستطاب اشرف افخم امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته بخاکپای جواهر آسای مبارک اعلیحضرت قدر قدرت قضا شوکت شاهنشاه جمجاه روحی و روح العالمین فداه عرض میشود فرمایش جواهر آسای همایونی شرف دستخط آفتاب لمعان که بسرفرازی فدوی غلام خانه زاد شرف اصدار یافته بود زیارت نمود فرق افتخار بأوج سماوات سود درباب ولیخان و هادیخان پسران خداکرم خان امر مقرر فرموده بودند خوانین بختیاری عرض کرده‌اند این پدر کشی در خاک بختیاری اتفاق نیفتاده و در خاک فارس نشده است لکن انهارا در خاک بختیاری نگاهداری کردند و هر قدر تعلیم نوشت که انهارا از نزدیک بویر احمدی دور کنند و بمحال بیرون و جاهای دوردست جا بدهند که فسادی از انها ناشی نشود گوش نکردند و در سرحد جا دادند تا این که وقتیکه از بختیاری بخاک فارس آمدند و خداکرم خان را کشتند اما این که عرض کرده‌اند الان در خاک فارس هستند بتاج و تخت همایون و بخت همایون ارواحنا فداه این بنده از انها خبر ندارد که بالفعل در کجا هستند و لیکن اجمالاً و تحقیقاً میدانم که تمام خانه و عیال و اموال انها بالفعل در میان بختیاری است و خودشان با صد سوار و پیاده که دارند مال و کس در بختیاری میبرند و گاهی هم بخاک بویر احمد که بالفعل خالی از سکنه است برای اشتباه کاری میایند و در کوه‌ها گردش میکنند و اینکه اجازه خواسته‌اند که اگر اذن مرحمت شود در خاک فارس انهارا بگیرند فارس و بختیاری هر دو مملکت و رعیت اعلیحضرت اقدس همایون ارواحنا فداه است

۶

البته اگر سراغ انهارا در شهر شیراز هم بکنند بیایند و بگیرند چرا نمی‌فرستند لاکن اینکه غلام حالا خود نتواند تعهد گرفتاری انهارا بکند ممکن نیست قبل از مصیبت خداکرم خان خاکپای همایونی رسانیده بود غلام در صدد بر آمد که شاید با تمالات تشیر از بیاورد لیکن حالا که او مرحوم علیه را دانسته‌اند و محصور رفته است دیگر آمدن انها بشیراز و به حکومت بهبهان امکان ندارد و بقوه جبری هم چون در بختیاری ماوی دارند از طرف فارس فقط ممکن نیست مگر با حکم جهانمطاع مبارک خوانین بختیاری از ان طرف و غلام خانه زاد از این طرف اتفاق کرده از اطراف ل همایونی انهارا بدست بیاوریم و بمیت روز قبل پسر دیگر خداکرم خان که با ولیخان و هادیخان خوب نیست و همراه پدرش بوده و بخونخواهی خدا درانو قتی همراه خدا کرمخان بوده که او کشته شود بشیراز امد او را دلداری و مهربانی کردم معجلاً فرستادم که با جمعیتی که دارد هر قدر ممکن است بسرحد بروند و از انها جلوگیری کنند انها در انجا متفرق شوند و بحکومت بهبهان هم نوشته و خواهم نوشت خوانین بختیاری هم از انطرف اقدام کنند البته در هر جا باشند بدست خواهند امد ولیخان و هادیخان تا این تقصیر نمیشد حمایت بختیاری انهارا جسور کرده است اگر بختیاری جانب داری نکنند یکساعت تمام انهارا دستگیر خواهند کرد دیگر امر امر جهانمطاع همایون است

غلام خانه زاد اویس ۲۳ ربیع الاول

از طهران — نمره ۱۷ — بشیراز

نواب شرف ... ... حکمران فارس دام اقباله از قراریکه عرض رسید

از طهران — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸ پارس ئیل — بشیراز

در یکی از دهات جناب نصیر الملک چند نفر شتردار را پسر عباسعلی کشته‌اند [illegible] حبس نموده‌اند
مقرر کردید البته به شخص [illegible] دفاتر را معلوم نموده اطلاع [illegible] در جبه [illegible] حبس [illegible] نمیکنید امین السلطان

از طهران — نمره ۱۶ — بشیراز

نواب اشرف والا [illegible] معتمد الدوله دام اقباله تلگراف شما بعرض رسید حکم همایون [illegible]
شد که بخوانین [illegible] نوشته بشود که در هر جا باشند بگیرند شاهم حاکم بهبهان و محمد جعفر خان را
تاکید نمائید در هر جا باشند تعقیب کرده بگیرند امین السلطان

شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۵ — بشیراز

حضرت بزرگوار نواب مستطاب اشرف امجد والا معتمد الدوله دام اقباله همه روزه [illegible]
قطع عقرب [illegible] ملاحظه [illegible] قطع خط [illegible] دو بار در خرج وارد شود [illegible] از وقت زحمت [illegible]
که [illegible] عقرب [illegible] تلگرافی بفرستید که [illegible] تعطیل قطع خط [illegible] نشود صورتهائی که مرقوم
فرموده بودید [illegible] فرستاده شده [illegible] هنوز [illegible] امین الملک حرره [illegible]

جواب — نمره ۶ — از شیراز

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله العالی درباب قطع عقرب
مرقوم فرموده بودید از قرار صورت حسابی که مصحوب [illegible] است [illegible]
بنظر جنابعالی برسد [illegible] تلگرافی خرج [illegible] میشود هر قدر [illegible]
عاجزانه کردم که حواله [illegible] موقوف [illegible] که هم قطع فارس که تعلق خاص [illegible] مستطاب

از طهران — شهر ربیع الاخره ۱۳۰۸ پارس ئیل — بشیراز

حضرت اشرف ارفع اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم مد ظله العالی [illegible] نموده [illegible] شده بنده
از زحمت سؤال و جواب ارباب حواله [illegible] جهت [illegible] نموده‌اند [illegible]
حساب خزانه را که [illegible] مفروغ کردم [illegible] شهر [illegible] کار شده ام [illegible]
[illegible] علاوه میشود با وصف این حال ملاحظه [illegible] گرفتاری [illegible] اندازه [illegible]
معتمد الدوله حرره [illegible]

از طهران — نمره ۱ — بشیراز

حضرت نواب مستطاب اشرف والا معتمد الدوله دام اقباله ملبوس تابستانی
توپچیان مامور فارس را [illegible] امین نظام [illegible] مخصوص برای [illegible]
[illegible] را راپورت داده بود که توسط حاجی عبد [illegible] حمل نموده [illegible] در کار
ملبوس زمستانی آنها هم [illegible] خصوصی اطلاع [illegible] در [illegible] تحقیق کنم که این ملبوس
به توپچیان مزبور رسیده [illegible] راتحقیقاً معلوم فرموده [illegible] قرار
فرستادن ملبوس زمستانی آنها هم داده شود امین السلطان [illegible]

جواب — نمره ۱۱ — از شیراز

حضور [illegible] مستطاب اشرف امجد اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته مرقوم فرموده
بودید [illegible] امین نظام [illegible] را راپورت داده که ملبوس تابستانی توپچی را
بتوسط [illegible] حاجی عبد [illegible] حمل کرده و در [illegible] ملبوس زمستانی [illegible]
فرموده [illegible] تحقیق [illegible] اینکه اگرچه [illegible] رسیدن ملبوس [illegible]

احتیاطاً مقرب الخاقان حاجی باقرخان سرتیپ را خواسته جویا شدم بقید التزام
میگوید که از روز حرکت از طهران تا امروز که دهم ربیع الآخر است ملبوس توپچی
نرسیده است و بالفعل توپچی ها برهنه در میدان مشغول خدمت هستند دیگر چه [illegible] باشد
نمیدانم معتمد الدوله ۱۰ ع ۲

در طهران — **دستخط مبارک** — بشیراز

معتمد الدوله اسفندیار خان با پسرش با سوارهای بختیاری عقب لیرهای
خداکرمخان کرده اند البته شما هم از خاک شیراز عقب اینها بفرستید که زود بدست
بیاورند ۱۱ شهر ربیع الثانی

جواب — از شیراز

بتوسط حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان دام اقباله العالی
بحضور مهر ظهور همایونی روحنا فداه قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم در خصوص لیرهای
خداکرمخان فرمایش شده بود که صمصام السلطنه با پسرش [illegible] با سوارهای بختیاری اینها را تعقیب
کرده اند از این طرف هم از اینها جلوگیری شود که قبل از پول [illegible] همایونی روحنا فداه
بدست بیاید حالا مطابق دستور است که جمعیت [illegible] کوه بهبهان با سرباز و سوار و تفنگچی از
[illegible] فرستاده جلو اینها را دارند انشاء الله همینقدر که از بختیاری اقدامی شود قبل از وصول
از زوال همایونی روحنا فداه زود بدست خواهند آمد از قراری که معلوم میشود از بختیاری ها اینها
راهنمائی شده است که اگر عرصه بر شما تنگ شد بطرف ترشیز فرار کنید محض احتیاط

[illegible]

دشمن [illegible] را لقد خاک کهگیلویه معدود است در خفیه پیاده و سواره باطراف هم که اگر بخواهند
از خاک کهگیلویه عبور کرده بشهر بروند جلوگیری کنند خانه زاد ادریس ۱۳ ع ۲

از طهران — نمره ۱۸ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله عرض میشود قافله از اصفهان
بشیراز میآمد نزدیک کوشک زرد دزد بختیاری آنها را لخت کرده همچنین نزدیک سمگان
چند نفر رعیت [illegible] را زده اند اهل آبادی [illegible] اینها را از دیده اند [illegible] مطالبه [illegible]
بار را گشته اند و که [illegible] جرجری از [illegible] شده مرغاب زده اند [illegible]
[illegible] دزد [illegible] را بدون دقیقه [illegible] گرفته سیاست نموده [illegible]

جواب — نمره ۳۰ — از شیراز

حضور [illegible] حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اکرم وزیر اعظم آقای امین السلطان [illegible] که [illegible]
قافله که در کوشک زرد زده [illegible] هم گفته است دزد [illegible] جرجری [illegible] مرغاب
زده اند [illegible] فرمایش شده بود [illegible] جرجری همان است [illegible] عرض کرده بودم
و جواب هم [illegible] قبل از پول [illegible] دزدها را پیدا کرده از [illegible]
کردشولی [illegible] نصرالله خان [illegible] چند نفر از کردشولی را گرفته [illegible] حبس [illegible] مال
[illegible] از حاجی نصرالله خان خواسته ام و انشاء الله [illegible] گرفته میشود و الله
پس از رسیدن [illegible] رقیق [illegible] استحقاق سیاست خواهم کرد این فقره قافله
اصفهانی [illegible] راه کوشک زرد [illegible] بجهة سرحد بودن موقوف است

از طهران — شهر ربیع الآخر ۱۳۰۸ بارس ئیل — بشیراز

و ابداً کسی از زنها مخصوص نیست با تاج و تخت همایونی ارخود له تاکنون چنین فقره نشنیده ام من بعد صاحب مال
امدیت اما به صاحب خون خبر ندارد خبر ازین شهر باشد والا صاحب مال و جان
در کجا باشد که تا مال شهری هم از ظلم نگاه دارد از حاکم تا کسی نیاید اطلاع نداده باشد. چگونه
میتواند کسی را که در سیاست کند معتمدالدوله ۲۴ ربیع الآخر

از طهران — نمره ۳۱ — بشیراز

نواب اشرف والا معتمدالدوله دام اقباله ولیخان میرزا محمد تقی بحضرت عبدالعظیم
آمده است و در الطهران خواسته ام هر قراری اینجا هم شود شما اطلاع خواهم داد امین السلطان

جواب — نمره ۳۱ — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته نواب
ولیخان مرقوم فرموده بودند چند روز قبل باین بنده تلگرافی کرده بود جواب نوشتم چه اول
خواستم بشیراز بیاید قراری در کار او داده شود تعلل کرد بنابراین حالا که به آستان [illegible]
رفتی هر طور اولیای دولت صلاح دانند در حق او رفتار نمایند مطالعات حالا در طهران
ولی جمعیت و جرگه بهبهانی در ماموریت [illegible] اند همین طور در رفع [illegible]
باشد تکلیف انها معلوم نیست هر قراری در کار او داده میشود زودتر مقرر شود
در رسانیدن [illegible] تعلیق این جمعیت در این وقت خیلی سخت است معتمدالدوله

شهر جمادی الاول ۱۳۰۸

از باغ — دستخط مبارک — بشیراز

معتمدالدوله

از باغ — شهر جمادی الاولی ۱۳۰۸ بارس ئیل — بشیراز

معتمدالدوله محمد حسینی فرستاده بودیم بقیه را فیروزآباد در راه وارد رجعت کرده به تفصیلاتی
که برای اطلاعات ما لازم است آورده و عرض نمودند اما خود شما هم حاکم هستید و اطلاعات کامل
از آنجاها دارید بخصوص اینها حاکم بهبهان بوده اید و اطلاع از وضع آنجاها بخوبی دارید خود شما
هم [illegible] آدم درست فهمیده با اطلاع بفرستید از راه کازرون بهبهان بروند و حالت راه
که چند منزلست و چند فرسخ و در هر منزل آب چه قدر دارد و [illegible] بزه و کل [illegible]
از چه قبیل و در هر منزل در فصل زمستان [illegible] میشود تمام را از روی بصیرت کامل عرض کنید
با نقشه از اینکه عرض برسد و مراجعت اگر راه دیگر خوب باشد از راه دیگر مراجعت کنند والا از
همان راه کازرون که به بهبهان رفته اند باز برگردند مقصود این است از تفصیل راه کاملا
مطلع باشیم که سال آینده انشاء الله تعالی اگر سفر نمائیم یا به بهبهان یا فیروزآباد برویم [illegible]

جواب — از شیراز

توسط حضرت مستطاب اشرف امجد اکرم آقای امین السلطان دامت شوکته [illegible] جواب [illegible]
قضا شوکت اقدس همایونی [illegible] وجود مبارک [illegible] جواب [illegible]
دستخط آفتاب نقطه [illegible] قرار [illegible] غلام خانه زاد [illegible] قصد [illegible] زیارت [illegible] افتخار [illegible]
بود [illegible] فیروزآباد [illegible] مقرر فرموده بودند [illegible] راه [illegible] مهندس [illegible] بحضور [illegible] انور مبارک
عرض کرده اند و این که [illegible] بهبهان [illegible] فرموده بودند [illegible] اطلاع [illegible]
خود در این راه از همه کس بصیرتر است در این راه آمد و شد کرده ولی [illegible]
مبارک [illegible] مخصوص نوشتم [illegible] از روی [illegible] عرض [illegible]

از باغ   شهر جمادی الاولی بارس ئیل ۱۳۰۸   بطهران

مبارک خواهد رسانید   غلام خانه زاد اویسی   ۲ جمادی الاولی

باغ   **دستخط مبارک**   بشیراز

زنبورکچی باشی احوالات چطور است چه میکنی فوج کمره و گلپایگان در کجا هستند چه میکنند
بچه خدمت مشغولند از قراریکه بعرض رسید این دو فوج خیلی فراری دارند و غالب آنها کسر
و خیلی را مرخص کرده اند نتیجه مراتب را صحیح بعرض برسانید

جواب   از شیراز

تصدق خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم   زیارت تلگرافی که قبلهٔ عالم بر غلام شرف صدور یافته بود
مشعوف و سرافراز گردید جان ناقابل این پیر غلام را تصدق خاکپای مبارک نموده اند از حال خانه زاد
و مأموریت هر فوج و عقب مانده و فراری و مرخصی آنها امر مبارک شرف صدور یافته بود
از فوریت که بعرض خاکپای مبارک میرساند خانه زاد در روز ورود مبارک بزبان حضرت قدر قدرت
شاهنشاهی ارواح العالمین فداه مشغول شکرگزاری و جان نثاری میباشد در باب فوج کمره مأخذ فوج
هشتصد و هشتاد و دو هشت نفر است مأمورین سرحدات در تبادل صد و هفت نفر قلعه تیر پنجاه و یکنفر
جهرم چهل و سه نفر نیریز شصت و پنج نفر گله دار پنجاه و یکنفر سروستان ده نفر داراب
شصت و سه نفر دشتستان نود و هشت نفر کازرون هفت و پنجنفر خشت هفت نفر
قمشه چهل نفر آباده پانزده نفر سادات ده نفر سورمق هفت و یکنفر بوانات
ده نفر فسا هفت و شش نفر متوقفین شیراز نود و هشت نفر در فراری که بخاکپای مبارک عرض شده
هشتصد و سی و یکنفر امروز حاضر خدمت است و پنجاه و هفت نفر فراری از شیراز و عقب مانده است

از قرار

از باغ   شهر جمادی الاولی بارس ئیل ۱۳۰۸   بشیراز

از قرار تفصیل فراری و عقب مانده نواب حشمة الدوله بعهده . نفر فراری و عقب مانده حق قلیخان
و کسان او چهار نفر فراری و عقب مانده سایر جماعت و شش نفر مرخصی که بعضی مریض و
بعضی بجهة سرپرستی خانه و کسان صاحبمنصب و سرباز در مرخصی مانده و عوض آنها را صاحبمنصبان آورده
در سر خدمت حاضر هستند شانزده نفر از بابت فراری و عقب مانده چند مرتبه بحضور حضرت مستطاب
اشرف والا آقای نایب السلطنه امیر کبیر وزیر جنگ روحی فداه معروض داشته تلگراف بحکومت
گلپایگان و کمره فرمودند که عقب مانده و فراری را روانه نمایند خانه زاد هم یکنفر سلطان مأمور نموده
که عقب مانده و فراری را بیاورند تا حال نیاورده اند و آنچه هم فوت شده حقوق آنها را تقدیم
حضور مبارک شود و باطلاع حکمران فارس از بابت آنها کسر شده تقدیم خواهند شد در باب فوج
گلپایگان خلد مقیمان سرهنگ باسی صد و هفت و پنجنفر در وقت ورود روانه بوشهر نمود که کسر آنها را
تا مأخذ پانصد نفر در مقرر فرموده بودند بعد از آمدن فوج خمسه روانه بوشهر شود چندی است
روانه شده یکنفر یاور با صاحبمنصب و سه دسته سرباز مأمور بهبهان میباشند عقب مانده و فراری
فوج گلپایگان چهل و سه نفر است یکنفر یاور هم مأمور گلپایگان شده در موجب محلی آنها را
باطلاع لشکرنویس ها بپردازد و فراری و عقب مانده را روانه نماید از خاکپای مبارک مستدعی است
تلگرافی بحکومت گلپایگان و کمره و میرزا محمد قلی لشکرنویس شرف صدور یابد که بزودی عقب مانده
و فراری را روانه فارس نمایند بعضی عرایض لازمه است توسط [illegible] بعرض خاکپای مبارک

میرسانم   خانه زاد نصرالله   ۳ جمادی الاولی

از طهران   ۸   بشیراز

خدمت نواب اشرف والا شاهزاده معتمد الدوله حکمران مملکت فارس دام اقباله در باب ملا محمد جواد
و ملا علی اکبر که اظهار التماس میکنند جواب حضرت والا رسید ولی سفارت انگلیس میگویند در این
صورت باید آنها را بطهران بیاورند و در طهران قبل از آنها رسیدگی شود و معلوم شود و الا رعایای انگلیس
دست از طلب خودشان بر نمیدارند امین السلطان ۱۰ جمادی الاخر

جواب — نمره ۱۴ — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته ملا محمد جواد
و ملا علی اکبر مقرر فرموده اند که آنها را بطهران بفرستم مشار الیهما قریب پنج هزار تومان تجار را خورده
مدیونند و یکی دو مجلس محاکمه رسیدگی شده کنسول دولت انگلیس هم حضور داشت آنها را اگر بطهران
بفرستم در راه و در بین راه اگر کسی تلف بشوند اینقدر که خود را بطهران برسانند ندارند اگر ممکن باشد
در همین شیراز مجلس بشود و کنسول دولت انگلیس هم حاضر باشد رسیدگی بنمایند و هر چه معلوم شود لهم و علیهم
برسد یا حکماً باید بطهران بیایند هم اطلاع از چاره ندارند این دو نفر در اول هم تاجر نبوده اند
پیله وری مختصری داشته اند معلوم نیست دخل و خرج پنجاه نفر بخود داده اند معتمد الدوله ۱۰ جمادی الاخر

از طهران — نمره ۱۷ — بشیراز

خدمت نواب مستطاب اشرف ارفع والا معتمد الدوله دام اقباله سی هزار تومان مساعده فارس از مطالبات
سنه ماضیه باید بخزانه بپردازند چون باید بمخارج لازمه برسد حالا بخزانه برسانند قبض خزانه بابت
بقایات توشقان ئیل فارس تحویل وزیر امین السلطان ۱۰ جمادی الاخر

از طهران — نمره ۲۳ — بشیراز

نواب اشرف والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله ولیخان بحضرت عبد العظیم علیه السلام
آمده است جمعیت و غیره را از حضور شنیده اند و از شما خواسته اند در قرار کارهای او را
داده الحال هم قشقائی و غیره هر یک و جماعت و غیره برای جمعیت
کنند اسباب زحمت مردم نشوند امین السلطان ۸ جمادی الاخر

جواب — نمره ۱۷ — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته تلگراف
حضرت اشرف در باب ولیخان زیارت شد چه فرمایش بکلی حضرت اشرف سلطان اعظم
فوری تلگراف مبارک را بمصحوب سواری مخصوص فرستادم بنواب نوذر میرزا رسید
والا الحمد جمعیت و هر یک را متفرق نماید خدا کند تا رسیدن سوار در قشقائی
و ضرری نشده باشد که باز اسباب وحشت ولیخان شود تا تلگراف مبارک به بهبهان
رسید هفت هشت روز طول خواهد کشید معتمد الدوله ۱۰ جمادی الاخر

از طهران — نمره ۱۰ — بشیراز

نواب اشرف والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله البته زود تلگراف مرا بنواب
نوذر میرزا برسانید دیگر اسباب وحشت جدیدی برای ولیخان و تولید زحمت تازه
نشود امین السلطان ۱۶ جمادی الاخر

شهر جمادی الآخر

از طهران — نمره ۱۴ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا حضرت معتمدالدوله دام اقباله چند نفر از اشرار اعراب را جناب سعدالملک
نزد شما میفرستد که مرتکب نهب و غارت کشتی انگلیس در نزدیکی جزیره قشم شده اند در جبال [illegible]
در انبار دولتی حبس و بند و پا بزنجیر محبوس باشند امین السلطان ۲۳ جمادی الاخر

جواب — نمره ۳۲ — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم امجد اکرم والای امین السلطان دامت شوکته در خصوص اعراب
که جناب سعدالملک خواهد فرستاد مرقوم فرموده بودند هنوز نفرستاده اند هر وقت
بفرستند البته بر حسب امر مبارک آنها را در انبار دیوانی محبوس خواهد داشت معتمدالدوله ۲۷ جمادی الاخر

از طهران — بشیراز

نواب اشرف والا معتمدالدوله دام اقباله اهالی دشتی عریضه تقدیم نموده اند که با آنکه مالیات
خود را داده ایم جمال خان محض اذیت با یک توپ و سرباز و توپچی استدعا کرده و شما هم
قبول کرده فرستاده اید چون خیلی اظهار وحشت نموده اند لازم شد تحقیق نمایم در فرستادن
توپ از برای چیست امین السلطان ۲۰ جمادی الاخر

جواب — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم امجد اکرم والای امین السلطان وزیر اعظم دامت شوکته در خصوص
فرستادن توپ به دشتی و وحشت اهالی آنجا استفسار فرموده بودند [illegible] معمول بود
که برای وصول مالیات و نظم دشتی اردو با توپ و سرباز به آن صفحه حرکت میکرد مرحوم شاهزاده
معتمدالدوله طاب ثراه قرار داده بودند همیشه یک عراده توپ در خورموج باشد این بنده که بشیراز آمد

دیده بودن

دیده بودن توپ در خورموج اسباب خرج برای دیوان است گفتم توپ را به بوشهر ببرند و هر وقت لازم
باشد از بوشهر خواستن آسان است بحمدالله در این وقت لازم نشد [illegible] قری [illegible]
شیطان خیالی کذا رود [illegible] توپ از بوشهر خواستند نوشتم از بوشهر توپ روانه نمایند
بهمین قدر که شنیدند توپ حرکت کرده اسباب تنبیه آنها میشود و در دست حرکت کنند بمقصود [illegible]
ضرب نموده و بحمدالله امری اتفاق نیفتاده که محتاج بتوپ و سرباز باشیم و نوشتم که توپ
را با اسباب نگاه دارند که علت [illegible] آنجا ماندند به بوشهر مراجعت نمایند معتمدالدوله ۸ جمادی الاخر

دستخط مبارک

نمره ۲۹

باغ — بشیراز

معتمدالدوله شکایتی کرده بودند جمعی از حسین خان کواری از دم قوام الملک بآنجا حاکم است
و تعدی زیاد بآنها کرده و مکرر بجناب امین السلطان اظهار کرده اند و احکام داده اند البته
رسیده میگویند این حسینخان حاکم کوار با هر حالت در صورتی که تعدی کرده باشد او را
عزل نموده چه اهمیت دارد که رعیت آنجا آسوده باشد در کجا ما اسم [illegible] عرضشان ا[illegible]
که قوام الملک سایر اسرا که گذشته چرا شما باز غفلت کنید در [illegible] این چه [illegible]

جواب — از شیراز

بتوسط حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد اکرم وزیر اعظم امین السلطان دام اقباله بحضور مبارک
همایونی روحنا فداه [illegible] امر [illegible] همایونی [illegible] در خصوص حسینخان کواری نوکر قوام الملک
فرمایش شده بود که شکایتی از او بخاکپای [illegible] همایونی [illegible] کرده اند حسینخان کواری [illegible] قوام الملک

لیکن این خانه‌زاد نمیداند که شکایت کرده است و چه بعرض حضور مهر ظهور همایونی رسانیده اند تا کِی احدی نزد
این خانه‌زاد نیامده و شکایت نکرده است که این خانه‌زاد رسیدگی کرده باشد پس از آنکه نزد این خانه‌زاد
نیامده باشند و اطلاع نداده باشند که تقصیر این خانه‌زاد چیست اگر محرک نداشته باشند و حقیقه شکایت
داشته باشند چرا به این خانه‌زاد اطلاع نداده اند حالا هم امروز متعرض و بنویسید که شاکی کیست و چه شکایت
کرده اند البته حسب الامر قرار رسیدگی میشود اگر میرزا حسینخان تقصیر داشته باشد حسب الامر همایونی روحنا فداه
هم تنبیه خواهند شد و هم معزول میرزا حسینخان حالا در پشت رودشت است که همراه قوام الملک بداراب رفته است
و در شهرت این که عرض کرده اند مگر در مدت حضرت اشرف عرض و تظلم کرده اند این ایام
خلاف عرض کرده اند بجهة اینکه اگر عرض کرده بودند در جواب از جانب حضرت اشرف
[illegible] میشد و تا امروز در خصوص حسینخان کواری فرمایش به این خانه‌زاد نفرموده اند که در صدد تحقیق
برآید خانه‌زاد اویس سلخ جمادی الاخر

شهر رجب المرجب

از طهران نمره ۱ بشیراز

نواب اشرف والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله عریضه تلگرافی والا در باب حسین خان کواری
بعرض خاکپای مبارک رسید مقرر شد مضمون عریضه جات رعایا را بنویسیم خلاصه اش این است نوشته اند جناب
قوام الملک ما را بحسین خان کواری سپرده است زیاده از حد بما بیچارگان ظلم میکند بدتر از همه شده ایم
حکومت و غیر حکومت هم بفریاد ما نمیرسند تعدیات حسینخان و اتباع او اجحاف کرده ایم تلگرافخانه
است بروم مانع شدند گاهی پنبه ما را مجبور میکنند در قلعه [illegible] آتش میزنیم بفریاد گرفته

رها نکنید

رها نکنید گاهی برنگ ما را بطوریکه از حاجی محمد مهدی کازرونی بهمین صحبت [illegible] میگیرند و از تمام ما بهمین طورها
گرفته است در باب ادارات و کارستان مال التجاره ما از بندر عباس تا دیه قیر و زراعی که ما هم
اعراب و لارستان کلا بتاراج رفت [illegible] نفر کشته شد هر ما [illegible] الدوله [illegible] تعدیات زیاد
مینماید هم مسلمانیم رعیت پادشاه یک چاره بفریاد ما بشید والا [illegible] سلطنت [illegible] بفریاد ما برسید
این است عریضه جات رعایا که عرض شد در [illegible] رسیدگی کرده قرار [illegible] امین السلطان ۳ رجب

جواب نمره ۱ از شیراز

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف اجل اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم دام شوکته تلگراف مبارک که مخصوصاً
شرف در خصوص عرض تجار از حسین خان کواری نازل شده بمجرد اطلاع از مدلول حکم مطاع معارف معتبرین
تجار را احضار نموده بحضور معتمد [illegible] حاجی رستم خان سرتیپ و صاحب اختیار بیگلربیگی و میرزا حبیب الله خان
سرتیپ تلگرافخانه و صاحب دیوان سرهنگ سواره و صاحب منصب تلگرافخانه [illegible] مقصود رفته بود
تلگراف حضرت اجل قرائت شده اولا استعلام نموده اگر از میرزا حسینخان بشما زیادتی شده
برای این بنده درگاه که مانع و حاجبی نبوده چرا عرض نکردید جمیعاً اظهار رضامندی نمودند که بی‌اعتدالی
نشده ثانیاً تحقیق شد که مانع از عرض تلگرافی شما و کی حاضر بوده است در حضور سرتیپ تلگرافخانه تماماً منکر
مطلب شدند و سرتیپ هم تصدیق نموده که کسی بعرض نیامده و نه احدی ممانعت نموده و سایر تفصیلات
در قرار است در تجار خود در ذیل این تلگراف بعرض رسیده اند معتمد الدوله ۵ رجب

از طهران نمره ۲ بشیراز

حضرت شاهزاده نواب مستطاب اشرف ارفع والا معتمد الدوله دام اقباله در حرف [illegible] حضرت

مخارج الحاق عقرب در سنه ۱۳۰۸ الله داده است در آخر فرد دو هزار و چهارصد و شصت و چهار تومان … دینار
ولایات در فقط … هزار و پانصد و پنجاه و پنج تومان و پانصد … بنا بر ولایات بقیه سیورسات
سوار و سرباز مامورین سرحدات و بلوکات بدون جزو و تعداد و دیگر فقط که نوشته شده است البته سرکار
اشرف والا … مخارج بی اسم و رسم بدون جزو صحیح نیست و لازم است در صورت جزو … بسپارند
و حکام اعزام فرستید در عرض سه ماه به خرج خزانه بیاورند تا خزانه ولایات فقط قبض کنند و به خرج بیاورد
البته صورت و حکم فرستید و اگر ممکن است در جواب این تلگراف معین و مرقوم فرمایید که
مطلب معلوم شود به کدام مصرف رسیده و به چه مخارج در وجه … باشد امین الملک ۱۷ رجب

جواب — ۲۰ — از شیراز

حضرت جناب جلالتماب اجل اکرم عالی امین الملک دام اقباله مرقوم فرموده اند بقیه سیورسات
و غیره مامورین سرحدات و بلوکات تلگرافاً مشخص شود اولاً … قلم نیست ثانیاً قبوض …
و دشتی و دشتستان و کوه گیلویه … جمع شود خیلی دست … پانصد … سه سال
معامله مقرریه منحصر به … والله … وضع و ترتیب … قبض بابت … میشود
امیدوارم که در خدمت جناب عالی واضح باشد … بنده در جناب … است شهد الله … در انجام خدمات
و تحصیل رضای خاطر عالی مواظبت دارد … هرگز
ممکن است … بهر حال … نوشتم … در خدمات بنده
در خاطر محترم عالی … معتمد الدوله ۱۹ رجب

دستخط مبارک

طهران

از طهران — ۸ — بشیراز

معتمد الدوله … فرموده بودیم آدم بفرستید منازل از شیراز تا کازرون را با چند … بسپارید
و هر منزلی چند فرسنگ است چند روزه از شیراز تا کازرون راهی میتوان رفت و در … مشخص کنید
کتابچه بنویسید با نقشه راه را حضور بفرستید … ۴ شهر رجب

جواب — از شیراز

بتوسط حضرت مستطاب اشرف ارفع اکرم وزیر اعظم امین السلطان دام … حضور مهر ظهور همایونی روحنا فداه
… کردم آدمی که فرستاده بودیم بهبهان مراجعت کرده است چون در اینجا
نقشه کشی نیست از روی نقشه بزرگ تمام فارس که جناب حاجی میرزا حسن حکیم باشی … کشیده است
نقشه راه را خود … مشغول … انشاءالله … راپورت تمام کرده با این
… اگر تمام نشود … دیگر انشاءالله تمام کرده تقدیم حضور مهر ظهور همایونی روحنا فداه
خواهد داشت … روحنا فداه … ۶ شهر رجب

از باغ — ۴ — بشیراز

… اشرف والا … فارس دام اقباله جمع … چقدر است یعنی جمع دفتری
… چقدر است و … چقدر … تخفیف چقدر دارد در روی هم رفته …
فارس از بابت اصل و فرع چه عاید میشود تلگراف فرمایید امین السلطان ۸ شهر رجب

جواب — ۴ — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم اجل اکرم وزیر اعظم دام شوکته در خصوص جمع دفتری …

تحقیق نموده بودند و اینکه تفاوت عمل چند سال است و باچه علاقه بگیرد و تخفیف چه دارد چون
مطلب دفتری بود جمیع تلگراف را برای جناب حاجی نصیر الملک فرستادم جواب این بنده نوشته است
که عیناً عرض میشود نتیجه قدیم بزیر و اصل جمع سه هزار و پانصد تومان است اضافه سنوات تا پنجاه سال ۱۳۰۵
مطابق دستور العمل دیوانی چهارده هزار و هشتصد و بیست و هشت تومان در حقیقت بیست هزار تومان است و
سالی هفتصد تومان میشود از تخفیفات حکمی در هزار تومان که میدادند در هر سنه بیست تومان کسر کردند حق حکومه
و حق الضابطه هیچ قراری ندارد با اختلاف حال در هر ضبط و کت پاره بدعتهای مذمومه از قبیل سرانه
و کیلات در اینجا گذاشته بودند در اول هر چه که بد صوفی و غیر مردم نالانی بود و محصل مردم ضایع و تلف
میشد حضرت مستطاب اشرف والا محض دعاگویی و خوشنودی اهالی بقید لعنت بود موقوف فرمودند
و مضمون قسم مبارک را نقش حجر کرده در مسجد جامع نصب کردند اگر کسی حضور حضرت مستطاب اشرف
ارفع امجد اکرم وزیر اعظم مطلب را عرض کرده در این سال حکومت حضرت والا بر نیز بر تیرنی
افزوده شده فردی ملزم است در صورت صدق بلکه مضاعف پس بدهد و متوقع هم نشود فردی
بمرحمت حضرت والا مدت عمر و عزت بار خود را در چاکری و بندگی خواسته بطریق لئام ناکس
سبب فطرت و مردم آزار نبوده عرضی که در این مورد در چاکری اهلیون انگلیس شاهی ارواح العالمین له الفداء
حضور باهرالنور حضرت امیر اشرف شده اگر حقیقت دارد عارض چرا مجهول باشد در قدرت مرحمت
عارض دارد همین دلیل بر حقیقت است حضور مبارک و حضرت غالب نمیرا عرض محض خصوصیت باملیه کر
و تمنای گلکاری کنند عارض هم از خودش بوده که پیش از شب عید نماز فتح خان که اینجا است
حاجی محمد حسن و مشاورین هر دو هر کس که مدعی تعدی باشد حضار حاضر باشد بتحقیق عرایض در دار الخ

الهام

رسیدگی حاضر باشد اگر معلوم شد تعدی کرده اند رفع میشود و مورد مؤاخذه هم خواهند بود والا از افترا
تهمت زده اند مورد مؤاخذه حاضر باشد و بعد از رسیدگی و تحقیق قراری در عمل اهالی باشد حاضر باشد از زیر گرفته شده
یقیناً محرک و مقوی در اینکار ها است چنانچه در هر عرضی که از قبیل تجار کرده باشد حضور انور واضح شده
تا اینجا عین کاغذ حاجی نصیر الملک است عرض شد در حضرت اشرف پوشیده نیست در اشخاص با
غرض چه قدر در کار است و ابداً در بند آن نیست در فتنه میشود و این بنده مورد مؤاخذه خواهد شد
یا نکته در عمل هایت میشود بار اسباب ضرر و مؤاخذه است مقصودشان این است در بر این عرض مجعول با
تحریک چهار نفر مفسد شاید بتوانند مقصود خود را پیش ببرند حضرت اشرف است که رفع شر اینها
را فرموده این بنده را آسوده بفرمایند معتمد الدوله ۱۶ رجب

از طهران نمره ۱۵ بشیراز

حضرت نگار در باب مستطاب اشرف حضرت شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله جناب میرزا آقا طوماری
در باب بنائیهای شیراز فرستاده که قریب هفتصد و نود و سه تومان است البته سرکار والا اطلاع دارند
صحیح است اینکارها شده یا خیر اگر اطلاع ندارند مشار الیه را بخواهید اگر کرده است نشان بدهید
و مرقوم بفرمایید امین الملک ۱۳ رجب

جواب نمره ۱۵ از شیراز

حضرت جناب مستطاب اجل اکرم امین الملک دام اقباله در باب طومار بنائی مرقوم فرموده بودند اولاً این بنده دیگر بنائی را کرده ام
بکمال دقت رسیدگی کرده و خود هم وقت طومار را ملاحظه کرده و رسیده که خود هم بنای این بنائیها خود میرزا
میرزا آقا گفتم در طومار را بدربار معتمد الدوله لازم است بفرستد امیدوارم در کارهای خیر باشم نهایت دقت کرده شود

و در حال دیوان‌های اعلی چنان شوانند حسب الحکم [illegible] معتمد الدوله ۱۵ رجب

از طهران ۱۲ بشیراز

خدمت گذار نواب اشرف والا معتمد الدوله دام اقباله پانصد تومان پیشکش نوروزی فارس است
در باب مواجب [illegible] تقدیم حکم مبارک تلگرافاً حواله فرمایند [illegible] و تقدیم شود امین الملک

جواب ۱۲ از شیراز

بتوسط میرزا [illegible] الله خدمت جناب جلالتمآب اجل امین الملک دام اقباله در خصوص
پانصد تومان تقدیمی عید نوروز فرمایش شده بود اگرچه تا عید یکماه وقت باقی است لیکن
چون فرمایشات اجل امیر را واجب میدانم که فوراً اطاعت کنم پانصد تومان را [illegible] تلگرافاً تقدیم
شد مستدعی است قبض رسید را تلگرافاً مرحمت فرمایند معتمد الدوله جناب آقا علی حیدر [illegible]
مبلغ پانصد تومان بمدت [illegible] دیگر [illegible] در وجه تقدیم اعلیحضرت شهریاری [illegible] قبض است
میرزا آقا ۱۴ رجب نشانی وصول چهار جلد کتاب [illegible] میرزا آقا ۲۲ رجب
میرزا آقای [illegible] پانصد تومان تقدیمی [illegible] حاجی علی حیدر ۲۱ رجب

از طهران ۲۹ بشیراز

نواب مستطاب اشرف والا معتمد الدوله فرمانفرمای فارس دام اقباله [illegible]
[illegible] ملوک تبریز [illegible] جناب جلالتمآب اشرف امجد مشیر الدوله وزیر عدلیه و تجارت دام اقباله
مرحمت [illegible]
[illegible] جناب مستطاب [illegible] ولایات و متوجهات دیوانی [illegible]

دیگر

و غیره خود [illegible] دارند امین السلطان ۲۶ رجب

جواب ۲۹ از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف افخم آقای امین السلطان وزیر اعظم [illegible] در باب [illegible] که بجناب
جلالتمآب اشرف مشیر الدوله دام اقباله مرحمت شده [illegible] اوامر مطاعه [illegible] اطلاع است
و الحال [illegible] میدانند در معامله دیوانی تا آخر [illegible] پرداخته میشود و [illegible] این بنده
قریب [illegible] تومان از تبریز طلب دارد [illegible] مقرر شود [illegible] فارس [illegible] و دیگر آنکه صورت
جمعی [illegible] عرض شده بود [illegible] عرض کرده بود و عرض کرده بود در این سوای [illegible]
حالا این بنده حق خود را [illegible] مطالبه ندارد ولی فرع دیوانی را که بدیوان اعلی میرسد
این بنده نمیتواند ضرر کند [illegible] مقرر شود فرعی را که متعلق بانجاست قبول نمایند و از عهده برآید
معتمد الدوله ۳ رجب

از طهران ۳ بشیراز

خدمت گذار نواب مستطاب اشرف ارفع والا معتمد الدوله فرمانفرمای فارس دام اقباله بموجب تلگراف
ابلاغیه حضرت مستطاب اجل امجد اشرف افخم آقای امین السلطان وزیر اعظم دام اقباله در ملاحظه
خواهید فرمود ملوک تبریز از ابتدای معامله [illegible] مرحمت و مقرر شده است
یقیناً با مرحمتی که با بنده دارند از خجالت محجوب خواهید کرد و هر نوع رعایت و
تقویت لازم است مرعی خواهند فرمود مشیر الدوله ۲۷ رجب

جواب ۳۰ از شیراز

از طهران — شهر جمادی الثانی سنه ۱۳ — بشیراز

خدمت جناب جلالتمآب اجل اشرف مشیرالدوله دامت شوکته در خصوص تغییر ... و نشانی بود
که از جناب مستطاب عظمت ... نوشته بودند ... مستطاب اجل اشرف مرحمت شده است البته
البته اوامر علیه را ... مطاعت و این بنده با کمال خوشوقتی مستطاب اجل اشرف را تبریک میگویم
و جناب صاحب نصیرالملک هم نظر بمراتب اخلاص و ارادت که به مستطاب اجل اشرف دارد در
این باب عرض تهنیت ... البته از این بنده هم لازمه همراهی بعمل خواهد آمد که رضای خاطر شریف باشد
ولی جناب ... در معامله دیوانی تا آخر ... مشود و با بعضی این بنده قریب پنجهزار تومان
از مستطاب طلب دارد ... معامله ... را بپردازد و باقی دیوان و ... سوم رجب

از طهران — ۳۱ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دامت شوکته در ... مذکور میشود ۶ ۲ ۹۲ ۷۵ —
۳۵ ۹۱ ۹۱ ۹ — ۹ ۹۰ ۶ ۹۱ ۷۵ ۸۱ — ۷۲ ۸۱ ۹۱ ۹۲ — ۶ ۲۸
۳ ۴۱ ۶ ۱ ۴۱ ۴۱ — ۸۲ ۹۱ ۱۲ ۹۰ — ۸۲ ۹۰ ۶ ۷۶ ۸۱ ۶ ۷۹ ۶
۵ — ۶ ۷۶ ۷۵ ۳۵ ۹۰ ک ۱۳ ۶ ۹۱ ۶ ۹ — ۸۵ ۷۹ ۹۲ ۳
۶۸۱ ۸۵ ۱۲ ک ۹ ۹۲ ۹۱ ۸۱ ۸۵ — ۹ ۹۲ ۶ ۹۲ ۱۲ — روز
تحقیقات لازمه را فرموده اطلاع دهید حقیقت با خبر امین السلطان

امیر عرب بهارلو ... کسی در قلم ... قلعه ... نزد قلعه ...

جواب — ۳۱ — از شیراز

حضور حضرت مستطاب اشرف اکرم افخم وزیر اعظم امین السلطان دامت شوکته معلوم است
این شهرتها را کسی ... بکوری چشم اینها ... میخواهند به بینند و قابل ...

از طهران — شهر رجب المرجب سنه ۱۳ — بشیراز

روح فداک دیروز از قوام الملک تلگراف رسید که تاریخ تلگراف چهارم شهر رجب بود معتمدین عرب را
که سابقاً عرض کرده بودم و بهارلو را گرفته ... زنجیر کرده است ... قلعه ... را که اصلاح
نموده از در اطاعت و تسلیم پیش آمده اند و چنینها بهارلو هم ... خان ... را ... کرده است
که از تقصیر او بگذرند و باید جواب داده اند اگر شیراز رفتی از تقصیرت خواهند گذشت والا
در کرمان اگر بمانی ... مدت ... و بعضی ... تورا خواهند آورد بهار...
ایلات در کمال نظم و ... جواب ... عرض کرده ام و باز عرض کردم که حضرت اشرف
پوشیده نماند که شاید عرض خلافی کرده ام که ... عرض ... خاطر مبارک در کمال آسوده گی
باشد از وقت ... عرب ... بهارلو بعضی ... میکردند ... حالا تحقیق ... مجهولات ...
حضرت اشرف ... سیاست شوند تا کسی جرئت این قسم عرایض خلاف نکند معتمدالدوله

از طهران — ۳۴۲ — بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمدالدوله دامت شوکته ... الملک مینویسید چون اول سال
سه دسته سرباز ... فرستاده شده بود مواجب ... اتمام داده لیکن ... الی
مال ... بوده ... داده و این دسته سربازی ... ماه ...
مامور شده اند و مدت ... ماه ... سال در شیراز بوده ... در شیراز مواجب بگیرند چون ...
ندارند ... علاوه بر این ... نوشته اند ... تمام مواجب را در شیراز داده ...
حالا این ... ماه را ... از سرباز پس بگیرند چه لزوم دارد ... صحیح است ...

از طهران ۴۲ بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله ۲۰ ۸۱ ۸۵ - ۹۲
۷۶ - ۱۲ ۶۱۹ ۷۹ - ۹۰ ۹۱ ۲۰ ۹۲ ۶ - ۹۱ ۶ ک ۹ ۷ ۸ - ۳۰ ۶ ۷۶
۸ - ۱۲ ۶ ۶ ۸ ۹ ۷ ک ۴۱ ۹ ۷ ۶ - ۹ ۶ ۸۲ ۹ ۷ ۶ ۵ ۷ ک ۹۱ ۶
۶ - ۶ ۷ ۹ ۱ ۸۱ ۵ ۷ - ۹ ۷ ۹۲ ۸۲ ۵ ۸ ۹۲ ۱۲ ک ۹ ۹ ۵ ۳ ۶۱ -
۹ ۷ ۵ ۷ ۶ ۸ ۶۱ ۶ ۳ ک ۵ ۳ ۹ ۷ ۱۲ ۹۰ ک ۸۱ ۱۲ ۳۱ ۵ ۳ ک ۴۱ ۹۱
- ۹ ۵ ۷ ۸۱ ۳ ۸۲ - ۵ ۸ ۹۲ ۹۱ ۹۲ ۵ ک ۹ ۹ ۷ ۴۱ ۹۱ - ۶ ۵ ۷ ۱۲ ۸
۵ ۷ ۹۰ ک ۳ ۲ ۹ ۸۱ ۵ ۷ ک ۱۲ ۶۱ ۱۲ ۲۰ - ۴۱ ۱۲ ک ۹ ۹۰ ۹ ۷ ۶ ۵ ۸ - ۳
۹ ۷ ۵ ۳ ۲ ۹ - ۲ ۸ ۹۰ ک ۲۰ ۵ ۸ ۱۲ - ۹۱ ۸۱ ۵ - ۶ ۷ ۹ ۵ ۷ ک ۳ ۵ ۷ ۲
۸ ۱ ۹ ۶ ۱ ۳ - ۲ ۸ ۹ ۱۲ ۹۰ - ۹ ۸۱ ۱۲ ۹۲ ۱۲ ک ۶ ۵ ۸ ۳ ۶ - ۹۱ ۶ -
۹ ۲ ۸ - ۶ ۵ ک ۸ ۶ ۴ ۹۲ - ۵ ۸ ۳۰ ۹۲ ۹۱ - ۶ ۵ ۸ ۳ ۶ - ۹۱ ۶ - ۹۰
۸۲ - ۶ ۵ - ۸ ۶ ۴ ۹۲ - ۵ ۸ ۳۰ ۹۲ ۹۱ - ۶ ۵ ۷ ۹ ۷ ۵ ۷ ۸۲ ک ۵ ۸
۲ ۸۱ ۶ ۹۰ ۱۲ - ۳ ۸ ۹۱ ۳۱ ۳ ک ۲ ۸ ۹۰ ک ۵ ۸ ۶ ۷ ۳۰ - ۴۱ ۶ ۵ ۸ ک
۹ ۹۱ ۶ ۲ ۹ - ۶ ۱ ۸ - ۹ ۶ ۱ ۴ ۱۲ ک ۹ ۹۱ ۶ ۲ ۹ - ۴۱ ۹ ۷ ۶ - ۹۰ ۹ ۷ ک
- ۹۰ ۲ ۹ ۲۰ - ۶۱ ۹۱ ۹ - ۵ ۸ ۱۲ ۶ ۹۱ ۱۲ ک ۱۲ ۱ ۳ ۵ ۳ - ۴۱ ۹۱ ۲
۹ - ۹۰ ۹ ۷ - ۴۱ ۱۲ ۹۰ ۶ ۲ ۳ ۳ ک ۵ ۸ ۱ ۸ ۴۱ ۳ ۹ ۷ - ۲ ۸ ۹۰ ک ۹ ۷
۲ ۳ ۹ ۸۱ ۶ ۷ - ۹ ۶ ۱ ۴ ۲ ۹ ۱۲ ک ۲ ۸ ۹۰ - ۳۱ ۹۱ ۹ ۷ ۶ ۵ ۸ - ک ۳۰ ۶ ۴ ۱۲ ۹۱ - ۳۱

[illegible]

۱۱۲ امین السلطان ۲۱ رجب

جواب از شیراز

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف افخم امجد اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم
دامت شوکته ۱۲ ۹۱ ۲ ۲۰ ۸۱ ۳ ۳ ۹۲ ۸۱ ۵ ۷ ۵ ۸۵ ۹۲ ۹۱ ۲ ۹
۵ ۱ ۳ ۹۱ ۹ ۷ ۶ ۲۰ ۹ ۴۱ ۴۱ ۱۲ ۹۰ ۹ ۸۱ ۱۲ بهرچه حکمی بروجود
من حکمی لیکن مستدعی هستم این عمر را ۳۲ ۹ ۷ ۵ ۸ ۳۱ ۹۱ ۹ ۷ ۹۲ ۶ ۲ ۹
۱۲ ۳ ۶ ۷ ۳۲ ۳ ۶ ۹ ۷ ۹۱ ۸۱ ۵ ۲ ۸ ۹۰ ۹۱ ۸۱ ۶ ۵ ۸ ۹۰ ۹ ۶ ۲ ۳
۹۲ ۹۱ ۳۲ ۱۲ بعد بهر قسم امر و مقرر شود البته مطاع است بعضی معایب و
مفاسد در این کار هست که عرض میشود انشاءالله استدعای عاجزانه این بنده را قبول
خواهند فرمود معتمد الدوله ۲۲ رجب

از طهران ۴۲ بشیراز

نواب اشرف امجد والا شاهزاده معتمد الدوله دام اقباله در فقره ۵ ۸۱ ۹۲ ۹۱ نیریز
۹۲ ۵ عمر بکلی ختم شد و گذشته است امین السلطان ۲۴ رجب

[illegible]

۱۳۰۸

از طهران شهر رمضان المبارک پارس ئیل بکاشان

شهر رمضان المبارک

نمره ۳

از طهران بکاشان

نواب امیرزاده اکرم والاتبار عباس میرزا نایب الایاله دام اقباله بمناسبت های عدیده و بمقتضیات
حکیمانه حکومت قم را بنواب علیه عالیه فخرالملوک زیدت شوکتها همشیره محترمه شما نایب الحکومه
نواب معزی الیها قرار دادند با کمال استظهار بمراحم کامله ملوکانه از کاشان حرکت نموده روانه قم
شوید ولی میدانید که اهالی قم و قم یکنوع اختصاص کاملی بمن دارند باید در حکومت قم خیلی با حسن سلوک
و رفتار حرکت بکنید که اصلاً شاکی نباشد و از حالا بشما دستورالعمل میدهم که در حکومت قم همه قسم رعایت
و ملاحظه از اهالی آنجا داشته باشد که اسباب شکایات اصلاً نگردد والبته بطوریکه باید معمول داشته
نگاهداری نمائید و هر قدر از بابت مالیات هذه السنه پارس ئیل مأخوذ نموده اید تمام و کمال تحویل مقرب الخاقان
میرزا همایون مدبر بصیر و مدون الحضره که در معامله پارس ئیل روانه قم شود امین السلطان ۱۲ رمضان

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف آقای امین السلطان وزیر اعظم مدظله العالی دستخط مبارک
تلگرافی زیارت شد اگر قم هم مرحمت نمیشد از مرحمت قلبی حضرت اشرف امیدوار بودم و هستم
چون قسم رسم است تفاوت عملاً قبل از عید مباشرین بحکومت میدهند استدعا دارم تلگرافاً
فوراً بقم مقرر فرمایند جناب سپهدار حرکت نموده تا این [illegible] دو روزه بقم [illegible] تشخیص حساب
بدهم از کاشان هم چیز جزئی که گرفته ام میرزا همایون رد میکنم عباس میرزا ۱۲ رمضان

نمره ۱۷

از طهران بکاشان

از طهران — رمضان المبارک ۱۳۰۱ — بکاشان

مقرب الخاقان میرزا همایون حکومت کاشان را بمعتمد السلطان محمد حسنخان مرحمت فرمودیم باید
مشار الیه شغل نظم و انتظام کلیه امورات باشید و نگذارید پاپی اهالی آنجا بشوند مأخوذ نمودن
باو هم تأکیداً حکم شده است شما رد نمایید امین السلطان ۱۲ رمضان

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد اعظم مدظله العالی حکم مبارک تلگرافی زیارت شد
در مدرسه سلطانی قرائت کردند خاص و عام شکرگذار شدند در باب مأخوذ نواب والا نایب الایاله تحقیقات
لازمه نمودم این مبلغی از بابت اصل و فرع مأخوذ نموده بود حسب الامر مطالبه شد جواب فرستادند خیر اصل آن است
و دیناری نمیدهم او را هم دو ماه در قسم کارسازی نمایم از بابت سایر وجوهات پیغام مستقرض شده
شش صد تومان باجزاء و کارگزاران حضرت اشرف امجد اعظم داده ام از آن بابت محسوب دارند
چاکر خواستم حضوراً حضرت نواب والا اصلاح عمل نمایم وقت را شب پانزدهم شخص فرستادند در شب
چهاردهم متوالیاً تشریف فرما بقم شدند همایون ۱۵ رمضان

شهر شوال المکرم
مطلب ندارد
شهر ذی القعده الحرام

از طهران — بکاشان

مقرب الخاقان میرزا همایون غفاری تسلیت عمه و کسان مرحوم سرهنگ را از طرف من بدهید
خداوند صبر بهمه بدهد مقرب الخاقان حبیب الله خان و ابوالقاسمخان را چند روزی مرخص میکنم
که خدمت عمه برسند و رفع دلتنگی حضرات بشود همین تلگراف را بمعتمد السلطان محمد حسنخان زید مجده
نشان بدهید که از اهل و کسان مرحوم نگاهداری و مراقبت نماید و محصول دهات حضرات

از میان

از طهران — شهر ذی قعده الحرام ۱۳۰۱ — بکاشان

از میان نرود از هر جهت مواظبت عمه و کسان ایشان باید باشد و بدون شکایت نرود باشند امین السلطان

جواب

بحضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم آقای امین السلطان وزیر اعظم روحی فداه
دستخط تلگرافی که بافتخار چاکر جان نثار در تسلیت خاطر عمه مکرمه و چاکر و بازماندگان مرحوم سرهنگ
شرف صدور یافته بود زیارت شد اسباب افتخار عموم سلسله غفاری خصوصاً چاکر جان نثار شد خداوند
بحرمت و آبروی مرتضی علی علیه السلام قسم میدهم که سایه عدالت گستر بندگان حضرت اجل اشرف
عالی روحی فداه را از سر عموم اهالی ایران و این غفاریه خاصه چاکر دولتخواه کوتاه نگرداند همایون ۱۳ ذیقعده

از طهران — ۳۲ — بکاشان

معتمد السلطان محمد حسنخان پیشخدمت خاصه حاکم کاشان زید مجده کتابچه دستورالعمل فرستاده شد
سررشته شما از بابت و دستگاه پارس ئیل از قراری است که در کتابچه مرقوم و مشخص است باقی
تحت کتابچه باید تا آخر ثور بقسط بخزانه برسد و دیناری هم خرج علاوه بر دستورالعمل قلمداد نشود
که ابداً پذیرفته نخواهد شد و خزانه بخرج نخواهد آورد امین السلطان ۱۲ ذیقعده

جواب

بحضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم اعظم صدارت عظمی چاکر خرج تراشی
این ولایت همه خرجی ندارد مگر از جانب دولت امر و مقرر شود محمد حسن ۱۵ ذیقعده

از طهران — ۳۴ — بکاشان

معتمد السلطان محمد حسنخان حاکم زید مجده از قراری که خبر تلگرافی رسیده در کاموجوشقان ناخوشی پیدا شده

و در سه روز پنجاه نفر مرده اند این چه تفصیل است تحقیق کنید و زود اطلاع برسانید که راست است یا خیر

امین الملک ۵ ذیقعدة الحرام

جواب

حضور بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اعظم آقای امین الملک مد ظله چند یوم قبل خبر جوشقان رسید فوراً حکیم مامور روانه نمودم پی تحقیق نمیمه در صورت صدق که داخل قریه نشود و خارج هم نشود پس از تحقیق و رسیدگی معلوم شد که ناخوشی مطبقه و یرقان و درد گلو و زکام معروف پیدا شده در اول زمستان الی کنون به تدریج قریب چهل نفر تلف شده الحمدلله ناخوشی معروف وحشت انگیز نبوده و نیست محمد حسن ۶ ذیقعده

از طهران — نمره ۲۹ — بکاشان

عمدة الامراء العظام محمد حسنخان سرتیپ حکمران دام عزه از قراری که در روزنامه تلگرافی بعرض خاکپای جواهر آسای مبارک روحنا فداه رسانده اند در قریه کاموز ناخوشی شده پنجاه نفر آدم در سه روز مرده است شما چرا خبر نداده اید و در این مورد نباید اهمال و اغفال کنید اگرچه سوار و سرباز ندارند زود از سوارهای قراسوران نفر بفرستید معلوم دارند این فقره ناخوشی صحت دارد یا انشاءالله دروغ است و اگر صحت دارد به دهات دیگر هم سرایت کرده است یا نه در صورتیکه حقیقت داشته باشد از همان سوارهای قراسوران در آنجا بگذارید که مردم آنجا بجاهای دیگر و دهات دیگر آمد و شد نکنند و از جاهای دیگر هم به آنجا نروند حکیم هم با قرانتین و غیره بعد از اخبار شما از طهران فرستاده نشود خیلی زود مراتب را اطلاع دهید که اقدامات لازمه بشود امین السلطان ۲۰ ذیقعده

جواب

حضور مبارک حضرت اجل اکرم اعظم صدارت عظمی مد ظله العالی در باب ناخوشی قریه کاموز مقرر رفته بود چرا مراتب معروض نشده اهمال نشده است محض اطلاع میرزا صادق خان طبیب را با چند نفر مامور فرستاده رسیدگی نموده در صورت صدق آدم بگذارند از دهات و خارج اهالی آنجا را مانع شوند بعد از رفتن طبیب معلوم شد بحمدالله تعالی ناخوشی بی خطر است از اول زمستان تا کنون در آن قریه چهل نفر بزرگ و کوچک از درد گلو و یرقان و زکام معروف تلف شده اند بعد از رفتن طبیب و مامور روزنامه تلگرافی معروض داشته بعد دستخط جهانمطاع مبارک زیارت شد جواب عرض نمود حضرت اجل اکرم اعظم آقای امین الملک تلگراف فرمودند جواب عرض شد الحمدلله ناخوشی بی خطر است خاطر مبارک آسوده باشد محمد حسن ۱۰ ذیقعده

از طهران — نمره ۳۰ — بکاشان

جواب عمدة الامراء العظام محمد حسنخان سرتیپ و حاکم کاشان زید عزه در باب فرستادن طبیب برای تفتیش ناخوشی درد گلو به جوشقان اطلاع داده بودید مستحضر شدم از این هم که بحمدالله مطلب اهمیتی نداشت مشعوف شدم مراقبات شما در امورات اسباب مسرت خاطر بوده است امین السلطان ۱۲ ذیقعده

شهر ذی الحجة الحرام

از طهران — نمره ۱۳ — بکاشان

عمدة الامراء العظام محمد حسینخان حکمران زید اقباله پانصد تومان از بابت بقیه قسط جوزا و سرطان شما باقی است نرسیده است و لازم است عاجلاً برای مواجب اهتمام نمایید زودتر برسانید بعجله تعویق ننمائید امین الملک ۶ ذی الحجة الحرام

شهر محرم الحرام

از طهران — نمره ۱۲ — بکاشان

سعد السلطان محمد حسن خان پنجهزار تومان خامسه حاکم یکهزار و سیصد و کسری نواب والا جلال السلطنه
و نواب عباس میرزا از بابت تومانی هفت قران زیادی از بجز انه به بهانه قرار داده اند که از بابت مقرری
خودشان پرداخته اند یکهزار و دویست تومان هم از بابت مقرری شاهزاده ها بخرج کاشان آمده است
به خزانه نفرستیده در خزانه قصور انهار اد خواهد کرد امین الملک ۱۴ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت اجل اکرم آقای امین الملک مدظله العالی نواب عباس میرزا کاشان چه بوده
تجار نخواه قرض منصور وجه مقرری را در عوض طلب تجار تمام و کمال پرداخت مقرری نواب والا
جلال السلطنه در حضرت است هرچه امر شود اطاعت میشود مهر ۱۵ محرم

شهر صفر المظفر

از طهران — نمره ۲۲ — باردستان

عمدة الامراء العظام سهام السلطنه زید مجده روزنامه تلگرافی از کاشان بخاکپای مهر اعتلای اقدس همایون ارواحنا فداه عرض شده بود جمعی از اهل کاشان بزیارت مشهد مقدس میرفته اند در منزل حوض دزد انهارا لخت کرده است دستخط مبارک چنین شرف صدور یافت این راه اگر سپرده قراسوران سهام السلطنه است اولاً دزدها را با اموال ازاو بخواهید اگر پیدا نشود دو هزار تومان باید ازاو جریمه بگیرید و بصاحبان مال برسانید البته درینصورت باید حکماً دزدها را پیدا کرده با مال مردم حاضر نمائید

۱۰ محرم

و اطلاع بدهید که بعرض برسد و الا دو هزار تومان نقداً بلاکلام حاضر نموده اطلاع بدهید
که بصاحبان مال داده شود امین السلطان غره ربیع الاول

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف افخم وزیر اعظم دام ظله العالی تلگراف مطاع
که مورخه دوم و سیم شهر حال و از بابت سرقتی که در راه ده نمک شرف مرقوم فرموده بودند
هر دو یک نوبت زیارت شد و از امر مبارک اطلاع یافت و با این تلگرافات
مطاعه را زیارت نکرده بود بهیچوجه از این مقدمه آگاهی نداشت اینکه مرقوم فرموده بودند
که حکومت کاشان امر مبارک را بجا کرا اظهار نموده نوع دیگر جواب داده ام سرکار محمد حسین
خان کاشان و بنده سرنج آباد محل سکنای خود که سی فرسخ مسافت دارد چگونه
یک روزه که فاصله دو تلگراف است حکومت کاشان بجا کرا اظهار کرده و جواب دادم
که مورد مسئولیت واقع نشوم فرمایشات و اوامر مطاعه بندگان حضرت مستطاب اجل
اعظم برسر جان بنده ساری و جاری و واجب الاطاعه است هیچ وقت خود را از خدمت
و جان نثاری بدولت معاف نداشته و نمیدارد در راه ده نمک تا راه سپرده به بنده
بیست و پنج فرسخ فاصله است و جزو نقشه بنده نیست رجوع بنقشه که در ضبط دولت است
بفرمایند تا صدق عرض بنده در حضور مبارک مکشوف گردد بحمدالله تعالی از عز و اقبال حضرت
مستطاب اعظم سرحدات سپرده باین بنده نهایت ایمنی و انتظام و همه عابرین
دعاگوی ذات مقدس اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه و وجود مبارک بوده و هستند

یکفقره سرقت در راه اصفهان شد فوراً غلامان جمعی بنده تعاقب نموده در ایلخانی
رفته تمام اموال مسروقه را بدست آورده بصاحبان مال رد کرده و سرقتی هم در
سرحد آیزدشر بود که تا فارس رفته در این قشلاق تمام و کمال گرفته بصاحبانش
رد نمودند و سارقین را هم به یزد آوردند که اینک در حبس حکومت یزد هستند
که مراتب را در ضمن عریضه جات خود باپست عرض کرده بودم با اینکه در حضور
مبارک آشکار است که بعضی از حکام که تکرار تظلمات خود را عرض کرده بنده را
آسوده نگذارده و نمی گذارند که کلیه عمل رعیتی و رشته زندگانی از دست بنده
گسسته است از همه طرف نظر نموده مشغول خدمت بدولت و انتظام سرحد
و حدود سپرده بخود است که در خاکپای مبارک همایونی روحنا فداه در حضور مبارک
حضرت اجل اشرف ارفع سفیدی حاصل و ماخذ مسئول واقع نشوم با اینکه
این سرقت در ده نمک یک منزلی سمنان شده از عهده و نقشه بنده خارج است
بر آنچه حکم مجدد فرمایید در جان نثاری حاضر و خودداری نداشته و جان و هستی خود را
در راه خدمت بدولت و چاکری حضرت اعظم فدا میدانند دیگر امر امر مبارک است
سهام السلطنه ۹ ربیع الاول

از طهران نمره ۳۴ بکاشان
بحاکم کاشان در روزنامه تلگرافی دیدم در راه کپرنمک دزد بزوار زده آدم کشته
مال برده است اولاً اگر هم چه چیزی بود چرا خودت عرض نکردی ثانیاً این

قربونت

قراسوران ها کی است اگر با سواره عرب است این پنج سوخته ها چرا راه را خالی
گذاشته اند چرا باید دزدی و بی نظمی بشود آنهم باین طور البته
بعرض برسانید این دزدها از کرد هستند یا عرب کلاکو یا طایفه دیگر البته تحقیق کرده
بعرض برسانید و رد دزدها را باید قره سوران ها برده همه را پیدا کنند والا پدر همه را
آتش خواهم زد ۲۹ صفر

شهر ربیع الاول ۱۳۰۸

از طهران نمره ۳ بکاشان
مقرب الخاقان محمد حسنخان اعتماد حضور عریضه تلگرافی در باب سارقین را که در ده نمک عرض کرده بودی
ملاحظه فرمودند اینکه نوشته بودی جان نثار حاضرم بعرض رسید عذرهای غیر موجه شما را نپسندیدند مقرر فرمودند بگو
سوار قره سوران گفته اند که کویر در میان جزو قراولی ما نیست اشتباه غلط کرده اند زیرا که جزو قراولی
آنهاست و گذشته از اینها یک همچو اتفاقی که بشما قسمت و فرض و ذمه چاکری و نوکری شماها
آنهاست که حتماً سوار و جمعیت و استعداد برده آنها را دستگیر نمایید نه اینکه بگویند جزو خاک ما
نیست در حقیقه شما و سوارهای قره سوران مسئول مواخذه هستید باید حسب الامر بروید و تعاقب کرده
حتماً تمام سارقین مزبوره را بدست آورده نگاه دارید و تحت الحفظ آنها را بدارالخلافه بفرستید
والا مقصر خواهید شد و ابداً از شما عذر شنیده نمیشود تمام اطراف هم تلگراف کرده ایم
که همراهی کرده آنها را دستگیر نمایند امین السلطان ۳ ربیع الاول ۱۳۰۸

چگونه می‌شود جان نثار در این کار را عاجز نموده مراتب را بعرض آوردی رحلت امر حضرت عالی برسانم حسن عزیز ۱۳

کاشان — نمره ۱۳ — از طهران

عمده الامراء العظام سهام السلطنه — تلگراف جوابیه شما را از [illegible] مبارک کمتر از هم تقدیر فرمودید [illegible] هم سرپرستی باشید [illegible] انشاء الله از حالا به بعد مخصوصاً بگذارید [illegible]

باشید امین السلطان ۸ ج ۱۳۰۸

کاشان — از باغ — شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸

دستخط نمره ۹ مبارک

محمد حسن خان حاکم کاشان احوال حضرت حکیم مخصوص بجهة معالجه شما فرستاده شد انشاء الله زود معالجه خواهد کرد حالات خود را بعرض برسانید ع ج ۲۹ ۱۳۰۸

از کاشان

جواب

قربان خاکپای جواهر آسای مبارکت شوم زیارت دستخط مطاع ملوکانه که با فقیر جان نثار خانه‌زاد شرف صدور یافته مفتخر و سرافراز گردید خداوند جان غلام خانه‌زاد را تصدق خاکپای مبارک [illegible] دو سه روز است رو به بهبودی گذارده بعد از تصدق فرق مبارک اعلیحضرت ظل اللهی روحی و روح العالمین فداه ابدا از رسیدن حکیم بالمره رفع شود حسن ع ج ۱۳۰۸

از ... — شهر جمادی الاخری ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۱ — کاشان

بتوسط کاشان — نمره ۳ — بارفروشان

عمده الامراء العظام سهام السلطنه دام عزه در باب سارقین کویر [illegible] قم معتمد السلطان محمد حسن خان حاکم کاشان عرض کرده بود حضرت عالی از گفته اید قراولهای مملکت جزو قراولخانه نمیشود بباب تبریز حاکم مرحمت سلطان هر [illegible] کرده فرمودید اولاً تمام این خط جزو قراول نمیشود از پا کرده [illegible] عبارت گفته بر گذشته از آن فرض [illegible] چاپاری [illegible] نیست در [illegible] سارقین مزبور را بدست آورده تحت الحفظ [illegible] اهمال در گرفتاری آنها نموده سبب بی نظمی این خط شده [illegible] تلگراف [illegible] رفته سارقین مزبور را با اتمام بدست آورده تحت الحفظ [illegible] و عدم اعتبارات شما خواهد بود [illegible] امین السلطان ۳ ج ۱۳۰۸

جواب

کاشان

بکمال [illegible] جواب مبارک [illegible] مراتب سارقین راه کویر نمک را بتوسط [illegible] حضرت اجل امین السلطان [illegible] معروض داشت [illegible] گلوله [illegible] هم گلوله پشت سینه [illegible] بجهت نشانه [illegible] چند موضع بدن آنها داغ نموده [illegible] بعضی [illegible] سارقین چهار نفر [illegible] از روز [illegible] که با کاشان [illegible] سارقین [illegible] اموال [illegible]

[illegible]

۲۱۵

از طهران — شهر جمادی الاخره بارس ئیل ۱۳۰۸ — بکاشان

مستوفی السلطان محمد حسنخان پیشخدمت خاصه حاکم کاشان   یکهزار تومان متفرقی نوبت والا جلال السلطنه
که بخرج دستور العمل کاشان منظور شده باید از بابت ۰۶ وغیره که بخزانه بدهکارند بخزانه برسد
سال ... که بخزانه رسیده است مبلغ پول را بخزانه بفرستید که خزانه در عوض قبض جلال السلطنه را
شمار خواهد کرد   امین الملک   ۱۰ جمادی ۱۳۰۸

جواب   ۱   از کاشان

حضور مبارک حضرت اجل اکرم افخم آقای امین الملک دام اقباله العالی   متفرقی نوبت والا
جلال السلطنه هشتصد تومان است بعد از رسوم را بابت ارسال حضور مبارک میدارد دستخط مرحمت شود
طوری باشد که سند خرج کاشان شود که باب گفتگو نباشد   محمد حسن   ۳ جمادی ۱۳۰۸

از طهران   ۳   بکاشان

ملاذ الامرا العظام برادر مهربان محمد حسنخان حکمران کاشان انشاءالله تعالی احوال شما خوبست مدتی است
کاغذی از شما نیامده پریشانم از مژده سلامتی وجود شریف و نورچشمان علی اکبرخان و محمد حسین خان
و متعلقان مسرورم نمائید   انیس الدوله   ۳ جمادی ۱۳۰۸

جواب   ۳   کاشان

حضور مرحمت ظهور حضرت مستطاب علیه عالیه بزرگ انیس الدوله دامت عظمتها تلگراف مبارک زیارت شد
حالت چاکر و علی اکبرخان و محمد حسین خان و متعلقان از مرحمت حضرت علیه خوبست شب دوشنبه هم
عریضه عرض شده است   محمد حسن   ۴ جمادی ۱۳۰۸

شهر رجب

از طهران

۲۱۶

از طهران — شهر رجب المرجب بارس ئیل ۱۳۰۸ — بکاشان

از طهران   ۴۱   بکاشان

کدخدا رجب عرب سرباز طایفه که مامور سفر است خانواری یکساله توشقان ئیل را
با غایب ستوفی از برای نوزدهم شعبان حکماً در طهران حاضر نماید معطلی از برای فوج
حاصل نشود   امین السلطان   ۴ رجب

از طهران　　شهر شعبان المعظم ۱۳۰۷ پارس ئیل　　به یزد

مخابرات دولتی سال میمون فال پارس ئیل ۱۳۰۷ از دار الخلافه

از طهران　　نمره [illegible]　　به یزد

مقرب الخاقان آقا میرزا محمد وزیر جناب اقبال الملک اظهار میکند که از بابت قسط حوت یزد پنج
هزار تومان باقی است و این باقی باید بخزانه عاید شود حال در عوض حوالجات جناب اقبال الملک داده شود
و این باقی در بلوکات یزد باقی است مباشرین محصلین برای تمام وصول علم [illegible] سنه در اینجا هستند
باید قرار بدهید که این باقی را عاجلا وصول و ایصال دارند مطلب قاین هم نیست از بابت باقی سیستان و قاین
خوزستان هم قراری داده اید البته باید عاجلا قرار وصول آنرا بدهید که خیلی زود بخزانه عاید شود امین الملک ۸ شعبان

جواب

حضور مرحمت ظهور جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم آقای امین الملک روحی فداک تصدق شوم باقیهای
جناب جلالتمآب اقبال الملک دام اقباله باید از روی بروات که در دست ریش سفیدان است
رسیدگی شود صورت صحیح معین شد حضور مبارک عرض کنم موکب مسعود تازه تشریف فرما شدند
وقت ریش سفیدان را بجهت تعیین عمل [illegible] سنه خواسته عمل سنه ماضیه معین میشود تفصیل را بحضور
مبارک عرض میکند بذل مرحمت از وصول آن نفرمائید جان نثار محمد ۱۱ شعبان

از طهران　　نمره ۱۱　　به یزد

معتمد السلطان میرزا محمد وزیر مبلغ سه هزار تومان از بابت قسط مقرری حضرت مستطاب
اسعد امجد اشرف ارفع والا آقای نایب السلطنه امیر کبیر و وزیر جنگ دامت شوکته نرسیده است
چون صورت حساب و تعیین باقی بعهده شما است بوصول این تلگراف باید از مباشرین محصلین که برات

قرار داد مدت سنه در شهر حضر ... شد بردن جواب سؤال دریافت نمود و کیفیت بانک بر بیدیگر
رسید تکرار میگوید اگر مالیات برای وصول تحصیل است هر نوع تقویت لازم است اطلاع بدهید امین السلطان ۲۴

جواب

حضور مرحمت ظهور بندگان حضرت مستطاب اجل اسعد ارفع افخم وزیر اعظم روحی فداه در باب
بقایای امینیه و بیست هزار تومان که با همراه است مقرر بحضور مبارک عرض شد جان نثار محمد ۲۹ شعبان

از طهران — نمره ۴۹ — به یزد

تمام حکام ولایات از قراریکه توسط بعضی سیاحهای داخله و خارجه و اطبای ... و اشخاص موثق بعرض
خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه روحنا فداه رسیده بواسطه منع حمل جنایز بعتبات جمیع میت ها را
در مساجد و بقاع متبرکه امانت گذاشته از بعد باعث عفونت هوا شده و حال آنکه در این موقع که
حالت سمیت هوا در خارج و داخل بعهده و استعداد ظهور امراض مسریه والله واجب است در تلطیف
هوا و رفع عفونات جد بعمل آید که حفظ تمام نفوس شما فرض صریح است مقرر فرمودند حتما بلا عذر هر چه در
هر جا میت امانت گذاشته از محلش بگذارند دفن نمایند در تکمیل ... نمایند امین السلطان

جواب

خدمت حضرت اجل اشرف اکرم وزیر اعظم دام اقباله العالی در باب دفن جنایز که بواسطه سمیت
و عفونت هوا و ظهور امراض مسریه امر و مقرر فرموده اند اطاعت بعمل آمد در اجرای امر قدر قدر در شهر
و مضافات اقدامات کامله و موجبات لازمه اجرا خواهد داشت که امر جهانمطاع فوراً اجرا گشته ...

از طهران — نمره ۱۰ — به یزد

خدمت

خدمت سرکار نواب اشرف والا جلال الدوله دام اقباله عمال و مباشرین بلوکات که خدمت
سرکار والا میرسند اغلب مالیات بر کفیط آخر سنه ماضیه امینیه باقی است بر بهانه اخذ قرار
سال نو را نگذارند صورت حساب هم نزد مقرب الخاقان میرزا محمد وزیر است البته در باب
توجه مخصوص خواهید فرمود که این کفیط باقی ماند خیلی زود رسیده بعهده تعویق نماید امین الملک ۸ رمضان

جواب

جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم امین الملک دام اجلاله در خصوص بقایای جناب اقبال الملک
این جانب که مباشرین شار الیه نجم و اطلاعی از بقایای ایشان ندارم مقرب الخاقان میرزا محمد
مستوفی باید بنماید تا من بگیرم او هم میگوید عمل اقبال الملک ربطی بمن نداشته و با دیگری بعهده هم
اطلاعات خود را اظهار میدارد در این صورت تکلیف من چیست مالیات خود را بر هم با بقایای
بقایای اقبال الملک را وصول کنم جلال الدوله ۸ رمضان

از طهران — نمره ۱۱ — به یزد

مقرب الخاقان میرزا محمد وزیر کفیط از سنه ماضیه باقی است و صورت حساب آن نزد
شما است که باید عمال و مباشرین بلوکات بر بهانه عذر از شما شنیده نخواهد شد باید مراقب
و اتمام نموده عاجلاً وصول و ایصال دارید و بهیچوجه تعویق نگذارید امین الملک ۸ رمضان

از طهران — نمره ۲۲ — به یزد

نواب اشرف والا جلال الدوله حکمران یزد دام اقباله اینکه فرموده اید من مالیات امسال را
وصول کنم یا باقی سنه ماضیه را مایه تعجب شد مالیات دیوان امسال با پارسال منظور راجع

شخص حاکم نیست که در این تغییرات عقیب بتواند مال دیوان را نزد هر یک بعرض شخصی در وصول و
ایصال اهمال شود معتمد السلطان میرزا محمد وزیر مالیات یزد را که مدتی ملازم است عمل حساب
و حواله و جلاق کلیه با و راجع بوده حالا چگونه نمیتواند که بدون ملاحظه نوشته ام رئیس تلگرافخانه مبارکه
مأموریت او را در تعیین حساب مباشرین مجبور نماید و باقی هر کس را مطابق ثبت دفتری معلوم کند
بعد از تعیین حساب مأموریت رئیس تلگرافخانه بدون عذر باید تنخواه از مباشرین دریافت شود بعضی معاذیر
غیر موجه را ابدا قبول نکنید و اظهار نفرمائید که در خاکپای همایونی معلوم بعرض خواهد بود و برای نواب
والا هیچ خوب نخواهد داشت منتظر جوابی نیستم جز اینکه باطاعت امر همایونی باین ترتیب مالیات
وصول و ایصال بخزانه مبارکه نمائید و از وقت معامله غیر راسته را اقدام کنند که کفایت و کارگزاری
و نیز مرضی نواب والا را بعرض خاکپای همایونی برسانم امین السلطان ۲۲ رمضان

جواب

حضرت اجل اشرف افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگرافی که در مسئله بقایای جناب اقبال الملک
فرموده اند زیارت شد مالیات دیوان اعلی پارسال را ارسال نداشته و هم پیمان نو معزول شوم باقی
را باید حکومت منصوب بگیرد حسب الامر حضرت اجل اشرف مقرب الخاقان میرزا محمد را
بجهت تشخیص بقایای جناب اقبال الملک حاضر کرده که آنچه معین نماید در وصول و ایصال تقویت نمایم
حضرت اجل اشرف ملاحظه فرمایند قبل از تعیین و تشخیص میرزا محمد از روی چه ماخذ و چه قسم
ممکن بشود که این بقایا مطالبه شود وقتیکه معزی الیه تشخیص داد اگر بنده کوتاهی نمود آنوقت در حضرت
دیوان اعلی مجرم و مقصر است تاکنون از طرف حضرت اشرف امری به بنده نشده است که

کوتاهی

کوتاهی منظور باشد این گونه در تلگراف مورد بی التفاتی شوم امیدوارم با همراهی و التفات جناب
اجل اشرف مصدر خدمات بزرگ در آستان معدلت مدار شوم و چشم داشت مخصوص الطاف
حضرت اشرف دارم جلال الدوله شب ۲۱ رمضان

از طهران — ۲۳ — به یزد

رئیس تلگرافخانه مبارکه یزد و مأموریت معتمد السلطان میرزا محمد وزیر را مجبور کنید مطابق صورتی که از
بابت بقایا بجناب جلالتمآب اقبال الملک داده است حساب مباشرین را معلوم و باقی
هر کس را مطابق ثبت دفتری معین نماید آنچه باقی معلوم شد بدون عذر از مباشرین دریافت
نموده سر بقایا بخزانه مبارکه عاید دارد این مسئله را هم بمیرزا محمد حالی کنید که اگر در تعیین باقی
و وصول تنخواه تعلل نماید و عدم تقویت حکومت حالیه را با این اهتمامات دیوان همایون اعلی
مانع کار قرار دهد مطابق تمسک او که در نزد جناب جلالتمآب اقبال الملک ضبط است از شخص او
دریافت خواهد شد بدون اهمال باید اهتمامات لازمه را در تعیین حساب و وصول باقی بعمل آورد
و اگر مانعی در کار است صریحاً اطلاع دهد و همین حکم تلگرافی را بنواب اشرف والا جلال الدوله
نشان بدهید هر نوع تقویت که لازم است بخواهید که هیچ وجه عذری نه از نواب والا و نه
از میرزا محمد قبول نخواهد شد امین السلطان ۲۲ رمضان

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد ارفع وزیر اعظم روحی فداه
مبارک تلگرافات را حضرت نواب اشرف والا آقای جلال الدوله دامت شوکته برده نشان

قسم که امر و مقرر فرمودند مقرب الخاقان میرزا محمد وزیر را مجبور که جهه وشغل حساب بیرون کرد و تعیین باقی
کرد پس از تعیین باقی هر کس از وقت بدون سؤال و جواب گرفته بخزانه مبارکه برساند در
اجرای امر مبارک کسی را هم تا حضرت نیت امید است خیلی زود امر مبارک مجری و عریضه تلگرافی در ختم
عمل معروض دارد غلام جان نثار عباس خادم تلگرافخانه ۸ شهر رمضان

از طهران — نمره ۲۴ — به یزد

مقرب الحضرة العلیه میرزا فتح الله مستوفی آقا سید محمد و آقا سید مرتضی و آقا سید حسین میبدی
مدعی هستند که قدری از قنات احمد میبد ملک آنهاست و در سنه ماضیه علاوه بر حقوق دیوانی
بر آنها تعدی شده است اولا معلوم کنید قدری ازین قنات ملک آنهاست یا خیر ثانیا اطلاعات
خودتان را بنویسید که بر آنها تعدی شده است یا موافق معمول محل با آنها معامله شده است و اگر تعدی
شده است از جانب مباشرین شفیع بوده است یا از جناب جلالتمآب اقبال الملک امین الملک رسیده است

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل آقای امین الملک روحی فداه جواب سید مرتضی و سید حسین
وغیره سادات میبدی که در باب معامله پارسال بحضور مبارک عارض شده اند این است قنات احمد میبد
هزار جره الی کسری تقسیم میشود قریب چهار صد تومان اصلا فرعا مالیات آنجاست بهر جره یک تومان
بدهی این سه نفر بعد از وضع تخفیف محلی ده دوازده تومان بیشتر نیست تعدی و عدم تعدی این مبلغ
یکتومان الی پانزده هزار دینار است معامله حکومت در این قنات با سایر قنوات و دهات
میبد یک حالت بوده هر گاه نسبت بآنها جزئی تعدی شده باشد از جانب مباشرین محلی خود آنها بوده

گماشته

گماشته از بعد و در چهار ماه قبل فوت شده است جان نثار فتح الله ۸ شهر رمضان

جواب مقدم بر سؤال شده است

حضور مبارک بندگان حضرت اجل اکرم افخم آقای امین الملک مدظله العالی عرض سید فهرجی
از بابت دادن یکصد تومان بحکومت بعلاوه ضابطانه خلاف است حضرات فهرجی از جهة
یکصد تومان بعنوان ضابطانه بجناب جلالتمآب آقای اقبال الملک داده اند که شاهزاده بهیچوجه
در محل آنها مداخله نداشته باشد و واسطه فیمابین هم ملک التجار بوده سید فهرجی پارسال در نقد معهود بوده
این فقره اصلا دخالت نداشته شاهزاده هم سه چهار روزی مداخله داشته و بعد برحسب الحکم حکومت
واگذار و دیناری هم نبرده اند حاجی سید یحیی خویش پارسال در خیز بوده ولی پسرش چون خیلی طالب
مباشری بود با اینکه اهل محل از او شاکی و بحکومت عارض بودند بتقویت حکومت مباشر بکار باو شد
اگر در ضمن چیزی علاوه بر حقوق مقرره بحکومت داده جاکر اطلاع ندارم رسانیدم جان نثار محمد

از طهران — نمره ۲۵ — به یزد

معتمد السلطان میرزا محمد وزیر آقا سید علی اکبر فهرجی مدعی است که در سنه ماضیه دو مرتبه از فهرج
ضابطانه گرفته شده است یکفقره یکصد تومان سند داده و یکفقره دیگر از شاهزاده بعد دریافت شده است
و یکصد تومان سید محمد حساب نشده تفصیل چه چیز است اطلاع بدهید و چنانچه تعدی هم بفهرج شده است
اظهار کنید حاجی سید یحیی مدعی است که در سنه ماضیه میخواستند مرا ریش سفید کنند قبول نکردم
جناب اقبال الملک پنجاه تومان از من جریمه گرفته در این باب هم تحقیق نموده اطلاع بدهید حقیقت چه چیز است

از طهران — نمره ۲۶ — به یزد

از طهران — شهر رمضان المبارک ۱۳۰۷ — به یزد

جنابان مستطابان آقا میرزا سید علی و آقا میرزا سید حسن نواب رضوی سلمه الله تعالی آقا سید جواد
باقرار ... است که جناب جلالتمآب اقبال الملک باطلاع جنابعالی مبلغی از او جرم گرفته از جناب
اقبال الملک میگوید باطلاع جنابعالی ... تان با تخفیف داده شده است تفصیل را لطف فرموده اطلاع دهید

جواب

حضرت بندگان حضرت اجل اکرم افخم آقای امین الملک دام اقباله العالی در باب ادعای آقا سید
جواد ولد حاجی سید حسن با جد ابر جناب جلالتمآب اقبال الملک دام اجلاله تحقیق با ملاک حاجی سید حسن
مرحمت فرمودند ولی این داعیان اطلاع نداریم که بعنوان جرم چیزی از آقا سید جواد گرفته شده باشد
علی رضوی و حاجی جناب ۲۴ رمضان

از طهران — نمره ۲۷ — به یزد

جناب مستطاب آقا میرزا سید علی نواب و جناب حاجی جناب و جناب آقا میرزا حسین
نواب رضوی سلمهم الله تعالی در باب قنات تجرسنده و مهرجرد بعد از تحقیقات اخری حاجی میرزا
سید علیرضا و غیره فرستند حقیقت را بطرف رعایای تجرسنده تصدیق نموده‌اند یا بطرف مهرجردی
تفصیل را لطف فرموده از معتمد السلطان میرزا محمد وزیر و حاجی میرزا سید علیرضا تحقیق فرموده اطلاع
بدهید و اطلاعات خودتان را هم در این باب اظهار دارید آنها میگویند جناب اقبال الملک ...
از ما گرفته است اقبال الملک میگوید من نگرفته‌ام و از بابت مخارج قنات ... گرفته بطرف
مقابل ... امین الملک ۲۲ رمضان

جواب

[illegible]

از طهران — شهر رمضان و شوال ۱۳۰۷ — به یزد

حضرت بندگان حضرت اجل اکرم افخم آقای امین الملک دام ظله العالی در باب نزاع تجرسندی
و مهرجردی از قرار تحقیق و تقریر جناب معتمد السلطان آقا میرزا محمد وزیر طرفین در منزل ایشان با مرحوم
حاجی ملا کاظم و سایر فضلای اردکان نشسته قراری داده‌اند از روی صورت آن قرار دادی که در حضرت
جناب جلالتمآب اقبال الملک دام اقباله میباشد و یکی نزد جناب وزیر و از قرار تصدیق حاجی
میرزا سید علی ضیاء حق با تجرسندی بوده و قرار شد تقریباً پانصد ذرع مهرجردی ... تجرسندی راهی
نمایند بیرون چاه بعد از قرار داد مهرجردی تمکین نموده مجدد و تجرسندی عارض شدند جناب جلالتمآب
اقبال الملک عجالتاً حاجی خان ضابط بلوک اردکان و چند مرقوم فرمودند امر آنها را در بلوک تمام
نماید و در ثانی قراری دادند و چند گرفته داعیان را اطلاعی نیست علی رضوی و حاجی جناب ۲۵ رمضان

شهر شوال المکرم

از طهران — به یزد

مقرب الخاقان رئیس تلگرافخانه مبارکه چنانچه تعهد کرده‌اند هر چه مراقبات خودتان را زود اطلاع
دهید و هر روز بترتیب مرتب کیفیت ارباب شریان را خبر کنید معتمد السلطان میرزا محمد وزیر قبلاً را
معلوم نمایند وصول آن را از نواب مستطاب اشرف والا بنویسید امین السلطان ۷ شوال

از طهران — نمره ۲ — به یزد

حضرت نواب مستطاب اشرف والا اجلال الدوله حکمران دام اقباله جواب نواب والا را باید
تلگرافاً رسید و در وصول این باقی علاوه بر تخفیف عمومی که در وصول ... ایصال الدیوان برخود لازم دانست
در این باب اهتمام مخصوص دارم زیرا که محض اینکه حکومت نواب والا زودتر بانجام برسد این
حکومت را ... دو ... همایونی ... تعهد شده‌ام بر حسب تعهد مجبورم ...

والا را در وصول این باقی و حصول این پیشکش مجبور نمود تا در خاکپای همایونی کفایت و کارگزاری نواب
والا را معلوم نمایم که علاوه بر ترقیات آتیه خدمات گذشته را موافق مقصودات علیه بانجام رسانیده
در انجام اهمال و اغفال در اطاعت اوامر همایونی از نواب والا منتظر نیستیم و در جواب ابلاغ اوامر ملوکانه
وصول تلگراف منتظرم و روز بروز آنچه وجه پیشکش نعمت التجار جناب میرزا محمد تقی تاجر تسلیم نمود تلگراف اطلاع
دهید امین السلطان ۹ شوال المکرم

جواب

جناب مستطاب اجل اشرف امجد افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی در مسئله تقاوی جناب اقبال الملک
بکرات هم خدمت حضرت اشرف و هم بحضور حضرت امجد اسعد والا روحی فداه عرض کرده در عمل سنه
ماضیه بنده دخالت نکرده و نخواهد کرد فقط با امتثال امر قدر قدر و اجرای احکام حضرت اشرف که مقرر شده است
تقویت نماید لوازم تقویت را بعمل آورده و خواهد آورد و همان طوری که سابق نیز عرض کرده بعد از آن مرحوم
انخاقان میرزا محمد مستوفی تشخیص نماید بمأموریت میرزا عباسخان رئیس تلگرافخانه وجه و ایصال خواهد
اقدامات کامله مصروف کرده آنچه را که باقی لا کلام و مسلم مباشرین گردیده و قبض نموده قرار شد برسند
و خواهند داد و بقیه که مقرر شده تحویل جناب میرزا محمد تقی تاجر خواهند نمود رسید تلگرافی بگویید و از بابت
بعضی جاهای دور از قبیل شهر بابک و بافق وغیره که خود حاضر شوند و در هر حال مأمور اتمام این عمل جناب
میرزا عباسخان است و از بنده تقویت است انشاء الله وجه و ایصال خواهد شد که این
بنده در اجرای فرمایشات حضرت اشرف از جان و مال دریغ نکرده این ها که مطلب جزئی است
همواره مترصد رجوع خدمات و صدور احکام است جلال الدوله ۱۱ شوال

از طهران

از طهران نمره ۳ به یزد

نواب والا جلال الدوله زید اجلاله مزرعه حاجی محمود زید صدر آباد واقعه در حومه یزد خالصه دیوان
الان چه حالت دارد قنات چقدر آب دارد و اراضی او چقدر است سکنه در آنجا چند خانوار
هستند مالیات دیوانی او چقدر است تفصیل او را تلگراف کنید امین السلطان ۱۱ شوال المکرم

جواب

خدمت جناب مستطاب حضرت اجل اشرف امجد حضرت امین السلطان وزیر اعظم دام
اقباله از حالت مزرعه حاجی محمود مستفسر فرموده بودید پنج سال قبل که قنات از آسیب بکلی خراب
گشته است تقریباً ده هزار تومان مخارج دارد و اراضی آن بسیار است هر قدر آب داشته
باشد ممکن است زراعت کرد اراضی خوب مرغوب دارد و باغات آن که خراب شده است و
از عدم آب خشکیده است سکنه هم ندارد و تمام متفرق شده اند مالیات آن چهار تومان است
جزو جدید نسق جمع شده است جلال الدوله ۱۱ شوال

از طهران نمره به یزد

خدمت نواب مستطاب اشرف امجد والا آقای جلال الدوله دام اقباله شرحی ... چند
خانوار از ایل عرب فارس متمرد به آنجا آمده اند از بعرض خاکپای مبارک رسید مقرر شد فوراً ...
در هر جای ... باشند مأمور گماشته که آنها را طرد نمایند و بامیر عرب فارس روانه دارید امین السلطان

جواب

جناب مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم دام اقباله العالی در مسئله عرب فارس که شده بود

اسدالله مقرر فرموده از سرحد خاک یزد آمده و طرد شوند همان وقت خبر در همان باسجر یزد
رسید و بنده مطلع گردید فوراً سوار و حکم فرستاد که از سرحد یزد آنها را نفی کنند ولی این نکته را
لازم میداند اطلاع دهید سرحد خاک فارس در یزد اتصال دارد و نزدیک شان است مثلاً از هرات
ده از توابع یزد است تا خاک فارس نیم فرسخ و از شهر بابک تیر ما خاک فرو برده فرسخ است
و این لازم نیست حتماً در خاک یزد باشند با این قرب و اتصال که فاصله نیم فرسخ یا یک فرسخ است
معلوم نمیشود همینقدر بنده بمحض اطلاع از دخول آنها باین سرحد حکم سخت فرستادم از این سرحد هم
آنها را طرد کنند خاطر محترم مطمئن باشد که در خاک یزد نمیتوانند اقامت کنند و بطور حتم عرض
میکنم که در خاک یزد نیستند جلال الدوله ۲۳ شهر

از طهران — نمره ۱۱ — به یزد

خدمت نواب مستطاب اشرف والا آقای جلال الدوله دام اقباله تلگرافی در باب طرد شیخ
اسدالله و همراهان او فرموده بودید بعرض خاکپای مبارک رسانیدم خیلی متحیر شدند البته مجدداً قدغن اکید
فرمائید اگر مجدداً بخاک یزد بیایند آنها را تحت الحفظ نگاه داشته اطلاع دهید در نهایت [illegible] فرستاده شوند

جواب

خدمت حضرت اجل اشرف اسعد امجد دام اقباله تلگراف مجدد زیارت شد تمام اعراب
رفته بخاک کرمان و یکنفر دیگر در خاک یزد نیست و الله اگر معاودت کنند اطلاعاً عرض خواهم کرد تا جواب
دستور العمل مرحمت شود اکنون بطور حتم عرض میکنم که یکنفر در سرحد یزد نیست در [illegible]
خود راه ندارند جلال الدوله ۲۹ شهر

از طهران

از طهران — نمره ۱ — به یزد

معتمد السلطان میرزا محمد وزیر از قرار مذکور شما در تعیین بقایای یزد فقط باقی اصل مالیات را
معین نموده متعرض فرع نشده اید و حال آنکه اصل و فرع برای دیوان همایون اعلیحضرت مساوات
دارد اگر تمسکات نزد جناب اقبال الملک است ثبت آن در دفتر یزد موجود است و
در صورت حساب اخری که مقرب الخاقان میرزا فتح الله مستوفی نوشته معین است البته
آنچه باقی اصل و فرع است معین نموده صورت بدهند که یکدفعه وصول و ایصال بخزانه مبارکه نمایند
که تفکیک این مطلب و مطالبه مجدد اسباب تجدید زحمت خواهد شد امین السلطان

از طهران — نمره ۲ — به یزد

خدمت نواب اشرف والا جلال الدوله دام اقباله در باب بقایا آنچه اقدامات معلوم شد
و همه جواب و سؤال گذشت اینکه تلگراف فرموده اید که مداخله نکرده و نمیکنم لازم است
عرض کنم در مقابل اوامر علیه ملوکانه کسی صاحب رای و اراده نیست بدانچه امر و مقرر میشود تکلیف
چاکر باید اطاعت نمود حسب الامر قدر قدر همایونی روحنا فداه موافق قانون معمول دولت و [illegible]
حاکم معزز و مهم حکومت منصوب است و نواب والا در وصول این باقی مسئول هستید
بعد از آنکه معتمد السلطان میرزا محمد وزیر بقایا را معلوم نمود دیگر هیچ جای این معاذیر صحیح نیست هر چه
زودتر وصول بقایا را اطلاع دهید و خودتان و بنده را از این زحمت متخلص نمائید مأموریت
[illegible] تلگرافخانه مطالبه از نواب والا است نه اینکه او را مداخله برسید و خودتان هیچ جهت تقویت
نفرمائید و برای تأخیر متمسک باین عذر متعذر شوید یقین بدانید این عذر که [illegible] تلگرافخانه مداخله دارد

وکلا هم از جانب او شده است از نواب والا پذیرفته نخواهد شد و اسباب زحمت خواهد شد امین السلطان

جواب

جناب مستطاب اجل اشرف افخم اکرم وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف جناب اشرف امجد عالی
درخصوص باقی سنه ماضیه زیارت شد اینکه فرموده اند بنده در این مورد مسئولیت دارد تمکین و ستیزه
در این باب بنده نداده و تقبل نخواهد باقی را که مگر آنکه حضرت اشرف عالی بخواهد گردن بنده بگذارد
و مسئول دارند مکرر عرض کرده ام از بنده تقویت است و همراهی و تاکنون هم کمال تقویت را
کرده و خواهد نمود و باز هم خواهد کرد اگر غیر از این عرض کرده ام از القاء و شبهه نموده از جلال الدوله ۱۲ ذیقعده

از طهران نمره ۱۹ به یزد

بحکام ولایات حسب الامر باید نوعی تنظیف شهر و معابر و کوچه ها و نهرها توجه و مراقبت بعمل
آورند که مبادا امراض کهنه اسباب فساد هوا و ظهور امراض گردد البته نهایت دقت را مبذول
داشته اطلاع دهید که بعرض خاکپای مبارک برسد امین السلطان ۱۲ شهر ذیقعده

جواب

حضرت جناب مستطاب اجل امجد اشرف اکرم وزیر اعظم دام اقباله درخصوص تنظیف شهر و کوچه ها
و معابر حسب الامر قدر قدر مبارک اقدامات کامله فوری بعمل آمد و در اجرای اوامر مبارکه خودداری نخواهد شد جلال الدوله

از طهران نمره ۲۱ به یزد

حضرت نواب اشرف ارفع والا جلال الدوله حکمران یزد و یزد دام اقباله چهارصد تومان وجه خلعت بهاء
معمول یزد را حسب الامر اعلی زود برات تلگرافی بفرمائید که باید بعمله جات انبار خانه مبارکه عاید شود

در موقع

در موقع سفر ییلاق خیلی لازم است امین السلطان ۱۳ ذیقعده

از طهران نمره ۲۲ به یزد

حضرت نواب مستطاب اشرف والا جلال الدوله دام اقباله در مسئله تقاضا اینکه فرموده اید مسئول
نیستم از من فقط تقویت است در مقابل اوامر علیه ملوکانه این جواب مایه تعجب شد نواب
والا در وصول و ایصال حقوق رعیت بودید از جانب سنی الجوانب همایونی مسئول و مامور هستید
چگونه در وصول مالیات دیوانی خود را مسئول نمیدانید و جهتی که تقویت دارم گمان میکنید این
تقویت نواب والا را نمیدانید چه نتیجه حاصل شده است که بتوانم بعرض خاکپای همایونی برسانم
تصور بفرمائید اگر دیگری را برای اجرای این امر ملوکانه مامور کنم دچار چه زحمت خواهید بود و در حضور مبارک
چه محملی خواهید داشت نخواستم این جواب را اسباب تغیر خاطر مبارک است بعرض برسانم
لهذا مجدداً زحمت و اصرار دادن قسط آخر مقرری حضرت امجد اسعد والا آقای نایب السلطنه دامت شوکته
و سایر حواله جات را منتظرم که بعرض برسانم و قدری که باقی معین است و حسب الامر مامور وصول هستید
چه معطلی در کار خواهد بود البته بدون حالت معطله اقدامات لازمه بعمل آورده نتیجه را اطلاع دهید
الحقیقه عرض میکنم اگر در وصول این باقی تاخیر شود ترتیبی وصول خواهد شد برای نواب والا نتیجه خوب
نخواهد داشت صورت حساب میرزا علینقی خان را هم جناب جلالتماب امین الملک نزد شما اسید الله
فرستاده است بدون جواب و سئوال از او دریافت فرمائید مسلم است این باقی طلب
شخص جناب امین الملک نیست مال دیوان است و بالاخره وصول خواهد شد و چه لازم است
که بطورهای دیگر وصول شود سرکار اشرف والا از همه کس اولی هستید که مال دیوان را وصول فرمائید امین السلطان

از طهران — شهر ذیقعده الحرام ۱۳۱۷ بارس ئیل — به یزد

جواب

خدمت جناب مستطاب اجل اشرف امجد افخم وزیر اعظم دام اقباله تلگراف جناب اجل اشرف
در خصوص باقی بارت شتر نبه باعتقاد خود در این باب تا مجال کرد تا هر که همه کمال تقویت با عمل آورده
اگر در خاطر محترم حضرت اشرف عالی القاب شبهه در این مقدمه که عرض خوب است مامور مخصوص
روانه فرمایند تا رفع شبهه شود و بدانند آنچه عرض کرده است صدق است و هر گاه مصلحت نمی‌دانند
با حضرت اشرف امجد اسعد ارفع والا ظل السلطان روحی فداه نیز در این باب اظهاری نفرمایند
و حضرت مستطاب امجد والا هم مطلع باشند هنگام حرکت از طهران و مرخصی هم که در این خصوص
فرمایش نشده و قبض بنده نبرده است جلال الدوله ۱۲ ربیعه

از طهران — ۲۳ — به نجف

بتوسط معتمد السلطان میرزا محمد وزیر خدمت نواب اشرف والا جلال الدوله دام اقباله میرزا
نصرالله در سنه ییچقان ئیل از جانب معتمد السلطان میرزا محمد وزیر مباشر قصابخانه بوده مبالغی مال دیوان
برداشته بر اتلاف آورده ولی چون حضور میرزا محمد بجهة اثبات مطلب مقدم در نبوده وصول این تنخواه بتاخیر
ماند این اوقات یزد آمده است میرزا محمد هم حاضر است طرفین را حاضر نموده بحقانیت و انصاف
رسیدگی نمائید آنچه باقی است دریافت نموده بمیرزا محمد عاید دارید مرحمتی بتلگرافخانه مبارکه برسانند امین السلطان ۱۰ رمضان

شهر محرم الحرام

از طهران — ۳۱ — به یزد

نواب اشرف امجد اسعد والا شاهزاده جلال الدوله دام اقباله حکمران یزد بعرض

رسید

از طهران — شهر صفر المظفر ۱۳۱۸ بارس ئیل — به یزد

رسید که برای مالیات قریه حسن آباد به تجار یزد حواله کرده از آنها مطالبه می‌نمایند تجار
دکاکین و کاروانسراها را بسته اند در تلگرافخانه متحصن شده اند دستخط انجم نقط مبارک شرف صدور
یافته که خدمت سرکار والا زحمت افزا شوم تجار را ابداً اذیت نکنند مالیات حسن آباد را از تجار چرا باید
بدهند تجار با آنها کاری نداشته باشند حسب الامر ابلاغ نموده مستحضر باشید امین السلطان غره صفر

جواب

جواب جناب اجل اشرف امجد وزیر اعظم دام اقباله العالی تلگراف در خصوص حسن آباد و تجار
زیارت شد تجار به آنچه امر فرموده مطاع است ولی تکلیف مرا هم در این باب معین فرمایند
که این وجه مالیات که از دیوان تخفیف داده نشده است چه باید کرد و از کجا دریافت باید شود در کتابچه
دستور همه جمع کرده‌اند جلال الدوله ۳ صفر

شهر صفر المظفر

از طهران — ۹ — به یزد

خدمت نواب مستطاب اشرف ارفع والا جلال الدوله حکمران زید اجلاله در خصوص
حسن آباد خالصه دستور العمل بحضرت مستطاب اجل امجد والا ظل السلطان داده شده است
بسرکار والا دستور العمل خواهند داد و دلیل اینکه این مالیات را از تجار همیشه گرفته
و میگیرند و حالا هم میخواهند بگیرند و آنها هم نمیخواهند بدهند چه خبر است معلوم
نموده اطلاع دهید که بعرض برسد مقصود اینکه بچه مناسبت این مالیات را
از تجار مطالبه دارند و گرفته و میگیرند تشریحاً اطلاعش لازم است امین السلطان ۱۱ صفر

از طهران — شهر ربیع الاول ۱۳۰۸ — به یزد

دستخط جهان مطاع مبارک

جلال الدوله — دلیل اینکه پانزده هزار تومان کسری بقایای قوام الملک را با اینکه
خودت تصدیق در صحت و پا داری آن دارید و به میرزا محمد هم نوشته داده و تصدیق دارد
تاکنون مانده و عاید خزانه دولت نشده است چه بوده بوصول و حصول اطلاع در این دو
حکم البته تمام بقایا را حواله تلگرافی بدهید که بخزانه رسد و اگر از قوام الملک سندی در یزد
موردیان و مباشرین است زود بفرست که از خودش بگیرند اینکار سؤال و جواب
و [illegible] هزار یا فوری برات تلگرافی باید حواله طهران بفرستید یا سند صحیح
که قوام الملک گرفته باشد که از او بگیریم [illegible] حکومت یزد شما دولت چرا باید
پانزده هزار تومان ضرر بکند هرگز قبول نخواهد کرد و از شما خواهم گرفت زود جواب بدهید
یعنی یا پول بفرستید یا سند قوام الملک که از او بگیریم و الا محصل شدید فوراً مامور خواهد
شد بدون سؤال و جواب [illegible] ۴ ربیع الاول ۱۳۰۸

شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸

از طهران — به یزد

دستخط مبارک نمره ۳

آقا میرزا جلال الدوله [illegible] روز است تلگراف شده است که باقی قوام الملک را
یا نقد بدهید یا سند قوام الملک را بفرست [illegible] که جواب تلگراف را عرض کرده الان
پیدا یا وجه نقد حواله کنید یا سند صحیح از قوام الملک بفرستی ۳ ربیع الثانی ۱۳۰۸

از یزد

جواب

تصدق خاکپای جواهر آسای اقدس همایون گردم [illegible] همایونی
در خصوص بقایای اقبال الملک اطلاع حاصل نموده غلام هر چه قدر برای اجرای اوامر [illegible]
[illegible] تلگرافی از جناب [illegible] امین السلطان در [illegible] رسید و چون غلام [illegible]
[illegible] اقدام [illegible]
[illegible] هشت تومان [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] اقدام [illegible] با کمال اهتمام
[illegible] که البته وصول کرده
[illegible]
[illegible] حمل ۲۳ ربیع الثانی

از طهران — به یزد

دستخط مبارک نمره ۴

میرزا [illegible] تلگرافخانه یزد — اگر جواب این دستخط جواب دستخط هفت هشت روز
قبل را نرسید حکم میشود بقدری [illegible] که [illegible] پیدا
فوراً جواب این دستخط را گرفته بعرض برسان تلگرافخانه [illegible] ۲۳ ربیع الثانی

از طهران — به یزد

نمره ۵

بعرض رسید قافله از مشهد بیزد [illegible] تاجر اهل [illegible] را بضرب [illegible] زده [illegible] گذشته
[illegible] تاجر را گرفته حبس و [illegible] بعرض برسانید امین السلطان ۵ ربیع الثانی ۱۳۰۸

جواب — نمره ۶ — از یزد

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم اشرف افخم وزیر اعظم دام اقباله جواب تلگراف ...
مشغولاً حضرت ... بدون مقرر فرمایند اطاعت میشود جلال الدوله ۷ ربیع ۲

از طهران — دستخط مبارک نمره ۸ — به یزد

جلال الدوله تلگراف شما را که جناب آقای امین الملک عرض کرده بود ملاحظه
کردیم اینها مغلطه است ... شما باید حتماً باقی را نقد بدهید بایستی ... امین الملک
داشته باشد اطلاع ... ثلث ... این مغلطه را قبول ... وصولی
ما وصولی نیست جواب نمیشود همین است فرمودیم ۷ ربیع ۲

از طهران — نمره ۲ — به یزد

خدمت سرکار نواب اشرف والا جلال الدوله زید اقباله مقصود آن ... معدن ...
یزد ... خزانه ... حواله ... خزانه ... داشته ... به ...
شعربافی یزد ... که موافق ... بخزانه ... این ... عید در
طهران حاضر و موجود باشد ... روز ... البته ... پارچه‌ای
روفرشی ... خوش طرح خوش رنگ مرتب کرده ... بوده ...
و از برای عید موجود باشد امین الملک ۲۳ ربیع ۲

جواب — نمره ۳ — از یزد

جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک دام اقباله درخصوص ... معدن ...

اطلاع ... ارم اگر چیزی ... در ... جناب مشیرالملک ... فرش ... شاه ...
درخصوص جنس شعربافی هم ... خوب تمام که مطبوع شد برای عید طهران خواهد رسید
خاطر شریف جمع باشد جلال الدوله ۲۴ ربیع ۲

شهر جمادی الاول ۱۳۰۸

از باغ — دستخط مبارک — به یزد

جلال الدوله از وصول ... یزد و از خدمات شما راضی و خوشنود شدیم
آفرین شما در خدمات دیوان باید همیشه ساعی باشید

جمادی الثانی

(مطلب نمره ...)

شهر رجب المرجب

از طهران — نمره ۲ — به یزد

خدمت سرکار نواب اشرف والا جلال الدوله دام اقباله ... قمیشه شعربافی یزد
از بابت پنجهزار تومان ... دستور العمل یزد آمده است ... پانزده
روز بعید نوروز مانده جهت مصارف حرمخانه مبارکه لازم است هر گاه تا بحال روانه
فرموده و چنین باشد که بسیار خوب والا قدغن فرمائید عاجلاً حمل نمایند که بموعد مقرر
برسد و معطلی حاصل نشود امین الملک ۶ رجب

جواب

جناب جلالتمآب اجل اکرم افخم آقای امین الملک دام مجده قمیشه پانزده روز است

از طهران — شهر رجب المرجب ۱۳۰۸ — به یزد

روانه شده است البته هر وقت رسید جناب سراج الملک مطلع خواهند داد و در
فرمایشات همیشه حاضر بوده ام و کوتاهی نشده است جلال الدوله ۱۳ رجب

از طهران — ۹ — به یزد

رئیس تلگرافخانه مبارکه برحسب امر قدر قدرت مطاع مبارک روحنا فداه مقرر است ابو یحیی
میرزا محمد وزیر باید بکند و شما مأمورید بدون مهلت از او حساب بخواهید که آنچه خرج
خود را بتوسط آدم امین به دربار همایون فرستاده مفروغ دارد امین السلطان ۲ رجب

۱۳۰۷

از طهران   شهر شعبان المعظم بارس ئیل   ببوشهر

مخابرات دولتی سال فرخنده فال بارس ئیل ۱۳۰۷ از طهران ببوشهر

از طهران   نمره ۱   ببوشهر

عمدة الامراء العظام سعد الملک حاکم بوشهر از قراری که بخاکپای همایون عرض شد زیاده از دو هزار تومان تجار یهود رعایای این دولت و تجار انگلیس از حاجی میرزا آقای شیرازی طلب دارند و او [illegible] دار و مقصر و معذر شما در اینباب رسیدگی کرده حقیقت امر را زود خبر دهید تا قراری که لازم است

ذیقعده قوام الدوله ۲۹

جواب

حضور مبارک بندگان جناب مستطاب اجل اکرم قوام الدوله وزیر امور خارجه مدظله العالی مرقوم فرموده بودند حاجی میرزا آقای تاجر قریب دو هزار تومان مقروض تجار خارجه و یهود است و در ادای حقوق آنها مماطله داده حال تفصیل حاج مشارالیه این است که معروض میدارد امور تجارت حاج مشارالیه چندی مختل شده حضرات تجار خارجه به بالیوز دولت بهیه انگلیس مقیم بندر بوشهر شکایت کرده بالیوز تحقیقات این مسئله را راجع بکارگذاری دولت علیه نموده از کارگذاری مجالس متعدده از تجار داخله و خارجه منعقد شد بعد از تحقیقات زیاد معلوم شد جز یک ملکی که در شیراز بمبلغ نهصد تومان در نزد حاجی میرزا آقا بیع شرط است دیگر مالک شیئی نیست حضار مجلس آخر متفق الرای قرار براین دادند یک مجلس دو نفر از تجار داخله بدفتر تجارتی جناب میرزا آقا از روی دقت مجدداً رسیدگی نمایند چنانچه چیزی غیر از این نهصد تومان معلوم شد که داشته باشد طلبکاران ببرند و اگر منحصر بهمان نهصد تومان ملک بیع شرطی باشد بهمین قناعت کرده در میان طلبکاران تقسیم شده باشد آنچه این بنده از حاج

و واضح تحقیق کرده ام که غیر همین یک پارچه ملک چیزی نداشته باشد زیرا که چند فقره ضرر پنج
اشکار اباو رسیده محمد حسن ۱۷ شعبان

از طهران — نمره ۳ — ببوشهر

توسط جناب فخامت نصاب سعد الملک حکمران بنادر اشوشتر عالیجاه حاجی استاد معمار
از تاریخ امروز که غره شهر شعبان است که شما تلگراف نمایم ابدا ماذون نیستید که یک پول مصرف بنائی بنمائید
بر سانی صورت مخارج انجارا تا غره شهر شعبان هر قدر شده است برداشته معجلا حرکت نموده برای
واجزای خودت راهم با خود بیاوری کلیه مخارج پل و عمارات وغیره را خیلی صحیح باید با خود بیاوری امین السلطان

از طهران — نمره ۲ — ببوشهر

جناب جلالتماب نظام السلطنه در باب مقاوله نامه ما بین ایران و عثمانی دستور العمل با چاپار
قبلا فرستاده شده است باین کار نرسید تا حکم و تفصیلی در ثانی نوشته شود قوام الدوله ۱۱ شعبان

جواب

خدمت جناب جلالتماب اجل اکرم عالی قوام الدوله دام اقباله العالی چون توقف این بنده
در بوشهر مورث بی نظمی ولایت و مفاسد کلی خواهد بود نمیدانم احکام سابق ولاحق از چه خط مخابره
شده است و چه وقت خواهد رسید زیرا که بعد از ورود به عربستان باید بمقتضای تکلیف دستور العمل
اقدام شود حسینقلی ۲۳ شعبان

از طهران — نمره ۱ — ببوشهر

جواب جناب سعد الملک حکمران بنادر فارس از تفصیل تلگراف شما در باب قرض حاجی میرزا آقای

باهم

تاجر و تحقیقات و املاک او مطلع شدم قرار کار او را آخر الامر بهر جا منتهی گردید نتیجه را اطلاع بدهید قوام الدوله

جواب

حضور بندگان جناب مستطاب اجل اکرم آقای قوام الدوله وزیر امور خارجه مد ظله العالی از نتیجه کار
حاجی میرزا آقا با طلبکاران خارجه استفسار فرموده بودید بالیوز دولت فخیمه انگلیس چند روز است
بکراچی رفته شش روز دیگر معاودت خواهد کرد بواسطه نبودن بالیوز هنوز کار حاجی میرزا آقا با طلبکاران
خارجه انفصال نیافته انشاء الله بعد از ورود بالیوز ختم شده معروض خواهد داشت محمد حسن ۱۹ شعبان

از طهران — نمره ۴۹ — ببوشهر

تمام حکام ولایات از قراری که توسط بعضی سیاحهای داخله و خارجه و اطبای بلاد و اشخاص موثق
بعرض خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه روحنا فداه رسیده و بواسطه منع حمل جنازه بعتبات
جمیع میت ها را در مساجد و بقاع متبرکه امانت گذاشته اند بنحوی که باعث عفونت هوا شده
و حال آنکه در این موقع که حالت سمیت هوا در خارج و داخل بعید و استعداد ظهور امراض سریه داده
واجب است در تلطیف هوا و رفع عفونات جهد بلیغ آید و حفظ تمام نفوس شود قدغن صریح
اکید فرموده که حتما بلا عذر هر چه در هر جا میت امانت گذاشته اند محصلین بگذارید دفن نمایند که میت
بطور امانت نماند و از تمام شهرها و دهات و حکام جزء التزام سخت بگیرید که احدی بعد از این میت
امانت نگذارند و هر کس تخلف نماید کائنا من کان جریمه سخت و چه کاملی که سیاست
شود و این رسم بالکلیه متروک و بقانون شرع موتی را دفن نمایند اگر احیانا کسی بخواهد استخوان
میتی را بعد بعتبات ببرد ممکن است از قبر بیرون آورده ببرند البته جواب را بطور التزام

بدهید که بعرض برسد امین السلطان ۲۴ شعبان

جواب

خاکپای مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه حضرت مستطاب عالی برحسب امر قدر قدر همایونی روحنا فداه که از دفن جنازه اموات رسیده تأکید که فوراً مامور مخصوص تعیین کرد که قبرستان و بقعات متبرکه بوشهر و اطراف بوشهر هر چند جنازه بطریق امانت است حکماً دفن کند پاره جنازات که از شهرهای بعیده برای بردن عتبات به بوشهر آورده اند بواسطه منع در بوشهر امانت گذارده اند قرار دادم از خود مخارج دفن آنها را بدهد که مدفون نمایند زیرا که صاحبان جنازه بمحض اینکه ممانعت از بردن بعتبات کرده اند در بوشهر امانت گذارده و مراجعت بولایات خود کرده اند لابد باید خود فدوی این گونه جنازه ها را دفن کند سواد تلگراف مبارک را تماماً بنادر جزو و قراء و تبعه بوشهر خواهد فرستاد که هر کس تمرد از این حکم نماید مورد مواخذه و سیاست باشد کمال مراقبت را در اجرای امر همایون روحنا فداه خواهد داشت محض استحضار خاطر مبارک معروض داشت محمد حسن

از طهران — نمره ۲۳ — به بوشهر

جناب جلالتمآب نظام السلطنه دام اقباله سید ابراهیم بهبهانی مستدعی شده است قریه هندجان با وجه مرحمت شود ملکیت مجاناً مالیات آنجا را بدهد مقرر شد مالیات و وضع هندجان را که سر حد است و چه حالت دارد زود اطلاع دهید که اگر مقدور است به این سید بخشیده شود و لهم شهر شعبان المعظم امین السلطان ۲۶ شعبان

جواب

بقیه در بعد

خاکپای بندگان حضرت اجل اشرف افخم وزیر اعظم روحی فداه تلگراف سید ابراهیم و قریه هندجان در وقتی که وارد و جواب بعزم رفتن صاحب قرانیه شده بود مرسید جواب و تفصیل جمع و سر حد بودن آن را از بندر صاحب قرانیه عرض خواهم که بعد از رسیدن عریضه بدانچه مقرر شود امر امر اولیای علیه است فدوی حسینقلی ۲۹ شعبان

از طهران — نمره ۲۵ — به بوشهر

جناب سعد الملک زیر مجب جناب سراج الملک گمرک اصفهان را میخواهد اجاره نماید و چون دیگر برای شما ضرر ندارد و محفوظ بکنیم و اگر ضرر دارد و اسباب دردسر است با علتی در گمرک بوشهر دارد اظهار دارید که شرکت بگذاریم رضا قلیخان این روزها حرکت بدین منظور اسباب تجزیه شده با وجود حالیکه بیداین ها واسطه میشد که همیشه اسباب اصلاح باشند نه اسباب فساد اگر چه بواسطه اینکه کار راجع بجانک است و دیگر با و سرکاری نداریم امین الملک ۱۹ شعبان

جواب

خاکپای بندگان جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک مد ظله العالی مقرر فرموده بودید گمرک اصفهان را جناب سراج الملک زیر مجب طالب است از جناب عالی اجاره کند معامله گمرک اصفهان در حضور عالی مکشوف است برای بنده ضرر ندارد که همیشه حق جواز اصفهان را بندگان عالی هشت هزار تومان قرار داده بودند در این دو سال بنده نه هزار تومان بخرج امین الرعایا اورده در حقیقت سالی هزار تومان ضرر گمرک اصفهان را متحمل شده و لیکن همین قدر اصلاح مابین مباشر گمرک بوشهر و اصفهان نبود هزار تومان ضرر را قبول داشت و تعویق قسط رساندن امین الرعایا هم

از طهران — شهر شعبان المعظم بارس ئیل ۱۳۰۷ — ببوشهر

ساخته بود چنانچه الآن مقتدر از آنان باقی دارد تعهد خدمت هر ساله بسر مبارک بندگان عالی
برای بنده شاق و سخت بود محض امتثال امر حضرت مستطاب اشرف روحی فداه و مرحمتهای بندگان
عالی قبول کردم موضوع گمرک اصفهان علاوه بر اینکه هر روز اسباب مزاحمت خاطر بندگان عالی
خواهد شد و این کارها پیش نخواهد بود چنانچه تردیدی در امورات بنده در خاطر مبارک بندگان عالی
بهم رسیده از کلیه امور جمعی بنده را انتزاع فرمایند برای چاکری آستان بندگان عالی با کمال تشکر گذاری
حاضر است والا موضوع گمرک اصفهان بهزار جهت صلاح حال بنده نیست چند روز است آدم مخصوص
برای ضبط گمرک اصفهان فرستاده است درباب رجوع اقساط بانک مکرر عرض کرده است
بانک خیال وجه نقد است که تحویل داده شود و حال آنکه تمام اقساط گمرک خانه‌های بنادر برات
تجارتی است چنانچه بهمان امید باقی است بندگان عالی اگر کان بعد از انتزاع گمرک اصفهان
باید بنده در بنادر باشد بندگان عالی از معامله با بانک منصرف باشید امکان ندارد و بنده تنخواه
برات تجارتی به بانک داده رسید بگیرد هر روز اسباب زحمت خاطر بندگان عالی
و روسیاهی بنده خواهد شد مجدداً اجازه بفرمایید تا تجار داخله قرار رساندن اقساط را
بخزانه بدهند تعویق بهم نرسد قسط حمل باین جهت تاکنون معوق است از بنده مواخذه نفرمایید
فقره رضا قلیخان در صورتیکه معاندین شکایت کرده باشند امید عفو دارد محمد حسن شب ۱ رمضان

از طهران — نمره ۲۰ — ببوشهر

جواب جناب نظام السلطنه حکمران عربستان از خط لرستان احکام فرستاده شد میرزا
جواد خان هم مامور شد خواهد آمد قوام الدوله ۱۷ شعبان

جواب

از طهران — شعبان المعظم بارس ئیل سنه ۱۳۰۷ — ببوشهر

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل قوام الدوله وزیر امور خارجه دام اقباله نه از مضمون احکام
اطلاع دارم و نه از موضوع مسئله ماموریت مقرب الخاقان میرزا جواد خان بعد از اطلاع
اگر مطلبی است مناسبت باین بنده داشته باشد جواب عرض خواهد کرد نظام السلطنه ۱۹ شعبان

شهر رمضان المبارک

از طهران — نمره — ببوشهر

جواب معتمد السلطان میرزا کاظم خان کارگذار محمره تلگراف مفصل شما در باب استعفای شما رسید از شرحی
که در باب تعیین وجه تن شوشان نوشته بودید مستحضر شدم وجوه تن داخله و خارجه را در
سه ماه قبل قرار بود بتوسط تجار بفرستید هنوز نرسیده است البته اطلاع دهید چه شده چون
اجابت نا مساعدی مزاج استعفا نموده بودید استعفای شما قبول شد تا در آنجا بمانید که مامور جدیدی
که میرسد دفتر و حساب و کارها را باو تسلیم نمایید و مستقیماً بطهران بیایید رفتن بغداد و عراق عرب
قدغن و ممنوع است امین السلطان شب ۱ رمضان

جواب

حضور مراحم ظهور خدام حضرت مستطاب اجل اشرف امجد ارفع افخم اعظم آقائی امین السلطان
روحی فداه سابقاً بعرض حضور مبارک رسانیده بود بهتر تجدید را عرض این است که جهاز بابت تن
و شوشان در قرقه پاپه دو فرمان دارد حال تجدید تعیین حمالی وزن تن آن دو جهاز معطل میباشد
هرگاه رای صواب نمای مبارک علاقه یابد و امر و مقرر فرمایند خبره و ممیز معتمد از جهاز ...

یا غیره بعد وزن حمالی تن و دو جهاز را معین نموده تقرار تعیین عادله و بر طبق حکم مطاعه وجه تن را ماخذ و با
آنچه از سابق وجه تن خانقلو موجود شد تقدیم دارد غلام خانقلو کاظم سنه ۱۲ رمضان

حضور اقبال ظهور بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اعظم افخم آقای امین السلطان روحی فداه
روز چهارم شهر رمضان یک فروند جهاز جنگی از دولت فخیمه انگلیس موسوم بجاری نو وارد شط کارون
گردیده اخبار ورود با میرال جهازات جنگی دولت انگلیس و لهذا میرال در بالیوز مقیم بوشهر با جهاز
جنگی موسوم بهندرنس وارد شط کارون گردیدند از طرف جناب جلالتمآب نظام السلطنه دام
اقباله تشریفات کامله بعمل آمد و بعد از ورود جهازات شط کارون بطوریکه از بالیوز کلاً شد
وقوع از بالیوز به بی اطلاعی کاپتن حمد و کاپتن را در مجلس ملاقات حاضر و اظهار بی اطلاعی
از ترتیب سوم قوانین نموده و ضمناً چنین وانمود کرده که پس از عزیمت امیرال اقدامی بنقل
جهازات نموده و کاپتن و سایر اجزا با شخاص متفرقه اظهار نموده بعد که من بعد جهازات
نموده و کاپتن و سایر اجزا با شخاص متفرقه اظهار نموده بعد که من بعد جهازات جنگی دولت انگلیس در
سایر بنادر شط کارون آمد لنگر خواهد نمود روز دهم وقت غروب امیرال و بالیوز از شوشتر
رجعت نموده که صبح یازدهم به بصره عزیمت نماید خانقلو تحت اظهار تبریک رجعت بتصویب جناب
نظام السلطنه و حصول استخراج از اظهاریکه کاپتن و سایر اجزای جهازات نموده بعد و تعیین
تکلیف در باب جهازات از جانب امیرال و بالیوز وقت ملاقات خواست دو ساعت
از شب رفته را وقت دادند خانقلو در ساعت مزبوره امیرال را ملاقات و اظهار تبریک
از رجعت ایشان حسب الرسم نموده و بعد در ضمن خارج به نهایت متانت بر جناب بالیوز

اظهار داشت

اظهار داشت که موافق اعلان رسمی فقط شط کارون تحت جهازات تجارتی مفتوح شده ورود
جهاز غیر تجارتی مسلم است که مخالف است عزم نماید که کاپتن جهازات رعایت این
فقره را نماید و جهازات جنگی وارد شط کارون نکنند جناب بالیوز جواب نگاه خانقلو اظهار
داشت که در تمام بنادر کره ارض جهازات جنگی انگلیس لنگر می نمایند بندر محمره هم مثل سایر بنادر مسلم است
که من بعد جهازات آمد لنگر خواهد نمود خانقلو هر قدر ادله بر خلاف بعد از ورود جهازات جنگی شط
کارون چنان نموده بالیوز همان جواب را تجدید نموده بطور تعیین زود اقدام نفرستادن جهاز
جنگی شط کارون مجدداً می نماید مستدعی از حضور انور چنان است مقرر فرمایند تکلیف خانقلو
در این باب معلوم دارند که بر حسب امر مطاع در موقع اقدام نماید خانقلو کاظم سنه ۱۲ رمضان

از طهران — نمره ۱۲ — ببوشهر

جناب جلالتمآب نظام السلطنه زید مجده مطابق تلگراف که چندی قبل کرده اید پنج هزار تومان بدهی
خودمان را شخص که بعد از آنکه چه حساب خزانه شد و در اینجا است فعلاً همان پنج هزار تومان را
تلگراف کنید رضاقلیخان بر هر صورت حساب خودمان را هم که نفرستاده تکلیف خزانه معلوم
باشد حالا هم که از بوشهر میروند مرقی طلب میکشد با تلگراف شما برسم البته تلگراف کنید هم قرار این مبلغ
و هم قرار حساب سیچان شده و او و نیز از رضاقلیخان بر هر امین السلطان ۸ رمضان

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت اجل اشرف افخم وزیر اعظم روحی فداه پانصد هزار تومان باقی اهل
مقرری خوانین بختیاری را چون از وزارت خلافه توسط تلگراف و مکتوب خواهش کرده بعد مراحم کنن

از طهران — شهر رمضان و شوال ۱۳۰۷ بارس ئیل — ببوشهر

آنها نشوم که بعد از ورود خودشان بردارند مأمور مخصوص فرستادم که از ورود چپقها خود از آنها دریافت
کرده از طریق اصفهان بطهران برساند چپق از تقان دیگر که اتابت موردیان عربستان طلبیده چاکر به حواله
دادم چاکر بلقه رضاقلی خان بطهران بپردازد و سند خرج او بدیوان عربستان بختیاری ارسال نماید قبل بطهران
فرستاده‌ام که مشغول گذرانیدن مخاصما شوند موقوف به بذل مراحم حضرت عالی است جهاز شوشتر
روز یازدهم رمضان از انگلیس با تخویر گرفته و همان روز هم احمد خان سرتیپ ببالا رسید عبور داده‌ام
عالی آسوده باشد حسینقلی سنه ۱۲ رمضان

از طهران — نمره ۳۰ — ببوشهر

معتمد السلطان میرزا کاظم خان کارگذار محمره اینکه نوشته بودید مستر تیلو نیکویر بلباس بی‌پیه دو فر
ندارد و طلبیده شخص شده حمالی وزن تن خبره و ممیز از پس پرسیر و غیره بطلبه معین نماید بسیار خوب است
باطلاع بالیوز گری اینکار را بکنید امین السلطان سنه ۲۲ رمضان

از طهران — نمره ۳۲ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک منع حمل غله بدریا در صورتیکه حاصل نصفجات خوب باشد
و عسرت در معیشت اهالی انجا حاصل نشود حالا که بحمد الله ارزاق وفور است و مالیات دشتستان هم
بفروش خبر وصول نقد اجازه بدهید تا وقتی مقتضی باشد جنس حمل دریا شود امین السلطان ۱۹ رمضان

شهر شوال المکرم

از طهران — ببوشهر

مباشرین گمرک از بوشهر الی طهران نوعی صندوق متعلق بسفارت بزرگ بتوسط تجارتخانه فیس
وارد نموده‌اند بهیچوجه مطالبه حق گمرک نکرده مرخص نمایید امین السلطان ۱ شوال

از طهران — شهر ذی قعده الحرام ۱۳۰۷ بارس ئیل — ببوشهر

از طهران — نمره ۱۱ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک نویر محمره تلگراف از نواب فرمانفرما کرمان رسیده که
آدم مخصوص طلبی منع حمایت سردارهای درانی و باشکردی فرستاده است که اصلا و ابدا از
پسر میر عبدالنبی حمایت نکنند امین السلطان ۱۳ ذیقعده الحرام

از طهران — نمره ۲۷ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک حکمران زیر محمره بعرض رسید که خوانین شبانکاره
و حیات داود نزاع شده یک نفر مقتول و دو نفر هم مجروح گویا طرفین در صدد تدارک میباشند
مقرر است از شما استفسار و مواخذه کنم که خوانین شبانکاره چرا با این اطوار حرکت نمایند منظور
بی نظمی چرا البته آنها را منع و منصرف که مراتب را اطلاع دهید امین السلطان ۱۹ ذیقعده

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه مواخذه شرارت
خوانین دشتستان از فدوی دور از انصاف است پارسال هم در این موقع بنای شرارت
گذاشته از زه حله که یکی از مضافات است یک خراب کرده امسال هم با حیات داود
همین خیال را دارند چند سال است بخودسری و شرارت عادت کرده از نواب مستطاب
والا معتمد الدوله دستور گرفته قصد تنبیه خوانین را میفرمایند در موقع تنبیه منصرف شده در صدد
برنمی‌آیند در این مقدمه که فیما بین شبانکاره و حیات داود اتفاق افتاده فدوی خان علیخان
ضابط حیات داود را از تعدی منع کرده و رفع تعدی و استرداد اموال اهالی حیات داود را

از طهران — ذی قعده و ذی الحجه الحرام ۱۳ — ببوشهر

از اوایل شعبان کاره از نواب مستطاب والا معتمد الدوله استدعا که خبر دهند از مامورین باید رفع
غایله بشود ولی تا اگر میرزا حسینخان برازجانی با اسمعیل خان کی از این دو نفر از شیراز نبرند
چندی در شیراز نمانند خوانین دشتستان هم نخواهند نشست محمد حسن ۱۲ ذیقعده

شهر ذی الحجه الحرام

از طهران — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک از سفارت آلمان اظهار شخصی است موسوم به نرس
ن ن ع غ س ل ط غ ط ق ذ ث ف ن غ ف ع س غ س ن
غ ش ن غ ف ذ غ ط ذ ظ ث ح خ ط ظ ق غ ق ذ ض خ
ف ث ظ س ض ن غ ف ذ غ ط ذ ی ذ ح ص ث ن غ خ
غ ن ن م ت ع خ س ذ ث ن ن غ س ذ غ ط ذ ن ش ی
ق ی ص س ق ذ غ ع ذ س ص غ خ ذ غ ط ق ذ ت ث ذ
ه ظ ط ظ ذ خ ق ذ امین السلطان ۱۰ ذی الحجه

مسیو ... بر تن دشتستان فرار ... آلمان ... احتمال دارد ... پایه ... خیال دارد ... کوتاه ... هندوستان دارد تحقیق ... آمد ... زود خبر ...

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه ض س ق
س ن ق غ ش ق غ ت غ خ ف غ ف ع غ س غ ت خ
ق ض ه ن ق ظ ظ ث ح خ ط ش ق غ ع ن خ غ ن ن ص
ع غ ف ن ل ش ل ط غ ق ش ظ غ ظ ص ط ن خ ث ع ق ص
ش ن ص ش غ س ض خ ظ م ن خ غ ظ ض س ص غ ع ن

چنین سیاحی از اهل آلمان از هیچ ... بوشهر نباید ... تفحص را در ... کرده ... چنانچه ... آمد فوراً معروض میدارد محمد حسن

... محمد ...

از طهران — شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۰۷ — ببوشهر

فوراً معروض میدارد محمد حسن ۱۹ ذیقعده

از طهران — نمره ۱۲ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک دیواری که بلدیه سمت شهر اجازه خواسته بودید مراتب
تاثیر به عرض خاکپای مبارک رسید اجازه مرحمت فرمودند ولی تقدیم از هزار تومان متجاوز نشود
البته هزار تومان را برات تلگرافی کشیده به مصرف لازمه برسد امین السلطان ۱۲ ذی الحجه

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه در باب قیمه زمین
پشت بندر بوشهر مقرر رفته بود ۵ هزار تومان قیمت از آقا آقا حواله به میرزا عبد غفار تاثید فرمان
مبارک شرف صدور یابد بعد از وصول فرمان فوراً وجه نزول تقدیم میشود محمد حسن ۱۸ ذیقعده

از طهران — نمره ۱۶ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک سیاح آلمانی در شیراز گرفتار و مرخص شد اگر بوشهر هم بیاید
شما متعرض او نشوید امین السلطان ۱۲ ذی الحجه الحرام

از طهران — شهر محرم الحرام — نمره ۱۹ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده آقا محمد جواد شوهر همشیره ملک التجار عریضه نوشته
ادعای حقوق ارثیه عیال خود را نموده استدعا کرده است که ملک التجار توقیف شود تحقیق نمائید لابد
ادعای جدیدی است چه شرح تا حالا اظهاری نکرده و اصل حقیقت امر چیست اطلاع دهید
امین السلطان ۱۷ محرم

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه تقصیر از دعای
همشیره ملک التجار که زوجه قاسم جواد است تلگرافاً از فدوی جویا شده بودند خودشان را بعد شرح حال
خود را تلگرافاً بعرض حضور مبارک رسانده موقوف بامر حضرت مستطاب عالی است محسن ۲ صفر

از طهران بمحمره — ۳۰ — بتوسط بوشهر

معتمد السلطان میرزا جواد خان کارگذار محمره [illegible] نسبت وکیل قونسول دولت
انگلیس و اقامت محمره مأمور است بنای وارد میشود بطوریکه معمول پذیرائی شده است وکیل قونسول را بطوریکه
پذیرفته احترام کنید او را وکیل قونسول بشما [illegible] امین السلطان ۱۷ محرم

جواب

حضور مرحمت ظهور بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مدظله العالی از امر
مطاع مبارک و این تقرار اقامت وکیل قونسول دولت بهیه انگلیس در محمره و رعایت پذیرائی
او را اطلاع حاصل نمود در صورتیکه وکیل قونسول روز ورود خود در محمره قبل از وقت اطلاع بدهد پذیرائی
که در این بندر معمول است از او پذیرائی خواهد شد اگر بی خبر وقت در کشتی وارد شود تکلیف چیست
چاکر فدوی جواد ۸ صفر

از طهران — ۲۷ — بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک عبد النبی از جاشک تلگراف کرده در شهرهای [illegible] تمام اموال او را
ضبط کرده قهری تلخ فرموده‌اند که با [illegible] مبلغ را پرداختم دولت وقت نمایند چه [illegible] ضبط

کرده اند

کرده اند و چه تنخواهی را باید بدهد که میخواهد تحمل خود را بفروشد اگر اموال او را ضبط کرده اند
مسترد دارید و تفصیل را اطلاع دهید که چه شرح است امین السلطان ۲ محرم

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه مقرر فرموده بودند میر عبد النبی
از جاشک تلگراف بحضور مبارک معروض داشته که معاندین مشارالیه در غیاب ایشان آنچه داشته
غارت برده اند بعد از گرفتاری میر عبد النبی آنچه داشته در تصرف مصطفی خان پسر شیخ از
خودش رشید تر است بوده و ابداً کسی نتوانسته است دخل و تصرف در اموال او بکند تا هم
رسد باینکه اموال او را غارت نماید خاصه در این سه سال که فدوی به بنادر آمده اهالی نشنیده
که یک گوسفند یک مرغی از اموال مشارالیه ببرد و لعل او هم تا امروز تظلم و شکایتی از کسی ننموده
و صاحب و ضابطی جاشک هم از زمان اعمام میر عبد النبی تا [illegible] اشرار [illegible] که تصور شود شاید
از جانب حاکم یا مباشرین تعدی بکسان او شده در این سه سال که فدوی در بنادرست
ضابطی بیابان را امیر یوسف که یکی از اقوام میر عبد النبی است واگذار کرده است که هنوز
همان حاکم بیابان است حاکم که از جانب حکومت بجاشک بیاید فقط از برای همان
تلگرافخانه انگلیس و قلعه دیوانی جاشک است و ابداً در عمل بیابان مداخله و تصرفی ندارد
که میر عبد النبی بتواند تهمت با مور حکومت وارد بیاورد سابقاً هم میر عبد النبی با کسی از
اهالی بیابان گفتگو نداشت [illegible] همان چند نفری که او را دستگیر کرده بودند که ادعای پاره
اسباب را می نمودند از او که هنگام مرخصی از حضور مبارک التزام سپرده است [illegible]

نداشته باشد از بابت وجهی که عرض کرده باید بحضور فرستاده بدهم تفصیل این است که فدوی معروض
میدارد آن ایام که والی‌ها مشار الیه بنای شرارت گذاشته ششصد و کسری از مالیات
بیابان را گرفته بمصرف مخارج تفنگچی و جمعیتی که داشت رسانیده بودند این اوقات که نادم
و پشیمان شده‌اند حضرت اجل امیر میرعبد النبی را تصدق فرموده مرخص فرموده‌اند
خود میرعبد النبی و والی‌ها قبول کرده‌اند که وجه ماخوذی از مالیات دیوانی را عوض بدهند
و حالا که مرخص شدند خیال دارند با این وسایل درحضور مبارک اسباب نداده وجه مزبور را
فراهم بیاورند همین که درحضور مبارک یک امری را باشتباه گذرانیدند دیگر متصدی هم اسباب
انتقامش بیابان را فراهم خواهند آورد و هیچ وقت هم خاطر مبارک را
آسوده نخواهد گذاشت چنانچه صلاح دانند جواب سختی بمیرعبد النبی مرقوم فرمایند
که دیگر از این خیالات منصرف شود مهر حسن ۲ شهر صفر

از طهران — ۳۸ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده مبلغ یکصد تومان نقد پیشکش مولود مسعود بندگان
اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه است که باید بمصرف معین برساند بخزانه عاید دارید
فرع نایب ... حواله بدهند بخزانه رسیده بمصارف مقرره عاید شود امین الملک سلخ محرم

جواب

بتوسط مقرب الخاقان ... خاکپای حضور مبارک جناب جلالتمآب امیر آقای امین الملک مدظله همین تلگراف را
بجای ... صرف مرحمت فرمایند که تا ... صاحب ... زیاد دارند موافق این تلگراف

دلنو

وسند خزانه بخرج حساب مشار الیه محسوب خواهد شد مهر حسن ۵ صفر

از طهران — ۳۲ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک تلگراف شما در باب غوص مروارید دیدم محض رعایت
مردم و اهل بندر بطوری که لازم بود بعرض خاکپای جواهر آسای مبارک رساندم مخصوصاً باحاطه
ترحم در حق رعایا مقرر فرمودند چون نوشته‌اید اگر این امتیاز بتجار بجهت مرحمت شود زیاده از یکصد
جهاز و ده هزار نفس بیکار می‌شود همان طور که نوشته‌اید بغیر از جهازی که کار می‌کند سه نفر قرار
مالیه از بزرگ ده تومان وسط پنج تومان کوچک سه تومان همه ساله با نهایت رفاه گرفته بدیوان عاید میدارید
که سالی هشتاد تومان بدولت عاید گردد و قبول شود و لازم نیست بار امتیاز بکمپانی واگذار گردد
البته بزودی بلاتعویق قرار این کار را هم بخواه از اهم صحیحه اطلاع دارید که مخصوصاً بحضور مهرظهور
مبارک همایونی ارواحنا فداه تقدیم شود تا که از جانب سنی الجوانب همایونی باین طور ترحم و
شفقت بنده مرکز دیده تا هم خیلی زود اقدام کرده تمام نموده اطلاع دهید و الا باید باهتمام بشد که
این بخواه همین امسال و هم عاید شود زیرا که بندگان اعلیحضرت همایون از مبلغ گزافی که از آن
کمپانی پیشکش میداد صرف نظر فرموده و این رعایت را فرموده امین السلطان ۲۹ محرم

از طهران — ایضاً ۳۳ — ببوشهر

بعرض رسیده محمد خان پسر حاجی افغان ... گرفته است اکیداً مقرر شد که گویا پارسال هم محمد خان مرتکب
شرارت شده دشت نفر از کسان او را هم کشته بوده تا حال عبارت ... سال هم بهمان طور
مرتکب شرارت شده فوراً تحقیق نمائید در صورت صدق خبر است ... و نگاه داشته تلقی دهید به عرض بر

و حکم آن صادر شود امین السلطان ۲۹ محرم

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه در باب پسر حاجی افغان
مقرر فرموده بودند که محمد خان اورا متهم ساخته بحکم حضرت عالی که محض این نسبت را بمحمد خان
داده محمد خان امسال از حکومت معزول است از ابوالجمحی خودش بجای دیگر فرستاده ام
پسرهای حاجی افغان در شبانکاره ساکنند بنای دزدی در اطراف مضافات گذارده بودند
خدمت نواب مستطاب معتمد الدوله عرض کرده محمد قاسم بیگ گماشته خود را مامور کردند پسرهای
اورا از خاک شبانکاره خارج نماید با اینکه مامور برای کوچانیدن او از شیراز مامور شده بود
برای راه زنی جلو قافله میروند و تخفیف به گلوله باو میزنند کار کرنش آن حیدر نام پسر حاجی
افغان صحیح و سالم در شبانکاره است محمد قاسم بیگ گماشته نواب والا معتمد الدوله
قرار بود اورا از خاک شبانکاره خارج نماید بعرض مبارک حضرت عالی بدون کم و زیاد
معروض داشت محمد قلی ۶ صفر

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه از بذل مرحمت در حق
غواصهای بنادر و جزایر فدوی شاکر و امیدوار است ولی آنکه مقرر شده است باید
در هر سنه برقرار شود و در هر سنه برقرار داشتن این وجه ممکن نیست زیرا که موقع غوص از
اول برج ثور لغایت نیمه برج اسد است دیگر بعد از نیمه اسد یکنفر غواص و یک جهاز

غوص

غوص در دریا نمی ماند آنچه غوص کرده اند بین صاحب جهاز و اجزای جهاز تقسیم میشود و هر کس
سهم خود را برداشته یکی از جزایر و بنادر و قراء توابع بنادر میرود موقع قرار دادن این کار
این خدمت اول برج حمل است که خود فدوی تمام این بنادر و جزایر رفته تمام جهازات
غواص را نمره امروز دوم مشخص کند و میزان ماخذ حقوق دیوانی آنها را مشخص نماید تا نیمه
اسد آتیه که هر جهازی از غوص مراجعت میکند موافق قرار داد که داده است وجه نمره
خود را از وجه عاید یا ضابط دیوانی کار سازی کند در حقیقه اجرای مقصود دیوانی در نیمه برج اسد
سنه آتیه خواهد شد امیدوارم از اقبال بندگان حضرت مستطاب عالی اجرای این خدمت
تا در دست فدوی یا در دست یکنفر مامورین حضرت عالی بطور نیک نامی شده باشد چنانچه
صلاح در قبول عرض فدوی بدانند و ضرری برای دیوان منظور نشود تفصیل این است که در انجام
این خدمت معروض داشت و اگر عاجلاً کمپانی هم برسد فایده بدولت برسد شاه ده ماه
دیگر حضرت عالی منتظر وجه معروضه فدوی شوند مختارند فدوی مختصر ادای مراسم خدمتگذاری
این فقرات را معروض میدارد محمود ۸ صفر

شهر صفر المظفر

از طهران — ۱۳۰۸ — ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک ... از بنادر که بیزد میفرستاد این بود که از بابت
فارچه صد و شصت نیم را در بنادر میگرفتند و یکصد و نیم دیگر را وا میگذاشتند که در یزد دیگر بگیرند بر خلاف
این عالیجاه میرزا علینقی خان مباشر گمرک یزد مینویسد که تمام را در بنادر میگیرند و رفع نماید

موافق معمول رفتار نموده تخلف ننمایند که رفع شکایت مشارالیه بشود امین الملک ۲ صفر

جواب

حضور بندگان جناب جلالتمآب اجل آقای امین الملک مدظله العالی جواز دولتی که مباشر
گمرک خانه بندرعباس عالیجاه میرزا محمد تقی خان ولد الله ازدست داده و از مشارالیه هم نخواستیم
در عوض خود صادق است تا جواز را بنظر مبارک خواهند رسانید و اگر چنانچه در این باب تخلف
عرض کرده باشد تنبیه آن موقوف باراده و انصاف جنابعالی است مباشرین گمرک خانه بندر
عباس هرگز چنین جوازی بمشارالیه نداده‌اند و این مطلب را خلاف بعرض جنابعالی رسانده‌اند

محمد حسن ۴ صفر

دستخط مبارک

از سلطنت آباد — به بوشهر

سعدالملک این کشتی که تازه وارد شده و در آن کشتی حاجی هستند و ناخوش و با هم در میان
آنها هست البته قرنتین خیلی سخت بگذارید خود شان را در جمیع لباس خود شان و جمیع کره
بسته‌ها که همراه دارند در کمال دقت قرنتین بگذارید بعد از مطمئن شدن آنوقت از
قرنتین بردارید خیلی مراقبت در باب قرنتین حجاج باید بکنید ۴ صفر

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه دستخط
جهانمطاع مبارک که بسرفرازی فدوی در باب مراقبت قرنتین حجاج شرف صدور یافته بود
جواب بحضرت عالی معروض میدارد ابتدا شهر محرم تفصیل رایت ناخوشی و با در میان حجاج

و جده را بعرض رسانده بود دستور العمل قرنتین مرحمت فرمودند از همان روز تهیه
قرنتین را دیده چادرهای متعدد در جزیره عباسک زده منتظر ورود جهاز حجاج بود
تا اینکه ۱۸ شهر محرم جهاز کمپانی تجارتی عجم مسمی بناصری وارد شد هزار نفر از جده حاج
حمل کرده بود در بندرعباس دویست و بیست نفر پیاده میکند که اهل یزد و کرمان و خراسان
بوده‌اند بعد از آنکه پنج روز در جزیره هرمز قرنتین میشوند بعد از رسیدگی حکیم و
اطمینان از نبودن ناخوشی مرخص شده بولایت خود میروند هشتاد نفر
هم در لنگه پیاده کرده که اهل توابع فارس بوده‌اند در قریه بستانی قرنتین شده
از آنها هم احدی فوت نشده و هیچ ناخوشی در آنها نبوده آنها را هم مرخص کرده به
بخانه خود رفته هفتصد نفر جهاز مزبور حاج بوشهر آورده در خارج که تا بندر چهار فرسخ است
لنگر کرده دکتر انگلیس با رئیس قرنتین بجهاز رفته تحقیق نموده معلوم شد از جده که
حرکت کرده تا نه روز در میان جهاز ناخوشی بوده که جمعی را تلف کرده بعد از سه روز
دیگر موقوف شده آنچه حاج بحرینی و بصره و قطیف و کویت در جهاز بوده فوراً جهازات
بادی فرستاده آنها را باوطان خود برند که وارد بندر نشوند آنچه حاج متعلق بایران
سیصد و بیست نفر بوده دکتر تحویل رئیس قرنتین داده به جزیره قرنتین آورده بعد از
پنج روز که ایام قرنتین بانتها رسید دکتر انگلیس بجزیره قرنتین رفت عدد حاج را
رسیدگی کرد معلوم شد دو نفر که دکتر در جهاز آنها را مریض تسلیم رئیس قرنتین کرده

فوت شده و لیکن مدتی بوده که این دو نفر مریض بوده‌اند با ناخوشی معهود مبتلا نبوده‌اند بعد از
تحقیق تمام آنها را قدغن کردند که لباس و غیره داشتند تمام را از جزء و کل سوزانیدند تمام
اسباب و خودشان را دود گوگرد و غیره دادند وارد شهر بندر شدند دو سه روز
مانده مستدرجا عازم وطن خود شده و میشوند بعد از خلاصی از قرانتین تصدیق دکتر انگلیس
و لطف فدوی اثر ناخوشی در این سیصد و بیست نفر حاج ملاحظه نشد و نهایت سلامتی
داشتند بعد از این حجاجی که از طریق خلیج فارس باید بخواهد بود در این سنه ناخوشی
اضطرار اگر کسی سمتی رفته است حاج خلیج فارس همین هزار نفر بودند که آمدند
بخصوص کمپانیها مکرراً منع کردند که دیگر جهازی که به خلیج فارس بیاید از جده عبور
نکنند زیرا که عفونت‌ها هر جهازی که از جده عبور کرده پانزده روز در قمران و ده روز
در بصره قرانتین میکنند و خسارت کلی بتجارت وارد میاید عجالتاً از این حجاج
که وارد شده‌اند خاطر مبارک آسوده باشد که آثار و علامت ناخوشی در آنها ملاحظه نشده
از دکتر انگلیس هم نوشته در نبودن ناخوشی در میان حاج گرفته‌ام فدوی دو سال است
در بوشهر بهمین تشویش و اضطراب گرفتار است بعد از فضل خدا و اقبال بیزوال بندگان
اعلیحضرت اقدس همایون روحنا فداه و حسن نیت حضرت علا در بوشهر و سایر بنادر
در این دو سال این ناخوشی بروز نکرده حتی المقدور در مراقبت غفلت نکرده و مجدداً
هم مدتیست قرانتین برقرار است محمد حسن شب ۷ صفر

از طهران ۵

از طهران　　نمره ۱۳　　به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک ملکم ف مبسوط شما را دایر به تفصیل حفظ لوازم قرانتین
و اهتمامهائی که در باب ورود حجاج از کشتیها به بنادر و غیره نموده بودید و بحمدالله ناخوشی
ظهور نکرده است بعرض حضور مبارک اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه رساندم زاید الوصف اهتماما
و خدمات شما در حضرت سپهر بسطت همایونی محل تمجید و توقیع تحسین شد خیلی اظهار مرحمت فرمودند
آفرین بر شما انشاءالله در آتیه هم نهایت دقت و مراقبت را بعمل بیاورید امین السلطان

۱۰ صفر

از سلطنت آباد　　نمره ۱۴　　به بوشهر

سعد الملک قاتل حاجی افغان کیست گفتند پسر حاجی محمد زمان است که کشته است اگر این
طور است قاتل را هر کجاست باید بگیرید البته ۹ شهر صفر

جواب دستخط

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه دستخط مبارک
جهانمطاع مبارک از سلطنت آباد بعز و افتخار فدوی شرف صدور یافته بود که پسر حاجی افغان
را پسر محمد زمان خان مقتول ساخته قاتل را هر کجاست بگیرد و بتاج و تخت اعلیحضرت اقدس شهریاری
روحی فداه و بسر مبارک حضرت علا اگر پسر حاجی افغان بقتل رسیده باشد تفصیل گلوله
خوردن او را چند روز قبل معروض داشته بود شب برای سرقت شتر راه قافله آمده
بود با تفنگچی‌ها عرض را دعوا میکند گلوله میخورد فرار کرده خود را ببلوک شبانکاره میرساند

از سلطنت آباد و طهران　　شهر صفر المظفر پارس ئیل ١٣٠٨　　ببوشهر

مراتب شرارت و هرزگی او را بنواب مستطاب اشرف معتمد الدوله تلگراف داد محمد قاسم بیک
از پسر حاجی افغان التزام گرفت و خود این شب بالکاره تعهد کرد که دیگر از حیدر نام
شرارت و هرزگی بروز نخواهد و آسوده در خانه خود بنشیند و آن محمد قاسم بیک مأمور
در بوشهر است و حیدر نام پسر حاجی افغان در شب بالکاره صحیح و سالم اگر محقق شد
فدوی در عرض صادق نباشد استحقاق هرگونه سیاست و مؤاخذه خواهد داشت مهر

١٠ صفر

از طهران　　٨٧　　ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک حکمران بندر بوشهر و سایر بنادر دام مجده ورثه عیال حاجی
بشیرخان هر روز از علمای اعلام عتبات عالیات نوشتجات میرسد و اصرار دارند
که عیال و ثلث را باید بخود ایشان تسلیم شود تکلیف چیست و جواب چه باید داد امین السلطان

١١ شهر صفر

جواب

جواب حاجی بشیرخان است که رمزاً معروض میشود حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب
اجل اشرف وزیر اعظم روحنا فداه ع ی ط ط ل ط ع ث ذ خ ط ث ذ
س ذ ل ذ ث ق ذ ط ز ن ف ق ع ص ط ذ س م ق غ ف ش
غ ف ق ظ ح ق ط ه غ ش ض خ ک ف غ ه ع ق ذ غ س ذ
ع م ط ث ج ذ غ ط ذ خ ی غ ح س ع ذ ط ش ق ع س ع غ

مسعود ... فدوی تسلیم کرده
عیال حاجی بشیرخان ... صلاح
میدانند معروض دارد حسابات
بعرض میرساند علمای عتبات
نوشتجات عدیده در این باب
بتوسط علما و تجار بوشهر
٣

از طهران　　شهر صفر المظفر پارس ئیل ١٣٠٨　　ببندر بوشهر

ق ذ م ف ع غ ق م ر ط غ ز س ث ح ز ض خ ز م ذ ق ذ خ ذ ط
غ ق س ط غ ط ظ ذ ث ن ر م ف ع ق ث ز ض غ ط ظ
ث ح خ ط ظ غ ی غ ع ث ع ذ ط ش ق ع س ث ح ز غ
غ س ذ ث س ک ق ش ز ص ط ذ خ غ س ذ غ و ط ق
س ص ط ذ خ ض س غ س ض خ ط غ ق ث ج ط ز م غ
ف ق ی ط غ ط ط ص ق ط ذ ض ث س ر ط ل ق س ع ن
ف ع ث ط م ق ز ذ ث ط ز م ط ق خ غ ق ط غ س خ ن
ز س ذ ث غ ق س ع ر ف ظ غ ع ح ط م ق غ ن ز ع ی
ط ط ل ط ع غ ق س ذ ر ط ل ق س ذ ط ع ش ج ط ش ص
غ ع ح ط م ر ق ص ل ز ص ث ق ه ث ذ ط غ ظ س ع
غ ق س ذ ث ش خ ف ق ظ ح ق ط ه غ س ل ث ط
غ ط ش ی غ س ق ز ه ث ذ س ص ع ح ط م ک غ ذ
ط ه ث غ خ ذ ذ ق ص ط ط غ خ ث ع غ ق ز ط ط غ ق
ط غ ف ق ث ت ظ غ ی ق س ه ث غ خ ذ ع غ س
ذ ت ق ط غ ص خ ط غ ق س غ س ث ث ع ف ر ق
ص خ ط ع ق غ س غ ع ذ ذ ق ص ط ش ع غ ق ر س ب ش
غ خ س ذ ص ط ذ ط ه ک ث ک ا ق ط ش ص غ ق ز ز ن

٣
آقا محمد رحیم نوشته اند در مصاحبت
اثری نکرده چنانچه ... حضرت
قرار بگیرد ... حاجی ... مسلم
در ... این نیست ... مطلب
شرعی است ... فرمایند ... فلان
در محضر حکام شرع ... گفتگو ... خود را
بنمایند و حاجی بشیرخان ... قرار
حقانیت ... حکم شرع ... خواهم
دیگر راه حمایت برای ... باقی
نخواهد ماند زیرا ... فلان
... آمد دیگر حمایت
نخواهند ... غیر حمایت
تسلیم عیال ... دیگر ... است
با ... حاجی بشیرخان ... معاودت
ببوشهر کنند ... تمام ... ایشان
بقانون شرع ... اطلاع ... نفر
... و ... تکذیب ...
اسباب ... خاطر مبارک
فراهم نیاید ... سؤال جواب
سفارت ... محمد حسن

... عیال ...
... بشیرخان ...
... حیدر ...

ف ق ع م ق غ ف غ ذ م غ ق ذ ق ص طغ ع ش ع ض ق
طخ ق طه ع س ع م غ ث ذ ز ط ظ ث ح خ طص ش ذ
ص خ زغ غ ع ذ م ع ث ق غ ش خ غ ط ی غ ش ث ش
ح طم ث ظ غ ر ف غ م ض ش ذ ش ل ذ غ ت غ ات
خ ث ف ع ق ز طص وط ذص خ خ طط ث ت غ ن
ظغ طغ ت غ ش ع ز ع رطع ظغ طص ل طغ خ ع ش ق
غ ق ذ ث طل م ن غ ث غ ف ض ث غ ظ ن ل غ طز
طخ ث ذ مهر حس

از طهران ۱۸ ببوشهر

عالیجاه آقا محمد جواد تاجر از تلگراف شما در فقره ورود ویس قونسول دولت بهیه
انگلیس که تقدیر متعدد و پذیرائی خواهید نمود مطلع شدم بسیار خوب امین السلطان
۱۲ شهر صفر

از طهران ۲۰ ببوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک تلگراف شما در باب وجه غواصی که نوشته بودید
امسال موقع گذشته بسال دیگر میماند و اگر حالا کمپانی حاضر باشد باو مهلت شود
بعرض خاکپای مبارک رسید دستخط مبارک صادر شد (بهیچ کمپانی مهلت نخواهد شد
در باب وجه هم خودت تعهد کرده بودی که بدهی از طرف ما اظهاری نشده بود

البته باید نصف تنخواه را امسال حتماً بدهد نصف را هم در سال آینده بدهد بهیچ کمپانی
هم مهلت نخواهد شد امین السلطان ۱۷ صفر

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه از ایام چاکری در آستان
مبارک تعهد خدمتی نکرده که نتواند از عهده برآید تعهد استرداد تمام یا نصف وجه
در بابت غوص مروارید امسال امکان انجام ندارد اسباب روسیاهی فدوی
خواهد شد چنانچه استدعای فدوی قبول فرمایید امسال را فرمایش تعفر نمایید
تلگرافی که مبنی بر امیدواری عموم غواص که در بنادر و جزایر متعلقه بدولت علیه ساکنند
صادر شود بدل این مرحمت را از جانب حضرت عالی مستحضر شوند فدوی توسط
تجار بندر لنگه عموم نهار اشکر و دعاگو کرده اطمینان میدهد هنگام مسافرت بنادر
انچه در بنادر و جزایر ابوشهر خود فدوی ساکنند و انچه در بنادر و جزایر جزو فارس
تمام را بندر لنگه حاضر خواهد کرد با اطلاع چند نفر تاجر معتبر اخذ حقوق دیوان را از جهازات
غواصی معین خواهد کرد و بعرض میرساند فرامین و احکامی هم در ثبت صدور
خواهد فرستاد امر صید و نفر نمائید برای رفتن فدوی به بنادر برسد که اسباب
معطلی فراهم نباشد امیدوارم از اقبال حضرت عالی سنه آتیه این وجه پا دار و بر
قرار شود مهر حسن ۱۲ صفر المظفر

از طهران — نمره ۳۰ — به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده چند کمپانی برای اجاره عمل غواصی مروارید
در بنادر و جزایر حاضر شده مبلغی خطیر هم بدولت تعهد کردند که همه ساله بدهند ذات
مقدس کامل الصفات اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه محض ترحم و رافت بر رعایا و اشخاصی
که کشتی دارند و مشغول این کسب و کارند و ملاحظه اینکه نان آنها قطع نشود قبول نفرموده مقرر
فرمودند این مرحمت و ترحم همایونی را بهمه ابلاغ نموده قراری بدهید که غواصی با خود
آنها باشد و هر کشتی موافق استعداد کوچک و بزرگی یک مالیات سالیانه بدهد که بجهة
هفت هشت هزار تومان ارسال بشود که آنها در ظل مرحمت دولت آسوده باشند دولت هم در
حق آنها این ترحم را میفرماید ضرر بکشند البته در کمال مهربانی بهمه رسانیده و نموده قرار لازم را
هم باطلاع دهید که بعرض برسد امین السلطان ۲۷ صفر

از طهران — نمره ۳۱ — به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده در باب سارقین مسنو بشیراز تلگراف کردم
شما هم اسامی آنها را بشیراز اطلاع دهید حکما بگیرند امین السلطان سلخ صفر

از طهران — شهر ربیع الاول نمره ۱ — به بوشهر

معتمد السلطان میرزا جواد خان نایب وزارت خارجه کارگذار محمره از ورود
عالیجاه وایس قونسول دولت انگلیس و حسن ملاقات و احترام نسبت بشما

و منزل نمودن در منزل وکیل مارانس لنج مستحضر و مسرور شدم با چاپار هم جواب
نوشته ام از جانب منهم بوایس قونسول اظهار مهربانی نمائید امین السلطان

۱۳ ربیع الآخر — جواب

جواب حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم بندگان وزیر اعظم
مد ظله العالی وایس قونسول دولت بهیه انگلیس وارد شد لازمه پذیرائی و مهربانی
بعمل آمد چند دفعه هم بملاقات فدوی آمده است منزل مخصوص ندارد در محمره خانه
اجاره نیست اگر هم پیدا شود بکار قونسولگری نمیخورد ناچار مشار الیه در منزل وکیل
مارانس لنج اقامت دارد تفصیل با چاپار معروض شده است چاکر فدوی جواد

۸ ربیع الآخر

از طهران — نمره ۱۰ — به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک کپتان پرس پلیس تلگراف کرده که همه ساله
بی مواجب خدمت کرده اند و شما مواجب نمیدهید هر چه جهاز پاره است سطحه از آتش
سوخته است دو هزار و ششصد تومان لازم است منتظر جوابم زود اطلاع بدهید چه
طلبی دارند این پول را از چه بابت می خواهد حقوق موافق قرارنامه را در موعد خود
برسانید امین السلطان ۱۱ ربیع الآخر

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه اینکه معلم جهاز

پرسن پلیس موجب دو شهر گذشته ماه موجب اجزای جهاز رسیده جهت اینست
که سه ماه است جهاز در محمره است بوشهر نیست محض زیارت تلگراف حضرت
مستطاب عالی طلب انشاءالله فرستاده در محمره به پردازند کرایه هم برای
روی سطح جهاز از لندن خواسته بود دو روز است رسیده آن را هم فرستاد
محمد حسن ۱۵ ربیع الاول

شهر ربیع الثانی ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۱۵ — به بوشهر
جناب مجدت نصاب سعد الملک زید مجده قیمت چیره جلیقه شما به اهالی را چه داده‌اید در حال
بوشهر در حالا چه قیمت دارد زود اطلاع بدهید امین السلطان ۷ ربیع الثانی

جواب — نمره ۱۵ — از بوشهر
حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد والا وزیر اعظم روحی فداه تسعیر شاهی اهالی را
مقرر فرموده بودند عرض دارد چهار ماه اهالی وقت [illegible] ماموربود چیره انبار را جنس داد
و جنس قبض گرفت بهر قیمه چیره بهشت ماه دیگر بوشهر معین شد همان قیمت محسوب دارند
تومانی در اهالی هر چه گرفته‌اند نقداً به سعد علی اصحاب گرفته و قبض هم انبار در
اینکه شش ماه ثانی تسعیری که معین شود با انها محسوب داشته کنند در بوشهر خرواری هشت
تومان رسته هزار و مان نجری که سابق عرض کرده بود خرواری پنج تومان تسعیر دارد و خرواری
چهار تومان بهر دار کام خرواری [illegible] و چهار بیست تسعیری که عرض شد میداد قیمت [illegible] فدوی بهر چه

امر مقرر فرموده اطاعت دارد در تلگرافخانه خیر، خیر خبر نجرانیه استفسار فرمایند انشاءالله
فردی در عرض خود صادق است محمد حسن ۲ ربیع الثانی

از طهران — نمره ۲۱ — به بوشهر
جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده جناب جلالتمآب ارباب ارزی فوری
فشنگ زنجان احمد بیک همراه کرده برای در جهاز موسوم بکربالا فرستادند بعد از ورود
تحویل کرده بار کرده نوعی بفرستید بزودی عیب ذلم طهران برسد امین السلطان ۸ ربیع الثانی

جواب — نمره ۹ — از بوشهر
حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد والا وزیر اعظم روحی فداه تلگرافاً مقرر فرموده بودند
فشنگ از لندن با جهاز کربلا خواهد آمد بکاری بشتیر زود بدار الخلافه حمل بکنید فشنگی وارد
بوشهر نشده است از بالیوز دولت انگلیس سؤال کرد جواب نوشته است در
ماه ژوئن که مطابق است با شهر شوال از بابت فشنگ از لندن خبر داده بودند بعد از
آن خبر دیگر خبری نرسیده است تلگرافاً از لندن سؤال کنیم و بعد از نقش از مدت رسیدن
فشنگهای مزبوره اطلاع خواهد داد اگر جوابت که از بالیوز رسیده است فدوی تواب اطلاعات
که بمحض رسیدن فشنگهای مزبوره بکاری این حمل بطهران خواهد کرد محمد حسن

از طهران — نمره ۲۶ — به بوشهر
حاجی میرزا سلیمان منشی زنانی تلگرافی جناب مجدت نصاب سعد الملک نموده بود در بوشهر بارندگی و
طغیانش هوا نابانی بکار نوشته گذشته است درخبیاب شما رالیه تلگراف کردم که اگر

میداند در این بارندگی در مانی خرابی چه صدمه خواهد شد اطلاع بدهید و اگر توجه نکردن کار ضرر خواهد داشت
او را هم جای تعمیر است انجام هم نکرده را که بصرفه دیوان نزدیک تر است در این فقره اطلاع
بدهید تا قرار آنش داده شود امین الملک ۲۸ ع ۱

جواب ۲۸ از بوشهر

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد اکرم اعظم آقای امین الملک روحی فداه
بارندگی اینجا همه روزه نیست بعضی اوقات بارانی بسیار و بعضی روزها هوا آرام است بارندگی بعد از
عمل تعمیرات بعضی محلها بود هرگاه تعمیر نشده بود باعث خرابی کلی میشد حالا هم باید ابنائی را که ازدحام
ساخته‌اند که با بارندگی خرابی بیشتر نشود این تعمیرات حالیه دیگر زیاد در نخواهد شد عمارت جدید
باید برای حکومت ساخته شود هرگاه اجازه بفرمائید بنائی را بنا نمایند عهده بنائی بشود شهراً
حکومت از بابت بنائی ششصد تومان داده‌اند که حجرات دار الحکومه اصلاح کرده‌اند صورتش
حضرت جنابش را بحکومت بپردازم مصالح موجودی را تحویل نموده عوض پنجهزار تومان حواله
خزانه مبارکه که از حکومت قبض گرفته مرحمت نمائید جواب مرحمت شود جان نثار سلیمان

از طهران ۲۸ به بوشهر

جناب فخامت نصاب معین الملک زید مجده تجارتخانه حاجی دوبش و بوشهری که هزار قصبه تفنگ
مارتینی از کمپانی رکس و کندن طلب کرده است در جمع بنادر تاکید نمائید که بهیچوجه نگذارند تفنگ
بخاک ایران وارد شود تا بتوانی مراقبت نمائید

جواب ۲۹ از بوشهر

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد والا وزیر اعظم روحی فداه در باب تفنگ مقرر رفته بود حاجی دوبش
خواسته است اولاً حاجی دوبش حاجی علی نام تاجری است پرس و مستأجر جزیره هرمز است اما یا اگر کس
چنین قوه و قدرتی ندارد که معامله را تواند بکند و دائم با در تجار پرس باید در هر مرت
ثانیاً اگر کسی که این راپورت را معروض داشته است چیزی شنیده است ولی نوشته است اگر
تحقیق کرده صدق مطلب را معروض دارد فدوی از این مطلب کاملاً اطلاع دارد چون مختار
نبود دیگر اما معروض نداشت انشاءالله بعد معروض خواهد داشت ولی حجتاً محض استحضار
خاطر مبارک عرض میکند که خاطر حضرت مستطاب اجل عالی مطمئن باشد که چنین خبری در هیچیک
از بنادر فارس وارد نشده و نخواهد شد اگر بوده است برای جای دیگر بوده است دخلی بایران نداشته
وارد بنادر متعلقه ایران هم نشده است محمد حسن

از طهران ۳۲ به بوشهر

جناب فخامت نصاب معین الملک زید مجده از جواب تلگراف در باب تفنگ خیلی متشکر شده
معروض داشتم فرمودند چنانچه خوب جائی هستند که بعد از این هم در رفت نخواهند یا هیچ اجازه مکتوب
نداشته باشند نباید داخل بشوند امین السلطان

از طهران ۳۲ به بوشهر

جناب فخامت نصاب معین الملک زید مجده مدتی است راپورت بنادر خمسه بندرعباس
و بندر جاسک و لنگه و جزیره و محمره عبور و مرور خارجه و واردات مال التجاره داخله و خارجه نوشته
ارسال نرسیده و حال آنکه لازم است راپورت این ایام را بنویسید که بعرض برسد

البته بلاتکلف هر هفته راپورت وقایع و مسافر و عابر و وارد و خارج بازار و غیره را به بوشهر
بفرستید و در انجاب غفلت نکنید که خیلی لازم است امین السلطان

جواب — نمره ۴۳ — از بوشهر

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد ارفع اعظم وزیر اعظم روحی فداه راپورت بنادر خمسه بندرعباس
و بندر لنگه و بندر چارک مستقر رفته بود فدوی مدتی است نداده و بعدها مرتباً وقایع
بنادر را مرتباً معروض میدارد در این اوقات اخبار تازه در این بنادر روی نداده الا ورود
چند نفر فرنگی که از اهالی ملت انگلیس بوده اند برای کشف معادن چهار باهوار رفتند
چهارم همین ماه به بندرعباس خواهند رفت نهم شهر ای کمیته منصب نظامی و سه نفر
سرباز هندی و یک نفر منشی انگلیسی از جانب دولت انگلیس مأمور بودند که از بندرعباس راه
قنسولخانه که در مشهد مقدس دارند به مشهد روند بیست و ششم شهر مزبور از بندرعباس سمت مشهد
حرکت کردند در بوشهر چند روز است اخبار ورود جنرال کارداران رسیده که از سمت محمره خواهد آمد
چند روزی در بوشهر مانده و به گلستان خواهد رفت فدوی هم حسب الحکم تهیه پذیرائی ورود او را دیده
که موافق معمول پذیرائی نماید مال التجاره که از داخله و خارجه تازگی داشته باشد هنوز در بنادر
وارد نشده الا همان است که دخل از ایران هر چه حمل شده و میشود و از خارجه به ایران از ابتدای
سال تاکنون یازده نفر از تجار بندرعباس و بندر بوشهر ورشکسته کلی مدیون تجار خارجه بوده اند
خانه فدوی تخفیف فدوی بصحت ختم شده بندر جاسک این اوقات ترفیع از برای سرکشی ملازمان
به جاسک و سیم بحری از کراچی الی جاسک کشیده آمده و چند روزی در جاسک توقف

کرده محمد از کراچی رفت جهاز پرسپس هم ... شهر جمادی الاول از محمره به بوشهر آمده و جهاز و جراز
جهاز شان از رشته ... سابقاً اتفاق دیگر در این بنادر رخ نداده که قابل عرض حضور مبارک باشد بعدها
وقایع اتفاقیه که فوق باشد در طی عریضه جات معروض خواهد داشت و بطوریکه هشت محصوص بنادر است
مطلب شخصی از مستقر و سفارت مکرراً مکرر و اگر هر اتفاقی بیفتد معروض خواهد داشت محمد حسن

از طهران — نمره ۶ — به شوشتر توسط بوشهر

جناب جلالتماب نظام السلطنه دام اقباله از سفارت انگلیس اظهار شد که در ماه محرم گذشته
در قلعه انگلیس با من جزیره محمره و قطعه برفته قرب چهل نفر از اعراب ایران با بهائی اشک آمده
تکفیر زراعی در قلعه گذشته و دو نفر زخمی کرده اند صندوق محتوات و اشیاء اهالی در قلعه بیک
کشک با نصد و بیست روپیه نقد و یک چهل شمشیر در قلعه ... [illegible]
بدست نیامده البته در کمال عجله تحقیقات کامله نمایید هر گاه این کار به اهالی ایران باشد با تنبیه تام
و رد مسترقه و بعد از نقد و جنس منهوبه را نموده اطلاع دهید همان اوقات هم اشتهار نموده است
البته خیلی زود تفصیل را تلگراف نمائید امین السلطان ۱۴ جمادی الاولی

از طهران — نمره ۱۳ — به بوشهر

جناب جلالتماب نصیر الملک ... از عرض رسید ضعیفه با عیال با یک طفل ... ساله
مفقود شده بعد از چند روز جنازه او را از نزدیک چشمه ... از دریا گرفته اند که دست و دماغ و ... نیش
بریده بوده است اظهار هم ... بمقر شده باید حتماً قاتل ضعیفه را پیدا کنید و ... [illegible] امین السلطان

جواب — نمره — از بوشهر

حضور مبارک ارکان حضرت مستطاب اشرف اقدس وزیر اعظم روحی فداه مقرر رفته بود عیال قصاب یک طغیر[؟]
سه ساله مفقود شده بعد از چند روز نعش او از دریا بیرون آمده است و صورت و دست و پستان او را
قطع کرده بودند بر خلاف واقع بعرض حضور مبارک رسانیده اند اولاً صورت و دست و پستان
جنازه مزبوره را قطع نکرده بودند بعضی از اعضاء او را ماهی دریا خورده بوده است ثانیاً ورثه ضعیفه مفقوده
جنازه مزبوره را از آنجا و پاره علامات دیگر با ضعیفه مفقوده بوده است رفته و رسیدگی کرده ضعیفه
مفقوده بودن ثابت معلوم شد از بنادر دیگر بعضی عبور کرده اند چنانچه غرق شده این یک زن و چند نفر
مرد غرق شده اند و جنازه این ضعیفه در بوشهر بکناره افتاده چند روز قبل از قبول آن شخص مطلب بود تا آن
که معلوم شد شخص قصاب با این ضعیفه در نهایت سختی سلوک کاری داشته و چند مرتبه ضعیفه مفقوده
نزد حاجی سید مهدی علم الهدی سلمه الله تعالی شکایت نموده بواسطه سلوک قصاب رنج خود کرده بود ات
اطراف بوشهر و دشتی و دشتستان فوراً رفته است امیدوارم از اقبال ارکان حضرت عالی
خود ضعیفه بدست بیاید و دامان حیدری آلوده تهمت قتل نگردد مراتب این بود که بعرض رسانید.

محمد حسن ۲۸ جمادی الاولی

شهر جمادی الآخر

نمره ۲

از طهران به بوشهر

مقرب الخاقان [illegible] السلطان تلگرافی تقاضا نماید که کتباً هم نوشتم این تلگراف حالیه شما جواب آن
تلگراف نیست نوشته بودم در وقت بنائی بعد از عید است و پارچه خود شما کشیده می آید بعد از عید میرود یا
یا اینکه همینجا بعد از عید در موقع بنائی شود جواب بفرستید جواب لازم است امر نمائید تکلیف معلوم شود امین الملک

نمره ۱۷

جواب از بوشهر

حضور مبارک ارکان حضرت مستطاب اجل اکرم افخم اعظم آقای امین الملک روحی فداه بنده از ابتدای ورود تا حال
مکرر عرض کرده ام موقع بنائی اینجا در این فصل زمستان است اینجا شهر حار بلاد است نشود بنائی کرد [؟]
بمانم تا بعد از عید شروع کنم بیکار در اینجا ماندن صورت ندارد هرگاه بنده کار نشود بنده عازم مراجعت
طهران باید بمانم اجازت بدهید [illegible] تلگرافی که ارکان از روی [illegible] بنده جواب عرض کرده ام
مرحمت فرمایند تکلیف چیست تا اطاعت شود فدوی سلیمان ۲ جمادی الاخر

نمره ۶

از طهران به بوشهر

جناب فخامت نصاب معین الملک زید مجده در باب عیال قصاب از شرحی که نوشته بودید مختصر شرح [illegible]
بعد از آنکه از او سراغی گرفته اطلاع دهید بعرض برسد امین السلطان ۴ جمادی الاخر

نمره ۶

از طهران به بوشهر

مقرب الخاقان [illegible] السلطان از تفصیل تلگراف شما مختصر شرح تکلیف شما این است در این چند روز دقیقی
نیست پانزده روز بعید نوروز مانده یادآوری کنید قرار بدهید و دستور العمل بنائی شما را برای [illegible]
بنائی تدبیر از حالا تا پانزده روز بعید مانده شهر ما [illegible] امین الملک ۴ جمادی الاخر

نمره ۱۱

از طهران به بوشهر

جناب فخامت نصاب معین الملک زید مجده از سفارت انگلیس اظهار شده که هشت نفر از غربای عمال [illegible] کشتی
هندوستانی انگلیس را در قشم غارت کرده بودند حاکم قشم گرفته و در بندر عباس حبس کرده اند
که از روپیه غارتی را در قاقی آنها بدست آمده نمی دانم تا چرا این فقره را اطلاع نداده اید غربای [illegible]

تفصیل چیست البته فوراً تفصیل را راپورت و با عقیده خودتان در چه عواب تلگراف نمایید که جواب داده شود

امین السلطان ۱۳ جمادی الاخر

از طهران — جناب [illegible] — به بوشهر

در جزیره هرمز و قشم چه معادن موجود است و غیر دولت چه معادن موجود است و غیر دولت ایران

معادن چیست و حالا در دست چه اشخاص است ملکم در آن معادن چه مداخله دارد زود تفصیل را جواب

بدهید امین السلطان ۱۳ جمادی الاخر

جواب — نمره ۱۱ — از بوشهر

حضور حضرت مستطاب اشرف وزیر اعظم روحی فداه راپورت وقایع اتفاقیه جزیره قشم را نهم شهر جمادی الثانی مفصلاً عرض رسانیده با اینکه اجزای تلگرافخانه میگوید مطالب مهمه را فوراً عرض برسید راپورت فدوی را عرض نرسانده اند هشت نفر سارقین یعنی ابراهیم هاشم اهالی عمان و طایفه جواسم در تحت حمایت انگلیس صاحب یعنی ابراهیم حیدرآبادی وکیل ممبئی رعیت انگلیس است بعقیده فدوی پس از استرداد تنخواهی که از تجار گرفته قشم سرقت شده سیاست و تنبیه سارقین با خود انگلیس باشد اولیای دولت آنچه رای مبارک است بغیر از این طور قرار بدهند صاحب اختیارند جزیره قشم جز معدن نمک یک چشمه نفت هم دارد خط هر دو هر کسی دیده میگوید قابل کار کردن نیست ده ذرع که حفر کنند به آب دریا میرسد و آب دریا مانع از حفر زمین است ولی دو معدن نمک که دارد [illegible] چهارصد و چهل تومان مالیات دارد هزار و دویست تومان نقداً مالیات ثبت است و دویست و چهل تومان هم اضافه شده و در حق احمد خان سرتیپ جواب مرحمت کردند جزیره هرمز معدن مشروح دارد که مدتهاست در معدن مزبور کار میشود

[illegible]

دویست و پنجاه تومان مالیات دارد و یکی نمک است که فی الجمله ثبت است و یکی گل قرمز که اهل آن دریا میآید ممبئی میبرند و خریدار کلی نیست قابل اینکه با جهاز انگلیس حمل شود نبود در سنه ماضیه فدوی نمونه بلندن بردند سالی مقدار سه هزار تن در لندن طالب بهم رسانید حاجی ناخدا علی ناظر جهاز پرسپلیس و او طلب اجاره معادن نمک و گل قرمز شد که علاوه از مالیات سابق همه ساله سالی چهارصد تومان بدیوان بدهد از اول برج جدی فرمان اجاره بحاجی علی مرحمت شد و حاجی علی مشغول موجود کردن اینقدر گل قرمز است که از لندن خواسته اند مداخله ملکم ملکم فقط در حمل گل مزبور است نگران ملکم با حاجی علی قرار کرده است این مقدار گل قرمز که حمل نمیکنند با جهاز است که بوکالت نگران ملکم که بخلیج ایران میآید حمل کند با جهازات سایر کمپانی حمل نمیکند ملکم ابداً خیال شراکت در اجاره معادن جزیره هرمز ندارد و ولی جزیره هرمز غیر این دو معدن معادن دیگر از قبیل زاج سیاه و آهن و گل [illegible] دارد ۱۸ جمادی الاخر

از طهران — نمره ۱۲ — به بوشهر

جناب فخامت نصاب [illegible] الملک [illegible] اینکه تلگراف کرده بودند از اول جدی تا حال سه هزار بار [illegible] بانک از گمرک گذرانده اند رئیس بانک اظهار میکند میگوید عشر اینقدر هم ما نیاورده ایم هرچه آورده ایم لوازم است شما به چه دلیل میگویند سه هزار بار مال بانک بوده سند و تصدیق از کی داشته اند که مجاناً باسم بانک رفته اند امین السلطان ۱۳ جمادی الاخر

جواب — نمره ۱۳ — از بوشهر

حضور حضرت مستطاب اشرف وزیر اعظم روحی فداه امیدوارم در عرایض حضور مبارک صادق باشم

بانک در جابر شمی بعد از دو هزار و هشتصد و نود و شش عدل بار باسم معدن و اضح از گمرک خانه برداشته
که تخمیناً قیمه بارهای مزبور پنجاه هزار تومان است یکصد و هشت و دو صندوق هم باسم بوارم
بانک از گمرک خانه برداشته که صنادیق مزبور را مانع از گردد و هفده اشیاء در آن شده
برحسب حکم ممهوراً حمل شد و حال آنکه اینها ای مال هر چه صندوق که ممهوراً از گمرک خانه
بوشهر برده اند باید بطهران اشیاء در صنادیق را بچاکرزاده رضاقلی بنماید یکصد صندوق از صنادیق
محموله از بوشهر را هنوز بچاکرزاده رضاقلی نموده اند پانصد و نود عدل هم در جابر میل باسم
ملکم افخانه از برج جدی از گمرک خانه بار مجانی برده اند اگر در برداشتن بارهای مزبوره معروضه
از یک برج جدی گمرک باشند هنوز تمام بارهاشان را حمل نکرده اند چند بارها نها را در گمرکخانه
نگاه میدارند تا خودشان اقرار کنند و حال آنکه نمیتوانند منکر شوند آنچه را مجانی از گمرکخانه
حضرات انگلیس برده اند تمام را باسم و رسم معروض خواهد داشت در حضور مبارک واضح باشد
که از این یک نقطه چه اندازه ضرر بگمرک خانه وارد آورده اند مال جان فدوی است یا رضای
خاطر مبارک است قراری در این کار لازم است اگر فدوی را لابد و ناچار نمی کردند این قدر هم جسارت
نمیکرد محمد حسن ۱۰ جمیدی الاخر

از طهران نمره ۱۵ به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک پنجهزار تومان مرحمت بوشهر را مطابق تسعه ماضیه برایگاً
قبض بخزانه رسانده قبض خزانه از برای سند خرج خودتان دریافت دارید که بمصرف لازم
برسد امین السلطان ۱۰ جمیدی الاخر

از طهران

از طهران نمره ۲۰ به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده از برای حمل فشنگهای تقدیمی از لندن بطهران که نصرالله سلطان
ماموریت با همین چاپار حکم از امین خواستم که با دقت تمام حمل نماید امین السلطان ۲۱ جمیدی الاخر

از طهران نمره ۲۱ به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده در قراری که از سفارت انگلیس اظهار شد دزدهای کشتی
انگلیس که در بندرعباس محبوسند بعلت هیچیک از دو دولت ایران و انگلیس نشده متعلق بیک ملک
مطلق افغانستان کوچکی هستند چون در ملک ایران مرتکب شده اند انها را ببوشهر بیاورید نفری پانصد
چوب زده تحت الحفظ نیز از نظر بستید که در بنادر دولتی پنجسال حبس شوند امین السلطان

جواب نمره ۲۱ از بوشهر

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم روحی فداه مقرر فرموده بودند نفر
سارقین از اهل شارجه را ببوشهر بیاورد چوب زده تحت الحفظ بنادر بفرستند نوشته انها را
از عباس روانه بوشهر نماید برحسب امر حضرتعالی معمول خواهد شد آنکه در سفارت اظهار شده که شارجه
ولایت کوچک مطلق افغانستان است اکثر ولایات عرب این حالت را دارند ولی تمام انها
انها را انجا دولت بهیه انگلیس محاوره دارد و در هر یک از این ولایات از جانب تعدی دارد
چاپدر بغ انها در بالیوز دولت بهیه البته میخواهند تعین است بعد از این جسارات اهالی بندر
لنگه و بندرعباس شارجه بروند اهالی شارجه در صدد تلافی برآیند دریغ ابداً از دولت انگلیس
نخواهند جواب خواهند داد بدوا خبر دادیم شارجه در تحت حمایت است وهر روز

سهاب زحمت خواهد شد معترض نشده‌اند در اینباب قدری با بالیوز مذاکره کنند جنابعالی بالتفات
مرقوم فرمایند که اگر اهالی رعیه در اینباب نسبت بر جای دولت علیه بخواهند تلافی نمایند رفع
ازا باید مامورین دولت باهره انگلیس نمایند لازم بود معروض دارد محرم حس ۲۷ جمادی الاخر

۲۴

از طهران — به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک دام اقباله راپورت تلگرافی شما درباب نوتهای
بی ثبت و مهر مامور دولت علیه ملاحظه شد ولی از انطرف نوشته بودید که پانزده قطعه از انها
دو هزار و ششصد و هشت تومان قیمت داشته اند و حال اینکه نوت بانک بالاتر از صد تومان
هر عددی هنوز با ایران نیامده است و در اینصورت محال است پانزده قطعه انها دو هزار و ششصد و
هشت تومان قیمت داشته باشد البته برای اثبات صدق اظهار خودتان باید آن نوتها را
بطهران بفرستید تا از بانک مواخذه شده نوتها ضبط دولت شود و کلیه نوتهای بی مهر
ماموران ایران حکم کاغذ دارد و در هیچ نقطه ایران منتشر نمی شود و هر یک از حکام انهارا
به بیند باید ضبط و بطهران بفرستد امین السلطان ۲۱ جمادی الاخر

۲۵

از طهران — به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده معین التجار اظهار نموده که مستر کس و کیبی داود ساسون
در غیاب معین التجار کالسکه او را ضبط نموده و همچنین درباب طاق را که بمهر معین التجار
بوده در این مشترکی معین التجار و ملک التجار کرده و در اسباب و اموال معین التجار
دربکار بوده تصرف نموده اند تحقیقات نموده با بالیوز گری مذاکره کرده نتیجه را اطلاع دهید امین السلطان ۲۵ جمادی الاخر

۲۶

جواب — از بوشهر

حضور مبارک حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع والا وزیر اعظم روحی فداه معروض فرموده بودند درباب بازکردن
طاق و بردن کالسکه معین التجار که مستر دوکس و کیبی داود ساسون مرتکب شده با بالیوز دولت بهیه
انگلیس سؤال و جواب کند بالیوز دو روز است بمحمره رفته مراجعت از محمره مذاکره کرده مراتب را
معروض میرساند محرم حس سلخ جمادی الاخر

۲۷

از طهران — به بوشهر

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده سالی هفتصد و شصت و چهار تومان اجاره اسکله
و انبارهای دیوان از بابت وجه [illegible] و پارچه بجا به
که مقصد برای این فقره منظور است البته وجه دو لکه از المقرب الخاقان رضا قلیخان حواله بدهید
که جای داشته عمر رضا معطل نماند والبته حواله از اداره بفرستید امین الملک ۲۷ جمادی الاخر

شهر رجب المرجب

جناب فخامت نصاب سعد الملک زید مجده حسب الامر اقدس اعلی معروض است در هر حال اگر تلگرافها
را برداشته باجازه محمره رفته بجناب جلالتماب نظام السلطنه عزیز برسانید و حکام ثغاق جنابعالی الیه
نباید بقیه مالیات را وصول کنید نظم و انتظام کارها را بدهید در خلیج و در ارکان انتظام امورات انجا
وارد نشود تا حکومت جدید برسد و این فقره را اهم بدانید در این تغییر حکومت با برادر ارام خود جناب
نظام السلطنه است به علت ضعف مزاج استعفا داده‌اند والا از زحمات و خدمات ایشان
حکومت خاطر همایونی رنجانده نهایت رضایت دارند و نهایت امتنان را دارم و علت تغییر همان است که

شما را حسب الامر مرخص نمودم ایراد در بندر که زودتر وارد و حکومت جدید نظام السلطنه روانه شود و حرکت کند
بجهة این در این کار خیلی بی غیرتی است بعضی رسید خبر حضار فوراً حاکم بطوریکه مشهور است فراری شده دولت را
بی صاحب گذارده این کار برای دولت اهم است و انگهی در عربستان جائی [illegible] فرنگستان است
پس در کمال تسلط و اقتدار باشد حاکم جدید با احترام تمام روانه شود تلگرافخانه در حفظ احترام
و اطاعت حکومت بکوشید است تمام [illegible] صادر شده است برسانید و تمام [illegible] را تا ورود [illegible] معین
نمایند امین السلطان ۴ رجب

از طهران

بتوسط جناب سعد الملک جناب جلالتمآب نظام السلطنه دام مجده تلگراف دیگر شما رسید و از عرض
چگونگی همین که نوشته استعفای شما را در [illegible] ضعف مزاج و [illegible] کار [illegible] تمام [illegible]
قبول فرمودند [illegible] کمال مرحمت شما را از [illegible] فرمودند در طهران [illegible] حضوری [illegible]
و حسب الامر [illegible] در اولاد [illegible] کمال رضایت را از خدمات شما دارند و از [illegible]
رساله شاه [illegible] کمال راستی و صدق و خیرخواهی بوده است خوشنود است اگر [illegible]
[illegible] نموده‌اند [illegible] جاجی شهاب الملک وارد [illegible] حاکم
مستقل [illegible] حرکت [illegible] وارد شود [illegible] حکم [illegible]
یکی این در مملکت عربستان [illegible] که [illegible] بزرگ کار [illegible]
پیدا [illegible] و علاوه بر آن [illegible] تغییر یک حکومت فوراً
حاکم قدیم فرار [illegible] ثابت [illegible] قرض [illegible] تمام [illegible]

افواج و غیره بحکام تلگرافخانه که صادر شده در بنادر تا عربستان رسید شما را اهالی حاکم معتقد [illegible]
از امر و نهی و صلاح شما تخلف جایز ندانند [illegible] هم [illegible] در تا [illegible] حاکم جدید [illegible]
حتماً از حاکم معزول [illegible] گوشه نشینی را اختیار نماید بلکه [illegible] در کمال استقلال مشغول حکمرانی
و رتق و فتق امورات باشید و اگر کسی از حکم دولت تمرد کند [illegible] بقایای مالیات پارس [illegible]
را هم تماماً و صحیحاً [illegible] بفرستید و حتماً [illegible] جاجی شهاب الملک وارد [illegible] عمارات
جدید و دستورالعمل‌های حفظ حقوق دولت در باب [illegible] و غیره [illegible] شده است باید
بدهید [illegible] با نهایت عزت و احترام روانه [illegible]
مامورین هر نقطه [illegible]

از بوشهر

جواب

حضور حضرت مستطاب اشرف امجد والا [illegible] اعظم [illegible] تلگراف اول در [illegible] لزوم آمدن بوشهر
و تلگراف حضوری [illegible] در بقایای [illegible] بود [illegible] چون بعنوان
[illegible] بوشهر [illegible] آمده بودم و عرض [illegible] حضوری [illegible]
و [illegible] بود [illegible] فاتحه خوانی و تسلیت [illegible]
[illegible] بوشهر آمدم روز [illegible] پنجم اول ورود بوشهر تلگراف
تغییر حکومت عربستان زیارت [illegible] شکر [illegible] نوکر شرط حکومت [illegible]
کار [illegible] خدمت [illegible] میدان [illegible] باشد با کیف [illegible] حضوری [illegible]
عرض [illegible] چون [illegible] توضیح [illegible] خارج شده‌ام

از طهران — شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۸ — بمحمره ببوشهر

سعیه جهت و در تمام عربستان هزار تومان باقی دارم بخت بری بابت سنه ماضیه و هم سنه پنج هزار
باقی دارد و اما باقی عربستان بعد از ورود جناب حاجی شهاب‌الملک از روی سند باطلاع
آقا رضای مستوفی هرچه بنفع شاه محقق شد مال دیوان است حتی مامور جدید وصول و است
در خصوص باقی بختیاری هم که از حضرات دارم در دفترخانه مبارکه ارائه میدهم سندی در
مقابل دارند در ادای حقوق دولت چه مضایقه دارند بخرج نمیرسد باید هرچه سند حسابی دارند
حکام از دولت است در خصوص توقف چاکر در عربستان تا ورود جناب امیرالامراء العظام
حاجی شهاب‌الملک انمیشد در حضور عالی مشتبه نماند توقف حاکم معزول در مقر حکومت جز
تولید زحمت برای دولت و بروز بعضی مفاسد ثمری ندارد خصوصاً در صورتی که چاکر از آن حاکمی
قبل از وصول خبر بعقیده عرض تلگراف خارج شده است از فضل خدا و توجهات حضرت اقدس عالی
نبودم که بواسطه تعدی خودم از مقر حکومت در وقت عزل فراری شوم چاکر کاملاً منتظر
آفتاب از طلوع کانه ورای صواب نمای عالی است که در سرحد و نظم خارجه بتغییر حکومت محمره
و قشون دستگاه و تمام بنه و مالیات جل چاکر کاهست وقتی که بهارا آسوده و محترم از آنجا
روانه نمایند انشاءالله توجه ذمیمه سابقه کلی ممنوع خواهد شد حشمت عرض

نمره ۳۵

از جاجرود — به بوشهر

بتوسط سعدالملک مقرب الخاقان ... سرتیپ فوج قراگوزلو زید عزه اولاً خطر دریا متعاظم
بندگان اعلیحضرت اقدس شاهی روحنا فداه از صدمات ... و سایر صاحب منصبان و جاده و افراد سرباز
قرین کمال خوشوقتی و رضامندی است مخصوصاً فرمودند از تمام شماها اظهار مرحمت کرده ابلاغ امر

از جاجرود — شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۸ — ببوشهر

قرار قراگوزلو که از ایشان عوض فوج شاهی برای خلوت عربستان فوج فراهان معین نموده مامور احکام
از برای حرکت دادن آنها فرستاده عنقریب بمحل ماموریت خود خواهند رسید و چون جناب
نظام‌السلطنه ببعضی ملاحظات از حکومت عربستان استعفا کرده استعفای او در خاکپای مبارک
بدرجه قبول مقبول افتاد و حکومت عربستان بجناب امیرالامراء العظام حاجی شهاب‌الملک مهر تابان
مرحمت و واگذار گردید لذا ما آنعزیز را مینویسیم تا ورود حاجی شهاب‌الملک بعربستان نظام‌السلطنه
حاکم بالاستقلالست و باز بهمان وضع سابق نهایت اطاعت و انقیاد از اوامر و نواهی
او داشته خیلی مراقب باشید که اختلال و اغتشاش در امور ولایت حاصل نشود زیرا اگر شنیده شد
فی الجمله بی‌نظمی شده یا آنکه قبل از ورود فوج فراهان یکنفر از سرباز شما از عربستان خارج شده است
مسئول و مؤاخذ و مورد تنبیه و سیاست دولت خواهد شد باید موجبات انتظام امور عربستان
از هر جهت فراهم آورده در پهلوی نظام‌السلطنه بمانید تا وقتی که فوج فراهان برسد لوازم
امور مرجوعه را بآنها تحویل کرده آنوقت حرکت نمایند امین السلطان

نمره ۳۶

از جاجرود — به بوشهر

مقرب الخاقان اسفندیار خان صمصام السلطنه زید مجده جناب نظام‌السلطنه از حکومت عربستان
استعفا نموده در خاکپای مبارک بدرجه قبول مقبول افتاد جناب امیرالامراء العظام حاجی شهاب‌الملک
مهر تابان دام اقباله بحکومت مامور و روانه است و چون تا ورود ایشان را لابد نظام‌السلطنه در نهایت
استقلال و استقرار باید خود را با تمام و مصر کرده ولایت را منظم داشته باشد تا وارد شود
زیرا ما مینویسیم که باید شرایط تقویت و همراهی با ایشان را لابد در کلیه امورات بعمل آورده فروگذاشت ننمایند

نمائید تا آنکه بسلامتی حاجی شهاب الملک وارد شود امین السلطان ۴ شعبان

۳۷

جاجرود — به بوشهر

عمدة الامراء العظام حاجی قوام الملک المنجانی دام اقباله چون جناب نظام السلطنه [illegible] از حکومت استعفا نمود جناب امیر الامراء العظام حاجی شهاب الملک دام اقباله بحکومت عربستان منتخب و سرافراز گردید عنقریب خواهد آمد تا ورود مشارالیه بعربستان با شرایط مراقبت در انتظام امور [illegible] و وصول مال دیوان اهتمام آورده فروگذار ننمائید تا آنکه انشاءالله حاجی شهاب الملک وارد گردد به نظام السلطنه مراجعت نماید امین ۴ شعبان

۳۸

جاجرود — به عربستان

عمدة الامراء العظام معز السلطنه زید عزه چنانکه نظر به تقاضای استعفای جناب نظام السلطنه در حکومت چاکری مبارک جناب امیر الامراء العظام حاجی شهاب الملک بحکومت عربستان برقرار گردید عنقریب خواهند آمد و تا ورود ایشان نظام السلطنه در نهایت استقلال حاکم است باید در انتظام امور حکومت و ولایات و آسودگی رعیت و تأمین ثغور و سرحد شرایط مجاهدت و مراقبت را بعمل آورده نگذارند اغتشاش و بی نظمی حاصل شود مسئول و مؤاخذ خواهید شد امین السلطان ۴ شعبان

۳۹

جاجرود — به محمره

معزز … خزعل خان … سردار زید عزه چون [illegible] استعفای جناب نظام السلطنه حکومت عربستان بجناب امیر الامراء العظام حاجی شهاب الملک … مرحمت شد عنقریب خواهد آمد … در انتظام کارها … دقیقه از دقایق را فروگذار ننمائید مسئول و مؤاخذ خواهید بود امین السلطان ۴ شعبان

بداد

۴۰

جاجرود — به عربستان

معزز خان حاجی مصطفی قلی خان سرتیپ فوج فریدن زید عزه [illegible] صاحب منصبان و … افراد فوج … مرحمت … مراحم خسروانه … اطلاع … جناب نظام السلطنه از حکومت عربستان استعفا کرده بودند حکومت آنجا بجناب امیر الامراء العظام حاجی شهاب الملک مرحمت و عنایت گردید و چون … رقم داشته بودند در شش ماه دیگر … فوج فریدن در عربستان خواهد بود … تا ورود حاجی شهاب الملک بعربستان حکومت کماکان متعلق بجناب نظام السلطنه است … شرایط اطاعت و انقیاد … ولایات و آسایش عموم … دقیقه از دقایق … اگر … بی نظمی و اغتشاشی حاصل گردد یقیناً مسئول و مؤاخذ خواهید بود با شرایط مراقبت را بعمل آورده فروگذار ننمائید

امین السلطان ۴ شعبان

۴۴

از طهران — به بوشهر

جناب … نصیر الملک حکمران بوشهر زید … تلگرافاً در دهم شهر شعبان ۱۳۰۸ … تحریراً ابلاغ … هر کس … مستغلات … ملک التجار … رسیده … حضور مشارالیه … مستغلات … توقیف … توقیف … معمول … برای رسیدگی توقیف کنید تا حضور … و حقوق … امین السلطان ۵ شعبان

۴۵

از طهران — به بوشهر

جناب فخامت نصاب ... الملک ... تلگراف شما در ... نوشته بود دیدم صندوقهای ... از بوشهر تا طهران ده هزار و ... تومان آورده شده بعرض رسید مقرر شد جزو ... اطلاع دهید برای چه ... مخارج دارد امین السلطان

بتوسط بوشهر — نمره ۴۶ — عربستان

معتمد السلطان میرپنج سرتیپ چون جناب نظام السلطنه در بوشهر است و در مورد تغییر حکومت وجود شخص ... کافی برای نظم ولایت و حول و حوش لازم است شخص شما را نایب الحکومه مستقل نموده تا ورود حاجی شهاب الملک امیر تومان حکمران نهایت مراقبت و اهتمام را در نظم کلیه امورات از هر جهت داشته باشید که تا ورود مشارالیه بهیچوجه نقص و خللی در امورات مملکتی و رعیتی حاصل نشود و باعث نظم امور بوده ... عوض فوج شاهم فوج فراهان است در برای حفظ عربستان معین شده و عنقریب خواهد آمد فوج شاهپور در عربستان ... تا فوج فراهان برسد آن وقت مرخص باشد امین السلطان

بتوسط بوشهر — نمره ۴۷ — عربستان

معتمد السلطان حاجی ... و صمصام السلطنه و عموم ... اعیان تا ورود جناب حاجی شهاب الملک امیر تومان حکمران معتمد السلطان میرپنج سرتیپ نایب الحکومه است با مشغول نظم کلیه امورات باشد انشاء الله شما هم با کمال همراهی و تقویت با سرتیپ در لوازم ... کوشیده مراقبت کنید تا ورود ... بهیچ وجه بی‌نظمی حاصل نشود امین السلطان

بتوسط بوشهر — نمره ۴۸ — عربستان

مقرب الخاقان ... مستوفی جناب نظام السلطنه حضور رکاب مبارک شده‌اند تا ورود جناب حاجی

شهاب الملک امیر تومان حکمران معتمد السلطان میرپنج سرتیپ نایب الحکومه است و باید مراقب نظم ولایت و آسودگی رعیت باشد در حقیقت شما مشغول بی‌نظمی هستید کمال اهتمام را تا ورود حاجی شهاب الملک ... امین السلطان

بتوسط بوشهر — نمره ۴۹ — عربستان

مقرب الخاقان میرزا جلال خان کارپرداز جناب نظام السلطنه حضور رکاب مبارک شده‌اند تا ورود جناب حاجی شهاب الملک در حکمرانی شما ... مراقب نظم کشتی‌ها و سرحدات ... دستورالعمل ... باشید بدون تخلف نایب الحکومه معتمد السلطان میرپنج سرتیپ است امین السلطان

بتوسط بوشهر — نمره ۵۰ — عربستان

معتمد السلطان معز السلطنه جناب نظام السلطنه حضور رکاب مبارک شده خواهند آمد تا ... نایب الحکومه تا ورود حاکم معتمد السلطان میرپنج سرتیپ است شما هم باید در نهایت مراقبت منتظر نظم امورات باشید امین السلطان

از طهران — برئیس تلگرافخانه بوشهر

رجب ... قرار ... مقرر است موجب ... طهران تلگراف عربستان فوراً ... کشتی ... خود شما ... عربستان این تلگرافات را خیلی زود برسانید جواب گرفته مراجعت کنید اگر از این تلگرافات نظام السلطنه اطلاعی بهم رسانید مقصر و مورد مؤاخذه سخت خواهید بود

بتوسط بوشهر — عربستان

مقرب الخاقان میرزا رضای مستوفی معتمد السلطان میرپنج سرتیپ نایب الحکومه عربستان است

شما هم در اداره ایالات و عمال ولایات هستید بلکه طرف اعتماد و وثوق میباشید با کمال مراقبت و
همراهی در امور نظم و غیره با معتمد السلطان مهدی خان سرتیپ [illegible] بقدر ذره بی نظمی در حد [illegible]
اگر اتفاق بیفتد محققاً شما مسئول خواهید بود حالات را از محمره آباد اطلاع میدهید در همین دو روزه
انشاء الله از طهران حرکت نموده معجلاً خواهم آمد شهاب الملک

بتوسط بوشهر — ۵۳ — بعربستان

معتمد السلطان مهدی خان سرتیپ زید اجلاله چون جناب نظام السلطنه در بوشهر است خبر تغییر حکومت در
بوشهر بمعزی الیه رسیده است لهذا بر حسب اراده حضرت مستطاب اجل امجد اشرف ارفع والا وزیر اعظم
مدظله العالی شما را نایب الحکومه ولایات عربستان فرموده به نهایت قسمت مشغول نظم و حفظ ثغور و
غیره مملکت باشید انشاء الله بطوری مراقبت نمایید در خدمات سابقه حسن سلوک و مراقبت شما در نظم
که در نظر مبارک حضرت مستطاب اجل مشهود و موقع تعریف و تمجید باشد من هم همین دو روزه انشاء الله حرکت
نموده معجلاً خواهم آمد همه روزه حالات حفظ را بتلگراف مکتوباً اعلام خواهید داشت شهاب الملک ۶

از بوشهر — بطهران

حضرت جلالت مآب نظام السلطنه دام اقباله شب رجب افتخار ارتقای مقام صاحب مبارک همایونی در
سنه آتیه [illegible] منظور بوده اند بلکه مستقل تر و مختارتر در حکومت عربستان و بختیاری مستقر و برقرار
هستید و خاطر خطیر مبارک ملوکانه رضامند و از خدمات ماضیه مسرور و از خدمات آتیه مطمئن است
در این تلگراف مخصوصاً [illegible] نوشته ام بهمه کس نشان بدهید در اکنون برای رضای
مبارک مستحضر شده تکالیف خود را در اطاعت بدانند امین السلطان ۳ رجب

از بوشهر — ۲ — جواب

حضور مبارک بندگان حضرت اجل اشرف افخم وزیر اعظم مدظله العالی تلگراف ابقای حکومت
سنه آتیه نوزدهم رجب در حویزه زیارت شد چاکر عبد مملوک در این مقتضیات بکیفیت خود
مطلع است نه از ابقای حکومت مشعوفم نه از زوال آن ملول رضای خاطر حضرت اجل عالی بر حیات
اینغلام ترجیح دارد و الا در این موقع ارسال و نشر بعضی اخبار متفرقه برای وصول فوری این
ابقا این تلگراف خانه کمی داشت بهمین ملاحظه نسخه از آن بهمه ولایات عربستان انفاذ نمودم
انشاء الله از خیال تعویق ابقای عربستانی ها و بختیاریها منصرف شده اند و از ظهر رأفت وجه آن
حضرت عالی را از رفق این عبد ضعیف مستدام بدارد حشمت ۲۷ رجب

به بوشهر — ۵ — از طهران

جناب فخامت نصاب سهم الملک زید مجده شب جمعه در وزارت امور خارجه در نوشته بودید اگر
امور خارجه بستر حرارت داد و دعوی مجدداً بر روی بازار شهر سرانکلیس در عهده بگیرد با سفارت مذاکره شد
از بالیوز کرتی بوشهر پرسیده اند بطور جواب داده است (هر موقعی در اعتراضات شما نسبت بکارگزاران
تبعه ملازمت است نسبت به انگلیس و موجب شکایت خواهد شد) حالا نظر مخصوص جاری است امین السلطان ۶ رجب

به بصره — ۲۷ — بتوسط بوشهر

جناب مقرب الخاقان میرزا فرج الله خان کارپرداز [illegible] نام شان و حمایت تبعه برای هیچ برداشته
باشد و چگونه فرمان در دست دارد تفصیل را تحقیقاً معلوم کرده بابت نوشته فرمان او را [illegible]
در رسید گردد به حکم [illegible] امین السلطان ۲۶ رجب

اظهار نمبر توسط ابوشهر   شهر رجب المرجب ۱۳۰۸   مجموع کلمه

از بوشهر   نمره ۲۸   مجموع

منیع السلطان کارگذار و معتمد ... احمدخان سرتیپ   در روی وقت رسید که بنده

حاجی محمدرضاخان کارپرداز سابق بصره نشان و حمایل درجه اول استعمال کرده است این خبر و مخصوصاً این اطلاق را

برای معتمد بصره میرزا فرج خان کارپرداز بصره بسیار نمودند با و اولیای دولت نشان و حمایل درجه

اول را از حاجی محمدرضاخان پس بگیرد دیگر ... نموده بود با و بی احترامی ... کند و ...

عجبی است ... متحقق ... حاجی محمدرضاخان را جلب کند امین السلطان ۲۷ رجب

از طهران — شهر شعبان المعظم پارس ئیل — بکرمان

مخابرات دولتی سال فرخنده فال پارس ئیل ۱۳۰۷ هجری نبوی

از طهران — نمره ۴ — بکرمان

نواب مستطاب اشرف ارفع والا فرمانفرما حکمران کرمان و بلوچستان زید اجلاله تلگراف نگار والا درباب عرض تظلم محمد نام رجواز شرف عرض لحاظ مهر شعاع مبارک گذشت شرح دستخط انجم نقط مبارک را عیناً للمبارک اطلاع خاطر والا مخابره میکند (جناب امین السلطان گویا این همان تظلم است که خودتان بشما دادیم البته تأکید کنید در صورت صدق زودتر رفع ظلم از آنها کنید) حسب الامر الاقدس البته بطوریکه باید اقدام و رفع ظلم و آنچه که عارض بعمل آورند و مالیات آنها هم جزو بنا ورنشده است مطالبه حکم فرمائید حقیقت معلوم بشود امین السلطان ۲ شعبان

از طهران — نمره ۱۸ — بکرمان

بتمام حکام ولایات از وزارت توسط بعضی سیاحهای داخله و خارجه و اطبای حاذق موثق بعرض خاکپای جواهر آسای مبارک ملوکانه روحنا فداه رسیده بواسطه منع حمل جنازه میتات جمیع میت ها را در مساجد و بقاع متبرکه ثانت گذاشته اند بحدی که باعث عفونت هوا شده و حال آنکه در این موقع که حالت سمیت هوا در خارج و در اغلب نقاط استعداد ظهور امراض مسریه دارد واجب است در تلطیف هوا و رفع عفونات جد بعمل آید حفظ تمام نفوس شده قدغن صریح کنید فرمایند حتماً بلا عذر هرچه در هر جا میت ثانت گذاشته اند محصل گماشته دفن نمایند امین السلطان ۲۲

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مد ظله العالی درباب دفن اموات و امانات

نگذارند تنها محض تنظیف و عدم عفونت هوا در شهر قرار داده بود بعد از ابلاغ امر قدر قدر جهان مطاع مبارک را
با اهالی بلده و بلوک تماماً نموده و عموماً اطاعت امر قدر نفاذ را واجب و متعهد تمام اموات را مدفون
خواهند ساخت اگر عرض و تظلم اهالی شهر از عالم و جاهل و مجتهد و مقلد کلیتاً این است و تصدیق
حافظ الصحه این نقطه و سایر اطبا هم این است که اموات یکسال و دو سال و شش ماه قبل از این
که امانت گذارده شده اند ابدان آنها خشکیده و عفونتی ندارد من بعد هم که حسب الامر اقدس اعلی
ارواحنا فداه اموات را دفن خواهند کرد فقط چیزی که باقی می ماند این اموات یکماه و دو ماه قبل از این است
که فعلاً روی آنها با گچ و آجر محکم گرفته شده است و عفونت ندارد و هر گاه بنا باشد آنها را بیرون آورده
دفن کنند این مسئله بیشتر اسباب عفونت هوا و مورث تولید امراض است استدعای
عامه اهالی شهر با مضای تصدیق اطبا این است که مقرر شود این اموات جدید را از قبور خارج
نکنند تا اسباب دعاگوئی و شکرگذاری آنها در این ماه صیام باشد حالا موقوف
باراده علیه بندگان همایونی ارواحنا فداه و تصویب رای مبارک عالی است حمید ۵ رمضان

از طهران — شهر رمضان المبارک — بکرمان

بتمام حکام ولایات ممالک محروسه تلگراف شده اصفهان چون حجاج که از راه جبل عزیمت زیارت
مکه معظمه منیعه گرفتار صدمات و خسارات و مضرات فوق العاده حتی اتلاف نفوس می شدند
بر حسب ملاحظه مطالعه مبارکه همایونی روحنا فداه که اکیداً قدغن شده حجاج از راه جبل ابداً عزیمت
ننمایند لهذا بر حسب الامر الاقدس الاعلی اظهار می دارد که در قلمرو حکمرانی خود قدغن شدید نمایند هیچکس از
زوار از راه جبل عزیمت مکه معظمه نکند گذشته از صدمات مواخذه و مشمول مجازات خواهد

البته

البته طوری قدغن سخت نمایید که کسی قدرت انحراف نداشته باشد امین السلطان ۱۳ رمضان

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مدظله العالی تلگراف مطاع در باب
ممنوع بودن حجاج از راه جبل زیارت بیت الحرام رفتن بزیارت شد فوراً ابلاغ امر قدر قدر
جهان مطاع مبارک ارواحنا فداه را باهالی شهر نموده به بلوکات و توابع تماماً اعلان کرده و اطلاع داده
انشاء الله من بعد احدی از راه جبل عزیمت مکه معظمه را نخواهد کرد حمید ۱۳ رمضان

از طهران — ۱۳ — بکرمان

خدمت نواب مستطاب اشرف ارفع والا فرمانفرما حکمران دام اقباله در باب قدغن دفن اموات
از شرحی که مرقوم شده بود مطلع شدم از بابت امواتی که دو ماه قبل دفن کرده و امانت گذاشته
سر محل امانات را محکم نموده اظهار شده بود که اگر حالا بخواهند بیرون آورده دفن نمایند اسباب
عفونت خواهد شد بسیار خوب هر قسم مقتضی است و صلاح دانسته اید همان صحیح است
معمول فرمایید امین السلطان ۱۳ رمضان

از طهران — ۳۰ — بکرمان

نواب مستطاب اشرف ارفع والا فرمانفرما حکمران زید اقباله ترجمه تلگراف انگلیسی است که [illegible]
عطوفت پیرای مبارک ارواحنا فداه نموده از چاه بهار بطهران ۲۰ اپریل ۹۰ شاهنشاه
طهران تلگراف شما رسید شاهنشاه بنا بر مجازات باندا ندر در خاک بندر که استیناف بعد از خط
و مراسلات اعلیحضرت همایون ... مستدعی جواهم مهرادم کوچک با این عرض تلگرافی جات

تصدیع نزارم زهوا اقدام باب پیش عارضین بهمن آورند امین السلطان ١٩ رمضان

جواب

حضور مبارک بندکان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مد ظله العالی تلگراف مطاع

درباب تظلم محمد نام که از چاه بهار تلگرافاً عارض شده بود زیارت شد سابقاً هم حضور مبارک عرض کردم

که حد سال این عارض نباید صادق و ذی حق باشد هنگام توقف دوره بار که زین العابدین خان و

خوانین بلوچستان حاضر بودند تحقیق حالت او را نمود و تفصیل را با چاه بار دوم شوال عرض خواهم کرد

همین قدر معروض میدارد که این محمد نام از اشرار چاه بهار و مفسدین آن صفحات است تلگرافاً

جواب باو مقرر شود برود نزد زین العابدین خان سرتیپ سردار بلوچستان هر عرض شرعی که

دارد در صورت صدق احقاق نماید هرگاه محق و صادق است خواهد رفت و زین العابدین خان هم

رسیدگی و احقاق او را خواهد نمود والا اگر طفره در رفتن نزد زین العابدین خان برود معلوم است

که ذی حق نیست و عرض بنده صدق است و این عرایض او از ترس سیاست اعمال خود است

فرمانفرما ٢٩ رمضان

از طهران — شهر ذی القعدة الحرام — بکرمان

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده فرمانفرما دام اقباله غدغن خیلی سخت فرمایید احدی از خوانین

بلوچستان و علیرضا خان نشاکوهی پسر میرعلی البتی نگی نداشته و به هیچوجه به هیچ اسم از او حمایت نکنند

البته این فقره را خیلی تأکید نمایید واجب است امین السلطان ٥ ذیقعده

جواب

حضور مبارک بندکان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مد ظله العالی از بابت عدم حمایت

و جانب داری از پسر میرعلی البتی که مقرر فرموده بودند حسب الامر مطاع توسط آدم مخصوص ابلاغ فرمایش

و تأکیدات لازمه در این باب با میردان خان ضابطه رودبار و بشاکرد و علی رضا خان بشاکردی

شد که به هیچ اسم و رسم نه در ظاهر نه در باطن از او حمایت نکنند حمید ٩ ذیقعده

از طهران — نمره ٣٢ — بکرمان

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف ارفع والا ناصر الدوله فرمانفرما دام اقباله کتابچه دستور العمل از

شرف صحه مبارک گذشته فرستاده شد سرشق داده بودند که مالیات پارس نیکان به قرار آنست

که در آن کتابچه مرقوم و مشخص است باقی تحت کتابچه و ابواب جمع خزانه مبارکه است بایر تا آخر

ثور قسط دو قسط مالیات خزانه برساند قبض خزانه بابت سند خرج مخاصمات کرمان دریافت داریم

و ابواب این باقی مرجع خزانه است چنانچه دیناری خرج فوق العاده قلمداد شود ابداً پذیرفته نیست

و خزانه بخرج نخواهد آورد و محسوب نخواهد داشت امین السلطان ٢٤ ذیقعده

جواب

حضور مبارک بندکان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مد ظله العالی درباب باقی

تحت کتابچه نرماشیر کرمان که مقرر فرموده بودند از بابت قسط مالیات بخزانه مبارکه بدون کسر دینار خرج

فوق العاده قلمداد کرده برساند اجرای اوامر مطاعه فریضه ذمه بنده است حسب الامر اطاعت میشود

رسم قدغن بر خرج زائد منجمله دیت کرمان که اهمیت داشته باشد و برحسب آن حکم از جناب

بندکان حضرت مستطاب اجل اشرف فداکاری صادر آید خاطر مبارک از بابت قسط کرمان و وصول

آن بخزانه مبارکه قرین آسایش باشد حمید ١٠ ذیحجة الحرام

از طهران نمره ۳۷ بکرمان

نواب مستطاب اشرف ارفع والا فرمانفرما حکمران زید اقباله چون مدتی است از سربازان کرمان
بجائی مامور نشده از حسب الامر الاعلی مقرر است در نصف از فوج که چهارصد نفر باشند از هر فوجی صحیح
بزانند زود تهیه و تدارک ملبوس بدهند و جیره و عرض تلگرافی بدهند روانه فارس نمایند که در نقطه
نواب مستطاب اشرف والا معتمد الدوله سرحد خلو و خدمتگذاری مشغول شوند البته زود روانه داریم جیره
عرض تلگرافی راهم دیوان با سرکار والا محسوب میدارند امین السلطان ۶ م تعلیقه

جواب

حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مدظله العالی تلگراف مطاع درباب
فرستادن چهارصد نفر سرباز بفارس زیارت شد گویا بر خاطر مبارک چنین مکشوف است که
کرمان با این وسعت خاک و سرحدی مثل بلوچستان وغیره کمتر از فارس است با آنکه اگر قدری
زحمتی باولیای دولت قاهره نداده و حضور مبارک جسارتی ننماید حکمران فعلا نمیتواند امورات این مملکت
بالطبع منظم است و کم‌کم قدری از قلت قشون این نقطه تشخیص بحضور مبارک عرض واستدعای افزودن
برعده این مختصر قشون این جا کرده است و اگر بنا بود بطور قاعده در همان نقطه بلوچستان سرباز
ساخلو و مستحفظ برای قلعه جات آنجا گذاشته شود ساخلو چهار فوج سرباز لازم دارد تا چه رسد
به سایر نقاط سرحدیه و شهر کرمان وغیره بهمه جهت سه فوج سرباز در این جا دارد یکفوج آن که هم اوقات
ساخلو بلوچستان است و فوج دیگر قراول ارک دولتی و قراول خانه‌های شهر و نیم فوج هم همیشه
مامور گرمسیر ند برای تمام این دو فوج نیم سرباز قدری نیم فوج یدکی دارد در این صورت چگونه ممکن است

۵ د ن

که فوجی چهارصد نفر سرباز بفارس بفرستد اگر خدای نخواسته بدبختی بنیه بدرجه‌ایست که بندگان
اجل اشرف ملاحظه حفظ اعتبار و آبروی فدوی را نمیفرمایند رعایت انتظام امورات مملکت بندگان
اقدس ولینعمت کل ارواحنا فداه فریضه ذمت آن حضرت است و رضا نخواهند داد و این
چهار نفر سرباز هم که این جا هموار ساخلو و مامور خدمت است از نقطه دیگر بروند و یکوقت اگر اتفاق
فوق العاده افتد مایه بدنامی دولت العیاذ بالله و روسیاهی فدوی گردد هرگاه رای مبارک علاقه گرفته
حتما از سرباز کرمانی بفارس برود مقرر فرمایند در افواج رکابی سه فوج بآن نقطه آمده مشغول
خدمت و حفظ سرحدات وغیره باشند فدوی هم سه فوج را بفارس یا بهر نقطه مقرر فرمایند
خواهم فرستاد هرگاه در ماموریت این سرباز مصلحتی است که قدری باطلاع هم و بایدحکما روانه
شوند فدوی در هر حال مطیع حکم است و فورا ده روزه فرستاده میشود لیکن اگر خدای نخواسته
یکوقتی بواسطه قلت قشون خللی در نظم این سرحد پیدا شود بمقتضای عدالت فدوی را مسئول
نخواهند فرمود منتظر حکم و دستور العمل باقی است که اطاعت نماید عبده ۶ م تعلیقه

از طهران شهر ذی‌الحجة الحرام بکرمان

نواب مستطاب اشرف ارفع والا فرمانفرما حکمران کرمان و بلوچستان زید اقباله جواب تلگرافی
که درباب فرستادن چهارصد نفر سرباز کرمانی بفارس داده بودید عینا از شرف عرض لحاظ انور اقدس
اعلی روحنا فداه گذرانید دستخط مرحمت نقط مبارک باینطور شرف صدور یافته لازم نیست از
کرمان قشون فرستاده شود فوج خمسه علاء الدوله خبر کنند نایب السلطنه بگویند حاضر کند برود بفارس
با این دستخط مبارک البته از فرستادن سرباز کرمانی خاطر شریف آسوده است که لازم نیست سرباز

بفرستید امین السلطان ۱۱ ذی الحجه الحرام

شهر محرم الحرام

از طهران ۸۹ بکرمان

خدمت نواب مستطاب اشرف ارفع والا فرمانفرما دام اقباله از بابت بودجه سنه بارس ئیل
بعضی مخارج میرزا آقا قسلمدار نموده صورت آن بعرض خاکپای مبارک رسید مقرر فرمودند که
امر مبارک که دستورالعمل مخارج است ابلاغ کنم اولاً مخارج همان دستورالعمل دیوانی است که تمام
کمال خرج آمده بالفرض اگر خرجی فوق العاده لازم شود باید بموجب حکم باشد حکام و کیسه دولت
نمیشد که بدلخواه خود همه خرجی را بکنند حکم دولت هم یا فرمان است یا تلگراف از این سه شق
خارج نیست بحکم حضرت والا نایب السلطنه یا جناب وزیر دفتر یا وزیر لشکر یا مستوفی ولایت
اگر خرجی حاکم بکند دیناری بخرج نمی آید و از کیسه خود داده تکلیف و دستورالعمل همین است اگر غیر این شود
مسئول خواهند بود ولی چون امر مبارک که زحمت هم جواب زود بدهند که باید بعرض برسد

امین الملک ۱۳ محرم

جواب

جواب خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله العالی تلگراف جناب عالی ابلاغ
امر قدر قدر مبارک همایونی ارواحنا فداه را در باب مخارج فرموده بودند زیارت شد مخلص بالطبع
از خرج تراشی گریزان است در مدت مأموریت این نقطه هیچ وقت خرجی خود سر قسلمداد
نکرده یک دینار بدون حکم و سند بخرج نیاورده است تفصیل مخارج قسلمدادی میرزا آقا را مخلص سابقاً

مخلص

مخلص استحضار خاطر عالی است عرض میکند یکفقره مخارج جا در افواج و سوار و توپچی است که
بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم دام ظله العالی ابلاغ امر قدر قدر مبارک همایونی
ارواحنا فداه را فرموده‌اند و حکم حاضر است یکی دیگر مخارج تعمیر تفنگ افواج است که بحسب الفرمان
فرمان مبارک و حکم مطاع حضرت وزارت اعظم باسدالله خان سرهنگ مأمور جناب آقای
حاجی امین السلطنه پرداخته ام و الساعه بخرج میاورد بموجب ۲ ماه با استاد عباس معمار مخصوص دیوانی
است که حسب الحکم بندگان حضرت وزیر اعظم دریافت میدارد و مخلص ماه بماه میدهم یکفقره
چهارصد و هفده تومان مرمت اشیاء قورخانه است که از جانب دولت حکم و حضرت وزیر
اعظم ابلاغ فرموده‌اند و حاضر است چیزی که بدون حکم حسب المعمول هم میشود روشنائی
و سوخت قراولخانه‌ها ارشد است که معمول همه ساله است و بخرج میاید بعضی مخارج هم وارد است
و مخلص قریب دو هزار پانصد تومان برای آن مخارج منظور کرده‌ام که اگر حکم از دولت شده و سند
مرحمت فرموده‌اند مخلص بخرج بنویسم و تتمه قسط آخر که وجه خزانه مبارکه میپردازد از جمله قیمت
داغ اسب سوار این نقطه است که لابد سوار مأمور سرحدات و غیره میشوند و مشغول خدمت اند
و اسب‌ها تلف میشود و فوراً داغ اسب خود را هم قیمت میگیرند و آخر سال هرچه داغ جمع
شود بدار الخلافه میفرستند و بخرج قسط آخر میدهد و این فقره معمول شده است بهر جهة پانصد
ششصد تومان برای این مصرف مخلص منظور کرده‌ام یکفقره مخارج که کم ماند دیوانات
دیوانخانه ارگ شهر و بم و قلعه‌جات بم پور و فهرج است که لابد دو سال یکدفعه اندود لازم دارد
و پاره خورده کاری و تعمیرات لازم است اگر اندود و بعضی تعمیرات لازمه نشود بالمره خراب

خواهد شد معادل همین مبلغ هم برای این مصرف نگاه داشته و منظور نموده است
که آخر سال موافق طومار استاد عباس معمار دیوان بخرج بیاورد و هر چه کمتر مخارج شد
در جزو قسط آخر بخرج او بپردازم و اگر فاضل است دیوان مرحمت فرمایند فقره دیگر
چون حکم شده بود بعضی نواقص قورخانه در این جا تدارک و دو هزار قبضه تفنگ چخماقی
اسقاط مرمت و رنگ شود برای این مطلب هم معادل هزار و دویست سیصد تومان
تومان تقریبا منظور داشته که اگر حکم صریح تر فرموده و سند مرحمت شد تفنگها را رنگ نمایند
همان حالت اسقاط که داشته بهم [illegible] بود را در جزو قسط آخر بخرج او بپردازد هر گاه حکم
با ضمن و رنگ کردن تفنگهای اسقاط میفرمایند مخلص بعد هم رنگ کند و الا هر چه از این
بابت احتیاطا منظور کرده در قسط آخر خواهد پرداخت آن دو فقره دیگر که داغ اسب
و اندوه ارگ و بیوتات دیوانی شهر و قلعه جات بلوچستان باشد از جمله واجبات چون
دیوان نخواهی نزد مخلص نگذارند بموجب التخمین این جمع مبلغ را برای این مخارج منظور
کرد و میرزا آقا هم قلمداد کرده و تنخواه نخواسته است فعلا بخرج برده و در هر صورت مخلص یک
دینار بدون حکم و سند بخرج نخواهم آورد و خرج تراشی هم عادت مخلص نیست و بهمه جهت
قریب دو هزار و پانصد تومان بیشتر مخلص برای این مخارج لازم منظور نکرده است که قابل
مذاکره باشد یا گمان فرمایند مخلص خرج تراشی نموده ام هر گاه بفرمایند قیمت داغ اسب سوار داده
نشود یا اندوه بیوتات دیوانی و قلعه جات نشود برای مخلص تفاوتی ندارد اسب سوار
هر چه هر چه تلف شود قیمت نمیدهم و آنچه از عمارات دیوانی و قلعه جات خراب شود دانند خود

دیگر تلف

تعمیر نمیکنند و مسئولیت آن با مخلص نخواهد بود جز اینکه هر چه از پول دیوان احتیاطا برای مخارج لازم
منظور کرده است اگر خرج شود آخر سال موافق سند و طومار بخرج رهرو و در جزو قسط آخر بخرج او
عاید دارد حالا هر طور میفرمایند مخلص اطاعت کند در هر صورت این دو هزار و پانصد تومان
تا برات نقد هم برای مخلص داشته باشند نخواهد بود حمید ۱۰ محرم

از طهران — ۲۱ — بکرمان

خدمت سرکار نواب مستطاب شرف [illegible] تفرقه دوام اقبال العالی تلگراف سرکار مستطاب [illegible]
در مخارج هر ساله در آن مندرج بود بعرض خاکپای مبارک رسید چیزهایی که قبول شده و نشده
یک یک را نشان سرکار عالی اطلاع میدهم خود نمیتوانم بدستخط مبارک موشح است مقرر [illegible]
دیده است [illegible] موجب مهر خان سلطان [illegible] قبول است [illegible]
[illegible] بدستخط مبارک مقرر شد [illegible] عوض
اسقاط اسب [illegible] بدستخط مبارک مقرر شد خرج [illegible] هر قدر اسب بمیرد
داغ را قطع کرده بدفتر [illegible] نفر [illegible] بخرج بیاید شهریه
استاد عباس [illegible] مقرر فرمودند [illegible] بخرج [illegible] آن را بابت [illegible]
بنائی تحقیق کرده [illegible] ضرر به دیوان وارد نیاید و خرج دیوان نخواهد بود [illegible] صرف
روشنائی قراولخانه اصلا بخرج نمی‌آید [illegible] صرف تعمیر [illegible]
[illegible] بدستخط مبارک مقرر شد [illegible] نظر [illegible]
میشود [illegible] قیمت [illegible] مقرر [illegible] بخرج آمده [illegible]

نداده‌اند علاوه را می‌خواهند یعنی پس از پاره شدن لباس آنچه کش خواهد شد
است ... صرف مرمت تفنگ نکشیده شد و مقرر شد باید صورت پیش
امین السلطنه بفرستند او بعرض برساند حکمش شود مسئول امین السلطنه است اساس
تهیه قورخانه نکشیده شد مقرر فرمودند قورخانه که از طهران باید فرستاده شود اولا زود
برسد بکرمان بعد از رسیدن قورخانه طهران بکرمان بعد آنچه لازم است که آنجا تهیه شود با اطلاع امین السلطنه
باید بشود و او مسئول این کار است عباسقلی خان باید با امین السلطنه حرف بزنند اساس مرمت
بناهای ارگ ... قبلی فرمودند مقرر صحیح است بشرطی که خرج درست بشود مسئول بناها امین السلطنه است
اساس ... قیمت چادر افواج سواره نکشیده شد مقرر فرمودند از دفتر لشکر باید تصدیق
خواست رجوع بسناد خرج سابق بکنند و چه سبب است چادر نداده‌اند ... قیمت تفنگ اگر
از قرار برات صحیح است این جور صورت مخارج با سواد دستخط مبارک زحمت داده
اینقدر که قبض شد خواهم داد قبض بگذارد امین الملک ۳ صفر

جواب

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله قبض از وصول تلگراف عالی
مقرب الخاقان میرزا ... سواد نیم ورق مخارج را که موشح بدستخط جهانمطاع مبارک بود قرائت
زیارت کردم و کتابچه تفصیل را محض کسب تکلیف دو هفته قبل حضور مبارک بندگان حضرت
اجل اشرف افخم وزیر اعظم مد ظله العالی عرض کرده اکنون خدمت جناب اجل عالی
تصدیع و تکلیف میخواهم همان طور که سابقاً تلگراف فرموده بودید سند احکام یا برات

با مفوضه

با مفوضه فرمایش مبارک با تلگراف جهانمطاع دو فقره هم اگر مبلغ خرجی خود را کرده ام ... ام
بسنگ زده و حق اولیای دولت قاهره این است نتیجه نیاورند بلکه حاضرم اگر بدون
حکم و سند دینار را خرج کرده باشم دو سال و نیم مرجان بدهم اما بعد از آنکه بی حکم فرموده‌اند
و سند دولتی در دست دارم در امتثال حکم خرجی کرده ام چه ایرادی بر من وارد است
و تکلیفم چه خواهد بود اما تعمیر تفنگ افواج پارسال ... خان سرهنگ از جانب جلالتمآب
آقای امین السلطنه آمده ملفوفه فرمایش مبارک و تعلیقه مطاعه حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم
مد ظله را آورده است مبلغ ضبط کرده پس داده ام و همان نتیجه رسیده هم در مسئله چادر افواج و سواره
و توپچی هم ... سال قبل از این یعنی در ایام ... چادر با نهایت زحمت شد و حالا اینکه ... یک
یک فقره معمول است ... بسا که مفصوده چادر داده می‌شود مبلغ دو سال هم با این که همیشه این قشون
کرمانها مأمور بلوچستان و گرمسیرات و غیره بوده‌اند با همان چادرها که در ایام ...
مرحمت شد آنها را راه برده است و صرف جوها نموده اکنون که دستخط مبارک صادر شد که نتیجه
نرسیده مقرر فرموده‌اند از دفتر لشکر تحقیق شود که برات چادر صادر شد حالا جناب عالی تحقیق نموده
بعرض خاکپای مبارک برسانید تا صدق عرض مبلغ معلوم گردد که گذشته از اینها برحسب دستخط
جهانمطاع مبارک همایونی روحنا فداه که حضرت مستطاب اجل اشرف وزیر اعظم مد ظله العالی ابلاغ
فرموده‌اند پس داده ام و چادر دو دسته اکنون در کار اتمام است حالا اگر قبض نفرمایند تکلیف چیست
ام که نفرموده ام که باید فرداش بکنم در باب ملبوس قدری برای یک فوج از سه فوج کرمان
انداختم بموجب حکم و ابلاغ حضرت وزارت عظمی دوخته و تمام کرده ام هرگاه مقبول حضرت همایون

اختیار با اولیای دولت است پس مقرر شود رئیس ذخیره کرمان ملبوس مزبور را از من
تحویل گرفته در انبار حفظ کند و نیز قبض تلگرافی از او گرفته بفرستم پولش را از خرج بنیاد
خواه بسر باز ولجه شود یا مرحمت کرده تکلیف مخلص معین و است برحسب حکم و سند
دولتی ملبوس را تمام نمایم از بابت داغ اسب هم ماه بماه هرچه داغ اسب جمع شود
مخلص بطهران میفرستم که برات صادر شود وجه آنرا از بابت قسط همان ماه کرسی گذارم در
خصوص چهارصد و هفده تومان مرتب اشیاء قورخانه مبارکه هم مخلص برحسب دستخط جهانمطاع مبارک
که حضرت وزارت عظمی ابلاغ فرموده اند پیش ولجه ام که مرتب نمایند تمام این اسناد
و احکام دولتی را هم نزد میرزا آقا فرستاده ام که از لحاظ مبارک حضرت وزارت
عظمی و نظر عالی بگذرانند متمنی است بعد از ملاحظه آن اسناد مراتب را بخاکپای اقدس
مبارک ارواحنا فداه عرض و تکلیف مخلص را معین فرمایند اگر بنا باشد دستخط انجم نقط و ملفوفه
فرمان مبارک و حکم وزیر اعظم این اسناد نباشد پس چه چیز سند خواهد بود پس فردا مخلص
بچه اطمینان مبلغی خرج نماید یا کدام سند اگر حکمی بمن شود در موقع اجرا بگذارم اگر سند حکام
و مباشرین دستخط و ملفوفه فرمان مبارک و حکم و تعلیقه حضرت وزیر اعظم است که مخلص برای
هر یک از مخارج سند صریح در دست دارم حالا چگونه از خرج نیز واز ده شود غیر این
احکام سندی نیست و متمنی اعتنا باشد و تکلیف فدوی مخلص چه چیز است حمید ۱۸ صفر

از طهران — نمره ۳۹ — بکرمان

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف امجد والا آقای فرمانفرما دام اقباله [illegible]

تقدیم پیشکش عید مولود مسعود بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه است که
باید موافق سنه همه ساله بخزانه عاید شود مقرر فرمایید وجه مزبور را اجلالاً حواله بدهند بخزانه
رسیده بمصارف مقرره برسد امین الملک ۳ صفر

جواب

خدمت جناب جلالتماب اجل اکرم آقای امین الملک دام اقباله قبل از وصول تلگراف عالی
وجه پیشکش عید سعید مولود مسعود بندگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه را
برات تلگرافی کشیده ام که در موقع بخزانه مبارکه برسد حمید ۸ صفر

شهر صفر المظفر

از باغ — نمره ۲۸ — بکرمان

بفرمانفرمای کرمان تلگراف شود احوالت چطور است چه میکنید مشغول
چکارید خبر تازه در کرمان چیست از بلوچستان و غیره چه خبر دارید نرخ گندم و جو
در کرمان چند است بعرض برسانید ۲۶ صفر

جواب

دستخط جهانمطاع مبارک تصدق خاکپای جواهر آسای مبارکت گردم از
زیارت دستخط جهانمطاع مبارک همایون روحنا فداه این غلام جان نثار
با سعادت سر افتخار باوج سموات سود لله الحمد و المنة از تصدق فرق مبارک

از طهران — شهر صفر المظفر بارس ئیل — بکرمان

بندگان اعلیحضرت اقدس ولینعمت کل اروحنافداه غلام جان نثار با مقدار
سلامت مشغول خدمات مرجوعه است از میامن اقبال بی زوال همایون
اروحنافداه کمال امنیت در بلد و بلوکات از هر جهت حاصل است بلوچستان
هم نهایت انتظام را دارد مقارن زیارت دستخط جهان مطاع مبارک همایونی
اروحنافداه بلوچستان رسید سه هزار تومان هم قسط آورده بودند
زین العابدین خان سرتیپ سردار بلوچستان بمکرانات رفته بود مراجعت
بقلعه مبارکه ناصری نموده سابقاً باو نوشته بود که مراجعت از مکرانات
با اردوی مختصری بسمت جالق و دزک و ماشکید حرکت نماید و بسرکشی
آن صفحات رفته لوازم انتظامات آنجا را از هر جهت ملاحظه کرده از
انطرف بسرحد و قلعه خاش سرحد سرکشی نماید از قراریکه نوشته بود در
تدارک رفتن بآنصفحات است تازه قابل عرض خاکپای مبارک نیست
جز امنیت در آنصفحات اتفاقی نیفتاده امسال للّه الحمد از هر جهت فراوانست
هوا هم مساعدت نموده محصولات صیفی از آفت محفوظ مانده امسال از
اقبال لایزال همایونی اروحنافداه محصول شتوی و صیفی خوب شده
باآن تلخی که امسال آمده تفضلات الهی و توجهات بندگان اعلیحضرت
اقدس ظل اللهی اروحنافداه مخلوق و محصول این ولایت را حفظ فرموده

جنس

از باغ — شهر صفر المظفر بارس ئیل — بکرمان

جنس خریدار و نرخی ندارد داد و ستدی که نقد و نسیه میشود در میان مردم در
شهر کرمان از قراری است که عرضه میدارد گندم به تفاوت خوب و بد
در شهر از بیست و هشت هزار الی سه تومان [illegible] جو هیجده هزار داد و ستد میشود
در بلوکات به تفاوت کرایه است در بم و نرماشیر و حرمقت کفشه ام هیجده هزار
الی سه تومان جو نه هزار خالصه جات هم للّه الحمد بقاعده نسق بندی شده کنون
که موقع زراعت است مشغول زراعت هستند این غلام خانه زاد هم از برای
اقرار ماه توجه سرکشی خالصجات زرند و انار و کبوترخان و باغین خیال دارد
ده بیست روز ه رفته که انشاالله نسق بندی این خالصجات هم بقاعده و تقدیریکه
مقصود غلام است بشود و زراعت غلام خانه زاد جان نثار حمید شهر صفر
حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مدظله العالی اشرف مطاع [illegible]
کرایه کردن اصطبل توپخانه و انبار تقدیر کلیات جنس بار کشیده اطاعت اوامر مطاعه
در هر حال واجب عرض مطلب هم لازم است اصطبل توپخانه این نقطه منحصر باصطبل است
در غیر از آن انبار یا غیره است در آن نقطه انباری نیست که فردی در اینجا اصطبل و انبار جنس برای اینها
در خارج کرایه نمایند چهار در هم اصطبل و انبار کرایه نماید لیکن فردی در هم جنس ندارم در اینجاها
بدهم پاره صفحات از انبار جنس بار هم حمل کنند هر گاه کرایه آنرا از توپخانه میدهند
نعم المطلوب و اگر باید کرایه آنرا فردی داده بخرج بیاورم موقوف بحکم مطاع است
که سند خرج فردی از بابت کرایه جنس باشد و هنگام تفریغ حساب فردی مورد ایراد

باشد صورت بازدید مخارج اصطبل عزیزآباد را با پاکت … مطالع … استاد عباس معمار
مخصوص دیوانی که حضرت … بدقت خرج آنها را بازدید … صورت
از … عریضجات … شهر رجب که … قبل از این باشد … حضور مبارک
داشت اکنون مجدداً صورتی مطابق همان صورت بازدید استاد عباس نزد میرزا … العظام
محمد حسین خان میراخور اصطبل توپخانه … که در رجب امر مبارک خواهد فرستاد …
کرایه جنس … توپخانه … کشف … آوردن … را از عزیزآباد
به بم … حاضر بودن … جناب … حمید ۱۳ ربیع الاول ۱۳۰۸

از طهران — نمره ۱۵ — بکرمان

موسط عبدالعظیم بیک نایب اصطبل توپخانه مبارکه به نواب اشرف … و …
در رجب امر مبارک همایونی … پنجاه راس اسب و ده راس قاطری که
برای اصطبل توپخانه کرمان خواهند آمد در خود کرمان مامور … میرزا لطف الله … محمد حسین خان رئیس
اصطبل … نواب … ابتیاع نماید … را هم نواب … برسید و به خرج خود بیاورید
البته … عبدالعظیم بیک نایب اصطبل شصت راس اسب و قاطر خیلی ممتاز درشت
خوب که خود نواب … ابتیاع کرده بیاورند بدقت ملاحظه کرده پس از آنکه
مطلوب شد داغ زده … اصطبل … قیمت این شصت راس اسب و قاطر را هم خود …
برسید و به خرج حساب خود بیاورید اگر … آن هم … خرج … منظور
میشود امین السلطان ۲ ربیع الاول

از طهران …

شهر جمادی الاخر

از طهران — نمره ۱۸ — بکرمان

خدمت شاهزاده نواب مستطاب اشرف ارفع والا ناصرالدوله فرمانفرما دام اقباله پانزده هزار
تومان … کرمان است … به خزانه برسانید چون … مخارج لازمه …
به خزانه رسانده قبض خزانه بابت … خرج … کرمان … امین السلطان ۱۷ جمادی الاخر

جواب — نمره ۱۸ — از کرمان

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد وزیر اعظم … تلگراف مطاع درباب … الوصول
وجه … خزانه مبارکه … بلوچستان … شد … در انجام خدمات … وجوهات
دیوانی دقیقه غفلت و خودداری ندارد … حرکت سمت بلوچستان در طی عریضه‌جات
معروض داشته … است … وجه … را همان موقع … روزانه
عید گذشته … مطالبه دارد … نه برای آقا میرزا
مستوفی … در طهران است … که در کرمان … بندگان حضرت مستطاب
اجل اشرف عالی هم موافق رقیمه مطاعه … مرقوم فرموده …
فردی هم … خود سپرده ام … قسط است در همان موعد وجه … را به خزانه مبارکه برسانند
اکنون هم تاکید نوشتم که طوری … ارسال دارند که برای غره رمضان … وجه
عاید خزانه گردد زودتر از این موعد … مبارک اگر … تشریف دارد و ان شاء الله
در موعدی که عرض شد خواهد رسید حمید ۱۹ جمادی الاخر

شهر رجب المرجب

از طهران ۳۲ بکرمان

نواب مستطاب اشرف والا فرمانفرما دام اقباله حسب الامر جهت سید هم حسین خان شیرازی
بهارلو از شیراز فرار اطرف کرمان آمده قدغن فرمائید حکماً او را هر جا هست گرفته زنجیر نموده فوراً
اطلاع دهید بعرض برسد امین السلطان ۵ شعبان

جواب

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف افخم وزیر اعظم مدظله العالی تلگراف مطاع در
باب حسین خان بهارلو که مقرر فرموده بودند هرگاه باین صفحات بیاید او را محبوس داشته بعرض
برساند اطاعت فرمایشات مطاعه فرض ذمه فدوی است چند روز قبل سرکار اشرف والا
شاهزاده معتمد الدوله هم تلگراف بفدوی کرده بودند سواد آنرا بحشمت السلطنه و اجزای کرمان
تاکید شده است اگر مشار الیه بصفحات کرمان آمد اطاعت حکم مطاع را نموده معروض
خواهد داشت اما هنوز اثری از آمدن حسین خان باین صفحات نیست اطلاعاً عرض شد
حمید ۱۵ شعبان

از طهران ۳۳ بکرمان

نواب اشرف امجد ارفع والا فرمانفرما دام اقباله چنانچه در باب گرفتاری حسین خان
بهارلو زحمت دادم مومی الیه از شیراز به سیرجان نجات عوض بیک کلانتر ایلات رفته
عوض بیک او را با پسر خود باردوی شما فرستاده در بین راه آدم شما رسیده که

او را با آدم حکمران فارس بدهند پسر عوض بیک او را مطلق العنان کرده خودش باردو
آمده است در هر حال مقرر است که حتماً او را از عوض بیک یا هر جا باشد گرفته حبس فرموده
بمعتمد الدوله تلگراف نمائید که آدم بفرستد تسلیم او فرمایند البته خیلی اهتمام فرمائید امین السلطان
۹ شعبان

از کرمان

جواب

جواب حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف امجد اعظم آقای امین السلطان مدظله العالی در باب
حسین خان بهارلو که مقرر فرموده بودند نجات عوض بیک کلانتر طایفه آمده و فدوی آدم برای
دستگیری او فرستاده پسر عوض بیک او را مطلق العنان ساخته است و خودش نزد فدوی آمده است
تمام این فقرات بی اصل و ماخذ است و اگر حضور مبارک عرض شده است از روی اشتباه است
حسین خان را فدوی دیده ام نه عوض بیک و پسرش و دیگری را از مراحم بندگان حضرت
مستطاب اجل اشرف افخم قدر است که نوشته تا آدم فدوی برسد و انها تمرد کنند
که حسین خان باردوی فدوی بیاید یا پسر عوض بیک با این تقصیر قدرت آمدن نزد فدوی را
نماید مواخذت و اتحاد ما بین فارس و کرمان بدرجه است که تمام مقصرین و اشرار فارس پیدا شدند
که اگر بکرمان بیایند راهی و پناهی نخواهند داشت با حکم مطاع مبارک چگونه متصور است
که حسین خان بصفحات کرمان بیاید و دستگیر نشود چون این اوقات غالب طوایف و ایلات
کرمان مثل قرائی و شول و قشقائی و غیره در صفحات فارس اند شاید حسین خان از نزدیکی
آنها گذشته و باین واسطه این مطلب را اشتباهاً حضور مبارک عرض کرده باشند بر فرض

از طهران — شهر رجب و شعبان بارس ئیل ۱۳۰۸ — بکرمان

شده باشد طوایف مزبوره خودسرانه تکلیف کردن او در اندیشه اند بر حسب مسلمانی حسین خان
بصفحات کرمان نیامده است و از قراری که از سرجان خبر رسید و حشمت السلطنه بر حسب
تاکیدات فدوی تفحص و استکشاف حالت او را کرده نوشته است مشارالیه بطرف
یزد رفته است دیگر صحت و سقم آنرا نمیدانم محض اطلاع خاطر مبارک عرض کرده صرف
نظر از اینکه فدوی را قدرت مماطله در اطاعت احکام مطاعه بندگان حضرت اعظم
نیست بهیچ خیال اینهم در مخیله فدوی خطور نکرده است خاطر مبارک قرین آسایش باشد

حمید ۱۹ شوال

از طهران — ۱۳ — بکرمان

خدمت سرکار نواب مستطاب اشرف والا فرمانفرما ناصرالدوله دام اقباله یکهزار تومان
پیشکشی نوروزی کرمان است که باید موافق معمول تقدیم خاکپای مبارک شود حواله تلگرافی
بفرمایید که خزانه دریافت و تقدیم کند امین الملک ۱۳ رجب

جواب

خدمت ذیرفعت بندگان جناب جلالتماب اجل اکرم آقای امین الملک مدظله
تلگراف مطاعه در باب یکهزار تومان پیشکشی عید نوروز زیارت گردید حسب الامر
اطاعت کرده برات تلگرافی مبلغ مزبور را گرفته نزد معتمد السلطان آقا میرزا
آقا پیشکار کرمان فرستاده که خدمت ذیرحمت بندگان عالی تقدیم نماید حسن ۱۹ رجب

مم مم